

پنجر اقتصاد کرمان

- فصل نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
- سال پنجم ● شماره ۱۶ ● زمستان ۱۴۰۱ ● ۱۶۰ صفحه ● ۷۰ هزار تومان



اقتصاد؛ تابع منطق جهانی

- + انفعال در سیاست‌ها
- + علل افول پول ملی در تاریخ معاصر ایران

- + کنترل تورم در گرو اراده جدی حاکمیت
- + چرا سیاست‌های فقرزدایی در ایران با شکست مواجه شده است؟

با مطالبی دربارهٔ سیاست‌گذاری، تولید، بازرگانی، خدمات و جامعه

با نوشتارها و گفتارهایی از:

سید مرتضی افقه / فریدون شیرین‌کام / سهراب دل‌انگیزان / جعفر رودری / زهرا کریمی / داریوش بوستانی / فریال مستوفی / محمدحسین اکبری / نرگس مرادی / سیدمهدی حسینی / سیدمهدی طبیب‌زاده / محمدرضا وحیدی / محمدحسین بصیری / نوید ایزدپناه / فاطمه پاسبان / محسن جلالپور / بهرام آگاه / محمود ابطی / جلیل کاریخش راوری / کامبیز بازرگان / محمدرضا مودودی / مجیدرضا حربری / محمدمهدی نهاوندی / سیدمرتضی حاجی آقا میری / محمدحسین فروزان‌فر / فرزانه حقیقت قهفرخی / عبدالحسین دانشوری نسب / ابوالفضل رفیع‌پور / مرتضی ذره‌پرور تالی / عباس نیک‌خواه / علی اصغر عبدالهی / نیما جهان‌بین

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
سال نورابه همه هموطنان عزیز تبریک می‌گوید



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



● مجموعه گنجعلی خان - کرمان ●

حدیث

امام علی (علیه السلام):
هر روزی که در آن گناه نشود
همان روز، روز عید است.
(نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۴۲۸)

از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار کارآفرینان، تولیدکنندگان و دانش بنیان‌ها (۱۴۰۱/۱۱/۱۰)

همکاری و هم‌افزایی

بنگاه‌های اقتصادی میان خود، عرصه رقابت را از حوزه همکاری جدا کنند. بخش خصوصی، بخشی است که رقابت در آن وجود دارد و باید وجود داشته باشد؛ رقابت مثبت، پیش‌برنده است؛ اما این رقابت معنایش این نیست که در کارهای بزرگ، در اقدام‌های بزرگ، با هم همکاری و هم‌افزایی نکنند؛ بخصوص آنجایی که با مسائل اقتصادی خارج از کشور ارتباط پیدا می‌کند. بخش‌های مختلف خصوصی باید با هم همکاری و هم‌افزایی کنند.



فصل نامه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
دارای پروانه انتشار (شماره ثبت ۷۹۸۳۷) از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
سال پنجم | شماره شانزدهم | زمستان ۱۴۰۱ | ۱۶۰ صفحه

سپهر اقتصاد کرمان



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
رییس شورای سیاست‌گذاری: سیدمهدی طبیب‌زاده / مدیرمسئول: سیدمحمدعلی گلاب‌زاده
سرمدیر و ویراستار: ذبیح‌الله کرمی / دبیر تحریریه و مدیر اجرایی: فرزانه زاهدی / تحریریه: ریحانه حسن‌زاده
طراحی گرافیک و صفحه‌آرایی: آتلیه گرافیک (پرانتز) / چاپ و صحافی: اطلس-قم

نشانی: کرمان، میدان آزادی، ابتدای بلوار جمهوری اسلامی، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
کدپستی: ۷۶۱۹۶۵۳۴۹۸ / صندوق پستی: ۴۷۱-۷۶۱۷۵ / تلفن: ۰۳۴-۳۲۴۴۲۳۲۴ / دورنگار: ۰۳۴-۳۲۴۸۳۳۷۴
www.otagh-bazargani.com / پیامک: ۱۰۰۰۳۴۳۲۴۴۱۰۵۸ / @Kccima / sepehr@kccim.ir

«سپهر اقتصاد کرمان» در ویرایش و اصلاح مطالب رسیده، آزاد است. مطالب منتشرشده در فصل‌نامه، رأی و نظر نویسندگان آن‌هاست و لزوماً نظر «سپهر اقتصاد کرمان» نیست.

استفاده از مطالب مندرج در این نشریه به شرط ذکر منبع «فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان اتاق بازرگانی کرمان» بلامانع است.

شماره برای ارتباط با «سپهر اقتصاد کرمان» در فضای مجازی: ۰۹۰۵۸۵۰۸۰۶۹

برای چاپ آگهی در «سپهر اقتصاد کرمان»، با ما تماس بگیرید: ۰۳۴-۳۲۴۴۲۳۲۴



سیاست‌گذاری

گفت‌وگو با دکتر «سید مرتضی افقه» عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز
انفعال در سیاست‌ها

۸



مقاله‌ای از «فریدون شیرین‌کام»
علل افول پول ملی در تاریخ معاصر ایران

۱۲



گفت‌وگو با دکتر «سهراب دل‌انگیزان» عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه رازی کرمانشاه
کنترل تورم در گرو اراده جدی و واقعی حاکمیت

۱۶



مقاله‌ای از دکتر «جعفر رودری»
راه رام کردن تورم در اقتصاد ایران

۲۵



مقاله‌ای از دکتر «زهرا کریمی»
چرا سیاست‌های فقرزدایی در ایران با شکست مواجه شده است؟

۲۸



مقاله‌ای از دکتر «داریوش بوستانی»
تأثیر فقر در نظام همکاری

۳۲



یادداشتی از «فریال مستوفی»
چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران

۳۶



گفت‌وگو با «محمدحسین اکبری» رییس کمیسیون بانک، بیمه و مالیات اتاق کرمان
نظام مالیاتی کارآمد

۳۸



مقاله‌ای از «نرگس مرادی»
چالش‌های نظام مالیاتی ایران

۴۱



تولید

یادداشتی از دکتر «سیدمهدی حسینی»
انقلاب صنعتی و جایگاه صنعت ایران

۴۸



یادداشتی از «سید مهدی طیب زاده»
چرا از توسعه صنعتی بازمانده‌ایم؟

۵۱



گفت‌وگو با دکتر «محمدرضا وحیدی» سرپرست سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان
صنعت استان کرمان؛ به‌شدت متمرکز و نامتوازن

۵۳



مقاله‌ای از دکتر «محمدحسین بصیری»
تحلیل SWOT فرآوری مواد معدنی در استان کرمان

۵۷



گفت و گو با «نوید ایزدپناه» مدیرعامل شرکت صنایع استیل البرز و عضو کمیسیون صنایع اتاق ایران
تابع هدف ما چیست؟

۶۱



مقاله‌ای از دکتر «فاطمه پاسبان»
سیاست‌گذاری و امنیت غذایی

۶۷



یادداشتی از «محسن جلالپور»
ایران کم‌کم از بازار پسته دنیا فاصله می‌گیرد و حذف می‌شود

۷۰



گفت‌وگو با «بهرام آگاه»، فعال و باغدار حوزه پسته
چالش‌ها و رهیافت‌ها در تولید و تجارت پسته

۷۲



یادداشتی از «محمود ابطحی»
رفسنجان، جان پسته ایران

۸۰



مقاله‌ای از «جلیل کاریبخش راوری»
مالیات در تعارض با توسعه کشاورزی

۸۲



گفت‌وگو با دکتر «کامبیز بازرگان» رییس انجمن علوم خاک ایران
نرخ بالای فرسایش خاک در کشور

۸۶



بازرگانی و خدمات

مقاله‌ای از «محمدرضا مودودی»
رمز ماندگاری و نفوذ در بازارهای جهانی

۹۴



گفت‌وگو با «مجیدرضا حریری» رییس اتاق مشترک ایران و چین
لزوم تغییر نگاه استراتژیک

۹۸



یادداشتی از «محمد مهدی نهاوندی»

منطق ممنوعه‌های وارداتی

۱۰۴



گفت‌وگو با «سید مرتضی حاجی آقا میری» عضو هیئت‌مدیره اتحادیه تولیدکنندگان فرش دستباف ایران

در حسرت «حمایت حاکمیتی»

۱۰۶



مقاله‌ای از دکتر «محمدحسین فروزان فر»

مدیریت منابع انسانی در صنعت گردشگری

۱۱۱



مقاله‌ای از دکتر «فرزانه حقیقت قهفرخی»

نیاز به بازاریابی و تحول در گردشگری

۱۱۶



جامعه

مقاله‌ای از دکتر «عبدالحسین دانشوری نسب»

مدرک‌گرایی در نظام آموزش عالی

۱۲۰



گفت‌وگو با دکتر «ابوالفضل رفیع پور» عضو هیئت‌علمی گروه آموزش ریاضی دانشگاه شهید باهنر کرمان

آموزش عالی و پیشرفت اقتصادی

۱۲۴



مقاله‌ای از دکتر «مرتضی ذره‌پرور تالی»

مقایسه چرخه بازدهی در نظام آموزشی ایران و جهان

۱۲۹



گفت‌وگو با «عباس نیک‌خواه» عضو هیئت‌مدیره انجمن صنفی تولیدکنندگان و فن‌آوران صنعتی ساختمان

استطاعت‌پذیری مسکن؛ مؤلفه‌های کلیدی

۱۳۵



مقاله‌ای از دکتر «علی اصغر عبدالمهدی»

الگوی عمل مناطق شهری به‌عنوان قطب توسعه در کشورهای پیشرو

۱۴۲



مقاله‌ای از دکتر «نیما جهان‌بین»

آینده شهرنشینی در کرمان

۱۴۶



رویدادها

- خلاصه‌ای از رویدادهای اتاق در زمستان ۱۴۰۱

۱۵۱

سایه سنگین انتظارات تورمی

◆ سید مهدی طبیب زاده

رییس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان
و رییس شورای سیاست گذاری فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان



اقتصاد در ایران با چالش‌های ساختاری مهمی از قبیل اقتصاد دولتی بزرگ در برابر بخش خصوصی، ضعف رقابت‌پذیری کسب‌وکارها، وابستگی به درآمدهای نفتی، ارزش افزوده پایین صادرات ناشی از صادرات مواد خام و نیمه‌خام معدنی و صنعتی و بی‌نظمی‌های سیاست‌های پولی و مالی مواجه است، حاکمیت اقتصاد دولت‌محور، فضای مناسبی برای نقش‌آفرینی مؤثر بخش خصوصی در رشد و توسعه اقتصادی کشور فراهم نساخته است و متأسفانه حاصل تداوم این چالش‌ها، آسیب‌پذیری بیش‌ازپیش این روزهای اقتصاد کشور شده است. از سوی دیگر به دلیل ناکارآمدی نظام تصمیم‌سازی، از یک‌سو حجم دولت و مخارج آن روزبه‌روز بیشتر می‌شود و از سوی دیگر بهره‌وری نظام اداری و کارآمدی آن نیز تحلیل می‌رود. به نظر می‌رسد برای حل این چالش‌ها باید یک اراده جدی و واقعی در کل جامعه به وجود آید.

ریشه‌های این بی‌ثباتی را اول در تأمین مالی دولت، بانک مرکزی و بانکداری تجاری باید جست‌وجو کرد و سپس شکل‌گیری قیمت تمام‌شده محصولات و هزینه‌های مبادله و در نهایت در تحریم‌های ناعادلانه بین‌المللی. خلق پول بدون پشتوانه در کنار انتظارات تورمی به وجود آمده در کشور، ثبات اقتصادی را بسیار متزلزل کرده است و عوامل بیرونی که در رأس آن‌ها تحریم‌های بین‌المللی را می‌توان نام برد نیز با افزایش هزینه‌های تأمین مواد اولیه و تکنولوژی هزینه‌های بیشتری به تولید تحمیل کرده است. صاحب‌نظران در واکاوای علت‌های ساختاری و تحریم‌ها در همین شماره از فصل‌نامه به تفصیل صحبت کرده‌اند، اما چیزی که در این سخن کوتاه مورد اشاره قرار می‌گیرد بیشتر مرتبط با انتظارات تورمی است. وقتی انتظارات تورمی بالا می‌رود، قیمت تمام کالاها نیز افزایش پیدا می‌کند. در شرایطی که مردم انتظار دارند تورم فردا بیشتر از امروز باشد، مقدار عرضه در مقابل تقاضا کاهش پیدا می‌کند و متقاضیان مجبور می‌شوند قیمت‌های بالاتری برای خرید کالای مدنظر پیشنهاد بدهند و خود این هم دوباره تورم ساز است. کاهش ارزش پول ملی یعنی کاهش قدرت خرید مردم و در نتیجه گسترش سریع فقر در جامعه. این موضوع علاوه بر اثرات اقتصادی می‌تواند سایر حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی و حتی امنیتی را تحت‌الشعاع قرار دهد. بی‌شک یکی از تبعات سنگین فقر کاهش سرمایه اجتماعی است. بدون مؤلفه اصلی سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد، عملاً امکان همکاری و مشارکت اجتماعی فراهم نمی‌شود. مطالعات نشان می‌دهد که مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی از قبیل اعتماد،

انسجام و مشارکت، با میزان فقر رابطه معکوس دارد. ناتوانی از تأمین یک زندگی متعارف منجر به تضعیف روابط اجتماعی و مشارکت اجتماعی خواهد شد، به همان نسبت که افراد فقیر درگیر تأمین مایحتاج امروز خود هستند از آینده‌نگری و دیدگاه کلان توسعه‌طلبی بازمی‌مانند و دیری نمی‌پاید که این دیدگاه فرهنگ غالب یک خانواده، یک محله و یک جامعه خواهد شد که اتفاقاً قابلیت انتقال به نسل‌های آتی را نیز دارد. کاهش درآمد سرانه، همراه با تشدید نابرابری در توزیع درآمد به معنای گسترش سریع فقر در جامعه است. البته این‌که چالش‌های اقتصادی یک جامعه، معضلات فرهنگی و اجتماعی را سبب می‌شود یا اینکه ریشه مشکلات اقتصادی را باید در شرایط فرهنگی جامعه جست‌وجو کرد، به نظر، پاسخ دقیقی ندارد، اما قطعاً تقویت سرمایه‌های اجتماعی در جامعه می‌تواند در بهبود شرایط اقتصادی آن مؤثر واقع شود. تقویت اعتماد، روحیه مشارکت، مطالبه‌گری و میل به تغییر و حرکت رو به بهبود، نیروی‌های محرکه‌ای هستند که حتی می‌توانند ساختارهای نظام اقتصادی یک جامعه را نیز اصلاح و تحریم‌های خارجی را نیز بی‌اثر نمایند. این سنت لایتغیر خداست که مردم توانمند و سخت‌کوشی که برای بهبود جامعه خود مشارکت فعال دارند مستحق بهترین وضعیت معیشتی و بالاترین سطوح رفاه خواهند بود. شاید پیش از تجویز هر نسخه برای تغییر ساختارها و نظام‌های اداری و سیاسی گام اول را باید از مدارس شروع کرد و ارکان لازم تربیت نسل‌هایی که بتوانند آینده خود را به بهترین شکل بسازند فراهم کرد. ◆◆

سیاست‌گذاری

27500	USD	دلار آمریکا	
32000	EUR	یورو	
36700	GBP	پوند انگلیس	
22500	CAD	دلار کانادا	
19000	AUD	دلار استرالیا	
7200	AED	درهم امارات	
28000	CHF	فرانک سوئیس	
200	JPY	ین ژاپن	
2900	SEK	کرون سوئد	
2850	NOK	کرون نروژ	
3900	DKK	کرون دانمارک	
170	IQD	دینار عراق	
3400	TRY	لیر ترکیه	
3000	CNY	یوان چین	
700	THB	بات تایلند	
5000	MYR	رینگیت مالزی	
300	INR	روپیه هند	

فروش BUY خرید

- + انفعال در سیاست‌ها
- + علل افول پول ملی در تاریخ معاصر ایران
- + کنترل تورم در گرو اراده جدی واقعی حاکمیت
- + راه رام کردن تورم در اقتصاد ایران
- + چرا سیاست‌های فقرزدایی در ایران با شکست مواجه شده است؟
- + تأثیر فقر در نظام همکاری
- + چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران
- + نظام مالیاتی کارآمد
- + چالش‌های نظام مالیاتی ایران





گفت‌وگو با دکتر «سید مرتضی افقه» عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز

انفعال در سیاست‌ها

تداوم وابستگی اقتصاد کشور به واردات باعث تداوم آسیب‌پذیری و بی‌ثباتی کشور شده است. تحریم اقتصادی کشور که مانع صادرات کالا و خدمات است، موجب کاهش درآمدهای ارزی کشور و به‌نوبه خود کاهش ارزش پول ملی می‌شود. ترازنامه بانک مرکزی که عامل تغییر در پایه پولی و نقدینگی است، معمولاً تحت تأثیر مشکلات مالی دولت دچار تحولاتی می‌شود که در بسیاری موارد به کاهش قدرت پول ملی کشور انجامیده است. به دلایل داخلی و همچنین به دلایل خارجی، بعید است که دولت در شرایط فعلی قدرت تأثیرگذاری چندانی در تثبیت نرخ ارز، قیمت سایر کالاها و نرخ تورم داشته باشد. مادامی‌که تنش در روابط خارجی و بی‌ثباتی در سیاست‌های داخلی حاکم است، قیمت نرخ ارز همانی است که در بازار آزاد تعیین می‌شود و تا زمانی که قیمت ارز کنترل و تثبیت نشود، بعید است که نرخ تورم قابل کنترل باشد. پاسخ دکتر سید مرتضی افقه، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه شهید چمران به سؤال‌های ما را در ادامه بخوانیم.



فهم نادرست از صادرات غیرنفتی مانع از آن شد که اقتصاد کشور از وابستگی به فروش نفت خام رها گردد. همین تعریف نادرست از صادرات غیرنفتی باعث شد که در برخی سال‌های گذشته میزان صادرات غیرنفتی به بیش از ۴۰ میلیارد دلار هم برسد، اما شوربختانه سهم قابل توجهی از این صادرات به اصطلاح غیرنفتی یا محصولات کشاورزی خام یا مواد خام یا نیمه‌خام معدنی و صنعتی مثل شمش فولاد و محصولات پتروشیمی بود. این ترکیب از صادرات به اصطلاح غیرنفتی، تفاوت چندانی با صادرات نفت خام نداشت.

به اصطلاح غیرنفتی، تفاوت چندانی با صادرات نفت خام نداشت و کمک چندانی به اقتصاد متزلزل کشور نکرد و بنابراین نه قابل تفاخر بود و نه قابل اتکاء. تداوم وابستگی اقتصاد کشور اعم از بخش تولید و بخش مصرف به واردات کالا از خارج باعث تداوم آسیب‌پذیری و بی‌ثباتی اقتصاد کشور شد. بنابراین چه کاهش شدید قیمت نفت (همچون سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۷، ۱۳۹۵) و چه تحریم اقتصادی کشور که مانع صادرات کالا و خدمات به خارج شود، موجب کاهش در درآمدهای ارزی کشور می‌شود که به نوبه خود باعث کاهش ارزش پول ملی می‌شود.

♦♦ این روند کاهش ارزش پول ملی چه خطراتی را به دنبال خواهد داشت و چگونه می‌توان از سقوط ارزش پول ملی جلوگیری کرد؟

همان‌گونه که در پاسخ سؤال پیش مشخص شد، روند کاهش ارزش پول ملی مادامی‌که مشکل تحریم‌ها و اختلال در دریافت‌های ارزی کشور رفع نگردد، نمی‌توان انتظار داشت که قیمت ارز و در نتیجه ارزش پول ملی به ثبات برسد. برای جلوگیری از سقوط یا کاهش ارزش پول ملی، اقدامات کوتاه‌مدت و بلندمدت وسیع و عمیقی باید صورت پذیرد. در کوتاه‌مدت، گریزی نیست جز آنکه از یک‌طرف تحریم‌ها رفع گردند و امکان صدور نفت و سایر

♦♦ نقش دولت در افزایش یا کاهش قدرت پول ملی چیست؟

بدیهی است که دولت هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم بر متغیرهای اقتصادی از جمله قدرت پول ملی و در نتیجه قدرت خرید مردم نقش اصلی را دارد. هرچند در بسیاری از کشورهای پیشرفته، بانک مرکزی مستقل تعریف شده و برای جلوگیری از عدم تعادل‌ها یا بحران‌های اقتصادی سیاست‌های پولی را جدا از تمایل یا درخواست دولت اعمال می‌کند، اما از آنجا که در ایران به دلایل مختلف از جمله مالکیت نفت به عنوان منبع اصلی بودجه و نیز محرک اصلی تولید ملی توسط دولت، بانک مرکزی از اراده دولت‌ها استقلال لازم را ندارد، بنابراین ترازنامه بانک مرکزی که عامل تغییر در پایه پولی و نقدینگی است، معمولاً تحت تأثیر مشکلات مالی دولت دستخوش تحولاتی می‌شود که در بسیاری موارد به کاهش قدرت پول ملی کشور انجامیده است.

♦♦ جناب‌عالی روند کاهش ارزش پول ملی ایران را چگونه تحلیل می‌کنید؟

اقتصاد کشور شرایط بسیار پیچیده‌ای پیدا کرده است و متأسفانه نسخه‌های ناسازگار اقتصاد خوانده‌های بی‌اعتنا به ساختارهای ضد تولید و ضد توسعه حاکم بر کشور از یکسو و ورود و دخالت اقتصاد خوانده‌هایی که دچار توهم اقتصاددانی شده‌اند از دیگر سو، باعث شده تا مشکلات اقتصادی کشور متأثر از توصیه‌های این دو گروه طی سه دهه گذشته نه تنها در مسیر اصلاح قرار نگیرد، بلکه هر روز با شکاف‌های عمیق‌تری مواجه شوند. واقعیت آن است که اقتصاد کشور بعد از چهار دهه تکرار شعار رهایی از وابستگی به درآمدهای نفتی، هنوز نتوانسته یا نتوانسته از این وابستگی خود را برهاند. حاصل تداوم این وابستگی، آسیب‌پذیری اقتصاد و در نتیجه معیشت و رفاه مردم به درآمدهای نفت بوده و هست. در طول سه دهه گذشته پس از اتمام جنگ، تنها تلاشی که صورت پذیرفت افزایش صادرات غیرنفتی بود. با این وصف، فهم نادرست از صادرات غیرنفتی مانع از آن شد که اقتصاد کشور از وابستگی به فروش نفت خام رها گردد. همین تعریف نادرست از صادرات غیرنفتی باعث شد که در برخی سال‌های گذشته میزان صادرات غیرنفتی به بیش از ۴۰ میلیارد دلار هم برسد، اما شوربختانه سهم قابل توجهی از این صادرات به اصطلاح غیرنفتی یا محصولات کشاورزی خام یا مواد خام یا نیمه‌خام معدنی و صنعتی مثل شمش فولاد و محصولات پتروشیمی بود. این ترکیب از صادرات



کالاها و خدمات به خارج فراهم گردد و از طرف دیگر، موانع مرادوات مالی (توافق FATF) نیز مرتفع گردد، اما در میان مدت و بلندمدت، تحولات وسیع و عمیق ساختاری در همه ابعاد حکمرانی کشور باید صورت پذیرد. بی‌اعتنایی به این مهم (همچون سه دهه گذشته) موجب نداوم وابستگی و آسیب‌پذیری اقتصاد و معیشت و رفاه مردم خواهد شد. در هر حال، حتی اگر طی یک فرایند زمانی مناسب اصلاحات بیان شده در ساختارهای ضدتولید و ضد توسعه کشور نیز صورت پذیرد و حکمرانی خوب در کشور برقرار شود، بازهم به دلیل نقش روابط سیاسی و اقتصادی با سایر کشورها بر معیشت و رفاه داخلی، هرگونه تنش با کشورهای دیگر، موجب نداوم مشکلات اقتصادی از جمله کاهش ارزش پول ملی و افزایش تورم، بیکاری، فقر، نابرابری و ... در کشور خواهد شد.

◆ ریشه مشکلات بازار ارزی کشور چیست و ابزارهای مهار نوسان نرخ دلار کدامند؟

ریشه مشکلات بازار ارز را در سؤال‌های فوق توضیح دادم، اما نکته‌ای که می‌توان اضافه نمود آنکه، برای مهار نوسان نرخ ارز از یک طرف دولت باید به اندازه کافی ارز داشته باشد تا بتواند در مواقع بحرانی با مدیریت عرضه و تقاضای ارز، قیمت آن را متناسب با سایر متغیرهای اقتصادی تثبیت کند و از طرف دیگر نقدینگی موجود در اقتصاد را بتواند کنترل کند. همان‌گونه که ذکر شد در شرایط تحریمی فعلی و نیز نداوم تنش با کشورهای دیگر، امکان افزایش چندان درآمدهای ارزی کشور وجود ندارد تا دولت بتواند قیمت ارز را به خوبی مدیریت و تثبیت کند. از طرف دیگر، ساختارهای معیوب سیاسی، اقتصادی، اداری، اجرایی و مدیریتی، باعث شده که نان خورهای اضافه و بی‌خاصیت زیادی بر بودجه کشور تحمیل شوند. وجود انبوه ردیف‌های هزینه‌زایی در بودجه که نه مستقیم و نه غیرمستقیم به تولید و رفاه ملی کمکی نمی‌کنند و به کیفیت و کمیت وظایف حاکمیتی هم اضافه نمی‌کنند، باعث شده که ساختارهای موجود، نقدینگی‌زا باشند. این بدان معناست که بدون اصلاح بودجه، دولت چندان قادر به کاهش نقدینگی هم نیست. حاصل آنکه، هم به دلایل داخلی هم به دلایل خارجی، بعید است دولت در شرایط فعلی قدرت تأثیرگذاری چندان در تثبیت نرخ ارز و قیمت سایر کالاها و نرخ تورم داشته باشد.

◆ اصولاً نرخ واقعی ارز چگونه تعیین می‌شود یا چگونه شکل می‌گیرد؟

هرچند عده‌ای برای ارز، قیمتی را به‌عنوان نرخ واقعی

محاسبه می‌کنند و مبنای آن را تفاوت نرخ تورم کشور و تورم امریکا تلقی می‌کنند، اما از نظر من قیمت واقعی ارز، همانی است که در بازار آزاد تعیین می‌شود. همان‌گونه که در کتب درسی اقتصاد تأکید می‌شود، عوامل متعددی بر تقاضای یک کالا اثرگذارند که معمولاً در مباحث کلاسیک درسی، به جز قیمت همان کالا، سایر عوامل را ثابت فرض کرده و آنگاه تغییرات تقاضا را براساس تغییرات قیمتی تجزیه و تحلیل می‌کنند، اما واقعیتی که معمولاً برخی اقتصاد خوانده‌های نئوکلاسیک و لیبرال غفلت می‌کنند یا نسبت به آن بی‌اعتنا هستند، آن است که انتظارات مصرف‌کننده که در شرایط فعلی کشور متغیر و فعال و بسیار اثرگذار بر تقاضا است را نادیده می‌گیرند. بنابراین، مادامی که تنش در روابط خارجی و نیز بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری‌های داخلی حاکم است، قیمت واقعی ارز همان است که در بازار آزاد تعیین می‌شود.

◆ درباره تناسب نوسانات نرخ ارز و تورم در کشور چه توضیحاتی ارائه می‌فرمایید؟

یکی از عواملی که در شرایط فعلی باعث نداوم نوسانات متغیرهای اقتصادی از جمله نرخ ارز و تورم شده است، تجویز نسخه‌های غلط توسط اقتصاد خوانده‌های غافل یا بی‌اعتنا به ساختارهای ضد تولید و ضد توسعه حاکم بر کشور و تبعیت سیاست‌گذاران از این نسخه‌های غلط است. با توضیحاتی که در پاسخ به سؤالات پیش بیان شد، مشخص است که متغیر فعال در شرایط فعلی کشور بی‌ثباتی و تنش در روابط خارجی است که باعث بی‌ثباتی در بسیاری از متغیرهای اقتصادی و در نتیجه افزایش‌های مکرر در قیمت ارز شده است. از آنجا که قیمت ارز تأثیر بسیار زیادی بر قیمت کالاهای وارداتی دارد و از طرفی بیش از ۸۰ درصد واردات را کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای که در تولید سایر کالاهای داخلی نقش دارند در برمی‌گیرد، هر افزایشی در قیمت ارز بلافاصله باعث افزایش قیمت کالاهای داخلی و تورم خواهد شد. بنابراین، این قیمت ارز است که موجب تحریک اولیه نرخ تورم می‌شود، هرچند افزایش تورم نیز در سیکل بعدی، موجب افزایش قیمت ارز می‌شود و این چرخه باطل ادامه می‌یابد. بنابراین، مادامی که قیمت ارز کنترل و تثبیت نشود، بعید است که نرخ تورم قابل کنترل باشد.

◆ تقویت درآمدهای ارزی کشور موقوف به وجود چه شرایط و عواملی است؟

درآمدهای ارزی هر کشور حاصل صادرات آن کشور است.

وقتی صادرات
یک کشور
قابل اعتماد و
اتکاء هستند که
عمدتاً کالاهای
نهایی و البته
محصول فکر و
اندیشه نیروهای
داخلی باشند نه
محصول طبیعت
(مثل نفت و سایر
معادن خام).
به عبارت دیگر،
هر چه کالاهای
صادراتی نهایی
و محصول
تکنولوژی‌های
پیشرفته و
قابل رقابت با
محصولات دیگر
کشورها باشند،
صادرات پایدارتر
و در نتیجه
درآمدهای ارزی
بیشتر و با ثبات‌تر
خواهند بود.

اما شرط کافی، وجود روابط سیاسی، اقتصادی و تجاری مطلوب با سایر کشورها به‌خصوص کشورهای ثروتمند که بازار مناسبی برای صدور هستند، می‌باشد.

◆ در مجموع ارزیابی و تحلیل شما از رژیم ارزی در ایران چیست؟

با توجه به توضیحات فوق و در شرایطی که در داخل بی‌تدبیری‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاستی، مدیریتی و قانونی و نیز ناکارآمدی بوروکراتیک حاکم است و در خارج نیز بی‌ثباتی و تحریم و روابط سیاسی و اقتصادی پرتنش تداوم دارد، سیاست‌گذار داخلی نقش فعالی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و ارزی نمی‌تواند داشته باشد و تنها ناچار به انفعال در سیاست‌هاست.

◆ چنانچه توضیحات تکمیلی لازم میدانید، عنوان فرمایید.

شاد، سلامت و سربلند باشید. ◆◆

بنابراین، هرچه اقتصاد کشور بتواند کالاها و خدمات بیشتری را تولید و صادر کند، درآمدهای ارزی بیشتری می‌تواند کسب کند، اما پایداری و ثبات درآمدهای ارزی نیز به کمیت و کیفیت صادرات بستگی تام دارد. همان‌گونه که ذکر شد، صادرات محصولات معدنی و کشاورزی به‌صورت خام نمی‌تواند موجب اعتماد به تداوم درآمدهای ارزی کشور شود. بنابراین، وقتی صادرات یک کشور قابل‌اعتماد و اتکاء هستند که عمدتاً کالاهای نهایی و البته محصول فکر و اندیشهٔ نیروهای داخلی باشند نه محصول طبیعت (مثل نفت و سایر معادن خام). به عبارت دیگر، هر چه کالاهای صادراتی نهایی و محصول تکنولوژی‌های پیشرفته و قابل‌رقابت با محصولات دیگر کشورها باشند، صادرات پایدارتر و در نتیجه درآمدهای ارزی بیشتر و با ثبات‌تر خواهند بود. با این وصف، تولید محصولات نهایی زیاد و با کیفیت و برخوردار از تکنولوژی‌های پیشرفته شرط لازم برای کسب درآمدهای ارزی پایدار است



علل افول پول ملی در تاریخ معاصر ایران

فریدون شیرین کام

محقق تاریخ اقتصادی



افول پول ملی طی سه نظام سیاسی «قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی» از نظر شدت و دلایل متفاوت بوده است. هرگاه به منابع تاریخی از سفرنامه‌ها، خاطرات، نویسندگان منابع اقتصادی و غیره دوره قاجار مراجعه شود از ضعف بنیه اقتصادی، مهاجرت نیروی انسانی، سقوط ارزش پول ملی، پر شدن بازار داخلی از کالاهای خارجی و غیره شکایت شده است. خاطرات ابراهیم بیگ، حاج سیاح، تاریخ ایران ملکم، تاریخ بیداری ایرانیان ناظم الاسلام کرمانی و غیره شرح جانگذاری از سرنوشت ایرانیان در قرن نوزدهم ارائه کرده‌اند. اقتصاد کلان ایران از نظر مهاجرت نیروی کار ماهر و صاحب سرمایه، تورم و ضعف پول ملی در برابر قدرت‌های اروپایی و همسایگان منطقه‌ای مثل ترکیه، عربستان و امارات در آستانه ۱۴۰۲ ش نسبت به گذشته ناتوان‌تر شده است.

دوران قاجار:

ایران فاقد یک بروکراسی سراسری در عصر قاجار بود. بانکداری در دهه آخر قرن ۱۹ توسط خارجی‌ها و به‌صورت محدود براساس منافع بیگانه شکل گرفت. نظام پولی با ضرب سکه به‌صورت غیرمتمرکز در پایتخت و برخی از ایالات صورت می‌گرفت. صرافی‌ها کار عبارسنجی، نقل و انتقال و پرداخت اعتبارات را به عهده داشتند. از اواسط قاجار ضرب سکه تنها در تهران انجام شد. بخش بزرگی از اقتصاد ایران تا نیمه قرن نوزدهم ارتباطی با اقتصاد پولی نداشت. کشاورزان که اکثریت نیروی کار نظام تولیدی را تشکیل می‌دادند در روستاها عموماً به‌صورت خودکفا و یا از محصول مناطق اطراف در مبادله استفاده می‌کردند. اقتصاد کشاورزی عمده محصول صادراتی ایران را تشکیل می‌داد. وضعیت کلان اقتصاد کشور به ثبات، آشوب «جایجایی شاهان، جنگ» و وضعیت طبیعی «خشکسالی» یا به بارش برف و باران مناسب بستگی داشت. در هنگامه بحران و نیاز پولی، حکومت با کاهش ارزش پول یا عیار سکه یا در توافق تجاری با شرکای انگلیسی و روسی به مقابله با آن می‌پرداخت. بر همین اساس کریم‌خان زند در سال ۱۷۶۳ م / برای ممنوعیت داوطلبانه صادرات پول و

سروسامان دادن به کسری تجاری، با بریتانیا موافقت‌نامه‌ای امضا کرد که بخشی از تجارتش به‌صورت پایاپای صورت گیرد تا پول کمتری از ایران خارج گردد. سه سال پس از آن فرمان داد تمام تجارت ایران به‌صورت پایاپای صورت گیرد و هیچ پول نقدی برای کالای خارجی پرداخت نگردد. در عمل چنین فرامینی به‌سختی قابلیت اجرا داشت. (تاریخ پولی، فلور، ۲۵۰-۲۴۹)، موازنه تنها با کاهش واردات و افزایش صادرات تغییر می‌کرد و کنترل مرزها برای جلوگیری از ورود کالا به‌سختی امکان‌پذیر بود. محدودیت اقتصاد ایران از دوره زندیه در نیمه قرن ۱۸ آشکار شد. کاهش تراز تجاری به سود کمپانی هند شرقی در قرن نوزدهم تداوم یافت. پولی شدن اقتصاد و سهم برجسته آن در سازمان تولیدی، پدیده‌ای است که از قرن نوزدهم در ایران برجسته شد. بخش بزرگ جامعه تا سال ۱۸۵۰ عمدتاً درگیر فعالیت‌های داخلی بودند، پیوند آن با اقتصاد جهانی به واردات و صادرات تعدادی کالا محدود بود. از اوایل دهه ۱۸۶۰ مقادیر زیادی منسوجات، قند، شکر و چای وارد شد، حال آنکه صادرات ابریشم در ۱۸۶۴ م / به دلیل آفت

به سرمایه‌گذاری در برخی از زمینه‌ها مثل قالی، ابریشم، برخی صنایع معدنی و لوازم مصرفی اقدام نمودند. صادرات ابریشم، پنبه، تریاک، قالی و غیره در ارتباط با تقاضای اقتصاد جهانی کم‌وزیاد می‌شد. اقتصاد نسبتاً خودکفا از اوایل عصر ناصری به تدریج به بازارهای بین‌المللی وابسته شد. حضور شرکت‌ها، کارگزاران تجاری و کنسولگری‌های اروپایی‌ها در اکثر مناطق ایران به چشم می‌خورد. عصر واگذاری امتیازات تجاری و استقراض خارجی با هدف تأمین مالی شروع شد. تسهیل راه‌های دریایی با ساخت کانال سوئز، گسترش تلگراف، راه‌آهن و جاده‌سازی به توسعه مبادلات تجاری بین‌المللی کمک کرد. همه این تحولات، اقتصاد ایران را دچار مشکل نمود زیرا قادر به نوسازی در شیوه حکمرانی و نظام تولیدی نبود. نیروی کار مازادی که از بخش‌های سنتی آزاد می‌شد نمی‌توانست از طریق استخدام در بخش‌های جدید دوباره جذب اقتصاد شود. در چنین وضعیتی دهقانان و کارگران ایران خصوصاً از آذربایجان برای رهایی از فقر، روانه قفقاز، ایروان، باکو، تفلیس و عثمانی شدند تا در اقتصاد رو به گسترش آنجا مشغول به کار شوند. مهاجرت قانونی ایرانیان به روسیه طی سال‌های ۱۲۷۹ تا ۱۲۹۲ ش طی سیزده سال به ۱۷۶۵/۳۳۴ نفر رسید. در پایان همین سال ۳۵۳ هزار نفر در روسیه به کار ادامه دادند و سایر کارگران به کشور بازگشتند. آنچه که حائز اهمیت است به دلیل بحران‌ها موج مهاجرت نیروی به حدود ۲ تا ۳ برابر، طی ۷ سال پس از مشروطه افزایش یافت. افزودن رقم مهاجرین غیرقانونی به روسیه بیانگر بحران اقتصادی، اواخر قرن نوزدهم و ربع اول قرن بیستم می‌باشد (شاکری، ص ۱۲۰-۱۲۱).

تراز تجاری منفی به صورت درازمدت به تضعیف پول ملی منجر شد. نگاهی به وضعیت اقتصاد ایران قبل از کشف نفت

به یک‌سوم تنزل یافت. ارزش واردات ۱,۸ میلیون و ارزش صادرات ۳۴۰ هزار پوند بود. منسوجات، قند و شکر، چای، ماشین‌آلات، کاغذ و صدها کالا برای تأمین نیاز داخلی وارد می‌شد. ابریشم، پنبه، تریاک، قالی، پوست و دام، میوه خشک و غیره صادر می‌شد. اقتصاد ایران به دلیل ماهیت سنتی، قادر به رقابت در برابر اقتصاد صنعتی پویای غرب نبود. حفظ ارزش پول ملی به سختی امکان‌پذیر بود. ارزش قران در برابر لیبره استرلینگ از آغاز قرن ۱۹ تا ۱۸۸۰ حدود ۱۰۰ درصد تنزل کرد. (جونز، ۲۴)

از اواخر قرن نوزدهم اقتصاد ایران با نهاد پولی به صورت جدید آن مواجه شد. اولین بانک توسط انگلیسی‌ها به نام بانک شاهنشاهی در دسامبر ۱۸۸۹ م / ۱۲۶۷ ش در تهران افتتاح و در طی ۴ سال در شهرهای تبریز، بوشهر، اصفهان، مشهد، شیراز، یزد و رشت، شعبات آن گسترش یافت. همچنین در طی همین سال‌ها، بانک شاهی در عراق و هندوستان ۴ شعبه افتتاح نمود (همان، ۶۱). قراردادهای گمرکی با ثبات با دول اروپایی، به توسعه تجارت غربی‌ها کمک کرد. تولیدکنندگان اروپایی از سابقه ۳۵۰ ساله ورود به بازار جهانی برخوردار بودند. آنان دارای شرکت‌های سهامی، مؤسسات کشتیرانی، نهادهای بانکی و بیمه‌ای، نیروی ماهر تجاری آشنا به زبان‌های گوناگون، تجربه انقلاب صنعتی، نوآوری در تولید کالا و یک دولت توانمند در صحنه بین‌الملل به‌عنوان حامی، برخوردار بودند. در چنین موقعیتی، قدرت مقاومتی برای صادرکنندگان سنتی ایرانی باقی نگذاشت. واردات ارزان کالاهای کارخانه‌ای، تولیدات کارگاهی گران را از صحنه خارج کرد. تجار داخلی به فروشندگان محصولات شرکت‌های اروپایی بدل شدند. موازنه تجاری عموماً منفی بود. تجار اروپایی با هدف توسعه فعالیت

از اواخر قرن
نوزدهم اقتصاد
ایران با نهاد
پولی به صورت
جدید آن مواجه
شد. اولین
بانک توسط
انگلیسی‌ها
به نام بانک
شاهنشاهی در
دسامبر ۱۸۸۹
م / ۱۲۶۷ ش در
تهران افتتاح و
در طی ۴ سال در
شهرهای تبریز،
بوشهر، اصفهان،
مشهد، شیراز، یزد
و رشت، شعبات
آن گسترش
یافت. همچنین
در طی همین
سال‌ها، بانک
شاهی در عراق
و هندوستان
۴ شعبه افتتاح
نمود.



۱۲۹۱ ش به ۵,۹ میلیون تن در سال ۱۳۰۹ ش افزایش یافت. گرچه درآمدهای نفتی ایران به میزان افزایش تولید، زیاد نشد (باربر، ۲۳۳)، اما سهم درآمد نفتی به‌عنوان یک درآمد ثابت ظرفیت آن را برای اعمال سلطه گسترش داد. پس از آن سیاست‌گذاران دغدغه کمتری برای دسترسی به ارز خارجی داشتند یا در زمان افزایش قیمت نفت، نگرانی از عدم تراز تجاری نداشتند. دولت‌ها می‌توانستند بر اساس درآمدهای آینده هزینه کنند. ثبات درآمدی دولت و به‌کارگیری نسبی قواعد پولی در زمینه مقدار انتشار اسکناس و اعطای اعتبارات، وضعیت پول ملی را به حالت با ثبات درآورد. اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ ش همه معادله‌ها را به هم زد. خروج رضاشاه و کاهش سلطه مطلقه‌اش همزمان با تهاجم نیروهای خارجی از شمال، جنوب و غرب، کشور به عصر بی‌ثباتی وارد شد. با نیاز متفقین به ریال برای تأمین هزینه نیروهایش، حجم انتشار پول از ۲,۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۲۰ به ۳,۵ میلیارد ریال در آبان ۱۳۲۱ و ۷,۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۲۳ افزایش یافت که بحران گسترده‌ای بر اقتصاد ایران تحمیل نمود (باربر، ۱۰۰-۹۹ و عظیمی، ۱۰۲-۹۶).

شاخص هزینه زندگی در سال ۱۳۱۵ بر مبنای ۱۰۰ تا سال ۱۳۲۰ به دلیل افزایش مالیات‌ها و انحصارها، رشد تدریجی داشت. در اسفند ۱۳۲۲ شاخص به ۱۰۸۵ افزایش یافت. کم‌یاب شدن کالاهای خارجی، گران شدن هزینه حمل‌ونقل، بد بودن محصول سال ۱۳۲۱، نیاز متفقین به خرید کالا یا خدمات و افزایش بی‌تناسب اسکناس، نقش مهمی در کاهش ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی داشت. محدود بودن مقدار کالا در کشور و همزمان چند برابر شدن انتشار پول، موجب افزایش قیمت‌ها و شاخص هزینه زندگی گردید (زاهدی، ۱۳).
ملی شدن نفت در دولت دکتر مصدق سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰

در سال ۱۹۰۸ م و پیش از ورود درآمدهای نفتی خصوصاً در ۶۰ سال آخر حکومت قاجار بیانگر تراز تجاری منفی در اقتصاد ایران می‌باشد. کسری تجاری طی شش سال از ۱۲۸۶ ش تا ۱۲۹۱ ش، سالیانه سه میلیون تومان (شش کرور) مسکوک طلا و نقره از ایران خارج و در عوض تنها یک میلیون تومان (دو کرور) مسکوک نقره، عمدتاً از انگلستان و بخش کوچکی از روسیه وارد می‌شد. از نظر جمال-زاده «وضع مسکوکات ایران بسیار مغشوش است. دولت و ملت از این بابت دچار مشکلات و خسارات زیاد هستند. یکی از اولین تکالیف مفیده هیئت دولت، همانا منظم نمودن مسکوکات ایران است از روی قواعد علمی که امروزه در اغلب ممالک دنیا مجری است.» (جمال‌زاده، ص ۱۷۶).

دوره پهلوی:

فروپاشی امپراتوری عثمانی و روسیه تزاری در اواخر جنگ جهانی اول و شکل‌گیری دولت شوروی به لغو بسیاری از امتیازات پیشین، فشارهای خارجی را نسبت به ایران کاهش داد. با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش و ظهور خاندان پهلوی، دولت‌گرایی و بروکراسی شکل گرفت. برای اولین بار با شکل‌گیری ارتش جدید و سازمان‌های متعدد، دولت توانست در سطح کشور اعمال قدرت کند و فرامینش را به اجرا درآورد. بهبود امنیت و ارتباطات به توسعه تجارت داخلی و خارجی از نظر حجم و ارزش منجر شد. گسترش آموزش، تأسیس دانشگاه، ساخت جاده، راه‌آهن، بهداشت، تلگراف، تأسیس دهها کارخانه و... پایه‌های نهادهای تمدنی جدید را در ایران گسترش داد. قدرت مالیات‌گیری دولت افزایش یافت. درآمدهای نفتی افزایش و حوزه نفوذ دولت در همه سطوح اجتماعی گسترش یافت. تولید نفت از ۸۰ هزار تن در سال

اقتصاد نسبتاً

خودکفا از

اوایل عصر

ناصری به تدریج

به بازارهای

بین‌المللی

وابسته شد.

حضور شرکت‌ها،

کارگزاران تجاری

و کنسولگری‌های

اروپایی‌ها در اکثر

مناطق ایران به

چشم می‌خورد.

عصر واگذاری

امتیازات تجاری و

استقراض خارجی

با هدف تأمین

مالی شروع

شد. تسهیل

راه‌های دریایی

با ساخت کانال

سوئز، گسترش

تلگراف، راه‌آهن

و جاده‌سازی به

توسعه مبادلات

تجاری بین‌المللی

کمک کرد.



برای جبران کسری بودجه منجر شد. ارزش پول ملی طی ۴۴ سال سیر نزولی را طی کرد که در تاریخ چند قرن اخیر ایران بی‌سابقه است.

سیاست‌گذاری اقتصادی مشخص، برنامه‌ریزی برای توسعه بازارهای بین‌المللی، همکاری با شرکت‌های دارای تکنولوژی فراهم نیست. بی‌توجهی به معیارهای علم اقتصاد، بی‌انضباطی شدید مالی، تنازعات دائم منطقه‌ای و بین‌المللی همراه با تحریم‌ها، سهم برجسته‌ای در رسیدن به چنین وضعیتی داشته است. حاکمیت دوگانه قدرت در فرایند سیاست‌گذاری، نقش مهمی در بی‌مسئولیتی پذیرش عواقب تصمیمات، ایفا می‌کند. علل تضعیف پول ملی در صد و پنجاه سال اخیر در سطح سه نظام ایلی، سکولار و بنیادگرا از جهاتی متفاوت بوده است و بررسی علل آن، نیازمند واکاوی ساختارهای مختلف قدرت در ایران می‌باشد.

امروز ۱۰۵ سال از انتشار کتاب گنج شایگان جمال‌زاده می‌گذرد؛ به نظر می‌رسد هنوز دولت‌ها در ایران به اهمیت قواعد علمی که در نظام پولی و مالی اجرا می‌شود، توجهی ندارند. ♦♦

منابع:

- * محمدعلی جمال‌زاده «گنج شایگان» بنیاد افشار، ۱۳۷۶.
- * جفری جونز «تاریخچه بانک شاهی در ایران» ناصر موفقیان، انجمن ایرانی تاریخ، ۱۳۹۳.
- * علی زاهدی «اقتصاد ایران پس از جنگ» اسفند ۱۳۲۳، بی‌نا.
- * خسرو شاکری «پیشینه‌های اقتصادی اجتماعی جنبش مشروطه» اختران، ۱۳۸۴.
- * فخرالدین عظیمی «بحران دموکراسی در ایران» البرز، ۱۳۷۴.
- * رودی متی، ویلم فلور و پاتریک کلاوسون «تاریخ پولی ایران»، جواد عباسی، نامک، ۱۳۹۶.

با تحریم فروش نفت از سوی انگلیس مواجه شد. درآمدهای ارزی به شدت محدود گردید و در همین حال هزینه‌های گسترده‌ای برای نگهداری و پرداخت حقوق کارکنان بر دولت تحمیل شد. حذف درآمدهای نفتی ارزش پول ملی را نسبت به ارزهای خارجی تنزل داد. نرخ رسمی «نه نرخ بازار غیررسمی» پول ملی از یک دلار که معادل ۳۵ ریال بود، به ۷۵ ریال تنزل یافت. اقتصاد ایران پس از کودتا از نظر ارزش پول ملی با افزایش درآمدهای نفتی دچار تنزل نشد. با چند برابر شدن درآمدهای نفتی پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳/۱۳۵۲ اگرچه تورم گسترده‌ای بر اقتصاد ایران دامن‌گیر شد، اما دولت اقدامی برای کاهش ارزش پول ملی انجام نداد.

پس از انقلاب:

ایران پس از انقلاب به‌طور شگفت‌انگیزی به خلق سازمان دولتی و شبه‌دولتی و جذب کارکنان اقدام نمود. از فرادای پیروزی در برابر هر نهاد دولتی یک نهاد موازی ایجاد شد. گسترش بروکراسی، افزایش سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی، ملی کردن و مصادره صدها شرکت صنعتی، تجاری، عمرانی و خدماتی، آغاز شکل‌گیری دولت فراگیر بود. تأسیس بنیاد مستضعفان، کمیته امداد، جهاد سازندگی، انواع نیروهای نظامی و شبه‌نظامی، دادگاه‌ها تنها بخش کوچکی از سازمان‌های نوظهور بودند. دولت برای تأمین هزینه و بودجه آنان تا زمانی که قیمت نفت بالا بود مشکلی نداشت، اما زمانی که قیمت نفت کاهش می‌یافت یا صادرات بر اثر تحریم دچار مشکل می‌شد با کسر بودجه مواجه می‌شد. فقدان استقلال بانک مرکزی باعث شد که بانک به‌عنوان قلک خلق پول عمل نماید. همین مسئله به استقراض مکرر دولت از بانک مرکزی و خلق نقدینگی



اشغال ایران در
شهریور ۱۳۲۰ ش
همه معادله‌ها را
به هم زد. خروج
رضاشاه و کاهش
سلطه مطلقه‌اش
همزمان با تهاجم
نیروهای خارجی
از شمال، جنوب
و غرب، کشور به
عصر بی‌ثباتی
وارد شد. با نیاز
متفقین به ریال
برای تأمین هزینه
نیروهایش، حجم
انتشار پول از
۲٫۵ میلیارد ریال
در سال ۱۳۲۰ به
۳٫۵ میلیارد ریال
در آبان ۱۳۲۱ و
۷٫۵ میلیارد ریال
در سال ۱۳۲۳
افزایش یافت که
بحران گسترده‌ای
بر اقتصاد ایران
تحمیل نمود.



گفت‌وگو با دکتر «سهراب دل‌انگیزان» عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه رازی کرمانشاه

کنترل تورم در گرو اراده جدی و واقعی حاکمیت

دکتر سهراب دل‌انگیزان، عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه رازی کرمانشاه، حجم مازاد پول، تأمین مالی دولت از طریق استقراض پولی از بانک مرکزی، صادرات، تأمین مالی دولت از طریق فروش اوراق خزانه به بانک‌های خصوصی، هزینه‌های تولید، انتظارات تورمی، هزینه‌های مبادله و تحریم را مهم‌ترین ریشه‌های ایجاد تورم می‌داند. او می‌گوید، اندازه تورم کنونی در کشور یک فوق تورم برای اقتصاد است. ما ۵۰ سال است که تورم دو رقمی را تجربه می‌کنیم به طوری که دیگر اخلاق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌مان به همین علت نابود شده است. در کشور ما چون کشورهای پیشرو، اقتصاد در اولویت نیست؛ لذا سیاست‌هایمان برای کنترل تورم با کشورهای دیگر کاملاً غیر سازگار است. در حقیقت برای کنترل تورم باید یک اراده جدی و واقعی در کل نظام حاکمیت وجود داشته باشد. مشروح گفت‌وگو با دکتر دل‌انگیزان را باهم بخوانیم.



◆ ریشه‌های تورم در اقتصاد ایران چیست؟

ریشه‌های تورم در اقتصاد ایران از چند ناحیه قابل ردگیری هستند. تورم به معنی رشد قیمت است، یعنی اگر قیمت مجموعی یا سبدي از کالاها در طول سال مشمول افزایش شود در این صورت ما می‌گوییم تورم داشتیم و به آن مقدار افزایش می‌گوییم نرخ تورم. در ادامه به مهم‌ترین ریشه‌های ایجاد تورم می‌پردازیم:

۱- حجم مازاد پول

به‌طورمعمول در هر اقتصاد سالانه یک رشد اقتصادی داریم. مثلاً دو درصد، سه درصد و غیره یعنی دو یا سه درصد مقدار کالاها قابل‌مبادله در سال اضافه می‌شود. قاعدتاً کالاها با پول مبادله می‌شوند حتی اگر قیمت کالاها افزایش پیدا نکند، برای اینکه این دو، سه درصد کالای اضافه، قابلیت مبادله پیدا کنند باید پول در جریان یا چرخش به‌اندازه آن دو، سه درصد رشد کند تا آن کالاها تولید شده قابل‌مبادله باشند. حالا اگر پولی که برای چرخش معاملات در نظر گرفته شده است به همان اندازه رشد اقتصادی، رشد کند، قیمت‌ها افزایش پیدا نمی‌کند، اما کالاها تولید شده قابل معامله می‌شوند. فرض کنید حالا از آن مجموعه پول در گردش که برای اقتصاد لازم است، بیشتر از نرخ رشد اقتصادی رشد پول به وجود آید در این صورت متوجه می‌شوید که قیمت‌ها بدون اینکه دلیل خاصی برایشان پیدا کنیم که چیزی هم جز همین افزایش پول در گردش نیست، رشد می‌کنند. این موضوع عملاً نشان می‌دهد که یک رابطه تعاملی بین پول در گردش و شکل‌گیری قیمت‌ها وجود دارد، البته این رابطه به‌صورت دقیق نیست، هرچند ما در اقتصاد یک رابطه‌ای به نام رابطه «مقداری پول» داریم که این رابطه چه مقدار سنتی‌اش و چه رابطه تفکیک‌شده‌اش، یک رابطه دقیق بین پول و قیمت را نشان می‌دهد، اما در حال حاضر شواهدی به‌دست‌آمده که رابطه «مقداری پول» در بسیاری از موارد برقرار نیست، اما همواره می‌توانیم بگوییم اصلی‌ترین عاملی که در بلندمدت قیمت‌ها را به شکل تورم تحریک می‌کند، حجم مازاد پول است. اگر حجم مازاد پول نباشد عملاً کالاهایی که می‌خواهند مبادله شوند دیگر با افزایش قیمت مواجه نمی‌شوند، زیرا پولی وجود ندارد که آن‌ها را مبادله کند. پس با این نگاه می‌توان گفت دلیل اصلی و اولیه تورم در اقتصاد که همه اقتصاددان‌ها بر اساس چارچوب رابطه «مقداری پول» به آن اشاره می‌کنند، میزان نقدینگی موجود جامعه است، اگرچه شواهد کنونی کاهش این ارتباط را نشان می‌دهد و به‌صورت صددرصد نیست، اما امکان اینکه این ارتباط را هم بخواهیم حذف کنیم وجود ندارد، پس این یک دلیل بنیادی است.

۲- تأمین مالی دولت از طریق استقراض پولی دولت از بانک مرکزی

حال رشد قیمت‌ها از ناحیه افزایش نقدینگی ممکن است از کجا شکل بگیرد؟ باید بگوییم اولین مرحله شکل‌گیری افزایش نقدینگی بانک مرکزی است. بانک مرکزی است که پایه پولی را بیشتر می‌کند و به آن قدرت می‌دهد. پایه پولی نیز معادله‌های اولیه‌ای دارد، بر این اساس اگر یک سری دارایی‌ها در ترازنامه بانک مرکزی افزایش پیدا کنند، معادل آن‌ها باعث رشد پایه پولی می‌شود؛ به‌عنوان مثال «صادرات» که میزان ذخیره ارزی را افزایش می‌دهد و از آن طرف هم پایه پولی را افزایش می‌دهد. اما یکی از عواملی که در بانک مرکزی به‌عنوان عامل اصلی خودش را نشان داده است، استقراض پولی دولت از بانک مرکزی بوده است. استقراض پولی دولت از بانک مرکزی به این معنی است که دولت از بانک مرکزی می‌خواهد که تنخواه‌گردان پولی را برای پرداخت‌های ماهیانه‌اش در اختیار او قرار بدهد، بدون اینکه دولت معادلی را از این طریق به بانک مرکزی منتقل کرده باشد. حال اگر بانک مرکزی این پول را در اختیار دولت قرار بدهد و دولت این پول را خرج کند. قاعدتاً باعث بیشتر شدن حجم پول در گردش می‌شود، روی قیمت‌ها سرریز می‌کند و قیمت‌ها را بالا می‌برد و سپس در حساب پس‌انداز بانک‌ها می‌نشیند و بعد بانک‌ها بر

ریشه‌های تورم
که ناشی از پول
است، عملاً
از تأمین مالی
دولت برمی‌خیزد
که یک بخش
این تأمین مالی
دولت مربوط
می‌شود به قانون
بانکداری مرکزی
و یک بخش آن
هم رابطه تأمین
مالی دولت
با بانک‌های
تجاری است
که به سیستم
بانک مرکزی ورود
می‌کند و سپس
باعث تسهیل
شدید رشد پولی
می‌شود. در
نتیجه ریشه‌های
تورم یا ناشی از
رفتار مالی دولت
است و یا ناشی
از ضعف قانون
بانکداری مرکزی
و یا ضعف قانون
بانکداری تجاری
یا رفتارهای
بانکداری مرکزی
و تجاری و تأمین
مالی دولت است
که باعث به وجود
آمدن این بحران
شده‌اند.



سال‌های قبل از دوران نقدی شدن یارانه‌ها، در آن صورت مابه‌التفاوت دوباره به‌صورت افزایش نقدینگی به سیستم اقتصادی وارد می‌شود و دوباره باعث گسترش پول پر قدرت در اقتصاد می‌شود.

۴- تأمین مالی دولت از طریق فروش اوراق خزانه به بانک‌های خصوصی

مسئله بعدی این است که دولت یک راه دیگری پیدا کرده، اینکه میزان کسری بودجه و حتی تنخواه خود را از طریق اوراق اخزا و اوراق خزانه به بانک‌های خصوصی می‌فروشد و از آن‌ها پول دریافت می‌کند، حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا این شیوه نیز تورم‌زا است؟

باید گفت دو حالت دارد. اگر بانک‌های خصوصی اوراق اخزا را از طریق منابع جمع آوری شده از طرف مردم یا سرمایه خودشان خریداری کنند، در این صورت رشد پایه پولی و نقدینگی نداریم. چون یا از منابعی که مردم در بانک گذاشته‌اند این پول را تأمین می‌کنند و یا اینکه از سرمایه خودشان است، اما اگر بانک‌های خصوصی پول و منابع نداشتند که خرید کنند و دولت هم نیاز داشت، در آن صورت بانک‌های خصوصی برای خرید اوراق باید از بانک مرکزی اجازه بگیرند و اضافه برداشت از منابع بانک مرکزی می‌کنند و این اوراق را می‌خرند. وقتی از منابع بانک مرکزی اضافه برداشت می‌کنند عملاً مثل اینکه بانک‌های خصوصی از بانک مرکزی استقراض می‌کنند؛ یعنی مازاد پول ایجاد و از آن برای خرید اوراق دولت استفاده می‌کنند که در این صورت دوباره همان اتفاق می‌افتد، یعنی با یک واسطه، دولت کسر بودجه پولی زده و از بانک مرکزی قرض گرفته است. اتفاقی که در این چند سال اخیر افتاده همین است، بانک مرکزی از یک سو مقدار کمتری را کسر بودجه پولی برای دولت‌ها تأمین کرده و از آن طرف هم دولت‌ها رقم‌های بزرگی را حتی هفتگی مثلاً هفته‌ای معادل ۴ یا ۵ هزار میلیارد تومان به بانک‌های خصوصی اوراق اخزا فروخته‌اند، بعد بانک‌ها پول این اوراق را نداشته‌اند که از صندوق خودشان بدهند بلکه اضافه برداشت از بانک مرکزی کرده‌اند یا دولت را بدهکار کرده‌اند و بعد از ۳ یا ۶ ماه و یا مدت‌های متفاوتی این بدهی دولت به بانک‌های خصوصی را به بانک مرکزی فروخته‌اند و عملاً سرمایه‌شان را برداشته‌اند. حالا دو حالت دارد یا همان سرمایه را از بانک مرکزی دریافت کرده‌اند و بانک مرکزی همان رقم را در اختیارشان قرار داده است، پس به همان اندازه اوراق به حجم پول اضافه‌شده یا اینکه یک فرمول جدیدی به کار برده‌اند. همه بانک‌های تجاری مکلف هستند که یک ذخیره‌ای را به نام ذخیره قانونی نزد بانک مرکزی نگهداری کنند که درصدی از هر بخش، منابعی است که جمع می‌کنند. مثلاً یک بانک تجاری

اساس این معادل پس‌اندازی، معادل وام طراحی می‌کنند، وام‌های بعدی نیز پس‌انداز جدیدی به وجود می‌آورند و این چرخش بر اساس یک ضریب تکاثری باعث می‌شود که نظام بانکی هم بر اساس این پایه پولی که بانک مرکزی ایجاد می‌کند، اقدام به خلق پول کند؛ البته خلق پولی که پشتوانه آن پس‌اندازهای متعدد است و این خلق پول‌های مداوم چون بیشتر از رشد اقتصادی است قیمت کالاها را بالا می‌برد. کالاهایی که بیشتر مورد اقبال مردم است بیشتر افزایش قیمت پیدا می‌کنند و کالاهایی که کمتر مورد اقبال است کمتر افزایش قیمت پیدا می‌کنند، اما به‌هرحال تمامی کالاها و خدمات شروع به رشد قیمت می‌کنند.

۳- صادرات

موضوع دیگر این است که آیا فقط بانک مرکزی از ریشه‌های تورم است؟ باید بگوییم خیر. صادرات هم می‌تواند یکی از ریشه‌های رشد پولی باشد، مخصوصاً اگر صادرات نفت باشد و روش تبدیل پول نفت صادرشده هم از طریق فروش ارز آن به بانک مرکزی باشد، در آن صورت نیز پایه پولی رشد می‌کند. به این صورت که دولت نفت را می‌فروشد و دلار آن را به بانک مرکزی می‌دهد و از آنجا که بانک مرکزی برای برگشت دلار به دولت، از پول موجود در جامعه برداشت نمی‌کند که به دولت بدهد، بلکه یا از ذخایر خودش به دولت می‌دهد یا برای دولت یک حساب معادل باز می‌کند و معادل ریالی آن دلار را از طریق الکترونیک در اختیار دولت قرار می‌دهد. خود این اقدام افزایش پول در چرخش را به وجود می‌آورد و دوباره پول پر قدرت را گسترش می‌دهد. پس حتی صادرات نفتی که پولش به دست ما می‌رسد یک عامل اصلی در ریشه پول پر قدرت بوده است.

حالا اگر دولت نفت را صادر و پول آن را وارد کشور کرد و به بانک مرکزی داد و بانک معادل ریالی آن را در اختیار دولت قرار داد، پس آن دلار را چه کار می‌کند؟ باید گفت آن دلار را در اختیار شرکت‌های دولتی یا مجموعه‌های دیگر قرار می‌دهد و معادل ریالی آن را برمی‌گرداند. اگر دولت آن ارز را به بخش خصوصی یا هر جای دیگری بدهد و معادل ریالی آن را برگرداند فقط در آن دوره معامله مثلاً اگر در یک دوره ۳، ۶ یا ۱۲ ماهه آن را برگشت داده، فقط در همین دوره رشد نقدینگی داشته است. پس قاعدتاً رشد نقدینگی داشته حتی اگر دلاری که در اختیار بانک مرکزی قرار گرفته است جزو ذخایر نرفته باشد و مثلاً به بخش خصوصی یا واردکنندگان فروخته باشد.

اگر بانک مرکزی به‌طور مثال دلار را با قیمت X تومان به دولت بدهد ولی این دلار را بر اساس نرخ‌های دولتی با قیمت بسیار کمتری در اختیار واردکنندگان قرار دهد، مانند

حداقل ۷۱ تا ۷۳ درصد کالاهای وارداتی کشور ما مواد اولیه و واسطه‌ای هستند، این یعنی وقتی نرخ ارز به هر دلیلی از جمله انتظارات تورمی بالا رود، تمام کالاهای قیمتهشان افزایش پیدا می‌کند. استهلاک بیشتر، عقب‌افتادگی تکنولوژی، مواد اولیه گران‌تر، دستمزد بالاتر، انتظارات تورمی بالاتر، ناامیدی بیشتر، انتظار بحران بیشتر و در آخر به کار گرفتن کارگر ضعیف در قسمت تولید به دلیل مهاجرت نیروهای توانمند، در هزینه تولید مؤثر است و قیمت تمام شده را بالا می‌برند.

به سیستم بانک مرکزی ورود می‌کند و سپس باعث تسهیل شدید رشد پولی می‌شود. در نتیجه ریشه‌های تورم یا ناشی از رفتار مالی دولت است و یا ناشی از ضعف قانون بانکداری مرکزی و یا ضعف قانون بانکداری تجاری یا رفتارهای بانکداری مرکزی و تجاری و تأمین مالی دولت است که باعث به وجود آمدن این بحران شده‌اند.

۵- هزینه‌های تولید

حالا قسمت بعدی تورم کجاست؟ قسمت بعدی تورم در ایران برمی‌گردد به هزینه‌های تولید، هزینه‌های تولید ابتدا قیمت تمام شده محصول را به وجود می‌آورند و بعد با یک حاشیه سود مشخصی، تولیدکننده محصول را به بازار می‌فروشد، سپس با یک حاشیه بازاری، کالا به قیمت مصرف‌کننده فروخته می‌شود و قیمت مصرف‌کننده هرگاه که رشدی باشد، تورم شکل می‌گیرد.

حالا اینکه این تورم شکل گرفته از چه طریق رو به رشد است، ۳ دلیل دارد. اول اینکه هزینه‌های تولیدکنندگان افزایش پیدا کند، دوم عاملی باعث شود که در انتقال این کالا به سمت بازار هزینه‌های مازاد به هزینه‌های تولیدکننده اضافه شود و سوم اینکه مقدار عرضه این کالا در بازار دچار اختلال شود.

هرگاه هزینه‌های تولید که بخشی از آن مربوط به دستمزد و بخشی مربوط به خرید نهاده‌های تولید است، افزایش پیدا کند، قیمت کالاها افزایش خواهند یافت؛ یعنی با افزایش قیمت نهاده‌ها و قیمت عوامل تولید و دستمزد، قیمت تمام‌شده کالا بالا می‌رود، وقتی هم قیمت تمام‌شده کالا بالا

صد تومان منبع جمع می‌کند، مکلف می‌شود ده درصد آن را نزد بانک مرکزی نگهداری کند و ۹۰ تومان از آن را برای وام استفاده کند. حالا اگر بانک‌های خصوصی همان مقدار اوراق اخذی که از دولت خریده بودند از بانک مرکزی پول بگیرند، به همان اندازه رشد خواهند داشت.

اما اگر بانک‌های تجاری با بانک مرکزی رابطه‌ای برقرار کنند که بانک مرکزی اوراق اخذی را به جای ذخیره قانونی آن‌ها در نظر بگیرد، در آن صورت یک تقسیم بر نرخ ذخیره قانونی که اگر یک‌دهم باشد می‌شود ۱۰ برابر آن پول را می‌تواند خلق کنند، وام بدهند و به چرخش در بیاورند، در این صورت یک ابر تورم شکل خواهد گرفت. اتفاقی که در سه، چهار سال اخیر افتاده است؛ یعنی اتفاقی که در این سال‌های اخیر افتاده مخصوصاً به‌عنوان ریشه‌ها، یکی این است که خود دولت کسر بودجه پولی زده است و کسر پولی دولت آن اثر را ندارد که وقتی بانک‌های خصوصی می‌آیند و بدهی دولت به خودشان را به بانک مرکزی می‌فروشند و بعد به جای اینکه معادل آن را پول بگیرند با آن توافق کنند که این معادل را به جای ذخیره قانونی محسوب شود و اگر این به‌عنوان ذخیره قانونی محسوب شود، آن وقت بانک می‌تواند ۱۰ برابر اوراق اخذی را پول در مجموعه خود خلق کند و به چرخش در بیاورد. پس ریشه‌های تورم که ناشی از پول است، عملاً از تأمین مالی دولت برمی‌خیزد که یک بخش این تأمین مالی دولت مربوط می‌شود به قانون بانکداری مرکزی و یک بخش آن هم رابطه تأمین مالی دولت با بانک‌های تجاری است که

سرمایه اجتماعی

که چیزی به نام

اعتماد است،

وقتی به علت

ناامیدی، بحران،

مشکلات نظام

قضایی و غیره

به شدت کاهش

پیدا می‌کند،

هزینه دارد و به

قیمت تمام‌شده

کالا می‌افزاید و

این نیز باعث

تورم می‌شود.

هرچه بحران‌ها

بیشتر باشد،

بی‌اعتمادی

افزایش پیدا کند،

چک‌های برگشتی

زیاد شوند،

وصول قراردادها

بیشتر شود، وفای

به عهد در حوزه

معامله کاهش

و اعتماد در بازار

نزول پیدا کند،

عملاً هزینه‌های

مبادله افزایش

پیدا می‌کند و به

قیمت تمام‌شده

اضافه می‌شود

و تورم بیشتر به

وجود می‌آید.



می‌خرید و اگر قصد فروش کالایی را دارید آن را نمی‌فروشید، چون وقتی انتظار افزایش قیمت‌ها و یا بحران دارید یعنی اینکه در این بحران ارز و قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کند، شرایط سرمایه‌گذاری و روابط کشور با کشورهای دیگر وخیم‌تر می‌شود و همه این‌ها باعث می‌شود که مردم انتظار داشته باشند تورم فردا بیشتر از امروز باشد که به این می‌گویند تورم انتظاری. تورم انتظاری باعث می‌شود که ما دستمزد بالاتری در قراردادهای کار مطالبه کنیم. حالا در ایران چون بخش قابل‌توجهی از نیروهای کار از طریق قانون کار فعالیت می‌کنند و قیمت نیروی کار را قانون کار تعیین می‌کند و قانون کار یک بخش غیررقابتی است، «دستمزد انتظاری» تأثیر آن‌چنانی ندارد، اما به‌رحال دستمزد، جزئی از قیمت‌های تمام شده کالاها است و بخش قابل‌توجهی از توزیع‌کنندگان، مدیران کسب‌وکار، خود اشتغالی‌ها و کسانی که خدمات می‌دهند (۸ میلیون نفر از مردم ما در بخش اشتغال این ویژگی را دارند) آن‌ها با انتظارات تورمی دستمزدهای خودشان را بالا می‌برند. هرچند آن بخش از دستمزد که تابع قانون کار است، رشدی ندارد، اما آن بخش که در حوزه توزیع است و قسمت عمده‌ای از خوداشتغالی‌هاست، اصلاً ربطی به قانون کار ندارد و اینجا «انتظارات دستمزدی» بالا می‌رود و باعث می‌شود قیمت تمام‌شده کالا افزایش پیدا کند. «انتظارات تورمی» همچنین نرخ ارز را به‌شدت بالا می‌برد و نرخ ارز مثل یک لنگر تعادلی قیمت همه عوامل تولید را بالا می‌رود.

حداقل ۷۱ تا ۷۳ درصد کالاهای وارداتی کشور ما مواد اولیه و واسطه‌ای هستند، این یعنی وقتی نرخ ارز به هر دلیلی از جمله انتظارات تورمی بالا رود، تمام کالاها هم قیمتشان افزایش پیدا می‌کند. استهلاک بیشتر، عقب‌افتادگی تکنولوژی، مواد اولیه گران‌تر، دستمزد بالاتر، انتظارات تورمی بالاتر، ناامیدی بیشتر، انتظار بحران بیشتر و در آخر به کار گرفتن کارگر ضعیف در قسمت تولید به دلیل مهاجرت نیروهای توانمند، در هزینه تولید مؤثر است و قیمت تمام شده را بالا می‌برند.

۷- هزینه‌های مبادله

حالا کالا تولید شد و بیرون آمد. این کالا می‌خواهد مورد مبادله قرار گیرد. وقتی عرضه‌کننده و تقاضاکننده در یک اقتصاد روان به هم اعتماد داشته باشند، کالا بعد از تولید، خیلی سریع به فروش می‌رود، اما اگر به همدیگر اعتماد نداشته باشند، آن وقت عرضه‌کننده کالا را عرضه کرده است، اما حاضر نیست آن را تحویل تقاضاکننده دهد، چون اعتماد ندارد پولش را بگیرد. تقاضاکننده کالا را می‌خواهد، اما حاضر نیست کالا را بدون ضمانت کافی از عرضه‌کننده دریافت کند. این ضمانت‌هایی که از همدیگر می‌خواهند اولاً دوره تولید و عرضه به بازار را به تأخیر می‌اندازد، ثانیاً تأمین آن ضمانت‌هایی که

رفت ما هم مجبور هستیم که کالاها را گران‌تر بفروشیم و وقتی مجموعه‌ای از کالاها افزایش قیمت پیدا کند در واقع تورم اتفاق افتاده است.

این عامل اصلی رشد نقدینگی به‌اضافه عوامل دیگر باعث می‌شود، عملاً قیمت عوامل تولید بیشتر از اینکه محاسبات نشان می‌دهد افزایش پیدا کند؛ مثلاً وقتی در یک اقتصاد عامل امید کاهش پیدا کند، مانند امید به رونق، امید به موفقیت، در آن صورت افراد کمتر علاقه‌مند به حضور در حوزه‌های سرمایه‌گذاری می‌شوند. وقتی سرمایه‌گذاری‌ها کاهش پیدا کرد اولین اتفاق این است که تکنولوژی‌های تولید جا می‌ماند. جاماندگی تکنولوژی تولید از یک طرف استهلاک بالاتر آن منابع را در پی دارد و از طرف دیگر باعث عدم رقابت‌پذیری آن کالا با فضای خارج از کشور و فضای بازارهای رقابتی می‌شود که هر دوی این‌ها باعث می‌شود کالا گران‌تر از حد معمول به مصرف‌کننده برسد و یا زمانی که یک اقتصاد در تحریم است، مجبور است همه عوامل تولید را گرانتر بخرد و این یعنی قیمت تمام شده بیشتر.

۶- انتظارات تورمی

وقتی در یک اقتصادی امید به رونق نداشته باشید یعنی انتظار بحران دارید. وقتی انتظار بحران دارید اولین واکنش این است که وقتی قصد خرید کالایی را دارید، زودتر آن را



♦♦ ویژگی‌های تورم در کشورمان را با تورم در کشورهای دیگر چگونه مقایسه می‌کنید؟

اولین نکته‌ای که وجود دارد این است که در ایران نرخ تورم خیلی بالا است، در کشورهای اروپایی و پیشرفته نرخ تورم وجود دارد ولی نرخ آن‌ها در دوره‌های عادی زیر ۴ درصد، در دوره‌های بحرانی نزدیک به ۸ درصد و آستانه دردناکی تورم زیر هشت درصد است، یعنی به هشت درصد برسد همه دولت‌ها و حزب‌ها عوض می‌شوند و صدایشان درمی‌آید، درحالی‌که در ایران این آستانه تورمی به نظر می‌آید حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد باشد. وقتی عددها به این اندازه می‌رسد، ما نمی‌بینیم که دولت ما هیچ اقدامی برای کاهش تورم انجام بدهد.

البته ما سه دوره تورمی پشت سر گذاشتیم و هر بار وارد حوزه‌های پذیرش تورم بالاتری شدیم، یک دوره تورمی که با متوسط تورم حداکثر ۱۵ درصد بود، یک دوره تورمی با دوره متوسط زیر ۳۰ درصد و یک دوره تورمی که الان داریم با دوره متوسط ۵۰ درصد هستیم و حتی بیشتر از ۵۰ درصد را هم پذیرفته‌ایم. درواقع اندازه تورم کنونی یک فوق تورم برای اقتصاد است و اقتصادهایی که دچار فوق تورم یا تورم مزمن هم از نظر زمانی و هم از نظر نوع تورم و امراضی که آن اقتصاد دارد، می‌شوند علاوه بر اثرات اقتصادی می‌تواند حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی را مثل «خوره» یا مانند بیماری جذام، دربرگیرد، وقتی هم به این مرحله رسیدند؛ اقتصاد دیگر اخلاق ندارد. اولین جسدی که در اقتصادهای تورمی می‌بینید، «جسد اخلاق» است؛ یعنی اخلاق نابود می‌شود و جالب‌ترین نکته این است که ابتدایی‌ترین جایی که اخلاق را می‌گشود، چال می‌کند و مراسم ترحیم می‌گیرد، خود دولت است. وقتی اخلاق از بین رفت دموکراسی هم نابود می‌شود. اخلاق حکومت‌داری یک بخش عمده‌اش دموکراسی است؛ یعنی پایبند بودن به امانت مردم، این پایبند بودن به امانت مردم که رأی مردم است در دوره‌های تورمی به شدت نادیده گرفته می‌شود و عامل اصلی آن هم تورم است. چون در تورم اعتماد به کشور و اقتصاد کاهش می‌یابد و گروه‌های سیاسی را ناامید می‌کند و آن‌ها را وادار می‌کند از راه دیگری قدرت را به دست بیاورند و یا حفظ کنند. در کشور ما تورم خیلی طولانی شده است. ما تقریباً در طول تاریخ، طولانی‌ترین تورم را که یک کشور در نرخ‌های دورقمی دارد، تجربه کرده‌ایم، هیچ کشوری به اندازه ما این دوره را تجربه نکرده است، بعضی کشورها تورم‌های بیشتر از ما را تجربه کردند، اما دوره‌ها یک یا دو ماه بوده است. ما ۵۰ سال است که تورم دورقمی را تجربه می‌کنیم، دیگر اخلاق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ما به علت همین تورم نابود شده است.

اعتماد و اعتبار آن‌ها را برگرداند به هزینه‌های تولید اضافه می‌کند.

لذا سرمایه اجتماعی که چیزی به نام اعتماد است، وقتی به علت ناامیدی، بحران، مشکلات نظام قضایی و غیره به شدت کاهش پیدا می‌کند، هزینه دارد و به قیمت تمام‌شده کالا می‌افزاید و این نیز باعث تورم می‌شود. هرچه بحران‌ها بیشتر باشد، بی‌اعتمادی افزایش پیدا کند، چک‌های برگشتی زیاد شوند، وصول قراردادها بیشتر شود، وفای به عهد در حوزه معامله کاهش و اعتماد در بازار نزول پیدا کند، عملاً هزینه‌های مبادله افزایش پیدا می‌کند و به قیمت تمام‌شده اضافه می‌شود و تورم بیشتر به وجود می‌آید.

پس ریشه‌های این حوزه اول بخش تأمین مالی دولت، بانک مرکزی و بانکداری تجاری است، سپس شکل‌گیری قیمت تمام‌شده، هزینه‌های مبادله و در آخرین نیز حوزه تحریم‌ها است.

۸- حوزه تحریم

وقتی در اقتصاد یک کشور بحران‌هایی به وجود آید که مشمول تحریم‌های بین‌المللی شود در آن صورت دیگر نمی‌توانید مواد اولیه و تکنولوژی را مانند قبل وارد کنید و با فضای بین‌الملل ارتباط داشته باشید، در نتیجه مقدار عرضه کاهش پیدا می‌کند، اما تقاضا سر جاییش است و متقاضیان با کالای کمتری برای عرضه مواجه می‌شوند و مجبور می‌شوند قیمت‌های بالاتری پیشنهاد بدهند و خود این هم دوباره تورم ساز است. همه این‌ها چند علامت دارند که اول افزایش شدید قیمت‌ها و دوم افزایش شدید قیمت ارز است.

۹- سایر ریشه‌ها

ریشه‌های دیگری نیز می‌توان برای تورم پیدا کرد، از جمله نوسان‌های مقطعی، مثل بحران‌هایی که به صورت دوره‌های تجاری در اقتصاد کشور ظاهر می‌شود، بحران‌هایی مانند سیل و زلزله که باعث ایجاد وقفه در تولید می‌شود، یا بیماری‌هایی مانند کرونا که باعث شد دولت‌ها در دوره کرونا از بانک‌های مرکزی استقراض کنند و به کسب‌وکارها کمک کنند و بعد مجبور باشد پول را پس بدهند و اقتصاد را دچار بحران کنند. قسمت آخر هم رفتارهای دولت‌هاست که ممکن است رفتار پوپولیستی انجام بدهند؛ مثلاً دولت‌ها بخواهند یارانه به مردم بپردازند بدون اینکه این یارانه پشتوانه واقعی تأمین مالی داشته باشد و قبلاً معادل مقابل آن را کالا در جامعه تولید یا مبادله کرده باشد؛ برای مثال زمانی که برای هر ایرانی ۴۵ دلار یارانه پرداخت می‌کردند که برای یک خانواده چهارنفره حدود ۲۰۰ دلار می‌شد که به پول الان چیزی در حدود ۱۰ میلیون تومان است.

یک بخش از نابرابری درآمد ناشی از نابرابری فرصت‌هاست که وظیفه دولت است آن را برطرف کند. ولی در کشور ما علیرغم شعارهای اولیه انقلاب که می‌گفتند عدالت را در توزیع فرصت‌ها به وجود می‌آوریم، هیچ‌گونه اقدامی نشده است. شما می‌بینید در کشور حتی تعداد کسانی که به شکل مطلق بی‌سواد هستند افزایش پیدا کرده که این فاجعه آور است، یعنی بعضی از آمارها افراد لازم‌التعلیم که در سن کار هستند و تعلیم ندیده‌اند و بی‌سواد مطلق هستند را بین ۴ تا ۸ میلیون نفر معرفی می‌کنند.



♦♦ اصولاً ضرورت کاهش تورم مقدم است یا تأکید بر رشد اقتصادی و اشتغال، ما چه می‌کنیم و کشورهای پیشرو چگونه عمل می‌کنند؟

وقتی نرخ تورم به ۷ تا ۸ درصد رسیده یعنی هنوز به آستانه دردناک نرسیده است. عدد بزرگی است، اما به آستانه دردناکی نرسیده است. در این صورت شما باید اولویت را برای رشد بگذارید، چون تورم به آستانه دردناک نرسیده است، اما همین مقدار هم به‌طور کلی نباید طولانی شود، در این صورت شما باید با رشد، تورم را کنترل کنید، اما اگر تورم ۶۰ درصد شده باشد و یا تورم در خوراکی‌ها ۷۰ درصد شده باشد، در این صورت باید بگوییم بیمار در حال مرگ است؛ یعنی اول باید تب بیمار را پایین بیاوریم و بعد آن را جراحی کنیم، در این شرایط کاهش تورم در اولویت است. در شرایط کنونی تا وقتی تورم به زیر ۲۰ درصد برسد یعنی برگردد به دامنه ۱۰ تا ۱۵ درصد، اول باید تورم را به هر قیمتی و به هر شیوه‌ای کنترل کرد، وقتی که به ۱۵ درصد یا کمتر از آن رسید باید رشد را تحریک کرد.

حالا این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌شود هم تورم را کنترل و هم رشد را تحریک کرد؟ پاسخ مثبت است و سیاست‌های ترکیبی و درآمدی می‌تواند این بخش را انجام دهد.

لذا به‌صورت کلی این‌چنین نیست که ابتدا فقط یکی را کنترل کنیم، ما می‌توانیم با رشد اقتصادی تورم را هم کاهش دهیم، اما در زمانی که تورم خیلی بزرگ است، نمی‌توانیم اول رشد را در اولویت قرار دهیم. باید سریعاً سیاست‌های انقباضی را به کار بگیریم و در کنار سیاست‌های انقباضی حاشیه امنی برای تولیدکنندگان درست کنیم. حتی اگر شده کل کالاهای تولیدکنندگان را دولت بخرد و انبار کند، حتی اگر معدوم هم کند نباید بگذاریم تولیدکنندگان ضرر کنند، بلکه باید از این طریق اقدام کنیم. در این صورت تولید کالاها بیشتر می‌شود و می‌توان به آن امتیاز صادراتی داد، کمک یارانه صادراتی داد و کالاهایی که تولید آن‌ها لازم است تولید شود ولی اگر در داخل هم نشد کالا در خارج از کشور تولید شود.

اقتصاد کشورهایی که یک‌باره به نرخ بالای تورم دچار می‌شوند و دوباره نرخ تورم نزول می‌کند، منطبق بر نرخ بالا تنظیم نشده است، لذا اگر سریعاً سیاست را عوض کنند رفتار اقتصادی مردم نیز سریعاً عوض می‌شود و با آن نرخ تورم پایین سازگار می‌شود، ولی اقتصاد ما خودش را با نرخ بالای تورم سازگار کرده است، ایرانی‌ها همین‌که اول فروردین می‌رسد انتظار دارند ۳۰ درصد تورم را ببینند! این یعنی با یک ساختار متفاوت مواجه هستیم. آن‌ها یک فضای اولویت اقتصاد بر سیاست را در نظر گرفته‌اند؛ یعنی در آن کشورها هر کار می‌کنند برای این است که درآمد و رفاه

شهروندها را بالا ببرند. برعکس کشور ما اقتصاد در خدمت چیزهای دیگر است؛ یعنی اقتصاد در خدمت سیاست است، اقتصاد ما در اولویت نیست و چون اقتصاد در اولویت نیست سیاست‌های ما برای کنترل تورم با کشورهای دیگر کاملاً غیر سازگار است.

♦♦ قیمت‌گذاری دستوری چه نتایجی را رقم می‌زند، آزادسازی قیمت‌ها و به‌بازرسی آن‌ها در شرایط فعلی اقتصاد کشور تا کجا منطقی و درست است؛ یعنی که بازار آزاد چقدر باید آزاد باشد؟

در واقع در حال حاضر در ایران بازار آزاد وجود ندارد و همه قیمت‌ها را دولت تعیین می‌کند، یک شورای رقابت داریم که قیمت کالاهای اصلی را تعیین می‌کند. بخشی در دولت است که قیمت کالاهای اساسی را تعیین می‌کند، یک تعزیرات حکومتی و شورای صنفی داریم که بر قیمت مغازه‌ها نظارت دارد و غیره، لذا عملاً چیزی به نام تعیین قیمت توسط بازار و فرآیند عرضه و تقاضا وجود ندارد، اما چون در کشور ما بسیاری از افراد فاسد با حاشیه امن بزرگ، فرصت‌ها و رانت‌های اقتصادی را در اختیار دارند و آن‌ها هستند که قیمت را تعیین می‌کنند، دولت به‌اضافه مافیا قیمت را تعیین می‌کنند. برای مثال واردات فلان کالا انحصاری است، بنابراین آن واردکننده به همراه دولت قیمت آن کالا را تعیین می‌کنند؛ در کشور ما نظام بازاری برای تعیین قیمت وجود ندارد و هرگاه هم از آزادسازی قیمت‌ها صحبت می‌شود، منظور آن اتحادیه یا مجموعه‌ای است که اجازه دهد مافیا بیشتر نفوذ کند، چون در بسیاری کالاها برای مثال در اتومبیل انحصار خالص وجود دارد. در مورد مثال اتومبیل، خود اتومبیل ساز قیمت را تعیین نمی‌کند، بلکه یک مافیایی پشت اتومبیل ساز است که یک قیمتی به نام قیمت جعلی یا قیمت بازار تعیین می‌کند و یک سازمان دولتی فرض کنید شورای رقابت و یا سازمان حمایت از مصرف‌کننده یک قیمت جعلی دیگری پیشنهاد می‌دهد و دیده می‌شود فاصله این قیمت و فاصله‌ای که به اسم بازار است دو برابر قیمت فروش آن اتومبیلی است که خودروساز باید بفروشد. با این توضیحات باید گفت که اگر قرار باشد بازار تعیین‌کننده قیمت باشد، باید همه ارکان بازار به‌صورت کامل آزاد در فعالیت و اقدام باشند و اگر دولت قیمت‌گذاری می‌کند، باید دولت کل کار را انجام دهد. در شرایط کنونی کشور که هیچ‌کدام از روش‌های بازار و دولت به‌صورت انحصاری و کامل برقرار نیست، یک روش من‌درآوردی ناکارآمد و فسادزای دارای حاشیه امن برای رانت‌خواران و غارت‌گران برقرار است که باید مورد بازنگری کامل قرار گیرد.

تقریباً در همه دوره‌های اصلی اقتصادی، به جز سه چهار سال اخیر که محدودیت‌های جدی برای برگشت پول به داخل کشور وجود داشته است، تحریم‌ها باعث شده که این پول‌ها برنگردد، دولت‌ها بعد از گران شدن نرخ دلار، قاعدتاً دلارشان را با نرخ بالایی به بازار عرضه کردند. خود تورم هم باعث شده قیمت کالا و خدمات افزایش پیدا کند و افزایش قیمت کالا و خدمات، مالیات بر ارزش افزوده بزرگ‌تری را به صندوق دولت برگشت داده است.

درحالی‌که بچه‌های مناطق محروم این فرصت‌ها را ندارند و از تمام این فرصت‌ها محروم هستند.

پس یک بخش از نابرابری درآمد ناشی از نابرابری فرصت‌هاست که وظیفه دولت است آن را برطرف کند. ولی در کشور ما علیرغم شعارهای اولیه انقلاب که می‌گفتند عدالت را در توزیع فرصت‌ها به وجود می‌آوریم، هیچ‌گونه اقدامی نشده است. شما می‌بینید در کشور حتی تعداد کسانی که به شکل مطلق بی‌سواد هستند افزایش پیدا کرده که این فاجعه آور است، یعنی بعضی از آمارها افراد لازم‌التعلیم که در سن کار هستند و تعلیم ندیده‌اند و بی‌سواد مطلق هستند را بین ۴ تا ۸ میلیون نفر معرفی می‌کنند. این آمار برای یک سیستم خجالت‌آور و شرمندگی آور است، اما وجود دارد. دقت کنید؛ در سال ۲۰۲۳ در کشور ایران این تعداد بی‌سواد مطلق وجود دارد! چیزی که کوبا در ۵۰ سال گذشته آن را برطرف کرده است، یعنی حتی فقر هم در بعضی از کشورها این کار را نمی‌کند مگر اینکه آن دولت، اخلاق خودش را از دست داده باشد. دولت به‌واسطه تورم، خدمات آموزشی، مهارتی و سلامتیش را به فقیرترین قشر جامعه حذف می‌کند. اینجاست که اخلاق نابود می‌شود، بحران به وجود می‌آید و آینده را به خطر می‌اندازد.



◆ به نظر شما چرا دولت راه‌کاری با چشم‌انداز روشن برای مهار افزایش قیمت‌ها در بازارها ندارد؟

چون بلد نیست. آدم‌هایی هم که بلد هستند به همکاری نمی‌گیرند. آدم‌های زیادی هستند که این کار را بلدند. کشورهای زیادی هستند که این تجربه را کسب کردند، اما دولت ما به لطف الهی نه از آدم‌های خودش استفاده می‌کند و نه از تجربه‌های دیگران؛ برای مثال در نظام بانکداری اگر از نظام بانکداری مرکزی افغانستان، بحرین یا کویت استفاده می‌کردیم ما الان این‌همه مشکل نداشتیم. مشکل ما این است که دولت ما هیچ استفاده‌ای از تجربه دیگران نمی‌کند. خودش می‌خواهد از اول چرخ را اختراع کند که آن هم غلط است. از آن طرف هم افرادی که بلدند هیچ نقشی برای تصمیم‌گیری ندارند.

◆ نابرابری درآمد در ایران چقدر ناشی از چسبندگی درازمدت تورم به اقتصاد کشور است و چه قدر به سایر عوامل بستگی دارد؟

چسبندگی قیمت، بحث خاص خودش را دارد. چسبندگی قیمت یک اصل نیوکینزی است، هر کسی اگر یک کالایی را در یک قیمتی خریداری کرده، به دلایل زیادی دیگر لازم نیست و البته نمی‌خواهد که به قیمت کمتر آن را بفروشد و البته انگیزه دارد که به قیمت بالاتر از آن بفروشد؛ یعنی چسبندگی قیمت یک موضوع رفتاری است و ما نباید آن را به نابرابری درآمد وصل کنیم.

نابرابری درآمدها چند حوزه دارد. یکی از حوزه‌های آن طبیعی است، همان‌طور که استعدادها نابرابر توزیع شده‌اند، درآمدهایی هم که ناشی از استعداد باشند نابرابر توزیع می‌شوند، اما بخش قابل‌توجهی از درآمدها اگر ناشی از توزیع رانت باشد آن‌وقت دیگر ناشی از توزیع استعداد نیست، بلکه ناشی از توزیع رانت است و رانت هم ناشی از میزان نفوذ در قدرت است. گاهی می‌بینید نفوذ در قدرت، نفوذ در چارچوب‌های حاکمیتی و نفوذ در قابلیت‌های تصمیم‌گیری باعث می‌شود فرصت‌های طلایی به دست بیاید و این فرصت‌های طلایی بسیار ثروت‌اندوز و ثروت را برای جستجوکنندگان و برخورداران رانت هستند و این نابرابری درآمد ناشی از توزیع نابرابر فرصت‌های رانتی است.

یک بخش دیگر از نابرابری درآمد می‌تواند ناشی از نابرابری فرصت‌های ارتقا باشد. مثلاً نابرابری درآمد بین تهران و استان‌های مرزی و یا استان‌های محروم کشور معنی‌دار است. بهترین امکانات آموزشی، معلم‌ها، اساتید، بهترین خدمات و غیره را در تهران داریم. پس کسانی که در تهران به دنیا می‌آیند فرصت ارتقاء بیشتری برای یادگیری و مهارت‌آموزی و استخدام بهره‌برداری از مواهب و امکانات رفاهی دارند،



در حقیقت یکی از مسیرهایی است که برای دولت ایجاد درآمد کرده است.

♦♦ مدیریت صحیح انتظارات تورمی در شرایط فعلی اقتصاد ایران را چگونه توضیح می‌دهید؟

مدیریت انتظارات از چند قسمت دیده می‌شود، اول اخبار بد که سعی می‌کنند منتشر نشود، دوم مصاحبه‌های تحریک‌کننده که سعی می‌شود به انجام نرسد و سوم اینکه سعی می‌کنند نوع رفتار اقتصادی دولت که بر اساس آن اخبار اقتصادی شکل می‌گیرد، از قبل برنامه‌ریزی شود، به طوری که عقلانیت در آن دیده شود و مردم قبل از آنکه تصمیم‌گیری شود، ببینند و یا بشنوند تا یک فرایند عقلانی به وجود آید.

ارائه برنامه‌های قدرتمند و قوی، مردم را به آینده امیدوار می‌کند. یک برنامه درست طراحی می‌کنند، آن را تولید و توزیع می‌کنند و اخبار آن‌ها را در روزنامه‌ها و تلویزیون به بحث می‌گذارند، مردم با آن آشنا و به آینده امیدوار می‌شوند. از طرفی همکاری و همراهی با نظام بین‌المللی اقتصادی شکل می‌گیرد و به دنبال آن توافق‌نامه‌ها، قراردادهای بین‌المللی و مبادله تیم‌های تجاری بین‌المللی شکل می‌گیرد و در نتیجه برای مردم، تجار و فعالان اقتصادی امیدواری می‌آورد. این‌ها انتظارات تورمی را کاهش می‌دهد و برعکس این موارد، باعث رشد انتظارات تورمی می‌شود.

پس هرگاه رابطه آشتی بین مردم و حکومت، مدیریت اخبار بد و آشتی حاکمیت با نظام بین‌المللی اتفاق بیفتد می‌تواند انتظارات تورمی را تا حدودی کنترل کند.

♦♦ یک سؤال مهم این است که هزینه‌های مهار تورم چیست، چگونه می‌توان مسئله را به طور ریشه‌ای حل کرد؟

علاوه بر حرف‌های زده شده می‌توان گفت که باید یک عزم جدی و یک اراده واقعی در کل نظام حاکمیت کشور دیده شود که قصد کنترل تورم را داشته باشد، در این صورت است که می‌توان تورم را کنترل نمود. اراده حاکمیت را باید مبتنی بر این قضیه دید که تمامی عناصر منفی که در بحث ریشه‌های تورم به آن اشاره شد را حذف نمود. اگر اراده وجود نداشته باشد، فساد، توزیع رانت، مدیران نالایق، مرگ بر این و مرگ بر آن، ارتباط نداشتن با دیگران، رانت‌ها، هزینه‌های مبادله، ناامید کردن مردم، عدم آشتی با نظام بین‌الملل و مردم عادی و ... همه این‌ها سرچایشان هستند و از تبلیغات تلویزیونی که الان هست حرف بزنیم، مردم مسخره‌شان می‌آید و می‌دانند که هیچ‌چیز وجود ندارد. ♦♦

نابرابری درآمدها بازهم می‌تواند مسائل دیگری داشته باشد؛ از جمله اینکه می‌تواند ناشی از فضای کسب‌وکار در یک جامعه باشد و شما یک جامعه‌ای را می‌بینید که افراد بیکار زیادی دارد. وقتی در یک جامعه بیکاری زیاد باشد، یعنی افرادی که جویای کار هستند، اما کارگیرشان نمی‌آید و این افراد قاعدتاً درآمد ندارند، چون درآمد ندارند میزان درآمد نداشته این افراد نسبت به جامعه که تعداد بیکاران آن کمتر باشد، بیشتر است؛ یعنی نابرابری درآمد جغرافیایی به وجود می‌آید. نابرابری درآمد جغرافیایی که نرخ بیکاری هم می‌تواند یکی از معرف‌های آن باشد ناشی از خیلی عوامل دیگر می‌تواند باشد، از جمله ناتوانی و در حقیقت عدم توزیع درست مدیران توانمند در مناطق مختلف جغرافیایی کشور است؛ برای مثال شما با حاکمیتی روبه‌رو هستید که مدیران توانمند خود را در استان‌هایی مثل تهران، اصفهان، یزد به کار می‌گیرد ولی مدیران امنیتی‌اش را در مناطق مرزی مشغول به کار کرده، مدیران امنیتی بلد نیستند کار اقتصادی کنند. لذا ناخودآگاه با انجام کار امنیتی جلوی خیلی از کارها را می‌گیرند و در این استان‌ها بیکاری رشد می‌کند و رشد بیکاری باعث توزیع نابرابر درآمد می‌شود و باعث می‌شود دولت رابطه توزیع عادلانه مدیران خود را از دست بدهد.

♦♦ گفته می‌شود که دولت‌ها از تورم نفع می‌برند، مهم‌ترین مصداق‌های نفع بردن دولت‌ها از تورم چیست و چه نتایجی بر آن مترتب است؟

دولت‌ها از تورم انتفاع می‌برند، به این شیوه که وقتی دولت می‌آید و به شکل کسر بودجه پولی، مالیات پنهان می‌گیرد عملاً با مالیاتی که به صورت درآمد نمی‌گیرد، تورم ایجاد می‌کند که این تورم نوعی مالیات برای دولت است. منهای آن، دولت‌ها در ایران بیشتر مواقع صادرکننده اصلی ارز به اقتصاد کشور بوده‌اند. تقریباً در همه دوره‌های اصلی اقتصادی، به جز سه چهار سال اخیر که محدودیت‌های جدی برای برگشت پول به داخل کشور وجود داشته است، تحریم‌ها باعث شده که این پول‌ها برنگردد، دولت‌ها بعد از گران شدن نرخ دلار، قاعدتاً دلارشان را با نرخ بالایی به بازار عرضه کردند. خود تورم هم باعث شده قیمت کالا و خدمات افزایش پیدا کند و افزایش قیمت کالا و خدمات، مالیات بر ارزش افزوده بزرگ‌تری را به صندوق دولت برگشت داده است. خود تورم باعث شده که مخصوصاً بخش بنگاه‌های توزیعی رشد درآمد بالاتری داشته باشند و طبق ماده ۱۳۱ این بنگاه‌های تولیدی که درآمد بالاتری داشته‌اند، مالیات بیشتری هم پرداخت کردند. البته همیشه این‌گونه بوده است، یعنی تورم خودش

تورم باعث شده که مخصوصاً بخش بنگاه‌های توزیعی رشد درآمد بالاتری داشته باشند و طبق ماده ۱۳۱ این بنگاه‌های تولیدی که درآمد بالاتری داشته‌اند، مالیات بیشتری هم پرداخت کردند. البته همیشه این‌گونه بوده است، یعنی تورم خودش

راه رام کردن تورم در اقتصاد ایران

♦ دکتر جعفر رودری

رییس سابق سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان



در یک اقتصاد سالم بایستی قسمت اول منابع یعنی درآمدها، تکافوی مخارج دولت را بنماید، اما در ایران به دلیل ناکارآمدی نظام تصمیم‌گیری، از یک سو حجم دولت و مخارج آن روزبه‌روز بیشتر می‌شود و از سوی دیگر بهره‌وری نظام اداری و کارآمدی آن نیز تحلیل می‌رود. سیاست‌های خصوصی‌سازی، واگذاری تصدی‌گری‌ها، اصل ۴۴ و غیره نیز در عمده موارد نتوانسته است با موفقیت روبرو شود.

بی‌شک تورم یکی از عوامل اصلی بی‌ثباتی در اقتصاد ایران محسوب می‌شود که با توجه به کاهش قدرت خرید بخش عمده‌ای از کل خانوار کشور و عدم همخوانی و تناسب بین درآمدها و هزینه‌های خانوار به پدیده‌ای به شدت اجتماعی نیز تبدیل شده است و ضرورت دارد تدبیری اساسی برای آن اندیشیده شود. برای اینکه بتوانیم راهکاری برای مهار تورم در ایران ارائه نماییم، طبیعتاً اول باید ریشه و یا ریشه‌های اصلی بروز تورم را بررسی و متناسب با آن نسخه لازم را بیچیم. علی‌رغم اینکه در اغلب کشورهای دنیا مشکل تورم را با سیاست‌گذاری مناسب حل نموده‌اند، متأسفانه در ایران این پدیده به صورت مزمن وارد دهه پنجم می‌شود. بررسی ارقام رسمی تورم از دهه ۱۳۶۰ به این طرف، حکایت از آن دارد که اقتصاد کشور همواره با سطحی از تورم مزمن در محدوده ۲۰ درصد روبرو بوده است. از دهه ۹۰ با شوک ناشی از تحریم‌های ظالمانه علیه کشور و به تبع آن کاهش درآمدهای ارزی، نرخ تورم نیز با جهشی چشمگیر به سطحی تا حدود یک و نیم برابر روند بلندمدت قبلی افزایش پیدا می‌کند و به جز سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ که به دلیل شرایط اقتصادی پس از برجام به روند بلندمدت ۲۰ درصد و کمتر از آن بازمی‌گردد، مجدداً با جهش قابل توجه به مرز ۴۰ تا ۴۵ درصد افزایش می‌یابد.

از منظر و دیدگاه تئوریک، دلایل بروز تورم در سه دسته کلی به شرح زیر بخش‌بندی می‌شود:

(الف) تورم ناشی از فشار تقاضا،

(ب) تورم ناشی از فشار هزینه،

(ج) تورم ساختاری،

از دید اقتصاددانان و پژوهشگران، در بررسی علل تورم در ایران، تقریباً همه عوامل مذکور در ایجاد تورم دخیل بوده است. از بُعد تورم ناشی از فشار تقاضا، افزایش عرضه پول و حجم نقدینگی همواره محرکی برای افزایش تقاضای کالا و خدمات بوده و در شرایطی که همزمان عامل فشار هزینه و مشکل در حوزه تولید و رشد اقتصادی بویژه تحت تأثیر تحریم‌های خارجی نیز فعال بوده است، از دوسو موجبات افزایش شدید سطح عمومی قیمت‌ها و تورم را فراهم نموده است.

پرداختن ریشه‌های تورم در این نوشتار کوتاه امکان‌پذیر نیست، لذا به‌طور عمده به دو دلیل اصلی که به نظر می‌رسد ریشه‌های اصلی این پدیده است، پرداخته می‌شود. گرچه بایستی اذعان داشت که مرز کاملاً روشنی بین این عوامل نمی‌توان یافت و قطعاً هر دو عامل متأثر از نظام حکمرانی و نحوه اتخاذ سیاست‌ها و راهبری آن‌ها می‌باشند.

۱) سلطه مالی دولت و افزایش نقدینگی

شکی نیست که بیشتر اقتصاددانان و اندیشمندان این حوزه، یکی از عوامل بسیار مهم در بروز تورم‌های بالا را بی‌نظمی در سیاست‌های پولی و مالی دولت و بالاخص سلطه مالی دولت در این خصوص می‌دانند که نتیجه آن بروز نقدینگی بالا، افزایش پایه پولی به شکل مستقیم و غیرمستقیم و در نهایت بروز تورم است، اما این فرایند خود معلول پدیده دیگری است که ریشه در کسری آشکار و پنهان بودجه سالانه دولت دارد. برای تحلیل این موضوع لازم است که توضیح داده شود که هرساله دولت بودجه را در قالب منابع و مصارف مشخص و در

قالب لایحه بودجه تقدیم مجلس شورای اسلامی می‌نماید که روی کاغذ همواره تراز است و منابع و مصارف با هم برابر هستند، اما آنچه لازم است مورد توجه قرار گیرد، ناترازی در واقعیت است که هرساله درآمدهای دولت از مخارج آن فاصله می‌گیرد. با توجه به این که منابع اصلی بودجه شامل سه بخش زیر است:

الف) درآمدها - به‌طور عمده مالیات‌ها،

ب) واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای - به‌طور عمده فروش نفت و گاز و فرآورده‌های آن،

ج) استقراض از مردم و سیستم بانکی (اسناد خزانه اسلامی، اوراق مشارکت و غیره).

به‌طور طبیعی در یک اقتصاد سالم بایستی قسمت اول منابع فوق‌الذکر یعنی درآمدها، تکافوی مخارج دولت را بنماید، اما در ایران به دلیل ناکارآمدی نظام تصمیم‌گیری، از یک سو حجم دولت و مخارج آن روزبه‌روز بیشتر می‌شود و از سوی دیگر بهره‌وری نظام اداری و کارآمدی آن نیز تحلیل می‌رود. سیاست‌های خصوصی‌سازی، واگذاری تصدی‌گری‌ها، اصل ۴۴ و غیره نیز در عمده موارد نتوانسته است با موفقیت روبرو شود؛ بنابراین با توجه به حجم بالای مخارج دولتی و عدم تکافوی مالیات‌ها، بخشی به‌طور سنتی در اقتصاد ایران تحت عنوان فروش یا واگذاری سرمایه‌ها و یا دارایی‌های ملی وجود داشته است که اشاره شد، عمده‌ترین آن نفت و گاز و فرآورده‌های آن می‌باشد. در دهه اخیر به دلیل تحریم‌های ظالمانه علیه کشور، فروش و کسب درآمد از این محل نیز علاوه بر اینکه به راحتی امکان‌پذیر نبوده، همواره با هزینه‌های فراتر از روند عادی حاکم

بر مناسبات عادی تجاری مواجه بوده است. از این رو کاهش منابع حاصل از این عامل نیز فشاری را طی سنوات اخیر به‌طور جدی بر منابع بودجه‌ای کشور وارد نموده است؛ بنابراین برای برقراری تراز بین منابع محدود شونده با مخارج رو به تزاید دولت، عامل سوم با عنوان واگذاری دارایی‌های مالی، سهم قابل توجهی را به خود اختصاص داده است که از همین جا نیز به دلیل سلطه مالی دولت بر سیاست‌های پولی (بانک مرکزی و دیگر بانک‌های تجاری کشور)، کسری منابع بودجه‌ای در مقاطع حساسی مانند پایان سال و عدم پرداخت به‌موقع حقوق و دیگر تعهدات دولت، با استقراض از بانک مرکزی و یا دیگر بانک‌ها موجبات افزایش نقدینگی را در کشور فراهم نموده است.

اگرچه در سال‌های اخیر دولت با هدف تأثیرگذاری کمتر بر افزایش پایه پولی به‌طور مستقیم از بانک مرکزی استقراض نموده و حتی گاهی بدون افزایش مستقیم پایه پولی از طریق استقراض و ایجاد بدهی غیرمستقیم، نقدینگی به شدت افزایش پیدا کرده است.

زمانی که نقدینگی افزایش می‌یابد، اگر رشد ستانده‌های واقعی اقتصاد (رشد اقتصادی) متناسب با آن نباشد، خیلی ساده است که به ازای میزان محصول و ستانده مشخص پول بیشتری در اقتصاد در جریان خواهد بود که به مفهوم همان تورم است. علاوه بر موارد فوق که بنده به‌عنوان کسری بودجه شفاف از آن نام می‌برم و در ارقام و جداول بودجه سالانه خود را نشان می‌دهد، با شکلی از کسری و ایجاد تعهد مالی برای دولت در بودجه سنواتی بعضاً مواجه هستیم که خیلی شفاف هم نیست و در قالب جداول شفاف بودجه کمتر خودنمایی می‌کند، اما نقش بسیار بسزایی در افزایش نقدینگی و بروز تورم دارد و آن مفهومی است به نام تعهدات غیر بودجه‌ای یا فرا بودجه‌ای.

تعهدات یا عملیات‌های فرا بودجه‌ای دولت:

برخی از احکام مندرج در قوانین بودجه سنواتی و یا احکام برنامه‌های ۵ ساله میان‌مدت توسعه، علی‌رغم اینکه در ظاهر بار مالی در ارقام بودجه‌ای دولت ندارند، اما در قالب بدهی‌های دولت به سیستم بانکی و یا نهادهای دیگر به‌طور غیرمستقیم، آثار اجرایی همچون کسری بودجه شفاف دارند. از جمله این موارد را می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- بدهی دولت به شرکت‌های دولتی،
 - بدهی به نهادهای عمومی غیردولتی (مثل بار مالی صندوق‌های بازنشستگی که قادر به ایفای تعهدات خود نیستند و غیره)،
 - بدهی به بانک‌های کشور (اعم از بانک مرکزی و یا بانک‌های تجاری)،
 - بدهی به صندوق توسعه ملی.
- این تکالیف هرساله در قالب یک سری تکالیف قانونی مثل خرید تضمینی محصولات کشاورزی و غیره، تسهیلات تکلیفی،



از عوامل مهم آن اقتصاد دولتی غیر کارآمد با مخارج بالا که هرساله این مخارج افزایش می‌یابد، اما به همان میزان کارایی و تولید را شکل نمی‌دهد و به تبع آن جبران این هزینه‌ها نیز هرساله از طرف روش‌های مرسوم تأمین کسری بودجه هزینه‌ای شکل‌گیری سطحی از نقدینگی را در کشور فراهم کرده است که تناسبی با رشد اقتصادی ندارد و به دنبال آن تورم شکل می‌گیرد.

ب) افزایش تورم و پرش از روند بلندمدت خود در دهه اخیر که حاصل تشدید فشارهای بین‌المللی و تحریم‌های ظالمانه علیه کشور است که به دلیل کاهش درآمدهای دولت، فشار بیشتری بر منابع بودجه وارد نموده و در نتیجه کسری بودجه نیز به شکل جدی‌تر بروز نموده است. همچنین فشارهای خارجی به دلیل ایجاد مشکلاتی در حوزه عرضه اقتصاد نیز فشار تورم ناشی از هزینه‌های تولید را دامن زده است. این عوامل در کنار عدم مدیریت کارآمد اقتصادی در ابعاد داخلی، موجب ظهور تورم در سطح بالاتری از روندهای معمول سه دهه قبل از دهه نود گردیده است.

طبیعی است که رام کردن تورم در کشور با دقت‌های مبنایی و به‌طور کلی از مسیر اصلاحات ساختاری امکان‌پذیر است که در بُعد داخلی آن می‌توان به کارآمد سازی نظام حکمرانی مالیاتی، نظام یارانه‌ای کشور و قیمت‌گذاری‌ها، افزایش شفافیت بودجه‌ای، اصلاح روش‌های تهیه و تنظیم و اجرای برنامه‌های توسعه به گونه‌ای که بار مالی ناشی از قوانین تعهدآور هم به‌طور شفاف محاسبه شود و هم نحوه تأمین آن با لحاظ آثار چندجانبه آن بر سایر بخش‌ها و زیر بخش‌های اقتصادی دیده شود.

به‌عنوان مثال اگر یکی از برنامه‌های دولت تأمین مسکن است، بایستی بار مالی ناشی از آن دیده شود، نحوه تأمین آن نیز دیده شود؛ چنانچه بانک‌ها مکلف به تأمین آن باشند، آیا مجدد موجب بروز نقدینگی بالا نمی‌شود؟ اگر بخشی از این منابع نکول شود و حجم بدهی دولت طبق تجارب گذشته افزایش یابد، چگونه باز این فرایند بایستی مدیریت شود تا مجدداً باعث ایجاد تورم نشود. این فقط یک مثال ساده در تنظیم یک برنامه است آن‌هم فقط برای یک موضوع خاص مثل مسکن. طبیعی است این فرآیند برای سایر ابعاد اقتصادی نیز صادق است.

اصلاح سلطه مالی دولت و پیاده‌سازی کلیه الزامات آن از قبیل اصلاح ساختار بانک مرکزی، اصلاح نظام بانکی و مقررات حاکم بر آن، اعمال سیاست‌های فعال پولی و غیره نیز از اهمیت زیادی برخوردار است.

به‌طور کلی حل مشکل تورم در گرو اصلاح روش و سازوکارهای تصمیم‌گیری و اجرا در ابعاد مختلف می‌باشد که یک نگاه چندبعدی و همه‌جانبه را می‌طلبد و با انجام اقدامات موضعی و باری به هر جهت حل نخواهد شد. ♦♦

صدور انواع ضمانت‌نامه‌های دولتی از جمله ماده ۵۶ منظور می‌شود و با بروز ناترازی در سیستم بانکی و در صورت عدم برگشت منابع بانکی در قالب بدهی‌های دولت به سیستم بانکی خود را نشان می‌دهد که در انتها نیز به بانک مرکزی منتقل می‌شود و این چرخه و دور باطل را کامل می‌کند و در طول هر دوره نیز تکرار می‌شود.

۲) تحریم‌های ظالمانه علیه کشور

چنانکه در ابتدا بیان گردید، تورم یا از سمت تقاضای اقتصاد ناشی می‌شود که عامل اصلی آن رشد نقدینگی بیش از رشد اقتصادی و در نتیجه افزایش حجم پول در جریان اقتصاد و نهایتاً افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و یا تورم خواهد بود.

از طرف عرضه اقتصاد نیز علاوه بر مشکلات ساختاری طرف عرضه اقتصاد که منجر شده تا رشد تولید ناخالص داخلی متناسب با ظرفیت‌های اقتصادی کشور شکل نگیرد که حاصل آن را در رشد اقتصادی پایین در طول متوسط کل دوره سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران می‌توان دید، اما تحریم‌های بین‌المللی نیز هزینه‌های تولید را به شدت افزایش داده است. بخشی از این افزایش هزینه‌ها در قالب افزایش هزینه‌ها به شکل مستقیم است، از قبیل افزایش هزینه‌های مبادلات بین‌المللی اعم از صادرات و یا واردات و بخشی نیز به دلیل عدم امکان انتقال تکنولوژی و ماشین‌آلات خط تولید کالاهای واسطه‌ای و غیره می‌باشد؛ به‌عنوان مثال در اغلب صنایع کشور تکنولوژی خط تولید و کارخانجات به‌نوعی وابستگی به واردات و دنیای بیرون دارد، از این‌رو تحریم‌ها موجب گردیده تا در گام اول هزینه دسترسی‌ها و اتصال برای حفظ وضع موجود را افزایش دهد و از سوی دیگر و در گام بعدی امکان بروز رسانی تکنولوژی را نیز مخدوش نموده است که به دنبال آن امکان رقابت با دیگر کشورها را در صنایع مشابه از بین می‌برد. در کنار هزینه‌های تحریم، دیگر مشکلات ناشی از حوزه سیاست‌گذاری روشن و هدفمند و همچنین عدم پیوستگی و انسجام و عدم ثبات این سیاست‌ها در بعد داخلی موجبات شکل‌گیری وزنه‌های بسیار سنگین بر پای تولید گردیده است که حاصل آن طرف عرضه اقتصاد نیز با افزایش هزینه‌های تولید، موجبات شکل‌گیری تورم ناشی از فشار هزینه‌ها را فراهم نموده است که خودنمایی «رکود تورمی» یعنی شرایطی که هم قیمت‌ها بالا می‌رود و هم میزان عرضه یا تولید در اقتصاد کاهش پیدا می‌کند، از این جهت است.

به‌طور خلاصه ظهور تورم در این مقطع زمانی را در محدوده ۴۰ درصد می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:

الف) تورم حدود ۲۰ درصد مزمن در اقتصاد ایران که حاصل فضای سیاست‌گذاری و مدیریت کلان اقتصادی بوده و یکی

اصلاح سلطه مالی دولت و پیاده‌سازی کلیه الزامات آن از قبیل اصلاح ساختار بانک مرکزی، اصلاح نظام بانکی و مقررات حاکم بر آن، اعمال سیاست‌های فعال پولی و غیره نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. به‌طور کلی حل مشکل تورم در گرو اصلاح روش و سازوکارهای تصمیم‌گیری و اجرا در ابعاد مختلف می‌باشد که یک نگاه چندبعدی و همه‌جانبه را می‌طلبد و با انجام اقدامات موضعی و باری به هر جهت حل نخواهد شد.

چرا سیاست‌های فقرزدایی در ایران با شکست مواجه شده است؟

♦ دکتر زهرا کریمی

عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه مازندران



ایجاد

[زیرساخت‌ها در](#)[مناطق محروم،](#)[پرداخت یارانه‌ای](#)[سخت‌وتمندان](#)[نقدی به بخش](#)[بزرگی از جمعیت و](#)[اعطای غیرنقدی](#)[به صورت همگانی](#)[\(مانند یارانه](#)[حامل‌های](#)[انرژی و نان\) و](#)[تحت پوشش](#)[گرفتن بیش از](#)[۳ میلیون خانوار](#)[از سوی نهادهای](#)[حمایتی،](#)[ارائه آموزش](#)[و بهداشت](#)[رایگان بویژه](#)[برای ساکنین](#)[مناطق روستایی](#)[و... از مهم‌ترین](#)[اقدامات دولت](#)[برای کاهش فقر و](#)[نابرابری در ایران](#)[بوده است.](#)

وجود دو روند هم‌زمان و متضاد فقرزدایی و فقرزایی در کشور است که بویژه در ده سال گذشته عامل فقرزایی بر فقرزدایی به‌وضوح تسلط یافته و اقدامات حمایتی را خنثی نموده است.

ایجاد زیرساخت‌ها در مناطق محروم، پرداخت یارانه‌ای سخت‌وتمندان نقدی به بخش بزرگی از جمعیت و اعطای غیرنقدی به صورت همگانی (مانند یارانه حامل‌های انرژی و نان) و تحت پوشش گرفتن بیش از ۳ میلیون خانوار از سوی نهادهای حمایتی، ارائه آموزش و بهداشت رایگان بویژه برای ساکنین مناطق روستایی و... از مهم‌ترین اقدامات دولت برای کاهش فقر و نابرابری در ایران بوده است. در مقابل رشد بسیار پائین درآمد سرانه طی سال‌های ۹۰-۱۳۵۷ و رشد منفی این شاخص از سال ۱۳۹۱ به بعد، همراه با تورم بالا و تشدید نابرابری در توزیع درآمد از مهم‌ترین عوامل افزایش فقر در کشور بوده است.

مقابله با فقر و نابرابری از ابتدای شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار داشته است. اصول متعددی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت از جامعه و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادی تأکید کرده است. متأسفانه با گذشت بیش از ۴۳ سال از تدوین قانون اساسی، هنوز ایران با مشکل فقر و نابرابری گسترده دست‌به‌گریبان است و این مسئله به یکی از چالش‌های مهم اجتماعی و سیاسی در ایران تبدیل شده است.

سیاست‌های فقرزدایی

جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با فقر و محرومیت و افزایش دسترسی روستاییان، بویژه در مناطق محروم، به آب آشامیدنی سالم، برق، گاز و تلفن اقدامات گسترده‌ای انجام داده است و تلاش کرده که خدمات دولتی و کالاهای اساسی به قیمت ارزان در اختیار مردم قرار گیرد. به همین دلیل اعطای یارانه برای اقلام مختلف از جمله حامل‌های انرژی، نان، دارو، مهم‌ترین ابزار مقابله با فقر و محرومیت بوده است.

به‌علاوه نهادهای حمایتی متعددی مانند بهزیستی، کمیته‌ی امداد امام خمینی (ره)، بنیاد ۱۵ خرداد و... بسیاری از خانوارهای فقیر و کم‌درآمد را تحت پوشش دارند؛ به‌طور مثال در فاصله‌ی سال‌های ۹۸-۱۳۹۰، خانوارهای تحت حمایت سازمان بهزیستی کشور از حدود ۴۰۷ هزار به بیش از ۱۲۰۰ هزار خانوار افزایش یافته است. به‌علاوه در سال ۱۳۹۸ حدود ۲,۳ میلیون خانوار تحت پوشش کمیته‌ی امداد امام خمینی بوده‌اند. این نهادهای حمایتی و رفاهی بویژه بر ضرورت پوشش دادن به خانوارهای زن سرپرست کم‌درآمد تأکید داشته‌اند، ولی باوجود تصریح قانون اساسی و فعالیت نهادهای متعدد حمایتی و رفاهی برای ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت، فقر در ایران گسترش یافته است؟ علت اصلی

تأثیر یارانه‌های نقدی و غیرنقدی بر فقر

اعطای یارانه به اقشار آسیب‌پذیر، یکی از سیاست‌های رایج برای مقابله با فقر است، ولی زمانی این سیاست به کاهش فقر می‌انجامد که خود عاملی برای افزایش تورم و کاهش درآمد واقعی خانوارهای فقیر نباشد. در ایران حجم سنگین یارانه‌های نقدی و یارانه‌های آشکار و پنهان همگانی برای پائین نگاه داشتن قیمت نان، حامل‌های انرژی و ... بر بودجه‌ای تحمیل می‌شود که با کسری مزمن مواجه است. بار مالی یارانه‌ها با افزایش جمعیت و رشد تقاضا به تدریج سنگین و سنگین‌تر می‌شود. اعطای یارانه‌های هنگفت نقدی و غیر نقدی، تشدید کسری بودجه و در پی آن افزایش نقدینگی را در بردارد که به سهم خود تورم را افزایش می‌دهد؛ به‌طور مثال قانون هدفمند کردن یارانه‌ها در زمستان سال ۱۳۸۹ به اجرا گذاشته شد که براساس آن قیمت حامل‌های انرژی و نان به شدت افزایش یافت. در مقابل پرداخت یارانه‌ی نقدی معادل ماهانه هر نفر ۴۵۰ هزار ریال آغاز شد. کل یارانه‌ی نقدی پرداخت شده به خانوارها بسیار فراتر از درآمد حاصل از افزایش قیمت حامل‌های انرژی و نان بود و در نهایت بر کسری بودجه دولت افزود. دولت به ناگزیر مبالغ هنگفت یارانه نقدی را از محل سایر درآمدها و استقراض از بانک مرکزی تأمین کرد و با سرازیر کردن نقدینگی به اقتصاد ایران، بر شتاب تورم افزود. با پرداخت یارانه‌ی نقدی به خانوارها، تقاضای مصرفی گروه‌های کم‌درآمد افزایش یافت.

افزایش تقاضا برای کالاهای ضروری از یک‌سو و کاهش تولید داخلی از سوی دیگر، روند صعودی سطح عمومی قیمت‌ها را تشدید کرد و در پی آن ارزش واقعی یارانه‌های نقدی به سرعت افت کرد.

پس از اعمال تحریم‌های جدید از سوی آمریکا در سال ۱۳۹۷ و جهش قیمت دلار، دولت برای جلوگیری از جهش قیمت کالاهای اساسی، قیمت ارز برای واردات کالاهای ضروری را ۴۲۰۰ تومان تثبیت کرد که در عمل یارانه‌ای هنگفت برای تأمین نیازهای مردم بود. ولی با توجه به تقاضای فزاینده برای ارز بسیار ارزان و کاهش درآمدهای ارزی ناشی از تحریم‌ها، دولت قادر به تأمین تقاضای ارز ۴۲۰۰ تومانی نبود. سرانجام ارز ۴۲۰۰ تومانی در خرداد ۱۴۰۱ کنار گذاشته شد و با تعیین نرخ ۲۳۰۰۰ تومان برای ارز موردنیاز جهت واردات کالاهای اساسی، قیمت بسیاری از مواد غذایی، از جمله گوشت و مرغ شتاب گرفت و به‌صورت زنجیره‌ای بر قیمت دیگر کالاها و خدمات اثر گذاشت.

پس از حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی، دولت برای کاهش فشار بر روی زندگی اقشار کم‌درآمد، در مقاطعی کمک‌های نقدی برای خانوارهای هدف واریز کرد و پرداخت یارانه نقدی ۳۰۰ هزار تومانی برای حداقل ۶۰ درصد جمعیت را آغاز نمود، ولی با وجود افزایش چشمگیر یارانه‌های آشکار و پنهان دولتی، افزایش هزینه‌های زندگی در اثر تورم بالا، اثربخشی این یارانه‌ها را کاهش می‌دهد.



براساس آمارهای

رسمی منتشرشده

از سوی بانک

مرکزی ایران درآمد

سرانه‌ی کشور

(به قیمت ثابت

سال ۱۳۸۳)

در فاصله‌ی

سال‌های ۱۳۵۷

تا ۱۳۹۰ اندکی

کاهش یافته و

از ۲۶,۹ میلیون

ریال به ۲۶,۵

میلیون ریال

رسیده است. به

سخنی دیگر رشد

اقتصادی کمتر

از رشد جمعیت

بوده؛ که در

نهایت عملکرد

اقتصاد ایران

طی این دوره

به افزایش رفاه

مردم منجر نشده

است. از ۱۳۹۱

تا ۱۴۰۰، در پی

تشدید تحریم‌ها،

درآمد سرانه

کاهش شدیدی

را تجربه کرده و

طی دهه گذشته

از درآمد سرانه

حدود ۶,۷ درصد

کم شده است.

به سرعت افزایش یافته و میانگین تورم در فاصله سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ از ۳۸ درصد گذشته است. در پی کاهش شدید درآمدهای ارزی و محدودیت در تجارت بین‌المللی و مبادلات بانکی، رکود تورمی بر اقتصاد ایران حاکم گردیده و دولت با مشکل کسر بودجه فزاینده مواجه شده و برای تأمین هزینه‌ها به استقراض از نظام بانکی و یا بانک مرکزی روی آورده و در چنین شرایطی حجم عظیمی پول را به اقتصاد ایران سرازیر کرده که نرخ تورم را به شدت افزایش داده است (نرخ تورم در دی‌ماه سال ۱۴۰۱ به رقم بی‌سابقه ۵۲٫۲ درصد رسید).

بی‌تردید علل اصلی تورم کمرشکن، رشد چشمگیر نقدینگی همزمان با کاهش تولید بوده است. در حالی که در فاصله‌ی پایان اسفند ۱۳۹۷ تا پایان شهریور سال ۱۴۰۱، نقدینگی کشور از ۲۴۷۰ هزار میلیارد تومان به بیش از ۵۵۹۵ هزار میلیارد تومان رسیده؛ یعنی طی ۳٫۵ سال بیش از ۲٫۳ برابر شده، طی همین دوره تولید ناخالص داخلی سرانه رشدی نداشته است. اثرات مخرب تزریق حجم عظیم نقدینگی به صورت کاهش قدرت خرید و بازتوزیع درآمدها و دارائی‌ها به نفع طبقات مرفه کشور جلوه‌گر شده و به فقرزایی و تشدید مشکلات معیشتی مزد و حقوق‌بگیران و حتی خویش‌فرمایان و کشاورزان کم‌درآمد منجر شده است. طی این سال‌ها قدرت خرید خانوارهای کم‌بضاعت و متوسط به شدت آسیب‌دیده و فشار سنگینی بر وضعیت معیشتی مردم کم‌درآمد و متوسط وارد آمده است؛ در حالی که تورم بالا درآمدهای نجومی برای قشر کوچکی از بازرگانان و واسطه‌ها ایجاد کرده و بر ثروت نجومی متمولین افزوده است. کاهش درآمد سرانه، همراه با تشدید نابرابری در توزیع درآمد به معنای گسترش سریع فقر در جامعه است. به سخنی دیگر تولید ملی کمتر شده، ولی بخش کوچکی از جمعیت سهم بیشتری از درآمد کشور را به دست می‌آورند. در نتیجه سهم گروه‌های فقیر و متوسط‌الحال کمتر می‌شود. نمودار شماره (۲) تحولات ضریب جینی را در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۹۰-۹۷ نشان می‌دهد.

کشاکش میان فرایندهای فقرزدایی و فقرزایی

دو فرایند فقرزدایی در اثر پرداخت یارانه و فقرزایی ناشی از کاهش تولید و تورم بالا در عمل به صورت موازی در جریان است. از یک سو پرداخت یارانه‌های نقدی وضعیت معیشتی خانوارهای به شدت فقیر را بهبود می‌بخشد، ولی از سوی دیگر تورم، مزدهای پایین و از میان رفتن فرصت‌های شغلی بخش بزرگی از جمعیت کم‌درآمد و متوسط را به زیر خط فقر سوق می‌دهد.



نمودار شماره (۱): درآمد سرانه به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰ (میلیون ریال) (منبع: بانک مرکزی ۱۴۰۱)

کاهش درآمد سرانه عامل گسترش فقر

اقتصاد ایران در سال‌های پس از انقلاب با فراز و نشیب‌های فراوان ناشی از جنگ تحمیلی، افت‌وخیز قیمت جهانی نفت و تحریم‌های بین‌المللی مواجه بوده است. براساس آمارهای رسمی منتشرشده از سوی بانک مرکزی ایران درآمد سرانه‌ی کشور (به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳) در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۰ اندکی کاهش‌یافته و از ۲۶٫۹ میلیون ریال به ۲۶٫۵ میلیون ریال رسیده است. به سخنی دیگر رشد اقتصادی کمتر از رشد جمعیت بوده؛ که در نهایت عملکرد اقتصاد ایران طی این دوره به افزایش رفاه مردم منجر نشده است. از ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۰، در پی تشدید تحریم‌ها، درآمد سرانه کاهش شدیدی را تجربه کرده و طی دهه گذشته از درآمد سرانه حدود ۶٫۷ درصد کم شده است (نمودار شماره (۱)). مسلماً کاهش درآمد و تولید ملی به‌طور یکسان میان جمعیت کشور توزیع نشده و عموماً خانوارهای متوسط‌الحال و کم‌درآمد بار اصلی عملکرد ضعیف اقتصادی را بر دوش کشیده‌اند.

رکود اقتصادی همراه با نرخ‌های تورم دورقمی به نابرابرتر شدن توزیع درآمدها به زیان قشرهای آسیب‌پذیر می‌انجامد. با افزایش شمار واحدهای ورشکسته و بیکار شدن صدها هزار شاغل و کاهش مزد واقعی بخش بزرگی از کارگران که از حداقل حمایت‌های قانونی بی‌بهره‌اند، در عمل، سطح رفاه گروه‌های کثیری از جمعیت کشور، با وجود افزایش یارانه‌های آشکار و پنهان، تنزل می‌یابد.

فقرزایی در اثر تورم و تشدید نابرابری

تورم به نسبت بالا و مزمن از ویژگی‌های اقتصاد ایران از دوران شوک اول نفتی (۱۳۵۵-۱۳۵۲) تا به امروز بوده است. متوسط نرخ تورم طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۶ حدود ۱۸٫۷ درصد بوده، ولی از سال ۱۳۹۷ سطح عمومی قیمت‌ها

علل اصلی

تورم کمرشکن،

رشد چشمگیر

نقدینگی همزمان

با کاهش تولید

بوده است.

در حالی که در

فاصله‌ی پایان

اسفند ۱۳۹۷ تا

پایان شهریور

سال ۱۴۰۱،

نقدینگی کشور از

۲۴۷۰ هزار میلیارد

تومان به بیش

از ۵۵۹۵ هزار

میلیارد تومان

رسیده؛ یعنی طی

۳٫۵ سال بیش از

۲٫۳ برابر شده،

طی همین دوره

تولید ناخالصی

داخلی سرانه

رشدی نداشته

است.



نمودار شماره (۲): ضریب جینی (منبع: مرکز پژوهش‌های مجلس ۱۳۹۹)

تولید ملی، نرخ بالای تورم و وجود کسر بودجه‌ی هنگفت، از طریق اعطای یارانه‌های نقدی و غیر نقدی، وضع گروه‌های آسیب‌پذیر را در درازمدت بهبود بخشید.

راه‌کارهای مقابله با فقر

راهکار اصلی مقابله با فقر، حل مشکل رکود تورمی، ایجاد ثبات در فضای کسب‌وکار و خلق فرصت‌های شغلی پایدار با درآمدهای مکفی برای نیروی کار است؛ بنابراین برای مقابله‌ی موفقیت‌آمیز و پایدار با فقر، رفع تنگناهای طرف عرضه و ایجاد چشم‌انداز مثبت نسبت به آینده، رشد سرمایه‌گذاری و افزایش تولید ضروری است.

در شرایط خاص ایران، تحریم‌های بین‌المللی و فضای نامناسب کسب‌وکار به کاهش تولید ملی، افزایش کسر بودجه، تورم شتابان و گسترش فقر منجر شده است. شرط لازم برای کنترل تورم و کاهش فقر جلوگیری از رشد بی‌رویه‌ی نقدینگی از طریق انضباط مالی دولت است. ایجاد توازن میان درآمدها و هزینه‌های دولت، عاملی اساسی در جلوگیری از بروز کسری هنگفت در بودجه‌های سالانه است. پرداخت یارانه به حامل‌های انرژی و همراه با آن پرداخت یارانه‌های مستقیم به بخش بزرگ جمعیت کشور با درآمدهای دولت تناسبی ندارد و تأمین هزینه‌های هنگفت و فزاینده این یارانه‌ها از طریق استقراض از بانک مرکزی به‌شتاب گرفتن تورم و کاهش بیش‌تر قدرت خرید بیش‌تر خانوارها منجر می‌گردد.

ایجاد تحولی مثبت و اساسی در وضعیت اقتصادی کشور از طریق حل مشکل تحریم‌ها، فراهم شدن فضای مناسب برای افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تقویت بینه تولید داخلی، شرط کافی برای کنترل پایدار تورم و مقابله با فقر است. ♦♦

گسترش فقر بویژه در سال‌های اخیر، نشانگر خنثی شدن سیاست‌های حمایتی به دلیل کاهش تولید سرانه و افزایش تورم است. بر اساس گزارش‌های نهادهای رسمی از جمله مرکز آمار ایران نسبت جمعیت زیر خط فقر در فاصله سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۰ به‌سرعت افزایش یافته است. افزایش شمار زاغه‌نشینان و ساکنین حاشیه‌ی شهرهای بزرگ از دیگر نشانه‌های کاهش سطح رفاه تعداد فزاینده‌ی خانوارهای ایرانی است. داده‌های رسمی نشان می‌دهد که طی سال‌های ۹۵-۱۳۹۰ تعداد خانوارهای کپر و آلونک حدود ۳۰ درصد بیشتر شده است.

بی‌توجهی به قانون‌مندی‌های حاکم بر اقتصاد، بی‌انضباطی مالی و پرداخت یارانه‌های هنگفت آشکار و پنهان، موجب رشد سریع نقدینگی گردیده که همراه با تشدید تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، به تورم شتابان از سال‌های آغازین دهه‌ی ۱۳۹۰ منجر شده و به‌تبع آن به فقر و نابرابری دامن زده است.

تجربه‌ی دهه‌ی گذشته به‌خوبی نشان می‌دهد که تداوم رکود تورمی در کشور به معنای تشدید فقر و نابرابری و افزایش آسیب‌های اجتماعی خواهد بود. نمی‌توان در شرایط کاهش



اثرات مخرب

تزیق حجم

عظیم نقدینگی

به‌صورت کاهش

قدرت خرید و

بازتوزیع درآمدها

و دارائی‌ها به

نفع طبقات

مرفه کشور

جلوه‌گر شده

و به فقرزایی و

تشدید مشکلات

معیشتی مزد و

حقوق بگیران

و حتی

خوبش فرمایان

و کشاورزان

کم‌درآمد منجر

شده است.

تأثیر فقر در نظام همکاری

دکتر داریوش بوستانی

عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان



فرهنگ فقر در جوامعی رشد می‌یابد که چند ویژگی داشته باشد: فقدان کار یا نامناسب بودن آن برای افراد فاقد مهارت به مقیاس وسیع و مداوم؛ پایین بودن دستمزدها؛

فقدان سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مورد نیاز برای حل و فصل مشکلات مردمی که درآمد اندک دارند؛ وجود روابط خویشاوندی دوسویه به جای یک‌سویه؛ وجود نگرش‌های مشوق ثروت‌اندوزی در میان طبقات حاکم و نگرش‌هایی که افراد را در ناتوانی خود مقصر می‌داند.

پدیده فقر در بخش عمده‌ای از تاریخ بشر، سرنوشت محتوم انسان بوده است. گرسنگی و قحطی بخش جدایی‌ناپذیر زندگی‌نامه نیاکان ما بوده، کشاورزی با مخاطرات بسیار از جمله خشکسالی و انواع آفت‌ها دست به گریبان بوده و در کنار این‌ها مالیات‌های کمرشکن حکومت‌ها هم بر سختی زندگی مردمان می‌افزود. سایه فقر مطلق بر زندگی سنگینی می‌کرد و در این دوران راهبرد اصلی مردمان، سازگاری با فقر و پیامدهای آن بود. این سازگاری و گاه ستابش فقر را می‌توان در ادبیات، آموزه‌های مذهبی، توصیه‌های بزرگان و آیین‌های خاص مشاهده کرد.

برای مثال حافظ می‌فرماید:

اگر ت سلطنت فقر ببخشند ای دل

کمترین مُلک تو از ماه بود تا ماهی

خواجه در غزل دیگری آن‌چنان به شادکامی زندگی همراه با تهیدستی و خوابیدن روی حصیر، مقام و منزلت می‌دهد که آن را لایق تخت پادشاهی نمی‌داند.

خوش وقت بویا و گدایی و خواب امن

کاین عیش نیست درخور اورنگ خسروی

هنوز هم به ناخودآگاه، فقر و نداری در پس ذهن مردمان امروزی، به مثابه بی‌اعتنایی به امور دنیوی و تعالی روحی تلقی می‌شود. این نگاه و تفسیر نشان از ماهیت بسیار انعطاف‌پذیر انسان دارد که ناچار است با ناملایمات طبیعت بسازد و دم نزند، اما این داستان با زایش خرد و دوران مدرن تغییر می‌یابد.

با آغاز صنعتی شدن و عصر فراوانی، انسان توانست بر بسیاری از چالش‌ها غلبه یابد و مهم‌تر از همه این‌که به این باور رسید که فقر نه پیشانی‌نوشت است و نه فضیلت بلکه فقر به‌عنوان یک مسئله اجتماعی است که باید چاره‌ای برایش اندیشید.

تا قبل از دوران مدرن، بسیاری از مشکلات اجتماعی هنوز به مسئله تبدیل نشده بود. صاحب‌نظران، مسئله اجتماعی را وضعیت اظهار شده‌ای می‌دانند که با ارزش‌های شمار مهمی از اعضای جامعه در تضاد باشد و لزوم تغییر آن وضعیت

احساس شود. بخش مهم این تعریف، بخش آخر آن یعنی، لزوم تغییر است. در واقع، تحولات جدید به بشر این توانمندی را داد که بسیاری از مصائب پیشین را که ناشی از نیروهای مرموز ماوراءالطبیعه می‌پنداشت با عقلانیت مدرن به‌عنوان مسئله، طرح و در صدد حل آن برآید. تا قبل از دوران مدرن، پدیده‌هایی مانند فقر و تنگدستی، بیماری، قحطی و غیره، بخش پذیرفته‌شده زندگی بشر بود و به دلیل ناتوانی، لزوم تغییر هم چندان احساس نمی‌شد، بلکه سازگاری و هم‌نوایی با آن، راهبرد متعارف تلقی می‌شد. در آن دوران که از دولت-ملت، شهروند و حقوق شهروندی خبری نبود نه صدای فقر شنیده می‌شد و نه فقرا. در واقع، مردم در شرایط خاصی دیده می‌شدند یکی برای پرداخت مالیات و دیگری شرایط جنگی. حتی ریشه‌شناسی واژه مردم هم نشان می‌دهد این واژه معادل با فقرا، بخت برگشتگان و بیچارگان انگاشته می‌شد. پس از دوران مدرن است که واژه مردم تبدیل به شهروندان می‌شود و مشکلات مردم مشکلات دولت تلقی می‌شود. در این فرایند ناملایمات

شهروندان به‌عنوان مسائل اجتماعی به رسمیت شناخته شده و نمایندگان مردم در دولت، موظف به حل این مسائل شدند. در این راستا فقر، دیگر پیشانی‌نوشت خلق نبود و ضرورت داشت که برایش چاره‌ای اندیشیده شود به نحوی که سیاستمداران و سیاستگذاران در مورد فقر وعده‌ها دادند و از روایت‌های فقر برای نمک آغازین سخنرانی بهره‌ها بردند. با توجه به اینکه محور بحث حاضر، تأثیر فقر در نظام همکاری است لازم است مفهوم فقر، فقر پژوهی و رویکردهای مختلف پیرامون فقر به‌طور خلاصه مطرح و سپس ارتباط آن با همکاری بررسی شود.

در متون علمی معمولاً دو تعریف از فقر ارائه می‌شود. یکی فقر مطلق و دیگری فقر نسبی. معمولاً فقر مطلق را بر مبنای مفهوم معیشت تعریف می‌کنند؛ یعنی شرایط اساسی برای حفظ و تداوم زندگی سالم جسمانی. افرادی که فاقد چنین حداقل ملزومات اساسی یعنی غذا، مسکن و پوشاک کافی نباشند در فقر مطلق به سر می‌برند. در واقع مفهوم فقر مطلق، کاربرد جهانی دارد و انسان‌ها در هر جا که زندگی کنند اگر از حداقل ملزومات زندگی برخوردار نباشند، فقیر محسوب می‌شوند. مفهوم فقر نسبی که از عنوان آن پیداست بستگی به شرایط و استانداردهای هر جامعه دارد و همراه با تغییر و توسعه جوامع، معمولاً تلقی از فقر هم تغییر می‌کند و طبیعی است که هر چه رفاه و ثروت در یک جامعه بیشتر شود

استانداردهای فقر نسبی هم بالاتر می‌رود (گیدنز، ۱۳۸۶). مفهوم فقر تا مدت‌ها به حوزه مصرف و درآمد مرتبط بود و حتی هنوز هم یکی از رویکردهای غالب محسوب می‌شود. واقعیت اما این است که فقر پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده است که به راحتی نمی‌توان با شاخص درآمد-مصرف آن را موردسنجش قرار داد. همان‌گونه که آمارتیا سن استدلال می‌کند ابعاد فقر شامل محرومیت از توانایی‌های مرتبط با بهداشت، آموزش و مشارکت در فعالیت‌های جامعه هم می‌شود (شواب و دیگران، ۲۰۲۰). برخی بر این باورند که در دهه‌های پایانی قرن بیستم، مفهوم مطروذیت اجتماعی^۲ که مفهومی چندبعدی و چند سطحی است به جای مفهوم کلاسیک فقر به کار می‌رود (غفاری و امیدی، ۱۳۸۹). سازه مطروذیت اجتماعی شامل چهار بعد می‌شود که عبارتند از مطروذیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی. در بعد مطروذیت اجتماعی، سه جنبه مورد نظر است: عدم دسترسی به خدمات بهداشتی و آموزشی، عدم دسترسی به بازار کار و جنبه سوم، فقدان مشارکت اجتماعی است. در این رویکرد، فقدان مشارکت یکی از شاخص‌ها و سنجه‌های فقر و محرومیت تعریف می‌شود.

ماهیت رابطه‌ای فقر در ادبیات مطروذیت اجتماعی جایگاه محوری دارد. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که از زاویه انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی نگریسته



دستمزد اندک
و نداشتن کار
دائمی منجر
به تهیدستی،
نداشتن پس‌انداز،
نداشتن ذخیره
غذایی در خانه و
کمبود مزمن پول
نقد می‌شود. در
چنین شرایطی
است که پتانسیل
همکاری و
مشارکت فرد
تقلیل می‌یابد
و فرهنگ فقر
بازتولید می‌شود.
اسکار لوییس
در مورد مشارکت
مردمانی که
درگیر فرهنگ
فقر هستند
می‌نویسد: «در
سندیکاها
کارگری عضویت
ندارند، عضو
احزاب سیاسی
نیستند، غالباً
در کار مؤسسات
رفاهی شرکت
نمی‌کنند و
از بانک‌ها،
بیمارستان‌ها،
فروشگاه‌های
بزرگ، موزه‌ها و
تالارهای هنری
بهره بسیار
ناچیزی می‌برند.»



شود. در این دیدگاه، ناتوانی از یک زندگی متعارف منجر به فرسایش شبکه اجتماعی، روابط اجتماعی و مشارکت اجتماعی خواهد شد که به‌طور بالقوه باعث ایجاد یک ماریج نزولی از بداقبالی می‌شود. در واقع، زمین‌بازی اقتصاد، روابط اجتماعی است؛ نه تنها روابط اجتماعی اولیه با خویشاوندان و دوستان بلکه روابط دومین در اجتماعات بزرگ‌تر از قبیل

راهبردی که ماهیت پیچیدگی همکاری را نشان می‌دهد تأثیر درآمد و نژاد را بر همکاری راهبردی بررسی کردند. آن‌ها به شواهدی از تبعیض راهبردی در برابر فقرا و به‌طور خاص فقیران سیاه دست یافتند. به طرز جالبی، تبعیض استراتژیک علیه فقرا توسط افراد فقیر دیگر هم اعمال می‌شد. البته از نظر آن‌ها به نظر نمی‌رسد انگیزه این رفتار تبعیض‌آمیز ناشی از بیزاری معمولی از اقلیت‌های قومی یا فقرا باشد بلکه انتظارات و کلیشه‌ها در مورد آینده‌نگری و دیدگاه



سازمان‌ها و زندگی سیاسی.

مطالعات روان‌شناختی و اقتصادی نشان می‌دهد افراد فقیر درگیر نوعی سوگیری به نام سوگیری زمان حال^۳ هستند (شواب و دیگران، ۲۰۲۰). بدین معنی که پاداش‌های زمان حال را هرچقدر که باشد به پاداش‌های زمان آینده ترجیح می‌دهند. یکی از دلایل شکل‌گیری این خطا، دام‌های ضروریات زندگی و نیازهایی است که بایستی در کوتاه‌مدت برطرف شوند. همکاری اجتماع‌محور، اغلب ریشه در مجموعه‌ای از رفتارهای خرد، تکراری و متقابل دارد که به‌مرور زمان تبدیل به اشکال عینی کنش جمعی می‌شود. فقر این فرایند را به چالش می‌کشد. افرادی که فقر را تجربه می‌کنند ممکن است کمتر مستعد رفتار مشارکتی باشند زیرا به دلیل همان سوگیری زمان حال، ممکن است از منافع آتی همکاری صرف‌نظر کنند یا ممکن است تعهداتی را بپذیرند که نتوانند به آن عمل کنند (همان).

علاوه بر این، فقر ممکن است بر انتظارات نیز تأثیر بگذارد: افراد فقیر ممکن است به‌عنوان شرکای کمتر قابل‌اعتماد در نظر گرفته شوند و ممکن است فرصت‌های کمتری برای مشارکت داشته باشند دلیل این مسئله این است که دیگران افراد فقیر را دارای همان خطای سوگیری حال می‌دانند که ممکن است بر اساس منافع زمان حال عمل کنند (بچل و شف، ۲۰۱۷).

شواب و دیگران (۲۰۲۰) به‌منظور تأثیر فقر در همکاری یک مطالعه آزمایشگاهی انجام دادند. آن‌ها از طریق یک بازی

استراتژیک

پایین در میان فقرا و

سیاه‌پوستان فقیر است که می‌تواند

این رفتارهای تبعیض‌آمیز را توضیح دهد.

رویکرد دیگری که در مورد فقر جایگاه خاصی دارد از اسکار لوییس^۴ (۱۳۵۳) است. وی با طرح مفهوم «فرهنگ فقر»، تلاش کرد وجه فرهنگی و اجتماعی فقر را برجسته‌تر کند. از نظر لوییس فرهنگ فقر در جوامعی رشد می‌یابد که چند ویژگی داشته باشد: فقدان کاری نامناسب بودن آن برای افراد فاقد مهارت به مقیاس وسیع و مداوم؛ پایین بودن دستمزدها؛ فقدان سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موردنیاز برای حل‌وفصل مشکلات مردمی که درآمد اندک دارند؛ وجود روابط خویشاوندی دوسویه به‌جای یک‌سویه؛ وجود نگرش‌های مشوق ثروت‌اندوزی در میان طبقات حاکم و نگرش‌هایی که افراد را در ناتوانی خود مقصر می‌داند. لوییس معتقد است «یکی از ویژگی‌های اصلی و مهم فرهنگ فقر، شرکت نکردن افراد فقیر، به‌طور مؤثر در کار مؤسسات عمومی به‌عنوان یک عضو مسلم جامعه» است (همان، ۱۲۸). این عدم همکاری و مشارکت امری پیچیده است که شامل مواردی از قبیل فقدان منابع یا توانایی اقتصادی، جدا نگه‌داشتن فقرا، تبعیض، ترس، بدگمانی یا بی‌علاقگی و نبودن روش‌های ساده برای حل مسائل و مشکلات محلی می‌شود. در واقع، دستمزد اندک و نداشتن کار دائمی منجر به تهی‌دستی، نداشتن پس‌انداز، نداشتن ذخیره غذایی در خانه و کمبود مزمن پول نقد می‌شود. در چنین شرایطی است که پتانسیل همکاری و مشارکت فرد تقلیل می‌یابد و فرهنگ فقر بازتولید می‌شود. اسکار لوییس در مورد مشارکت

و زمینه مشارکت و همکاری، سطح و نوع همکاری و عاملان همکاری می‌تواند در درگیر کردن فقرا پررنگ باشد. یافته‌های پژوهشی شادی طلب و حتی کرمانی (۱۳۸۷) در مناطق روستایی نشان می‌دهد که مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی از قبیل اعتماد، انسجام و مشارکت، با میزان فقر رابطه معکوس دارد.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که فقر یک پدیده چندبعدی است که تمامی ابعاد زندگی کنشگران انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اغلب پژوهش‌های انجام‌شده به رابطه منفی فقر و همکاری اشاره کرده‌اند. شاید بهتر باشد اکنون به توصیه یکی از پژوهشگران حوزه فقر اشاره کرد که می‌گوید:

«ما کشف کرده‌ایم که موضوع اصلی این نیست که به مردم فرصت بدهیم تا صدایشان شنیده شود، بلکه باز کردن گوش‌های خودمان است. ماجرا بر سر قدرت دادن به فقیران نیست بلکه هماهنگ کردن شهروندان و نهادهاست که اهمیت دارد» (تاردیو، ۱۹۹۹: ۱۷۵۹) ♦♦

منابع:

- شادی طلب، ژاله و حتی کرمانی، فرشته (۱۳۸۷) فقر و سرمایه اجتماعی در جوامع روستایی، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۷، شماره ۳۸، صص ۵۶-۳۵.
- غفاری، غلامرضا و امید، (۱۳۸۹) چرخش مفهومی و نظری از فقر به سازه مطروذیت اجتماعی، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره دوم، شماره ۴، مهرماه، صص ۶۶-۳۵.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی
- Bechtel, M. M. and K. F. Scheve. 2017. Who Co-operates? Reciprocity and the Causal Effect of Expected Cooperation in Representative Samples. *Journal of Experimental Political Science* 4(3): 206–228.
- Schaub, M. Gereke, J. & Baldassarri, D. (2020). Does poverty undermine cooperation in multiethnic settings? Evidence from a cooperative investment experiment. *Journal of Experimental Political Science*, 7(1), 27–40.
- Tardieu, B. (1999). Building a Partnership with Fourth World Families: The Severely Poor as Leaders. *Children in Israel on the Threshold of the New Millennium*. Jerusalem: National Childrens Welfare Council and Ashalim.

مردمانی که درگیر فرهنگ فقر هستند می‌نویسد. «در سندیکاهای کارگری عضویت ندارند، عضو احزاب سیاسی نیستند، غالباً در کار مؤسسات رفاهی شرکت نمی‌کنند و از بانک‌ها، بیمارستان‌ها، فروشگاه‌های بزرگ، موزه‌ها و تالارهای هنری بهره بسیار ناچیزی می‌برند. نظر این مردم نسبت به بعضی از نهادهای طبقه حاکم منفی یا انتقادآمیز است، از پلیس بیزارند، به دولت و دارندگان جاه و مقام اعتماد ندارند...» (همان: ۱۲۸).

یکی دیگر از رویکردهای فقر، رویکرد ساختاری است که ریشه در دیدگاه مارکس و نظریه وابستگی دارد. این رویکرد، فقر و نابرابری را محصول ساختار سرمایه‌داری و استثمار طبقات پایین و به‌طور خاص کارگران می‌داند. در این رویکرد، تحول رادیکال ساختارها می‌تواند فقر را ریشه‌کن کرده و فرصت مشارکت همگانی را فراهم سازد. رویکرد سرمایه اجتماعی نیز می‌تواند تا حدی توضیح‌دهنده رابطه معکوس فقر و همکاری باشد. در واقع بدون مؤلفه اصلی سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد، عملاً امکان همکاری و مشارکت اجتماعی فراهم نمی‌شود. مطالعات زیادی به رابطه فقر و سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند. در واقع این رابطه، دوسویه و چندبعدی است، یعنی هم فقر می‌تواند سرمایه اجتماعی و مشارکت را مستهلک کند و هم تقویت سرمایه اجتماعی می‌تواند به کاهش نرخ فقر منجر شود. در اینجا نقش بافتار

رویکرد سرمایه اجتماعی می‌تواند تا حدی توضیح‌دهنده رابطه معکوس فقر و همکاری باشد. در واقع بدون مؤلفه اصلی سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد، عملاً امکان همکاری و مشارکت اجتماعی فراهم نمی‌شود. مطالعات زیادی به رابطه فقر و سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند. در واقع این رابطه، دوسویه و چندبعدی است، یعنی هم فقر می‌تواند سرمایه اجتماعی و مشارکت را مستهلک کند و هم تقویت سرمایه اجتماعی می‌تواند به کاهش نرخ فقر منجر شود.



چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران

فریال مستوفی

رئیس کمیسیون پول و سرمایه اتاق تهران



دیپلماسی
اقتصادی در ایران
با چالش‌های
ساختاری از قبیل
اقتصاد دولتی
بزرگ در برابر
بخش خصوصی،
ضعف‌های
رقابت‌پذیری در
اقتصاد ایران و
تقابل محیط‌های
داخلی و خارجی،
همچنین فقدان
تعریف روشن از
مفهوم الگوهای
متفاوت و مبهم
توسعه، عدم
تعیین کارگزار
اصلی در این
حوزه و تسلط
نگاه امنیتی-
نظامی بر سیاست
خارجی در سطح
ملی، مواجهه بوده
است.

در اقتصاد ایران و اقتصاد دولت محور، فضای مناسبی برای نقش‌آفرینی دیپلماسی اقتصادی فراهم نمی‌سازد؛ بنابراین، اقتصاد سیاسی ایران و تک‌محصولی بودن آن با ساختار اقتصاد جهانی و در نتیجه رشد و توسعه اقتصادی ناسازگار است و از این جهت، امکان کسب سهم مناسب برای ایران از اقتصاد جهانی فراهم نیست.

تولید کالا و خدمات برای ارائه در بازارهای بین‌المللی باعث ارتقای سطح درآمد شهروندان در بلندمدت و توانایی کشورها در فروش محصولات خود در بازارهای جهان می‌شود که اهمیت رقابت‌پذیری اقتصاد ملی را نمایان می‌سازد. در کشور، دولت برای عوامل اقتصادی وابسته خود، محیط انحصاری یا شبه انحصاری ایجاد کرده و در عین حال ناکارآمدی دولت و تحمیل هزینه به بودجه عمومی کشور مانع تولید رقابتی بخش خصوصی می‌شود. این در حالی است که فرآیندهای جهانی با تقویت رقابت بین‌المللی همراه هستند و ضرورتاً مستلزم دیپلماسی اقتصادی در پیشبرد منافع ملی در بازار جهانی می‌باشند. بررسی آمار تراز تجاری ایران نشان‌دهنده غلبه

امروزه توسعه اقتصادی مولفه‌ای تعیین‌کننده برای کارآمدی دولت‌ها به شمار می‌رود، همچنین گسترش تجارت جهانی و روابط بین کشورهای گوناگون موجب تغییر و تحولات بسیاری در فضای تجارت و کسب‌وکار شده است. به‌منظور شرکت در بازارهای جهانی و کارکرد آن‌ها در توسعه اقتصادی کشورها رویکرد دیپلماسی سنتی که دیدگاه آن به مسائل امنیتی و سیاسی است، به دیپلماسی اقتصادی تغییر یافته است.

ایران علی‌رغم بهره‌مندی از پتانسیل‌های استراتژیک و ژئواکونومیک با چالش‌هایی درون ساختاری اقتصادی و عدم انطباق ساختاری با نظام اقتصاد جهانی مواجه بوده و دهه‌هاست که با سیاست‌های تحریمی روبه‌رو است، به این ترتیب جایگاه ایران در اقتصاد جهانی و منطقه‌ای کم‌رنگ شده است. این مسئله نشان از ضرورت و اهمیت واکاوی دیپلماسی اقتصادی، چالش‌ها و ضعف‌های آن دارد.

دیپلماسی اقتصادی در ایران با چالش‌های ساختاری از قبیل اقتصاد دولتی بزرگ در برابر بخش خصوصی، ضعف‌های رقابت‌پذیری در اقتصاد ایران و تقابل محیط‌های داخلی و خارجی، همچنین فقدان تعریف روشن از مفهوم الگوهای متفاوت و مبهم توسعه، عدم تعیین کارگزار اصلی در این حوزه و تسلط نگاه امنیتی-نظامی بر سیاست خارجی در سطح ملی، مواجهه بوده است.

ساختار اقتصادی ایران بر مبنای تاریخی (ضعف تاریخی بورژوازی ملی)، طبیعی (نفت و انرژی) و فرهنگی (ایدئولوژی) استوار است که تبیین‌کننده ویژگی‌های دولت و نقش آن در حوزه اقتصاد است. این در حالی است که کوچک شدن بخش دولت از ملزومات پیوستن به فرآیند جهانی شدن اقتصاد است. در مقابل، در ایران دولت بازبزرگ اصلی با قدرت انحصاری بوده که با منطق حاکم بر اقتصاد جهانی و دیپلماسی اقتصادی منطبق نیست. ایران در متغیرهای مربوط به آزادی اقتصادی و سهولت کسب‌وکار مانند آزادی کسب‌وکار، تجارت و آزادی مالیاتی، مخارج دولت، مقررات پولی، آزادی سرمایه‌گذاری، تأمین مالی، نیروی کار، حقوق مالکیت و مالکیت معنوی در وضعیت مساعدی به سر نمی‌برد. سهم اندک بخش خصوصی

کمرنگ کرده است. همچنین با استفاده از روش‌های پرهزینه و ناکارآمد مانند تهاور و یا انتقال پول با روش‌های نامتعارف، هزینه نهایی کالا را بالا برده و به کشورهای محدود شده است که حاضر به معامله باشند. از طرفی کیفیت دسترسی به فناوری‌های نوین کاهش یافته است و اقتصاد و صنعت را دچار معضله‌های زیادی کرده است.

ایران نیازمند نقش‌آفرینی در اقتصاد جهانی و زنجیره‌های جهانی ارزش است؛ به‌عنوان مثال ترکیه در دهه‌های گذشته بر روی صنایعی مانند پوشاک و گردشگری کار کرده است و با برنامه‌ریزی توانسته به مراحل بالاتری در زنجیره ارزش ورود پیدا کند و در ساخت قطعات گوناگون در صنایعی با ارزش‌افزوده بالاتر مانند خودرو در زنجیره‌های جهانی مشارکت کرده و ادغام شده است. همچنین کشوری مانند کاستاریکا که در دهه ۱۹۸۰ در زنجیره‌های جهانی ارزش جایگاهی نداشت با وارد شدن در صنعت پوشاک و سپس با ورود به ساخت تجهیزات و مواد پزشکی با برنامه‌ریزی و عملکرد آگاهانه در آموزش نیروی کار خود، توانسته است به استانداردهای جهانی دست یافته و محصولات خود را در کشورهای توسعه یافته به فروش برساند. برای دستیابی به رشد اقتصادی، افزایش اشتغال و کاهش فقر که ثمره ورود این زنجیره‌های جهانی ارزش است، ایران در قدم اول نیازمند برنامه‌ریزی و شناخت درستی از ظرفیت‌های خود و در ادامه طراحی نقشه راهی برای مشارکت است، البته در قدم اول پذیرش برخی توافقنامه‌های بین‌المللی در زمینه‌های مالی و تجاری هم الزامی است. ♦♦

حجم اقلام وارداتی بر حجم اقلام صادراتی غیرنفتی است که به‌وضوح دلالت بر ضعف توان رقابت‌پذیری اقتصاد ایران دارد. دیپلماسی اقتصادی ارتباط مستقیم با موضوعات اقتصاد بین‌المللی دارد و نتیجه آن وابستگی متقابل اقتصادی است. افزایش روابط دیپلماتیک بر افزایش مبادلات و همکاری‌های اقتصادی محیط داخلی و خارجی تأثیرگذار است؛ مرور اجمالی روند مبادلات خارجی اقتصاد ایران بر نبود مطلوبیت کافی در این زمینه صحنه می‌گذارد و این عمدتاً معلول تقابل دو محیط داخلی و خارجی است. این تقابل باعث منع ورود جریان‌های مالی و فرصت‌های اقتصادی و سرمایه‌ای بین‌المللی شده و در نتیجه روندی نزولی و کاهنده در سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت خارجی در ایران اتفاق افتاده است.

ایران در همسایگی کشورهای قرار گرفته است که آن‌ها نیز در طیف سرمایه‌داری دولتی هستند. در این کشورها دولت‌ها بازیگران کلیدی در اقتصاد سیاسی کشورها محسوب می‌شوند. از این‌رو اقتصاد سیاسی همسایگان از نظر ژئوپلیتیک بر روابط اقتصادی آن‌ها با ایران اثرگذار است؛ مانند قطع روابط تجاری و اقتصادی ایران با عربستان سعودی و بحرین در سال‌های اخیر. همچنین کشورهایمانند ترکیه، امارات متحده عربی و پاکستان با گسترش تجارت بین‌الملل خود و پذیرش برخی توافقنامه‌ها، نقش‌آفرینی در زنجیره‌های جهانی ارزش را در کانون توجه خود قرار داده‌اند، در حالی که ایران با نپذیرفتن توافقنامه‌های بین‌المللی در انزوای اقتصادی قرار گرفته و جایگاه خود را در اقتصاد بین‌الملل و حتی کشورهای همسایه

سهم اندک بخش

خصوصی در

اقتصاد ایران و

اقتصاد دولت

محور، فضای

مناسبی برای

نقش‌آفرینی

دیپلماسی

اقتصادی فراهم

نمی‌سازد؛

بنابراین، اقتصاد

سیاسی ایران و

تک‌محصولی

بودن آن با

ساختار اقتصاد

جهانی و در

نتیجه رشد و

توسعه اقتصادی

ناسازگار است

و از این جهت،

امکان کسب

سهم مناسب

برای ایران از

اقتصاد جهانی

فراهم نیست.





گفت‌وگو با «محمدحسین اکبری» رئیس کمیسیون بانک، بیمه و مالیات اتاق کرمان

نظام مالیاتی کارآمد

در دنیای پیشرفته سیستم مالیات‌ستانی و سیستم‌های شفاف پولی و بانکی به شکلی است که به نفع مردم است تا مالیات را کامل و به‌موقع پرداخت نمایند. عدالت مالیاتی و هزینه‌کرد صحیح درآمد مالیاتی توسط دولت، در پرداخت مالیات مؤثر است. در ایران اما به گفته مسئولان اقتصادی بیش از ۴۰ درصد GDP کشور مالیات پرداخت نمی‌کند. دولت چنانچه بخواهد سهم مالیات را افزایش دهد، راهی جز افزایش پایه‌های مالیاتی، حذف معافیت‌های بی‌خود و جلوگیری از فرار مالیاتی بویژه در شرکت‌های خصولتی ندارد. شرح کامل گفت‌وگو با محمدحسین اکبری رئیس کمیسیون بانک، بیمه و مالیات اتاق بازرگانی کرمان را در ادامه بخوانیم.



این‌گونه نیست که در کشورهای دیگر حتی کشورهای توسعه‌یافته مردم با رضایت کامل مالیات را دودستی تقدیم دولت کنند، بلکه سیستم مالیات‌ستانی و سیستم‌های مالی و پولی شفاف به شکلی هستند که مردم به نفعشان است که مالیات را کامل و به‌موقع پرداخت نمایند، در غیر این صورت جرایم سنگین و محرومیت از خدمات دولتی را به دنبال خواهند داشت. البته عدالت مالیاتی و هزینه‌کرد صحیح درآمد مالیاتی توسط دولت نیز در پرداخت مالیات مؤثر است.

◆ مقررات دریافت و پرداخت مالیات در ایران چه اندازه بر

رسم عدالت مالیاتی تعیین و اجرا می‌شود؟

عدالت مالیاتی یعنی کلیه مالیات‌دهندگان (مردم یک کشور که دارای درآمد هستند)، نسبت به درآمد کسب شده و بر اساس قوانین موجود مالیات خود را پرداخت نمایند. وضع و تدوین قانون یک موضوع است و اجرای آن موضوع دیگری است.

بعضی اوقات اجرای بد یک قانون، هدف قانون‌گذار را از تدوین و تعیین قانون محقق نمی‌کند. البته در نظام مالیاتی ایران ابهام در قوانین، وجود منافذ زیاد برای فرار مالیاتی، عدم وجود اطلاعات کافی در سازمان مالیاتی از گردش درآمدی، بروکراسی شدید اداری و وجود ارتباطات غیرقانونی بر میزان عدالت مالیاتی تأثیر دارند.

به گفته معاون وزیر اقتصاد ۴۶۰۰ فعال اقتصادی فاقد پرونده مالیاتی هستند، این امر باعث کاهش انگیزه مالیات دهی و فشار بر فعالان اقتصادی که شفاف عمل می‌کنند، می‌گردد.

◆ همواره از فرار مالیاتی به عنوان یک نقض مهم اصول اقتصادی

کشور یاد می‌شود، رفع این اشکال معطل چه امری است؟

رفع فرار مالیاتی مستلزم وجود اطلاعات گردش درآمدی به صورت شفاف در سازمان مالیاتی کشور است. اجرای قانون سامانه مؤدیان و پایانه فروشگاهی یقیناً می‌تواند تا میزان زیادی از فرار مالیاتی جلوگیری نماید. البته حذف رانت‌ها، ایجاد شفافیت مالی، اجرای سیستم توزیع صحیح، واگذاری امور به بخش خصوصی واقعی، داشتن روابط اقتصادی بین‌المللی و پذیرفتن FATF می‌تواند به رفع فرار مالیاتی کمک نماید.

◆ چگونه است که مردم در اکثر کشورهای جهان مالیات را با

رضایت و بدون اگراه پرداخت می‌کنند؟

این‌گونه نیست که در کشورهای دیگر حتی کشورهای توسعه‌یافته مردم با رضایت کامل مالیات را دودستی تقدیم دولت کنند، بلکه سیستم مالیات‌ستانی و سیستم‌های مالی و پولی شفاف به شکلی هستند که مردم به نفعشان است که مالیات را کامل و به‌موقع پرداخت نمایند، در غیر این صورت جرایم سنگین و محرومیت از خدمات دولتی را به دنبال خواهند داشت. البته عدالت مالیاتی و هزینه‌کرد صحیح درآمد مالیاتی توسط دولت نیز در پرداخت مالیات مؤثر است.

برای رسیدن به این منظور راهکارهای زیر پیشنهاد می‌گردد:

- نهادینه شدن فرهنگ پرداخت مالیات از کودکی،
- جرم انگاری عدم پرداخت مالیات،
- قوانین سخت‌گیرانه در برخورد با متخلفین مالیات،

• ارتباط نزدیک مالیات‌دهندگان و مالیات گیرنده و مشاهده عینی اثرات پرداخت مالیات (هزینه‌کرد صحیح و درآمد مالیاتی توسط دولت).

◆ بالاخره طیف قابل‌توجهی در سایه برخورداری از رانت

از پرداخت مالیات مصونیت دارند، چرا دولت نمی‌تواند یا نمی‌خواهد از این‌ها که می‌توانند مؤدیان جدید پر قدرت اقتصادی باشند، مالیات دریافت کند؟

به گفته مسئولان اقتصادی کشور بیش از ۴۰ درصد از GDP کشور مالیات پرداخت نمی‌کند که شامل معافیت‌های قانونی و فرار مالیاتی است. باز اشاره به معنی عدالت مالیاتی می‌شود «عدالت مالیاتی یعنی وصول مالیات متناسب با میزان ثروت و دارایی و درآمد و مصرف».

بخش بزرگی از فعالیت‌های اقتصادی به صورت غیر شناسنامه‌ای و زیر پله‌ای انجام می‌شود، بدون اخذ مجوز از سازمان‌ها و بدون گذاشتن هیچ ردپایی از خود به کسب درآمد می‌پردازند و طبیعی است که مالیات هم پرداخت نمی‌کنند.

بعضی شرکت‌ها چه خصوصی، چه دولتی و چه خصولتی با سندسازی اقدام به فرار مالیاتی می‌کنند. وجود حلقه‌های ارتباطی بین دولتمردان و فعالان اقتصادی در کشورهای جهان سوم همواره به دلیل گره خوردن منافع گروهی، موجب



استفاده از رانت در همه جوانب اقتصادی از جمله مالیات می‌گردد.

♦♦ برای سال ۱۴۰۱ برآوردهای مالیاتی افزایش یافت که لاجرم افزایش ظرفیت مالیات ستانی دولت را به دنبال دارد. درحالی‌که وضعیت اقتصادی اصناف و بنگاه‌های کوچک و متوسط بهبودی نشان نمی‌دهد، این روند مالیات ستانی چه تأثیری در تولید و تجارت کشور خواهد داشت؟

افزایش بیش از ۵۰ درصد سهم مالیات‌ها در بودجه سال آینده، با توجه به شرایط حاکم بر اقتصاد، چنانچه تمرکز وصول این عدد بر منابع جدید و پایه‌های جدید مالیاتی نباشد، می‌تواند موجبات افزایش فشار مالیاتی بر بنگاه‌های کوچک را فراهم آورد که در نتیجه تعطیلی بنگاه و کاهش میزان اشتغال را به دنبال خواهد داشت.

دریافت مالیات به‌ناحق و با توسل به قوه قهریه، ظلم آشکار است، دولت چنانچه بخواهد سهم مالیات را افزایش دهد راهی جز افزایش پایه‌های مالیاتی، حذف معافیت‌های بیخود، جلوگیری از فرار مالیاتی خصوصاً در شرکت‌های خصولتی ندارد.



بعضی شرکت‌ها
چه خصوصی،
چه دولتی و
چه خصولتی
با سندسازی
اقدام به فرار
مالیاتی می‌کنند.
وجود حلقه‌های
ارتباطی بین
دولتمردان و
فعالان اقتصادی
در کشورهای
جهان سوم
همواره به دلیل
گره خوردن منافع
گروهی، موجب
استفاده از رانت
در همه جوانب
اقتصادی از
جمله مالیات
می‌گردد.

به نظر شما چقدر در جریان اخذ مالیات تورمی قرار داریم، در این صورت تأثیر آن بر درآمد طبقات اجتماعی چیست؟ اول مالیات تورمی را تعریف کنیم: وقتی دولت‌ها برای جبران کسری بودجه خود اقدام به خلق پول یا چاپ اسکناس می‌کنند، تورمی را به جامعه تحمیل می‌نمایند و این تورم ناشی از افزایش حجم پول، باعث کاهش ارزش پول ملی می‌شود و این امر به‌مثابه مالیاتی است که بر صاحبان پول در جامعه تحمیل می‌گردد.

در حال حاضر دولت برای جبران کسری بودجه اقدام به خلق پول نموده و بخش قابل‌توجهی از تورم موجود ناشی از این امر است و متأسفانه تأثیر منفی شدیدی بر طبقات متوسط و ضعیف جامعه گذاشته و شکاف طبقاتی را عمیق‌تر نموده است و این شکاف هر روز عمیق‌تر شده و باعث بروز ناهنجاری‌های اجتماعی خواهد شد.

♦♦ در کل به‌عنوان جمع‌بندی، چه تحلیلی از نظام مالیات ستانی کشور دارید و اصولاً فرایند مالیات در کشورمان از چه الگوی توسعه‌ای پیروی می‌کند و برای اصلاح نظام مالیاتی چه راه‌کارهایی را پیشنهاد می‌نمایید؟

نظام مالیاتی فعلی حاکم بر کشور، یک نظام سنتی است که نتوانسته خود را با نظام‌های جدید اقتصادی و رفتارهای نوین وفق دهد. مالیات در فضای مبهم اقتصادی با تورم همراه با رکود کشور، سردرگم شده و به نظر می‌رسد که نقش اصلی خود را به‌عنوان یک ابزار سیاست‌گذاری از دست داده و صرفاً برای دولت نقش درآمدی را بازی می‌کند.

نظام مالیاتی هر کشوری نقش مهم و تأثیرگذاری بر توسعه آن کشور دارد. در تحقیقی که بین ۱۰۰ کشور در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ صورت گرفته، رابطه بین مالیات و دموکراسی بررسی شده است و نتایج نشان داده که سهم مالیات در تولید ناخالص داخلی، رابطه مستقیمی با شاخص دموکراسی داشته؛ یعنی در کشورهایی که درآمدشان متکی بر مالیات بوده است، درصد دست‌یابی به دموکراسی به‌مراتب بیشتر از کشورهایی بوده که درآمدشان متکی بر منابع طبیعی (بویژه نفت) بوده است. همچنین در کشورهای نفت‌خیز شاخص دموکراسی نزول داشته است.

بنابراین لازمه توسعه‌یافتگی و دستیابی به دموکراسی، داشتن یک نظام مالیاتی کارآمد مبتنی بر عدالت مالیاتی است که برای داشتن آن، اصلاح قوانین شفافیت و حرکت بر بستر اقتصاد الکترونیک، حذف رانت‌ها، دوری از اقتصاد دولتی و رانتی، ایجاد روابط اقتصادی و بین‌المللی ضروری است. ♦♦

چالش‌های نظام مالیاتی ایران

◆ **نرگس مرادی**

سرپرست گروه مالیات، کار و تأمین اجتماعی مرکز پژوهش‌های اتاق ایران



این نظام در سطح کسب‌وکارها نیز برخورد ناعادلانه دارد؛ زیرا برخورد نظام مالیاتی با کسب‌وکارهای مختلف، متفاوت است؛ برای نمونه اگر فرد سرمایه خود را به یک شرکت تولیدکننده محصولات غذایی اختصاص دهد، مشمول مالیات بر سود آن شرکت با نرخ ۲۵ درصد خواهد بود. در حالی که اگر سرمایه‌اش را به ساخت و فروش ساختمان اختصاص دهد، مشمول مالیات بر درآمد نیست و طبق ماده (۵۹) ق.م.م. به هنگام نقل و انتقال املاک به مأخذ ارزش معاملاتی با نرخ ۵ درصد مشمول مالیات است.

در پاسخ به این سؤال که مهم‌ترین چالش‌های نظام مالیاتی در ایران کدامند، ابتدا بایستی به دو سؤال اساسی پاسخ داد که اولاً اقتضائات فردی، کلان و توسعه‌ای در یک نظام مالیاتی بهینه چیست؟ ثانیاً چه اصول بنیادی باید در طراحی این نظام مالیاتی مدنظر قرار گیرد تا اقتضائات موردنظر تأمین شود؟ به‌طور کلی در خصوص مهم‌ترین اقتضائات فردی، کلان و توسعه‌ای موردتوافق در ادبیات مالیاتی می‌توان گفت، در یک سیستم اقتصادی-اجتماعی پویا و مدرن، نظام مالیاتی شفاف، عادلانه و مدرن است. در این نظام باید پایه‌های مالیاتی گسترده باشد تا نرخ‌های مالیاتی و بار مالیاتی بر روی فعالان اقتصادی کاهش یابد و در نتیجه هزینه کسب‌وکارها، کم شود. در این نظام، مشوق‌ها و انگیزه‌هایی برای کار کردن، پس‌انداز نمودن، سرمایه‌گذاری و ارتقای سطح رقابت‌پذیری وجود دارد. این نظام مالیاتی، نیازمند پاداش‌دهی و تشویق رشد اقتصادی و اشتغال است. در این نظام از وضع مالیات‌های آبخاری بر نهادهای تولیدی اجتناب می‌شود تا توان رقابتی کالاهای تولیدی داخل در بازارهای جهانی کاهش نیابد و موجب کاهش اشتغال و قدرت اشتغال‌زایی نشود. این نظام مالیاتی بهینه باید بر پایه سادگی، شفافیت و اطمینان بنا شده باشد تا درک صحیحی از مالیات در بین عموم مردم ایجاد گردد و مردم نسبت به سیستم مالیاتی اطمینان داشته باشند. چنین نظامی، باید عادلانه باشد و حتی‌المقدور رفتار ترجیحی و تبعیض‌آمیز بین بخش‌های مختلف اقتصادی نداشته باشد. این نظام باید درآمدهای پایدار و مطمئنی برای دولت ایجاد کند، بنابراین نباید محدود به پایه‌های مالیاتی اندک و اختلال‌زا باشد تا جایی که به لحاظ اجرایی و عملیاتی امکان‌پذیر باشد باید نظام مالیاتی از اعطای معافیت‌های مالیاتی و ایجاد مفزهای قانونی دوری کند تا موجب اختلال در تصمیمات سرمایه‌گذاری و انتخاب مصرف‌کنندگان نشود.

از مهم‌ترین اصولی که رعایت آن‌ها توسط یک نظام مالیاتی به تأمین اقتضائات فردی، کلان و توسعه‌ای مورد اشاره کمک می‌کند، می‌توان به اصول ۱۲ گانه شامل عدالت و انصاف، قطعیت یا اطمینان، سهولت پرداخت، اجرای کارآمد و مؤثر

مالیات‌ها، امنیت اطلاعات، خنثایی و بی‌طرفی، ساده بودن، رشد اقتصادی و بی‌طرفی، شفافیت و مشاهده‌پذیر مالیات‌ها، شکاف تمکین مالیاتی حداقلی، پاسخگو بودن در مقابل مؤدیان و ایجاد درآمدهای مناسب برای دولت اشاره کرد. این اصول سال‌هاست در ادبیات مالیات و توسط دولت‌ها، اقتصاددانان و مشاوران مالیاتی به‌عنوان اصول طراحی یک نظام مالیاتی بهینه شناخته و برای ارزیابی نظام مالیاتی و سیاست‌گذاری‌های مالیاتی به کار گرفته می‌شوند. در ادامه مروری بر عدم رعایت این اصول اساسی در نظام مالیاتی ایران با تأکید بر چالش‌های ایجاد شده خواهیم داشت:

۱. نظام مالیاتی ناعادلانه و غیرمنصفانه

نظام مالیاتی موجود در کشور ما، یک نظام مالیاتی ناعادلانه هم در سطح افراد و هم در سطح کسب‌وکارها است. این نظام در سطح اشخاص و افراد ناعادلانه است؛ زیرا برخلاف اکثر کشورهای دنیا که مشغول پیاده‌سازی یک نظام جامع مالیات بر درآمد هستند، نظام مالیاتی موجود در ایران یک نظام



تفصیلی است که برخوردهای مالیاتی با انواع پایه‌های درآمدی، تبعیض‌آمیز دارد؛ به‌طور مثال فردی که یک درآمد ۱۰ میلیون تومانی از سود سپرده‌های بانکی به دست می‌آورد، مشمول مالیات نیست، درحالی‌که شخصی با درآمد حاصل از نیروی کار باید دست‌کم ۱۰ درصد از درآمد خود را به‌عنوان مالیات بپردازد. این نظام در سطح کسب‌وکارها نیز برخورد ناعادلانه دارد؛ زیرا برخورد نظام مالیاتی با کسب‌وکارهای مختلف، متفاوت است؛ برای نمونه اگر فرد سرمایه خود را به یک شرکت تولیدکننده محصولات غذایی اختصاص دهد، مشمول مالیات بر سود آن شرکت با نرخ ۲۵ درصد خواهد بود. درحالی‌که اگر سرمایه‌اش را به ساخت و فروش ساختمان اختصاص دهد، مشمول مالیات بر درآمد نیست و طبق ماده (۵۹) ق.م.م. به هنگام نقل‌وانتقال املاک به مأخذ ارزش معاملاتی با نرخ ۵ درصد مشمول مالیات است. البته بر اساس ماده (۷۷) ق.م.م. در صورتی‌که واحد موردنظر نوساز باشد ۱۰ درصد دیگر به همان مأخذ، مشمول مالیات می‌شود، اما عایدی حاصل از ساخت و فروش، مشمول مالیات نیست.

۲. نظام مالیاتی با قطعیت یا اطمینان اندک

در قوانین مالیاتی به‌طور شفاف باید درباره نحوه تعیین مقدار مالیات قابل پرداخت، زمان پرداخت و نحوه انجام پرداخت تصریح شده باشد. بدیهی است که بدهی مالیاتی قطعی و نه مبهم اشخاص، بسیار حیاتی است. قوانین نظام مالیاتی باید مؤدیان را قادر سازد تا بدانند چه درآمدهایی (پایه مالیاتی) با چه نرخ (چه نرخ‌هایی) مشمول مالیات است. در این خصوص چندین نارسایی جدی در نظام مالیاتی کشور وجود دارد که موجب شده است تا مؤدیان مالیاتی نتوانند با یک درجه قابل قبول قطعیت یا اطمینان، بدهی مالیاتی خود را پیش‌بینی نمایند. یکی از این نارسایی‌ها، مسئله «مرور زمان مالیاتی» به مفهوم، مدت‌زمانی که پس از سپری شدن آن، سازمان امور مالیاتی دیگر نمی‌تواند نسبت به مؤدی یا مالیات‌دهنده، اقدام به مطالبه مالیات نماید یا پرونده مالیاتی مؤدی را مجدداً رسیدگی کند، است. درحالی‌که در قانون مالیات‌های مستقیم، مرور زمان مالیاتی به‌موجب ماده (۱۵۷)، قابل اجرا بوده و به مدت پنج سال از تاریخ سررسید پرداخت مالیات است و پس از گذشت پنج سال مذکور، مالیات متعلق قابل مطالبه نخواهد بود، قانون مالیات بر ارزش افزوده فاقد حکم قانونی در این موضوع حیاتی است و فقدان چنین حکمی، تلویحاً بدین معناست که مالیات متعلق یا بدهی مالیاتی مؤدی در نظام مالیات بر ارزش افزوده، هیچ‌وقت قطعی نخواهد شد و سازمان امور مالیاتی، هر زمان که اراده کند می‌تواند اقدام به مطالبه مالیات نموده و پرونده مالیاتی مؤدی را رسیدگی

**تولیدکنندگان
مجبورند
تمامی اسناد
و فاکتورهای
بسیار متعدد
خرید و فروش
را برای یک
مدت زمان
نامشخص
و نامعلومی
نگهداری کنند.
این موضوع،
ضمن بالا بردن
هزینه‌های
حسابداری و
نگهداری فیزیکی
این اسناد و
مدارک، بار روانی
مضاعفی به
کسب‌وکارهای
شفاف وارد
می‌کند.**

نماید. یکی از مشکلاتی که این تقیصه برای کسب‌وکارها و فعالیت‌های مولد اقتصادی به وجود آورده است آن است که موجب کاهش شفافیت و تضییع حقوق سهامداران در فرایند ارزش‌گذاری شرکت خصوصاً آن دسته از شرکت‌هایی که در صف پذیرش بورس یا فرابورس هستند، شده است. چرا که هنگامی‌که سهام یک بنگاه اقتصادی قرار است در بورس اوراق بهادار، پذیرهنویسی و عرضه شود، در فرایند قیمت‌گذاری هر برگ سهام این بنگاه، لازم است که میزان دارایی‌های مشهود و نامشهود، بدهی‌ها، مطالبات و ... به‌طور شفاف مشخص گردد. هنگامی‌که مالیات، مشمول «مرور زمان» گردد، بدهی مالیاتی این بنگاه را با قطعیت می‌توان تعیین نمود و قیمت‌گذاری سهام آن بنگاه با دقت بالاتری صورت می‌گیرد، اما هنگامی‌که مفهوم «مرور زمان» در نظام مالیاتی کشور پذیرفته نشده باشد، بدهی مالیاتی آن شرکت قطعی نیست و ممکن است قیمتی برای هر سهم آن بنگاه تعیین شود که یا سهامدار خرد متضرر گردد (اگر کم‌برآوردی در بدهی مالیاتی صورت گیرد و قیمت سهام، بیش‌ازحد ارزش‌گذاری شده باشد) یا صاحب آن بنگاه دچار خسران خواهد شد (چنانچه بیش‌برآوردی در بدهی مالیاتی صورت گیرد و قیمت سهام کمتر از حد ارزش‌گذاری گردد). علاوه بر این، از سطح نگرانی تولیدکنندگان و فعالان خوش‌نام و خوش‌سابقه نیز کاسته می‌شود؛ زیرا نیازی نیست که بعد از گذشت آن مدت‌زمان، نسبت به تک‌به‌تک اسناد و فاکتورهای خرید و فروششان پاسخگو باشند. در واقع، یکی از شکایات تولیدکنندگان از نظام مالیات بر ارزش افزوده ریشه در نپذیرفتن مفهوم مرور مالیاتی توسط سازمان امور مالیاتی دارد، چرا که تولیدکنندگان مجبورند تمامی اسناد و فاکتورهای بسیار متعدد خرید و فروش را برای یک مدت‌زمان نامشخص و نامعلومی نگهداری کنند. این موضوع، ضمن بالا بردن هزینه‌های حسابداری و نگهداری فیزیکی این اسناد و مدارک، بار روانی مضاعفی به کسب‌وکارهای شفاف وارد می‌کند؛ مثلاً فروشگاه‌های زنجیره‌ای مجبورند تمامی فاکتورهای خرید محصولات از تولیدکنندگان و فاکتورهای فروش کالاها به مصرف‌کنندگان را برای مدت‌زمان نامعلومی نگهداری کنند و ناگزیرند انبارها و سوله‌های متعددی را برای نگهداری این اسناد و مدارک اختصاص دهند!

یکی دیگر از نارسایی‌های موجود در نظام مالیاتی کشور این است که به سبب خلأهای قانونی موجود در نظام مالیاتی ایران، برخی از فعالان اقتصادی عملاً تکالیف خود را نمی‌دانند، لذا قادر نیستند بدهی مالیاتی خود را مشخص نمایند. برای نمونه می‌توان به فقدان حکمی مشخص در قانون مالیات بر ارزش افزوده درباره واحدهایی اشاره نمود که منحل و یا منتقل می‌شوند. در سیستم مالیات بر ارزش افزوده، مؤدیان همانند

۱. البته در این خصوص چنین استدلال می‌شود که اگرچه در قانون مالیات بر ارزش افزوده، محدودیت زمانی برای رسیدگی به این پایه مالیاتی در نظر گرفته نشده است با این حال بر اساس قانون تجارت، مؤدی مکلف شده است تا ده سال اسناد و مدارک خود را نگهداری کند لذا می‌توان چنین تفسیر کرد که مرور زمان در بحث مالیات بر ارزش افزوده، ده سال است؛ اما انتظار می‌رود این موضوع در متن قانون مالیات بر ارزش افزوده، به‌صراحت مطرح شود.

نظام مالیاتی فعلی، سازمان امور مالیاتی موظف است که برای هریک از پایه‌های مختلف مالیاتی (اعم از پایه‌های مختلف مالیات بر درآمد، مالیات بر ثروت یا مالیات بر مصرف)، پرونده جداگانه‌ای در نظر بگیرد که طبیعتاً هزینه‌های وصول را برای سازمان مالیاتی به‌شدت بالا می‌برد. علاوه بر این، برای آن دسته از مؤدیانی که با چندین مالیات سروکار دارند، زمان، هزینه و تعاملات بوروکراتیک (بعضاً غیرضروری) آن‌ها با افزایش تعداد پرونده‌های مالیاتی افزایش خواهد یافت.

۵. نظام مالیاتی با مصادیق عدم رعایت امنیت اطلاعات

اداره مالیاتی باید اطلاعات مؤدیان را در مقابل هر گونه افشای ناخواسته و نادرست حفاظت کند. این موضوع صرفاً درباره امنیت سیستم داخلی سازمان مالیاتی مطرح نیست، بلکه شامل جلوگیری از تخریب سیستم به دلیل مطالبات متقلبانه در پی سرقت هویت و همچنین نظارت‌های کافی برای تضمین این موضوع می‌شود که اطلاعات مؤدیان صرفاً برای اشخاص افشا شود که به لحاظ قانونی مجوز دارند. عدم تأمین امنیت کافی نهایتاً منجر به از بین رفتن اصول عدالت و انصاف، اجرای ناکارآمد مالیات‌ها و کاهش درآمدهای دولت می‌شود. آنچه در این خصوص در ایران قابل مشاهده است، استفاده متقلبانه از

مأموران مالیاتی عمل می‌کنند و مسئول وصول مالیات بر ارزش‌افزوده از خریداران و ایصال آن به سازمان امور مالیاتی هستند. از آنجایی که مالیات‌های وصول‌شده توسط آنان تا پایان دوره مالیاتی و سررسید مهلت تسلیم اظهارنامه و پرداخت مالیات، در اختیار آنان باقی می‌ماند؛ لذا ضروری است که نسبت به تعیین تکلیف مالیات دریافتی توسط مؤدیانی که طی دوره مالیاتی منحل شده‌اند و یا به شخص دیگری منتقل شده‌اند، اقدام شده و حکم مشخصی در این خصوص وجود داشته باشد.

۳. نظام مالیاتی با سهولت نسبتاً اندک در پرداخت مالیات

فضای کسب‌وکار در هر کشوری از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر فعالیت‌های مولد اقتصادی و تصمیمات سرمایه‌گذاری آن‌ها محسوب می‌شود و در این میان، شاخص مالیات نیز از جمله زیرشاخص‌های مهم و تأثیرگذار بر فضای کسب‌وکار است. به‌طورکلی، شاخص پرداخت مالیات از سه شاخص فرعی «زمان»، «نرخ مالیات» و «تعداد پرداخت» تشکیل می‌شود. دو مفهوم «مدت‌زمان پرداخت» و «تعداد بارهای پرداخت»، دو شاخص مهمی هستند که تا حد زیادی سهولت پرداخت را منعکس می‌سازند. «مدت‌زمان پرداخت» نشان‌دهنده تعداد ساعت‌هایی است که یک مؤدی برای تهیه اسناد و مدارک مثبت و پرداخت مالیات، زمان صرف می‌کند و «تعداد بارهای پرداخت» نیز نشان می‌دهد که طی یک‌سال مالی، هر مؤدی چند بار باید به مراجع ذی‌ربط یا حوزه‌های مالیاتی مرتبط مراجعه نماید. مروری بر وضعیت ایران در این شاخص، حاکی از جایگاه نامطلوب کشور است به‌طوری‌که از ۱۹۰ کشور مورد بررسی در سال ۲۰۲۰، ایران در رتبه ۱۲۷ ام قرار می‌گیرد. آمارهای بانک جهانی حاکی از آن است که در سال ۲۰۲۰ میلادی، میانگین مدت‌زمان پرداخت مالیات در ایران ۲۱۶ ساعت می‌باشد و هر مؤدی به‌طور متوسط ۲۱۶ ساعت برای تهیه اسناد و مدارک لازم و پرداخت مالیات در ایران، زمان صرف می‌کند که بیش از ۱،۳۶ برابر کشورهای OECD، ۱،۰۶ برابر کشورهای حوزه منا، است. شاخص دوم در زمینه سهولت پرداخت، «تعداد بارهای پرداخت مالیات» بود که براساس داده‌های ۲۰۲۰، این شاخص برای ایران ۲۰ بار بوده است که حدود ۲ برابر کشورهای OECD و ۱،۲ برابر کشورهای حوزه منا، است.

۴. نظام مالیاتی با اجرای ناکارآمد و غیرمؤثر مالیات‌ها

مصادیق متعددی را می‌توان در خصوص اجرای ناکارآمد مالیات‌ها مطرح کرد. لکن مهم‌ترین آن که دشواری‌های زیادی را برای مؤدیان نظام مالیاتی ایجاد کرده است، «تهیه پرونده‌های مختلف، تکرار عملیات و افزایش هزینه‌های وصول» است. در



هویت اشخاص به منظور فرار مالیاتی است.

براساس تئوری‌های مالیات بر ارزش افزوده می‌دانیم اجرای کارآمد این مالیات، مستلزم آن است که مالیات مذکور در زنجیره واردات، تولید، توزیع و مصرف محاسبه و وصول شود و در این صورت است که امکان کنترل گردش کالاها و خدمات با پیاده‌سازی صحیح مالیات وجود خواهد داشت و با کنترل این گردش، مالیات بر ارزش افزوده می‌تواند به شفاف‌سازی زنجیره عرضه منجر شده و در وصول مالیات‌های عادلانه بر درآمد یاری رساند، اما متأسفانه در کشور ما این امر مهم به دلیل فعالیت‌های شرکت‌های کاغذی، سوءاستفاده از هویت دیگران و کدفروشی که باعث قطع امکان کنترل گردش کالاها و خدمات در اقتصاد می‌شوند با چالش جدی روبرو بوده است. شرکت‌های کاغذی عموماً مجهول‌المان هستند و از هویت اشخاص بی‌بضاعت برای تشکیل هیئت‌مدیره شرکت استفاده می‌کنند. از این رو دسترسی به این افراد بی‌بضاعت بسیار دشوار است و حتی در صورت دستیابی به آن‌ها، به دلیل عدم تمکن و بضاعت مالی، دولت قادر به وصول مالیات از آن‌ها نیست. فعالیت‌های کدفروشان نه تنها موجب هدایت بخشی از فعالیت‌های اقتصادی به سمت اقتصاد زیرزمینی شده است، بلکه با از بین بردن اساس اجرای مالیات بر ارزش افزوده در

برخی موارد این مالیات را به نوعی از مالیات بر فروش تبدیل نموده است. بدیهی است که چنین رخدادی موجب بروز «پدیده آبشاری» شده است و با مالیات‌ستانی مضاعف، بار مالیاتی سنگینی بر دوش مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان آن کالاها و خدمات قرار داده و کارایی نظام مالیات بر ارزش افزوده را مخدوش نموده است.^۲

۶. نظام مالیاتی توأم با مصادیق عدم رعایت اصل ساده بودن

اصل ساده بودن دلالت بر قابل فهم بودن قوانین مالیاتی برای عموم افراد جامعه دارد تا بتوانند با هزینه تمکین اندکی، به طور صحیح از آن‌ها تبعیت کنند؛ اما متأسفانه آمارها و شواهد، دال بر عدم رعایت اصل مذکور است. بر اساس اطلاعات سازمان مالیاتی روی هم رفته ۷۰۴/۴۸۷ اظهارنامه مالیاتی (۱۷۰۵۷۹) مورد اظهارنامه مالیات مستقیم و ۶۸۶/۹۰۸ مورد اظهارنامه مالیات بر ارزش افزوده) توسط اشخاص حقیقی و حقوقی در سال ۱۳۹۷ تسلیم سازمان امور مالیاتی شده است. نکته عجیب آنکه سالانه بالغ بر ۴۵۰ هزار پرونده مالیاتی در هیئت‌های حل اختلاف مطرح می‌شود و ثبت چنین رکوردی بدین معناست که به طور متوسط از هر ۳ پرونده، ۲ پرونده مالیاتی به طرح شکایت کشیده می‌شود و صرفاً در یک‌سوم موارد، از همان ابتدا بین مؤدی و سازمان مالیاتی توافق وجود دارد. بدیهی است برداشت متفاوت مؤدیان و ممیزان از قوانین مالیاتی، یکی از دلایل اصلی طرح شکایت در هیئت‌های حل اختلاف است که خود ریشه در عدم رعایت اصل ساده بودن دارد.

۷. نظام مالیاتی توأم با مصادیقی از عدم رعایت اصل خنثایی

و بی‌طرفی

حداقل نمودن تأثیر قوانین مالیاتی بر تصمیمات مؤدیان درباره نحوه انجام معاملات یا مشارکت داشتن در آن معاملات مهم است. به حداقل رساندن آثار قوانین مالیاتی در تصمیمات شخصی و کسب‌وکار، امری ضروری است. در واقع هدف اصلی مالیات‌ها جمع‌آوری درآمد برای تأمین مالی فعالیت‌های دولت است نه آنکه روی تصمیمات شخصی و کسب‌وکار اثر بگذارد. با این حال نظام مالیاتی ایران کاملاً در تضاد با اصل خنثایی و بی‌طرفی قرار دارد. البته هیچ نظام مالیاتی در دنیا نمی‌توان یافت که به طور کامل از این اصل تبعیت نموده باشد، اما نکته‌ای که بایستی به دقت در طراحی نظام مالیاتی بهینه مورد توجه قرار گیرد بحث «هزینه-دستآورد» است. مصادیق متعددی از معافیت‌های مالیاتی و یا تعطیلی مالیاتی در نظام مالیاتی ایران می‌توان پیدا کرد که ضمن تحمیل هزینه بالا به سیستم مالیاتی، دستآورد قابل توجهی نیز نداشته است. حمایت از مناطق کمتر توسعه‌یافته (بر اساس مواد ۹۲ و ۱۳۴ ق.م.م.)،



۲. در این مورد گفته می‌شود که امکان ثبت شرکت‌های کاغذی در نظام اقتصادی ایران وجود دارد و این مشکل متوجه سازمان مالیاتی نیست و این مورد باید از طریق اصلاح قانون ثبت شرکت‌ها و قانون تجارت پیگیری شود که منشأ مشکلات زیادی برای سازمان مالیاتی شده است. با این حال به نظر می‌رسد سازمان امور مالیاتی دستکم می‌تواند در این خصوص اقدام کند و موضوع را مطرح و پیگیری نماید، چرا که این موضوع اخلاف در امکان کنترل گردش کالاها و خدمات و وصول مالیات‌های عادلانه ایجاد کرده است.

رشد‌های مستمر و پایدار اقتصادی مشاهده نخواهند شد، بلکه کارایی سیستم اقتصادی نیز به هم خواهد خورد. برای نمونه، عدم شمول مالیات بر درآمدهای بسازوبفروشی و عایدی‌های سرمایه‌ای املاک از یک‌سو و معافیت‌های گسترده در حوزه درآمدهای اجاره‌ای از سوی دیگر سبب شده است تا عملاً بخش ساختمان و املاک، یکه‌تاز این معرکه باشد و سرمایه‌ها از بخش‌های تولیدی شناسنامه‌دار (که مشمول مالیات‌های بعضاً ناعادلانه می‌شوند) خارج شود. یا خارج از تور مالیاتی قرار گرفتن درآمدهای هنگفت و بادآورده دلان و واسطه‌گران در بازارهایی نظیر بازار آهن، آثار ضدانگیزشی بر فعالیت‌های تولیدمحور داشته و ریشه خلایق و نوآوری را خواهد خشکاند. نمونه بعدی را می‌توان در حوزه مالیات‌های غیرمستقیم مشاهده کرد که در این حوزه نیز اوضاع و شرایط دقیقاً به ضرر فعالیت‌های تولیدی و کارخانه‌ای و به نفع فعالیت‌های خدماتی بعضاً نامولد و برخی مشاغل است. فعالیت‌های تولیدی و کارخانه‌ای عمدتاً کالاهای نهایی و یا واسطه‌ای را تولید می‌کنند و می‌بایستی به هنگام فروش این محصولات به خریداران (که عمدتاً عمده‌فروشان هستند)، از آن‌ها مالیات فروش بگیرند و پس از کسر مالیات نهاده‌ها (مالیات خرید)، مابقی را تحت عنوان «مالیات بر ارزش افزوده» به حساب‌های تعیین شده از سوی سازمان مالیاتی واریز کنند. بر اساس اظهارات برخی از تولیدکنندگان، خریداران عمده از جمله فروشگاه‌های به‌نام زنجیره‌ای، خرید خود را مشروط به عدم پرداخت مالیات بر ارزش افزوده به فروشنده (که همان تولیدکننده است) می‌کنند. به این ترتیب، مالیات بر ارزش افزوده‌ای که قرار بود نوعی مالیات مصرف باشد که نهایتاً مصرف‌کننده نهایی آن را بپردازد از تولیدکننده وصول می‌شود. علاوه بر این در برخی از اصناف و مشاغل نظیر طلافروشان، سالن‌های آرایش و زیبایی، مزون‌های لباس، رستوران‌ها و ... که با خریداران نهایی طرف معامله هستند، عدم تقارن اطلاعات بین صاحبان مشاغل و سازمان امور مالیاتی سبب می‌شود تا آن‌ها مالیات بر ارزش افزوده را از مشتریان وصول کنند، اما به حساب سازمان مالیاتی ایصال نکنند. در واقع، عملاً برقراری نظام مالیات بر ارزش افزوده در غیاب یک سیستم جامع اطلاعاتی سبب شده است تا کانال درآمدی مضاعفی برای صاحبان این قبیل کسب‌وکارها ایجاد شود که نه تنها مالیات بر درآمد به‌حق و منصفانه را پرداخت نمی‌کنند، بلکه مالیات ارزش افزوده (که نزد آن‌ها به امانت است) را نیز واریز نمی‌کنند.

۹. نظام مالیاتی توأم با مصادیق عدم رعایت اصل شفافیت و مشاهده‌پذیر بودن مالیات‌ها

از مهم‌ترین مصادیق عدم رعایت اصل شفافیت مالیات‌ها،

حمایت از بخش کشاورزی و معافیت کامل از مالیات بر درآمد (طبق ماده ۸۱ ق.م.م.)، حمایت از صادرات از طریق معافیت کامل از مالیات بر درآمد صادرات خدمات و کالاهای غیرنفتی (طبق ماده ۱۴۱ ق.م.م.)، حمایت از مناطق آزاد تجاری-صنعتی و معافیت مالیاتی اشخاص حقیقی و حقوقی در مناطق مذکور به مدت ۲۰ سال (طبق ماده ۱۳ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری-صنعتی) و ... همگی از جمله مداخله‌های دولتی در نظام مالیاتی است که ضمن «برهم خوردن تخصیص منابع» و «مخدوش نمودن اصل بی‌طرفی یا خنثایی»، مشکلات دیگری از قبیل تحمیل هزینه‌های سنگین مالی بر بودجه دولت به دلیل چشم‌پوشی از درآمدهای مالیاتی؛ افزایش بار مالیاتی سایر بخش‌های اقتصادی مشمول مالیات و نقض عدالت مالیاتی؛ افزایش تقاضاهای صنفی برای برخورداری از مشوق‌های جدید؛ گسترش مسائل اجتماعی و سیاسی حذف مشوق‌ها و معافیت‌های غیرهدفمند اعطا شده و مخدوش شدن اصل ساده بودن به دلیل افزایش هزینه‌های اداری مدیریت معافیت‌ها و مشوق‌های مالیاتی و پیچیده‌تر شدن قوانین و مقررات را نیز ایجاد نموده است.

۸. نظام مالیاتی ضدانگیزشی برای رشد اقتصادی و کارایی

سیستم مالیاتی نباید بیخود و بی‌جهت مانع تولید یا موجب کاهش ظرفیت‌های تولیدی اقتصاد شود. همچنین نباید مانع اهداف اقتصادی نظیر رشد اقتصادی، تشکیل سرمایه و رقابت‌پذیری اقتصادی گردد. درست است که تمامی مالیات‌ها موجب کاهش کارایی اقتصادی می‌شود و اختلال‌زا است، اما با سیاست‌گذاری‌های صحیح مالیاتی می‌توان این آثار را به حداقل رساند. شواهد و قرائن متعددی در نظام مالیاتی ایران وجود دارد که به‌راحتی می‌توان ثابت کرد چنین نظامی، نه تنها مقوم رشد اقتصادی نیست، بلکه موانع متعددی نیز در این راه ایجاد نموده است. در این ارتباط می‌توان به مسئله اتکاء نظام مالیاتی ایران بر «مالیات بر درآمد اشخاص حقوقی» اشاره نمود. حال آنکه تمرکز کشورهای پیشرفته روی «مالیات بر درآمد اشخاص» است. مالیات بر درآمد شرکت‌ها یا اشخاص حقوقی به‌نوعی مانع از گسترش حجم فعالیت و اندازه بنگاه‌ها و کسب‌وکارها می‌شود. در حالی که تمرکز بر یک نظام مبتنی بر مالیات بر درآمد اشخاص، ضمن تحقق بهتر اصل عدالت، در تطابق و سازگاری با اصل رشد اقتصادی و کارایی قرار خواهد گرفت^۳. مسئله بعدی برخورد‌های ترجیحی مالیاتی با کسب‌وکارها از یک‌سو و ضعف اطلاعات جامع مؤدیان مالیاتی از سوی دیگر است که سبب شده تا منابع از فعالیت‌های مولد و تولیدی رسمی و شناخته‌شده به سمت فعالیت‌های کمتر مولد و بعضاً فعالیت‌های غیرمولد سوق داده شود. در چنین شرایطی نه تنها

شرکت‌های
کاغذی عموماً
مجهول‌المکان
هستند و از
هویت اشخاص
بی‌بضاعت
برای تشکیل
هیئت‌مدیره
شرکت استفاده
می‌کنند. از این رو
دسترسی به این
افراد بی‌بضاعت
بسیار دشوار
است و حتی در
صورت دستیابی
به آن‌ها، به دلیل
عدم تمکن و
بضاعت مالی،
دولت قادر به
وصول مالیات
از آن‌ها نیست.
فعالیت‌های
کدفروشان
نه تنها موجب
هدایت بخشی
از فعالیت‌های
اقتصادی به
سمت اقتصاد
زیرزمینی شده
است، بلکه با از
بین بردن اساس
اجرای مالیات
بر ارزش افزوده
در برخی موارد
این مالیات را
به نوعی از مالیات
بر فروش تبدیل
نموده است.

۳. به نظر می‌رسد این ایراد با اجرای مالیات بر درآمد اشخاص (PIT) که در دستور کار دولت محترم است حل خواهد شد.



می‌شود و داده رسمی از عملکرد جزئی‌تر پایه‌های مالیاتی در استان‌ها و حوزه‌های مالیاتی مختلف وجود ندارد. علاوه بر این نحوه دقیق هزینه‌کرد درآمدهای مالیاتی نیز نامشخص است، درحالی‌که در برخی کشورها اعلام می‌شود که تأمین مالی احداث بیمارستان‌ها، مدارس، بزرگراه‌ها و امثالهم از طریق مالیات‌های پرداختی چه صنفی و چه ایالتی بوده است. نکته مهم دیگر آن است که برخلاف سایر کشورها در ایران، تدوین‌کننده اصلی لوائح مالیاتی، دستگاه مجری قوانین مالیاتی است و بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های مالیاتی نیز عمدتاً در غیاب مشارکت فعالانه اتاق‌های بازرگانی، دانشگاهیان و مردم تصویب و اجرا می‌شود.

۱۲. نظام مالیاتی توأم با عدم کسب درآمدهای مناسب برای دولت

به‌منظور تأمین مالی هزینه‌های موردنیاز، دولت‌ها باید از پایداری و در دسترس بودن مالیات‌ها مطمئن شوند. پایدار بودن درآمدهای مالیاتی مستلزم وجود ترکیب مالیاتی با پایه‌های مالیاتی منعطف‌تر و پایدارتر است زیرا انواع مختلف مالیات‌ها ممکن است تحت تأثیر تغییرات اقتصادی قرار بگیرند. سیستم مالیاتی فعلی در کشور ما ناکاراست و قدرت کافی برای ایجاد درآمدهای لازم برای تأمین بودجه خدمات اساسی دولت خصوصاً تقویت سیستم تأمین اجتماعی ندارد. بررسی آمارهای GFS صندوق بین‌المللی پول به‌خوبی حاکی از شکاف عملکرد نظام مالیاتی ایران در مقایسه با متوسط هم‌تایان جهانی است. درحالی‌که حدود ۷۰ درصد هزینه‌های جاری دولت‌ها از طریق درآمدهای مالیاتی تأمین می‌شود، اما در ایران، این نسبت به‌زحمت به ۵۰ درصد هم نمی‌رسد. همچنین به‌رغم آنکه بیش از ۶۸ درصد کل منابع عمومی دولت‌ها در جهان از طریق مالیات‌ستانی کسب می‌شود، نسبت مذکور در ایران ۳۶ درصد است. «حجم گسترده معافیت‌ها و محدود بودن پایه مالیاتی»، «تحمیل بار مالیاتی سنگین به تولیدکنندگان و فعالان شناسنامه‌دار که بعضاً آن‌ها را به ورطه نابودی و ورشکستگی می‌کشاند»، «ناتوانی در وصول مالیات از واسطه‌گران چندلایه‌ای و واردکنندگان انحصاری کالاها»، «حاکم بودن سیستم مالیاتی مشوق فعالیت‌های غیرتولیدی و مخرب فعالیت‌های تولیدی و صنعتی» و نظایر آن، نقش انکارناپذیری در ناعادلانه و ناکاراسته نظام مالیاتی و نهایتاً وصول درآمدهای مالیاتی اندک داشته است.^۴

منابع:

- پریسا مهاجری (۱۳۹۹)، «آسیب‌شناسی نظام مالیاتی ایران»، مرکز پژوهش‌های اتاق ایران (با به‌روزرسانی و تلخیص: نرگس مرادی)

اعمال مالیات بر ارزش‌افزوده در شرایطی است که زنجیره وصول این مالیات قطع شده است و به‌طور شفاف مشخص نیست که چه میزان مالیات به هنگام خرید کالا، پرداخت می‌شود؛ مثلاً چون ردگیری معاملات در بازار آهن برای سازمان امور مالیاتی مشکل است، سازمان، مالیات ارزش‌افزوده‌ای را در کارخانه تولید فلزات اساسی وصول می‌کند. زنجیره عرضه فلزات اساسی در بازار عمده‌فروشی و خرده‌فروشی تقریباً قطع می‌شود و نهایتاً این فلزات، در واحدهای تولیدی دیگری که کالاهای واسطه‌ای یا نهایی تولید می‌کنند، به کار گرفته می‌شود. برای نمونه فرض نمایید که بخشی از این فلزات در تولید برخی محصولات فرآوری شده استفاده می‌شود و به هنگام فروش آن‌ها، تولیدکننده باید مالیات بر ارزش‌افزوده را از خریدار دریافت نماید. مالیاتی که خریدار به هنگام خرید این محصول به فروشنده می‌پردازد به مراتب بیشتر از مالیاتی است که در صورت عدم قطع زنجیره بایستی پرداخت می‌شد. این مابه‌التفاوت که از آن به «مالیات مضاعف» یاد می‌شود که از تبعات «آبشاری شدن مالیات‌ها» است، شفاف و مشاهده‌پذیر نیست. با توجه به گسترده بودن فهرست معافیت‌ها در قانون مالیات بر ارزش‌افزوده، تردیدی نیست که نظام مالیاتی کشور به‌کررات در حال نقض اصل شفافیت و قابل مشاهده بودن مالیات‌ها است.

۱۰. نظام مالیاتی با شکاف تمکین قابل ملاحظه

تدوین قوانین مالیاتی به‌نحوی که عدم تمکین را حداقل سازد، امری حیاتی است. شکاف مالیاتی در هر یک از پایه‌های مالیاتی به دلایل متعددی از قبیل خطاهای عمدی (عدم تشکیل پرونده مالیاتی، کم‌گویی درآمدها یا بیش‌گویی کسورات و هزینه‌ها یا کتمان برخی از معاملات) و خطاهای غیرعمدی (نظیر اشتباهات ریاضیاتی و یا عدم درک صحیح قوانین و مقررات مالیاتی) ایجاد می‌شود. روبه‌های پیچیده مالیاتی ممکن است موجب بروز خطاها، سردرگمی و عدم قطعیت گردد و نهایتاً به عدم تمکین مالیاتی منجر شود. متأسفانه نظام مالیاتی کشور، نقض‌کننده اصل عدالت است و تداوم القای حس مورد بی‌عدالتی قرار گرفتن توسط مردم، آن‌ها را به ورطه عدم تمکین، فرار مالیاتی، پیشنهاد رشوه به ممیزان برای کاستن بدهی مالیاتی‌شان، چند دفتری شدن کسب‌وکارها و نظایر آن می‌کشاند.

۱۱. نظام مالیاتی توأم با مصادیق عدم رعایت اصل پاسخگو بودن در مقابل مردم

شفافیت اطلاعات درآمدی و نحوه هزینه‌کرد درآمدهای مالیاتی، اثر مثبت و معنی‌داری بر تمکین مالیاتی دارد. با این حال در کشور ما عملکرد پایه‌های مالیاتی در قالب آمارهای کلان ارائه

نکته عجیب

آنکه سالانه

بالغ بر ۴۵۰ هزار

پرونده مالیاتی در

هیئت‌های حل

اختلاف مطرح

می‌شود و ثبت

چنین رکوردی

بدین معناست

که به‌طور متوسط

از هر ۳ پرونده،

۲ پرونده مالیاتی

به طرح شکایت

کشیده می‌شود و

صرفاً در یک سوم

موارد، از همان

ابتدا بین مودی و

سازمان مالیاتی

توافق وجود

دارد. بدیهی

است برداشت

متفاوت مودی و

ممیزان از قوانین

مالیاتی، یکی

از دلایل اصلی

طرح شکایت در

هیئت‌های حل

اختلاف است

که خود ریشه در

عدم رعایت اصل

ساده بودن دارد.

۴. در این خصوص چنین استدلال می‌شود که در کشورهای دیگر تعریف مالیات با تعریف مالیات در ایران متفاوت است به‌این‌ترتیب که حتی پرداخت عوارض به شهرداری‌ها و پرداختی‌های افراد به سازمان تأمین اجتماعی نیز مالیات محسوب می‌شود در حالی که در کشور ما بسیاری از این موارد، مالیات در نظر گرفته نمی‌شود و احتمالاً با اصلاح تعریف مالیات در ایران، این مشکل رفع گردد و نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی نیز، افزایش یابد.

تولید



- + انقلاب صنعتی و جایگاه صنعت ایران
- + چرا از توسعه صنعتی بازمانده‌ایم؟
- + صنعت استان کرمان؛ به‌شدت متمرکز و نامتوازن
- + تحلیل SWOT فراوری مواد معدنی در استان کرمان
- + تابع هدف ما چیست؟
- + سیاست‌گذاری و امنیت غذایی
- + ایران کم‌کم از بازار پسته دنیا فاصله می‌گیرد و حذف می‌شود
- + چالش‌ها و رهیافت‌ها در تولید و تجارت پسته
- + رفسنجان، جان پسته ایران
- + مالیات در تعارض با توسعه کشاورزی
- + نرخ بالای فرسایش خاک در کشور

انقلاب صنعتی و جایگاه صنعت ایران

♦ دکتر سید مهدی حسینی

مدیر ارشد کسب‌وکارهای سلامت هوشمند شرکت فناپ زیرساخت



انقلاب صنعتی
چهارم با گسترش
و نفوذ اینترنت و با
رویکرد یکپارچگی
و محوریت داده
و استفاده از
فناوری‌های
نوپدید نظیر
هوش مصنوعی،
اینترنت اشیاء،
کلان داده‌ها،
رباتیک، متاورس،
همزاد دیجیتال،
رایانش ابری
و بلاک چین
شکل گرفت،
اما این رویکرد
انتقادهایی را هم
نسبت به خود
در پی داشت.
شاید تنها نقصان
انقلاب صنعتی
چهارم توجه
بیش از حد به
فناوری و نادیده
گرفتن انسان و
نیازهای او بوده
است.

امروزه سازمان‌های زیادی به تحول دیجیتال علاقمند شده‌اند و سعی دارند با به‌کارگیری فناوری‌های نوپدید دیجیتال، مدل و فرایندهای کسب‌وکار، فرهنگ و تجربه مشتری را به‌گونه‌ای بازآفرینی و متحول کنند که منجر به رشد و حرکت رو به جلوی آن‌ها در بازار رقابت گردد. بخش صنعت نیز از این قاعده مستثنی نیست.

تحول دیجیتال، انتخاب یا یک الزام و عامل بقا؟ حقیقت این است که مقاومت در مقابل تغییر و تحول، قدم نهادن در مسیر انقراض می‌باشد. جان چمبرز مدیرعامل سابق شرکت سیسکو می‌گوید: حداقل ۴۰ درصد از تمام شرکت‌ها در ۱۰ سال آینده از بین خواهند رفت. اگر روش‌هایی برای تغییر کل شرکت خود برای انطباق با فناوری‌های مدرن پیدا نکنند و توجه به این جمله آقای وانکات رامن، نویسنده کتاب ماتریس دیجیتال که می‌گوید آینده همه صنایع دیجیتالی است و این آینده از آنچه شما فکر می‌کنید به شما نزدیک‌تر است لازم و ضروری می‌باشد. با این مقدمه، به چپستی مفهوم تحول دیجیتال که در بخش صنعت از آن با عبارت «انقلاب صنعتی» یاد می‌شود، می‌پردازیم.

سیر شکل‌گیری انقلاب‌های صنعتی از اواخر قرن هجدهم با قدرت بخار و بافندگی تحت نام انقلاب صنعتی اول شروع و انقلاب صنعتی دوم حدود صدسال بعد در قرن نوزدهم با مهار الکتریسیته و خط تولید انبوه ادامه پیدا کرد و در نیمه دوم قرن بیستم به‌کارگیری اتوماسیون، کامپیوتر و الکترونیک، نوید انقلاب صنعتی سوم را به همراه داشت و این روند امروزه در قرن بیست و یکم با ظهور اینترنت و فناوری‌های نوپدید و تحول‌آفرین نظیر اینترنت اشیاء و هوش مصنوعی، انقلاب صنعتی چهارم را رقم زده است.

آنچه امروزه «تحول دیجیتال» نامیده می‌شود، تفکر، روندها و به‌کارگیری فناوری‌های انقلاب صنعتی چهارم می‌باشد که البته در ادامه به مزایا و کاستی‌های آن و ظهور انقلاب صنعتی بعدی اشاره خواهد شد.

اما صرف‌نظر از عبارات و تعاریف، تحول دیجیتال چیست؟ تحول دیجیتال یک پارادایم شیف‌ت یا تغییر مدل ذهنی می‌باشد که بیشتر بر تحول استوار است تا فناوری، زیرا

فناوری به‌رحال همیشه کم‌وبیش در دسترس است، ولی تحول در مدل ذهنی است که منجر به متفاوت بودن می‌گردد. بنابراین تحول دیجیتال یک تغییر مدل ذهنی شامل سه رکن اساسی است: نخست بازتعریف مدل و فرایندهای کسب‌وکار، دوم تغییر نگاه به ذی‌نفعان و شناسایی دقیق آن‌ها و نیازهایشان و سوم به‌کارگیری مناسب و به‌اندازه فناوری‌های نوپدید.

با نگاه و تعریف اشاره شده، مفهوم اکوسیستم، پلتفرم و اقتصاد دیجیتال با رویکرد هم‌افزایی همه بازیگران یک صنعت جهت ارائه خدمات یکپارچه و ایجاد مطلوبیت و ارزش برای تمام ذینفعان، شکل گرفت.

همان‌طور که اشاره شد، انقلاب صنعتی چهارم با گسترش و نفوذ اینترنت و با رویکرد یکپارچگی و محوریت داده و استفاده از فناوری‌های نوپدید نظیر هوش مصنوعی، اینترنت اشیاء، کلان داده‌ها، رباتیک، متاورس، همزاد دیجیتال، رایانش ابری و بلاک‌چین شکل گرفت، اما این رویکرد انتقادهایی را هم نسبت به خود در پی داشت. شاید تنها نقصان انقلاب صنعتی چهارم توجه بیش از حد به فناوری و نادیده گرفتن انسان و

نیازهای او بوده است که همین امر موجب گردید تا فعالان این حوزه به صورت جدی به فکر بازنگری در آن بیفتند و به همین دلیل ایده انقلاب صنعتی پنجم در سال ۲۰۲۱ بر پایه سه اصل: انسان‌محوری، تاب‌آوری و پایداری مطرح گردید که در ادامه به صورت مختصر به هرکدام از این محورها می‌پردازیم. انسان‌محوری یعنی تغییر و بازتعریف فرایندها و استفاده از فناوری‌های نوپدید باید بر اساس نیازهای انسان طراحی شده و برای پاسخگویی به نیازهای او بوده و با زیست انسانی تطبیق داشته باشند و از همه مهم‌تر تحول فناورانه نباید تأثیر منفی بر حقوق اولیه انسان‌ها نظیر حریم خصوصی، استقلال و جایگاه و منزلت آن‌ها داشته باشد.

پایداری یعنی ارائه خدمات پیوسته با رویکرد کاهش مصرف‌گرایی و تولید زباله، بازیافت منابع طبیعی، عدم تخریب محیط‌زیست، به‌کارگیری انرژی سبز و در نظر گرفتن نسل آینده، ضمن برطرف نمودن نیاز امروز آن. در تعریف تاب‌آوری می‌توان تصریح کرد: تاب‌آوری به معنای رسیدن به درجه بالاتری از استحکام و تداوم در ارائه خدمات و محصولات بوده، به‌گونه‌ای که در صورت بروز چالش و بحران، زیرساخت‌های لازم برای پاسخگویی و تداوم خدمت‌رسانی وجود داشته و برای این منظور، راهبرد، زنجیره ارزش و همین‌طور فرایندها و ظرفیت تولید باید از انعطاف لازم و مبتنی بر نیازهای اساسی انسان، نظیر تأمین بهداشت، امنیت

و جایگاه و منزلت آن‌ها، برخوردار باشند. با عنایت به موارد اشاره شده، حال به تحول دیجیتال در بخش صنعت و مزایا و چالش‌های آن می‌پردازیم. در صنعت نسل چهارم، انجام کارها حتی‌المقدور به‌وسیله ماشین‌ها و با نظارت انسان و در حالت ایده‌آل انجام آن‌ها بدون دخالت انسان و با به‌کارگیری کلان داده‌ها، هوش مصنوعی و یادگیری ماشین، انجام می‌شود. این تحولات و مزیت‌ها، باعث بهینه شدن و چالاکی فرایندها، سرعت بخشی خط تولید، افزایش بهره‌وری و نهایتاً کاهش هزینه‌های عملیاتی و قیمت تمام شده در محیط‌های صنعتی شده و موجب ایجاد مطلوبیت برای ذینفعان می‌گردد. در حال حاضر، برخی واحدهای صنعتی جهت بهره‌مندی از مزایای اشاره شده، سرمایه‌گذاری روی بازتعریف کسب‌وکار و به‌کارگیری فناوری‌های تحول‌آفرین را برای ایجاد یکپارچگی عملکرد سیستم‌ها، تحلیل داده‌ها، تحلیل فرایندها و افزایش اثربخشی و ایجاد ارزش اقتصادی شروع نموده‌اند. در کشور ما نیز با توجه به اختصاص سهم قابل‌اعتنایی از اشتغال و سرمایه‌گذاری‌ها در این بخش و همچنین درصد قابل‌توجه انرژی که در این بخش مصرف می‌گردد، توجه به رویکرد تحول دیجیتال و به‌کارگیری و پیاده‌سازی روندهای تحول دیجیتال و نسل پنجم صنعت، شامل سه محور کلی، هوشمندی، خودکارسازی منعطف و متصل بودن، همگی به‌صورت یکپارچه از الزامات می‌باشد.



گام نخست
پیاده‌سازی تحول دیجیتال در هر سازمان، سنجش بلوغ دیجیتالی آن سازمان است و بر اساس این سنجش، محدوده و سطح دیجیتالی شدن تعیین و سپس کمیته‌های مشترک راهبردی، مدیریتی و فنی ایجاد و در ادامه نقش‌ها و مسئولیت‌ها مشخص و در گام بعد سند راهبردی «نقشه راه» تهیه می‌شود که شامل مطالعات تطبیقی، حکمرانی، فرهنگ و کارکنان دیجیتال و تعیین پروژه‌های اولویت‌دار خواهد بود که بر آن اساس عملیات پیاده‌سازی، انجام خواهد شد.



تهدیدی بدانند که ممکن است شغلشان را از دست بدهند و یا با پیچیدگی درکار مواجه شوند. اطلاع‌رسانی و آموزش شفاف روشن می‌نماید که فناوری جهت تسهیل فعالیت‌ها و بهبود عملکردشان است. بنابراین تمرکز بر بیشترین مشکلات و پیچیدگی‌ها و ارائه راه‌حل برای آن‌ها، مشارکت دادن کارکنان در فرآیند برنامه‌ریزی و ایده‌پردازی تحول دیجیتال و پذیرش دیدگاه‌های همه سطوح سازمان، موجب شفاف شدن هدف و همکاری و همراهی همه کارکنان خواهد شد و کلید موفقیت است.

انتظار پایان یافتن یا تکمیل تحول دیجیتال نیز از مواردی است که این تحول را با مخاطره روبه‌رو می‌نماید. اصولاً تحول دیجیتال یک امر جاری، ساری و پویا در سازمان می‌باشد و هرگز زمان خاتمه نداشته و موجودیتی زنده است که همواره و براساس روند تغییرات، دانش، فناوری، نیازهای سازمان و انتظارات مشتری، بهبود مستمر خواهد داشت. تحول دیجیتال سفری پیوسته جهت تغییرات مداوم برای تشخیص و برآورد کردن نیازهای مشتری است که از طریق بهبود فرآیندها و شناسایی درست ذینفعان و متحول کردن تجربه آن‌ها، انجام می‌شود.

در پایان و به‌طور خلاصه به «نقشه‌راه» طراحی، پیاده‌سازی و دستیابی موفق تحول دیجیتال، اشاره می‌شود.

گام نخست پیاده‌سازی تحول دیجیتال در هر سازمان، سنجش بلوغ دیجیتالی آن سازمان است و بر اساس این سنجش، محدوده و سطح دیجیتالی شدن تعیین و سپس کمیته‌های مشترک راهبری، مدیریتی و فنی ایجاد و در ادامه نقش‌ها و مسئولیت‌ها مشخص و در گام بعد سند راهبردی «نقشه‌راه» تهیه می‌شود که شامل مطالعات تطبیقی، حکمرانی، فرهنگ و کارکنان دیجیتال و تعیین پروژه‌های اولویت‌دار خواهد بود که بر آن اساس عملیات پیاده‌سازی، انجام خواهد شد.

برای دستیابی عملی و موفق به تحول دیجیتال باید یک راهبرد روشن و کاربردی، تدوین و به کار گرفته شود که فرایندها دقیقاً بر اساس آن طراحی گردد. توجه به واقعی و مناسب بودن مدت‌زمان پیاده‌سازی و استمرار آن، حمایت، تعهد و اعتقاد عمیق مدیر ارشد مجموعه، تحول در تمام سطوح، انتخاب واحد متولی مناسب و با اختیارات لازم و زیر نظر مستقیم مدیرعامل و هیئت‌مدیره، اطلاع‌رسانی مناسب در تمام سطوح در مجموعه، رویکرد داده محوری، استفاده به‌اندازه از فناوری، توجه به فرهنگ سازمان به‌صورت ویژه، آموزش‌های لازم و به‌موقع، مشارکت دادن همه کارکنان، کارگروهی و نهایتاً پایش و بهبود مستمر، از جمله عوامل موفقیت در پیاده‌سازی تحول دیجیتال و ادامه این فرایند می‌باشند. ♦♦

در کشور عزیزمان ایران، فراوانی نیروی کار تحصیل‌کرده و آماده‌ی اشتغال، بهره‌مندی از مواد اولیه صنعتی و معدنی فراوان برای استفاده در تولید، برخورداری از ذخایر عظیم انرژی و هزینه دسترسی کم به آن، جزو مزایا و فرصت‌های موجود و عدم دسترسی به فناوری‌های جدید، به دلیل شرایط تحریم، محدودیت‌های اقتصادی و در برخی موارد عدم توجه کافی و مناسب به اهمیت حکمرانی و فرهنگ دیجیتال همزمان با استفاده از فناوری، از معایب و تهدیدات به‌شمار می‌آیند. اما مشکلات و چالش‌هایی نیز در طراحی و پیاده‌سازی تحول دیجیتال وجود دارد که می‌بایست با اتخاذ راهکار و راهبرد مناسب بر آن‌ها فائق آمد تا موجب شکست پروژه و ایجاد سرخوردگی و هدررفت منابع و زمان نشوند.

به‌کارگیری فناوری‌های نوپدید بدون توجه به اینکه بازتعریف مدل کسب‌وکار و بازطراحی فرآیندها، پیش‌نیاز آن می‌باشد، یکی از عوامل شکست پیاده‌سازی تحول دیجیتال می‌باشد. پیاده‌سازی فناوری‌های تحول‌آفرین به‌تنهایی ثمربخش نخواهد بود و صرف‌نظر از میزان سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید، اگر نتوان فرآیندهای مطلوب را بازآفرینی کرد و بر عوامل تحول دیجیتال تمرکز کرد، شانس دستیابی به نتایج موردنظر و همچنین بازگشت سرمایه و تولید ارزش اقتصادی به‌شدت کاهش می‌یابد.

تمرکز بر نتایج و عملکرد صحیح جنبه‌های فنی، به‌جای تمرکز بر تجربه کاربر نهایی، یکی دیگر از عوامل عدم موفقیت می‌باشد. رویکرد و هدف اصلی، متحول کردن تجربه کاربر می‌باشد. بنابراین محک تجربه کاربر نهایی در طول مسیر، مهم و کلیدی می‌باشد. اگر پذیرش تحول و فناوری توسط کاربر در طول فرآیند طراحی، تأیید شود و آزمایش‌های کافی انجام گیرد، مشکلات پنهان سیستم جدید زودتر و پیش از آنکه به مرحله تولید برسند آشکار خواهد شد. عرضه تدریجی تولیدات، نکته دیگری است که بویژه در هنگام ایجاد تغییرات عمده در فناوری و فرایندها باید مورد توجه قرار گیرد تا در صورت بروز مشکل، فرصت و امکان بررسی و رفع آن وجود داشته باشد و از تحمیل هزینه و وقت اضافی، جلوگیری شود.

عدم همکاری و همگامی تمامی سطوح سازمان با رویکرد تحول دیجیتال از دیگر عوامل شکست می‌باشد. اصولاً موفقیت این تحول مبتنی بر تعهد و حمایت مدیران ارشد و همراهی بدنه سازمان می‌باشد و بدون پذیرش و پشتیبانی آن‌ها، نوآوری‌های تحول دیجیتال شکست خواهد خورد. این حمایت و همراهی با اعتقاد قلبی عمیق مدیریت ارشد و اطلاع‌رسانی و آموزش در همه سطوح به دست می‌آید. در ابتدا، ممکن است برخی کارکنان، فناوری‌هایی نظیر هوش مصنوعی یا اتوماسیون را

توجه به واقعی و مناسب بودن مدت‌زمان پیاده‌سازی و استمرار آن، حمایت، تعهد و اعتقاد عمیق مدیر ارشد مجموعه، تحول در تمام سطوح، انتخاب واحد متولی مناسب و با اختیارات لازم و زیر نظر مستقیم مدیرعامل و هیئت‌مدیره، اطلاع‌رسانی مناسب در تمام سطوح در مجموعه، رویکرد داده محوری، استفاده به‌اندازه از فناوری، توجه به فرهنگ سازمان به‌صورت ویژه، آموزش‌های لازم و به‌موقع، مشارکت دادن همه کارکنان، کارگروهی و نهایتاً پایش و بهبود مستمر، از جمله عوامل موفقیت در پیاده‌سازی تحول دیجیتال و ادامه این فرایند می‌باشند.

چرا از توسعه صنعتی بازمانده ایم؟

سید مهدی طبیب زاده
رییس اتاق کرمان



در دهه های اخیر
ارزیابی و سنجش
مزیت های نسبی
فعالیت های
اقتصادی
کشور به دلیل
مداخلات قیمتی
در عوامل تولید و
بازار محصولات،
شامل بازار
انرژی، پول، ارز،
آب و همچنین
معوقه ها و
عوارض نامتوازن
گمرکی و صدور
بخشنامه های
خلق الساعه
برای ممنوعیت
صادرات یا
واردات چنان
دستکاری شده
است که
فرصت های نسبی
کشور را از حیز
انتفاع خارج کرده
است؛ بنابراین
استفاده از تمام
ظرفیت منابع
طبیعی سرزمینی،
راهی به توسعه
صنعتی نبرده
است.

برای پاسخ به این سؤال بهتر است مروری گذرا بر مفهوم صنعتی شدن، خاستگاه و موج انتشار آن داشته باشیم. در گذشته اقتصاد جوامع بشری مستقل از موقعیت جغرافیایی و تاریخی، مبتنی بر کشاورزی و تا حدودی تولیدات ابتدایی و ابزارهای ساده دست ساز و تجارت محدود بود و به دلیل کمی و تقریباً ثابت بودن درآمد سرانه، وقوع جنگ برای تاراج دارایی های محدود جامعه های دیگر، تنها راه ممکن زندگی بود. خوشبختانه در عصر حاضر الزامات و پیش نیازهای توسعه تغییر کرده و روی آوردن به تولیدات صنعتی، درآمد سرانه کشورها را در مقطع کوتاه به میزان چشمگیری افزایش داده است. این اثر مثبت در معیشت، موجب استقبال از صنعتی شدن گردیده است. سیر تاریخی صنعتی شدن نشانگر آن است که فرآیند توسعه صنعتی و در پی آن توسعه اقتصادی جامعه نیازمند مقدماتی است که باید شناخته شود. مکاتب فکری مختلفی در خصوص پیش نیازهای توسعه صنعتی شکل گرفته و هر یک از آن ها طرفداران و منتقدانی پیدا کرده است، آموزه های اغلب این مکاتب این بوده است که فرآیند توسعه صنعتی در کشورهای جهان سوم، نیاز به مداخله دولت دارد و معتقد بودند موتور توسعه باید از بالا کلید بخورد.

مکتب مدرنیزاسیون، همزمان تجارت آزاد و مکتب پروتکشنیسم (حفاظت از صنایع داخلی) در برابر رقبای خارجی را توصیه کرده و همواره بر استراتژی جایگزینی واردات تأکید داشته است. هر دو مکتب مشهور در یک مفهوم اشتراک نظر داشته اند و آن مداخله دولت برای زمینه سازی توسعه صنعتی است. این مکاتب هنوز هم طرفداران و منتقدانی دارند. تعدادی از تکنوکرات ها و دولت های کشورهای در حال توسعه از این تئوری ها و یا آمیخته ای از عناصر آن ها پیروی کرده اند. دولت و برنامه ریزان اقتصادی ایران در سازمان برنامه در سال های دهه ۳۰ و در وزارت اقتصاد در سال های دهه ۴۰ از این نظریه ها الهام گرفته اند. اجرای طرح های زیربنایی دولتی توسط سازمان برنامه و برقراری تعرفه های وارداتی، معافیت های مالیاتی، تأمین مالی و پرداخت اعتبارات ارزان قیمت از منابع دولتی به بخش خصوصی برای اجرای پروژه های بزرگ صنعتی نظیر شرکت های بزرگ ایران ناسیونال، ارج، آزمایش و غیره متأثر از همین نظریه بوده است.

با این مقدمه که چه شرایطی به وجود آمد و برنامه ریزان اقتصادی کشور چه راهکارهایی را برگزیده اند و چه مسیری برای صنعتی شدن (در واقع توسعه) طی شده، علل عدم توفیق در توسعه صنعتی را برمی شماریم:

• اولین و مهم ترین عامل ناکام ماندن جریان توسعه در کشور، یارانه ای کردن اقتصاد با منابع حاصل از فروش نفت است. به تعبیر آقای میرزاخانی سردبیر محترم روزنامه دنیای اقتصاد، خلق پول دولتی با اتکا به درآمدهای نفتی و فراهم کردن قدرت دوپینگی برای خرید خارجی نسبت به قدرت خرید داخلی پول رایج کشور، یکی از بدترین سیاست هایی است که هم در یک دهه قبل از انقلاب و هم در چهار دهه بعد از انقلاب، اقتصاد کشور را با بی ثباتی و بحران ارزی مواجه کرده است. درگیر کردن کشور با کسری تراز پرداخت ها، بحران ارزی با پیروی از سیاست تجارت آزاد همزمان با تزریق ارز حاصل از فروش نفت به اقتصاد، مبانی ایجاد رانت و فراهم نمودن زمینه ثروت اندوزی و پول دار شدن عده ای رنج نابرده، یکی از موانع قوی توسعه صنعتی کشور است و موانعی از این دست در اقتصاد ما کم نیست.

فعال اقتصادی تعیین‌کننده حوزه‌ها دارای مزیت نسبی می‌شود؛ مثال روشن چنین وضعیتی، نیروگاه‌های تولید برق بخش خصوصی است که تولید آن‌ها مشمول قیمت‌گذاری است و دولت (توانیر) با این نیروگاه‌ها رقابت می‌نماید و همین امر باعث شده که تولیدکنندگان برق کشور مجبور شوند برق را به نرخ حتی کمتر از قیمت تمام‌شده عرضه نمایند و دچار زیان‌های هنگفتی گردند که این امر باعث از جذابیت افتادن بخش تولید برق به‌عنوان یک صنعت اساسی و مهم شده است و بقیه صنایع هم، مانند صنعت خودروسازی کشور، به همین دلیل پیشرفت نکرده‌اند. با توجه به همزمانی تولید خودرو در ایران و کره جنوبی، مقایسه صنعت خودروسازی ایران با صنعت خودروسازی کره در حال حاضر گویای سیاست‌گذاری اشتباه در بخش صنعت بوده است.

• چهارمین دلیل، عدم سرمایه‌گذاری مستقیم و یا مشارکت خارجی‌ها در صنعت ایران است. تجربه موفق کشورهای به‌سرعت رشد یافته شرق آسیا، حکایت از تأثیر جدی سرمایه‌گذاری خارجی دارد. سنگاپور با شرکت‌های فرعی فراملی خارجی و شرکت‌های کره‌ای از طریق سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های بزرگ ژاپنی، توانسته است توسعه یابد. سرمایه‌گذاری‌های خارجی از این دست، علاوه بر انتقال تکنولوژی‌های روز به داخل این کشورها، سرمایه موردنیاز را نیز تأمین نموده‌اند. اقتصاد ایران در مراحل اولیه توسعه صنعتی تفاوت چندانی با اقتصادهای به‌سرعت رشد یافته شرق آسیا نداشته است، آنچه فاصله کنونی را با اقتصادهای موجود به وجود آورده، تفاوت در سیاست‌گذاری صنعتی و شیوه همکاری و یادگیری از کشورهای صنعتی و آموختن به‌موقع از آن‌ها بوده است. یکی از اساتید موسسه پژوهشی اقتصاد، تجارت و صنعت ژاپن که نزدیک به بیست سال سابقه حضور در وزارت صنعت و تجارت ژاپن داشته، در جایی بیان کرده است که سه کشور انگلستان، فرانسه و آلمان سه الگوی ژاپن در توسعه اقتصادی و صنعتی بوده‌اند. تحریم‌های گسترده که سالیان درازی بر کشور ما سایه انداخته و مشکلات مرادفات تجاری، انتقال تکنولوژی، آموزش‌های مهارتی لازم، تأمین قطعات و عدم وجود همکاری با شرکت‌های صاحب‌نام بین‌المللی، تأکید زیاد بر استراتژی جایگزینی واردات، اولویت نداشتن صادرات محصولات صنعتی و تکیه بر صادرات مواد خام از عوامل دیگر عدم توسعه صنعتی است. به علاوه، مهم‌ترین عامل عدم توسعه صنعتی، فقدان ایدئولوژی توسعه است. اولویت‌دارترین اقدام برای قرار گرفتن بر ریل توسعه، داشتن ایدئولوژی و الگویی برای توسعه است. تدوین چهار سند استراتژی توسعه صنعت در چهار دولت، مصداق کاملی از فقدان ایدئولوژی توسعه صنعتی است و هر دولتی به فراخور شناخت خود از صنعت و شرایط زمانی، سیاست‌های حتی گاهی متناقض تدوین کرده است. مسایل و مشکلات فراوان است تا عقب‌ماندگی تکنولوژیک و صنعتی را شاهد باشیم. ♦♦

• دومین عامل تکیه بیش‌ازحد بر مزیت‌های نسبی بدون توجه همه‌جانبه به آن است. باید توجه داشته باشیم که مزیت‌های نسبی تنها به امکانات جغرافیایی و منابع طبیعی و سرزمینی محدود نمی‌شود، بلکه نقش قابلیت‌های منابع انسانی و تکنولوژی‌ها نیز در این ارزیابی مؤثر است. غفلت از همین نکته، منابع فیزیکی و طبیعی را بر باد داده است و به توسعه صنعتی هم منجر نگردیده است. مزیت نسبی اقتصادها بر اساس تجارت آزاد بین آن‌ها ارزیابی و مشخص می‌شود. این مزیت‌ها دینامیکند و در سیر زمان تغییر می‌کنند؛ برای مثال به جاده ابریشم می‌توان اشاره داشت که همه جاده‌ها و ساخت کاروانسراها و آب‌انبارها در این مسیر توجیه‌پذیر بوده، ولی الان این مزیت تغییر کرده است. از سوی دیگر اصل ارزیابی مزیت نسبی، مبادله آزاد و بدون دخالت قیمتی در عوامل تولید و بازار محصول توسط دولت است. در دهه‌های اخیر ارزیابی و سنجش مزیت‌های نسبی فعالیت‌های اقتصادی کشور به دلیل مداخلات قیمتی در عوامل تولید و بازار محصولات، شامل بازار انرژی، پول، ارز، آب و همچنین معوقه‌ها و عوارض نامتوازن گمرکی و صدور بخشنامه‌های خلق‌الساعه برای ممنوعیت صادرات یا واردات چنان دستکاری شده است که فرصت‌های نسبی کشور را از حیز انتفاع خارج کرده است؛ بنابراین استفاده از تمام ظرفیت منابع طبیعی سرزمینی، راهی به توسعه صنعتی نبوده است.

• سومین علت عدم توسعه صنعتی، دخالت دولت آن‌هم از نوع دخالت در بنگاه‌داری است. دولت در ایران به‌جای آنکه سیاست‌گذاری نماید و فضای کسب‌وکار را بهبود ببخشد و شرایط سرمایه‌گذار را تسهیل و روان سازد، خود با دخالت در تولید ضمن آن‌که باعث انحراف عوامل بازار می‌گردد، انحصار ایجاد کرده و با فعالان بخش خصوصی رقابت می‌نماید. در چنین شرایط محیطی مزیت نسبی برای سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی ایجاد نمی‌گردد و خود دولت یعنی سیاست‌گذار در جایگاه سرمایه‌گذار و



گفت‌وگو با دکتر «محمدرضا وحیدی» سرپرست سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان

صنعت استان کرمان؛ به‌شدت متمرکز و نامتوازن

بر اساس اطلاعات سازمان‌های صمت استان کرمان و جنوب استان، تعداد ۲۰۸۱ واحد صنعتی در استان کرمان وجود دارد؛ مشتمل بر ۱۱۷ واحد بزرگ مقیاس و ۱۹۶۴ واحد (۹۴٫۴ درصد بنگاه‌ها) کوچک‌مقیاس. در مورد ارزش‌افزوده بخش صنعت، برآورد مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که بخش صنعت کارخانه‌ای استان با ۶۲۶ هزار میلیارد ریال در حدود ۴٫۲ درصد از ارزش‌افزوده بخش صنعت ساخت کل کشور را به خود اختصاص داده است و از این نظر، استان در رتبه هشتم به لحاظ تأثیرگذاری در اقتصاد ملی است. از میان بنگاه‌های صنعتی استان، در حدود ۳۶۰ بنگاه غیرفعالند که ۱۹۵ واحد از آن‌ها در خارج از شهرک‌های صنعتی و مابقی داخل این شهرک‌ها قرار دارند. از این تعداد در حدود ۱۰۰ بنگاه قابل احیا است که در صورت راه‌اندازی در حدود ۲۰۰۰ نفر مشغول به کار می‌شوند.

در بین بنگاه‌های راکد، بنگاه‌های غذایی و آشامیدنی و فرآوری معدنی بیشترین فراوانی را در برمی‌گیرند. تلاش‌های انجام شده، منجر به فعال شدن تنها ۴۰ واحد تولیدی گردیده است. مشکل مالی، بدهی‌های معوق، بازار محصولات تولیدی، کمبود مواد اولیه، مشکلات زیرساختی، فرسودگی ماشین‌آلات و ضعف تکنولوژیک، مسائل مالکیتی و سهامداری، مسائل حقوقی با سازمان‌ها و دستگاه‌ها و مشکلات مدیریتی، دلایل غیرفعال بودن این واحدهاست. دکتر محمدرضا وحیدی، سرپرست سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان همچنین یادآوری می‌نماید که این استان به لحاظ شاخص توان تولید صنعتی در رتبه ۱۳ و از نظر توان اشتغال صنعتی در رتبه ۱۷ کشور قرار گرفته است. شاخص تمرکز صنعتی نیز نشان می‌دهد که ساختار صنعت استان به‌شدت متمرکز است؛ به طوری که ۷۷ درصد ارزش‌افزوده بخش صنعت استان تنها در انحصار دو فعالیت عمده صنعتی تولید فلزات پایه و تولید محصولات غذایی استان است و این‌که نامتعادل بودن ساختار فضایی استان در بخش صنعت و بویژه عدم تعادل فضایی در مناطق شمالی و جنوب نیز شدت عدم توازن جغرافیایی صنعتی استان را نشان می‌دهد. شرح کامل گفت‌وگو با دکتر محمدرضا وحیدی در ادامه در دسترس است.

◆ رتبه صنعتی استان کرمان در بین استان‌های کشور

چیست؟

صنعت را می‌توان مؤثرترین بخش اقتصادی در رشد و توسعه اقتصادی استان دانست، چرا که توسعه بخش صنعت امکان ایجاد ارزش‌افزوده بیشتر و همچنین تحریک سایر بخش‌های اقتصادی جهت ارتقاء بهره‌وری، افزایش صادرات و نوآوری را فراهم می‌آورد. از طرف دیگر با توجه به مزیت‌های نسبی و رقابتی در زمینه معادن و کشاورزی در استان، ایجاد و توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی منجر به ارزش‌افزوده به‌مراتب بیشتری در استان خواهد شد، بنابراین می‌توان گفت استان کرمان از زیرساخت‌های نسبتاً مناسبی در جهت توسعه صنایع برخوردار است ولی حلقه‌های مفقوده زیادی را در چرخه تولید می‌توان یافت که بایستی به آن‌ها توجه ویژه‌ای بشود. در راستای تحقق اهداف سند چشم‌انداز و برنامه ششم در کشور و استان لزوم توجه به این حلقه‌های مفقوده اجتناب‌ناپذیر است.

به‌طورکلی صنایع استان در زمینه وجود کارخانجات فرآوری معدنی، کشاورزی، دامی، نساجی، الکترونیک، خودرو و نیروی محرکه، ماشین‌سازی، صنایع شیمیایی، سلولزی، کانی





ریال، حدود ۴,۲ درصد از ارزش افزوده بخش صنعت ساخت کل کشور را تشکیل داده است و از این نظر، استان در رتبه هشتم از نظر تأثیرگذاری در اقتصاد ملی است. بر این اساس به ترتیب استان‌های تهران، اصفهان، خوزستان، بوشهر، آذربایجان شرقی، مرکزی و خراسان رضوی رتبه‌های اول تا هفتم و جایگاه بالاتر از استان کرمان را به خود اختصاص داده‌اند. به‌طور کلی ۱۰ استان اول بیش از ۷۱ درصد از ارزش افزوده بخش صنعت ساخت را به خود اختصاص داده‌اند که بیانگر تمرکز بخش صنعت ساخت در این استان‌هاست.

♦♦ واحدهای صنعتی غیرفعال استان کرمان در حال حاضر چه تعداد هستند و عمدتاً در چه رشته‌های صنعتی قرار می‌گیرند؟

کل واحدهای راکد استان حدود ۳۶۰ بنگاه می‌باشد که از این میان ۱۹۵ بنگاه خارج از شهرک‌های صنعتی و مابقی داخل شهرک‌ها می‌باشند. از این تعداد، حدود ۱۰۰ بنگاه قابل احیا است که می‌توانند مجدداً به تولید برگردند. پیش‌بینی می‌شود در صورت راه‌اندازی مجدد این بنگاه‌ها، حدود ۲۰۰۰ نفر مشغول به کار شوند. از لحاظ فراوانی نیز بنگاه‌های غذایی و آشامیدنی و فرآوری معدنی بیشترین هستند.

♦♦ برای راه‌اندازی واحدهای غیرفعال تاکنون چه اقداماتی صورت گرفته است؟

کارگروه تسهیل و رفع موانع تولید استانی در سال ۱۳۹۴ در همه استان‌های کشور تشکیل شد؛ اما این ستادها به‌موجب

غیرفلزی، ماشین‌آلات و ساخت تجهیزات فعالیت می‌کنند. این صنایع با وجود منابع سرشار معدنی و کشاورزی در استان و برخورداری از نیروهای متخصص، نیروی کار ارزان و وجود امکانات زیر بنایی از قبیل آب، برق، راه‌آهن، فرودگاه‌های متعدد، گاز، گمرکات، مناطق ویژه اقتصادی، نزدیکی به آب‌های جنوبی، سهم کوچکی از سرمایه‌گذاری کشور را به خود اختصاص داده و نیاز به توجه بیشتر برای گسترش فرهنگ سرمایه‌گذاری صنعتی دارد.

بر اساس اطلاعات صنعت، معدن و تجارت استان و جنوب استان، در کل ۲۰۸۱ واحد صنعتی در استان کرمان وجود دارد که ۱۱۷ واحد یعنی حدود ۵,۶ درصد را واحدهای بزرگ‌مقیاس (اشتغال بالای ۱۰۰ نفر) و ۱۹۶۴ واحد برابر ۹۴,۴ درصد را واحدهای کوچک‌مقیاس تشکیل می‌دهند. بیشترین واحدها به ترتیب مربوط به گروه محصولات غذایی و آشامیدنی، گروه کانی غیرفلزی و فرآوری معدنی، گروه شیمیایی، لاستیک، پلاستیک و بازیافت، گروه ساخت فلزات اساسی و فلزی فابریکی و ماشین‌سازی و ریختگری، گروه نساجی، پوشاک، چوب کاغذ و چاپ و گروه الکترونیک واحد می‌باشد. علاوه بر این در استان ۱۹ شهرک و ۲۵ ناحیه صنعتی و سه مجتمع کارگاهی و خدماتی وجود دارد که با فراهم آوردن زیرساخت‌های موردنیاز موجب فعالیت واحدهای اقتصادی گردیده است. در خصوص ارزش افزوده بخش صنعت نیز برآورد مرکز آمار ایران از ارزش افزوده صنعت (کارخانه‌ای) در سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد، بخش صنعت کارخانه‌ای استان با ۶۲۶ هزار میلیارد

مختلفی وجود دارد. یکی از این شاخص‌ها، توان تولید صنعتی یک استان است که از نسبت سهم تولید صنعتی به سهم جمعیتی آن استان به دست می‌آید. این شاخص نشان می‌دهد که چه میزان از توان و ظرفیت‌های سرزمینی برای توسعه بخش صنعت یک منطقه به کار گرفته شده است. بر این اساس شاخص توان تولید صنعتی استان؛ یعنی نسبت سهم صنعتی به سهم جمعیتی آن حدود یک می‌باشد. استان کرمان از این نظر در رتبه ۱۳ کشور قرار گرفته و با دارا بودن ۴ درصد جمعیت کشور، ۴٫۲ درصد ارزش افزوده صنعت ساخت کشور را به خود اختصاص داده است. بررسی و مقایسه توان تولید صنعتی بین استان‌های کشور نشان می‌دهد که تنها ۱۳ استان کشور دارای توان تولید صنعتی بالاتر از یک هستند. این شاخص در ۱۸ استان کمتر از عدد یک است. این مسئله تفاوت بسیار زیاد توان تولید صنعتی را در بین استان‌های کشور نشان می‌دهد.

شاخص دیگر، توان اشتغال صنعتی یک استان است. این شاخص نشان می‌دهد که بخش صنعت با توجه به ساختار خود، چه سهمی از اشتغال یک منطقه را به کار گرفته است. بررسی این شاخص برای صنعت کارخانه‌ای در سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که استان کرمان از نظر توان اشتغال صنعتی در رتبه ۱۷ کشور قرار گرفته و با دارا بودن ۴ درصد جمعیت کشور، ۲٫۶ درصد از اشتغال بخش صنعت ساخت کشور را به خود اختصاص داده است. شاخص توان اشتغال صنعتی استان یعنی نسبت سهم صنعتی به سهم جمعیتی آن پایین‌تر از عدد یک و به میزان ۰٫۶ می‌باشد.

شاخص تمرکز صنعتی نیز از مهم‌ترین مفاهیم و خصوصیات ساختار بازار است که ماهیت و میزان رقابت در بازار یک صنعت را تعیین می‌کند. محاسبه این شاخص نشان می‌دهد که ساختار صنعت در استان کرمان به شدت متمرکز است. به طوری که ۷۷ درصد ارزش افزوده بخش صنعت استان کرمان فقط در انحصار دو فعالیت عمده صنعتی؛ تولید فلزات پایه و تولید محصولات غذایی استان است. همچنین محاسبه ضریب مکانی فعالیت‌های عمده صنعتی استان کرمان برای تعیین مزیت‌های نسبی بخش صنعت طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد که در سال اخیر از ۲۴ فعالیت عمده صنعتی استان تنها چهار فعالیت عمده از ضریب مکانی بزرگ‌تر از یک برخوردار گردیده‌اند. به عبارت دیگر این فعالیت‌ها به عنوان فعالیت‌های پایه‌ای و دارای مزیت بخش صنعت استان مطرح بوده‌اند. در سال مذکور از بین فعالیت‌های عمده صنعتی استان کرمان، «تولید فلزات اساسی» با ضریب مکانی ۳٫۴۱، مزیت‌دارترین (پایه‌ای‌ترین) فعالیت صنعتی بوده که این جایگاه را طی سال‌های بعد نیز حفظ کرده است. بعد از

ماده ۶۱ الحاقی به قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور در سال ۱۳۹۷ رسمیت قانونی پیدا کردند. بر این اساس بررسی علل رکود یا توقف واحدهای تولیدی و هماهنگی برای حل مشکل، رفع موانع مربوط به اشتغال آن‌ها، ارائه راهکار درخصوص اختلافات یا مشکلات اجتماعی نیروی کار از جمله وظایف کارگروه‌های استانی می‌باشد. در استان نیز اقداماتی جهت احیاء واحدهای راکد و نیمه فعال انجام شده است. برگزاری جلسات رفع موانع تولید چه در سطح استان و چه در سطح ۲۳ شهرستان، پیگیری معرفی و پرداخت تسهیلات، پیگیری تأمین سرمایه در گردش، برگزاری کارگروه‌های قضایی و پیگیری جذب سرمایه‌گذار جدید جهت مشارکت در تولید از جمله این اقدامات است. این تلاش‌ها در مجموع باعث فعال شدن حدود ۴۰ واحد تولیدی راکد گردیده است.

◆ در کل چه تحلیلی از روند تعطیلی بنگاه‌های صنعتی و همچنین روند احیای این بنگاه‌ها در استان ارائه می‌نمایید؟

در خصوص علت غیرفعال بودن واحدهای راکد قابل احیاء، تحقیقی توسط سازمان صمت استان انجام گرفته است. دلیل عمده غیرفعال بودن بنگاه‌ها، مسئله تأمین مالی است. مسائل بانکی مثل کمبود نقدینگی و سرمایه در گردش و همچنین مشکل بدهی‌های معوق نیز در همین راستا قرار دارد. علاوه بر این عدم تقاضا و بازار برای محصولات تولیدی، کمبود مواد اولیه، مشکلات زیرساختی، فرسودگی ماشین‌آلات و ضعف تکنولوژیک، مشکلات مالکیتی و سهامداری، مسائل حقوقی با سازمان‌ها و دستگاه‌ها و مشکلات مدیریتی از دیگر دلایل غیرفعال بودن این واحدهاست.

به طور کلی می‌توان گفت رونق و تولید در بخش صنعت از بُعد فنی با توجه به ظرفیت‌های فنی تولید و وجود ظرفیت‌های خالی موجود امکان‌پذیر است. از طرفی، بحران به وجود آمده در اثر پاندمی ویروس کرونا در کنار تحریم، از جمله علل موانع موجود در تولیدات بخش صنعت کشور و استان در سال‌های اخیر بوده به گونه‌ای که موجب ایجاد چالش‌هایی همچون مشکلات بیشتر در تأمین مواد اولیه مورد نیاز بخش تولید، دیون عقب‌افتاده بانکی، بیمه تأمین اجتماعی و مالیات واحدهای تولیدی و آشفتنگی در تصمیم‌گیری‌ها و عدم هماهنگی بین متولیان این بخش شده است.

◆ چنانچه توضیحات تکمیلی لازم می‌دانید، عنوان فرمایید.

شناخت وضعیت موجود صنعت، اولین مرحله در برنامه‌ریزی برای این بخش به شمار می‌رود. برای بررسی ساختار بخش صنعت استان و مسائل و مشکلات این بخش، شاخص‌های

کل واحدهای راکد استان حدود ۳۶۰ بنگاه می‌باشد که از این میان ۱۹۵ بنگاه خارج از شهرک‌های صنعتی و مابقی داخل شهرک‌ها می‌باشند. از این تعداد، حدود ۱۰۰ بنگاه قابل احیا است که می‌توانند مجدداً به تولید برگردند. پیش‌بینی می‌شود در صورت راه‌اندازی مجدد این بنگاه‌ها، حدود ۲۰۰۰ نفر مشغول به کار شوند. از لحاظ فراوانی نیز بنگاه‌های غذایی و آشامیدنی و فرآوری معدنی بیشترین هستند.

در سال ۲۰۰۰ به ۵۳٫۶ درصد در سال ۲۰۱۳ رسیده است. در کشورهای درحال توسعه نیز اگرچه سهم ارزش افزوده صنایع با تکنولوژی پیشرفته کمتر از کشورهای صنعتی است، اما روند آن صعودی بوده و از ۳۲٫۱ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۳۹٫۳ درصد در سال ۲۰۱۳ رسیده است. بر اساس آمار بخش صنعت کشور، ارزش افزوده صنایع با تکنولوژی متوسط-پیشرفته و پیشرفته ۲۴ درصد از ارزش افزوده بخش صنعت را تشکیل می‌دهد. این در حالی است که ارزش افزوده صنایع با تکنولوژی پایین ۲۲ درصد و صنایع با تکنولوژی متوسط رو به پایین ۵۴ درصد از کل ارزش افزوده بخش صنعت را به خود اختصاص داده‌اند. در استان کرمان نیز سهم ارزش افزوده صنایع با تکنولوژی متوسط-پیشرفته و پیشرفته از کل ارزش افزوده بخش صنعت برابر ۱۳ درصد است. بر این اساس ساختار بخش صنعت استان مبتنی بر صنایع با تکنولوژی متوسط رو به پایین با سهم ۸۲ درصدی است چرا که عمده ارزش افزوده بخش صنعت استان کرمان در تولید فلزات اساسی می‌باشد.

نکته دیگر نامتعادل بودن ساختار فضایی استان کرمان در بخش صنعت می‌باشد. به طوری که شهرستان‌های کرمان، رفسنجان، سیرجان، بم و زرن با ۵۵ درصد جمعیت استان، ۸۸ درصد تعداد، ۹۳ درصد اشتغال و ۹۷ درصد ارزش افزوده کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر استان را به خود اختصاص داده‌اند. بیش از نیمی از شهرستان‌های استان (۱۲ شهرستان) که ۲۲ درصد از جمعیت استان را شامل می‌شوند تنها یک درصد از تعداد و اشتغال کارگاه‌های صنعتی استان را به خود اختصاص داده‌اند. از طرف دیگر یکی از مصادیق عدم تعادل در استان کرمان، عدم تعادل فضایی در مناطق شمال و جنوب استان است. شهرستان‌های جنوبی استان شامل هفت شهرستان جیرفت، کهنوج، عنبرآباد، قلعه گنج، رودبارجنوب، منوجان و فاریاب با حدود یک‌چهارم از جمعیت استان کرمان تنها سه درصد از کارگاه‌های صنعتی (۱۰ نفر کارکن و بیشتر) استان را به خود اختصاص داده‌اند. سهم این هفت شهرستان جنوبی از اشتغال کارگاه‌های صنعتی ۱٫۲ درصد است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که توزیع کارگاه‌های صنعتی در جغرافیای استان به شدت نامتوازن است.

با توجه به شاخص‌های موجود به نظر می‌رسد در گام نخست باید در جهت رفع مشکلات ساختاری حاکم بر بدنه صنعت قدم برداشت. عدم وجود استراتژی توسعه صنعتی، ضعف نهاد حقوق مالکیت و فقدان نگاه صادرات‌محور از جمله چالش‌های ساختاری بخش صنعت استان هستند. در گام دوم باید در جهت رفع چالش‌های داخلی در دو سطح درون‌بنگامی و برون‌بنگامی از جمله مدیریت، تکنولوژی و آموزش نیروی انسانی گام برداشت. ♦♦

فعالیت مربوط به تولید فلزات اساسی، فعالیت «تولید وسایل نقلیه موتوری، تریلر و نیم‌تریلر»، «تولید محصولات غذایی» و «تولید فرآورده‌های لاستیکی و پلاستیکی» از نظر میزان ضریب مکانی در رتبه‌های دوم تا چهارم فعالیت‌های عمده صنعتی استان واقع شده‌اند.

از طرف دیگر ارائه تقسیم‌بندی رشته فعالیت‌های صنعتی بر اساس تکنولوژی، ابزار مناسبی برای بررسی کیفی و آماری نیروهای پیش‌رسان رشد بخش صنعت را فراهم می‌کند. به این معنی که هر چه ساختار بخش صنعت در هر کشور وابستگی بیشتری به رشته فعالیت‌های با تکنولوژی بالاتر داشته باشد، دانش بیشتری در بخش صنعت خلق می‌شود و این امر موجب افزایش توان رقابت‌پذیری و رشد پایدار آن را فراهم می‌آورد. همچنین یکی دیگر از مزایای افزایش سهم رشته فعالیت‌های صنعتی با تکنولوژی پیشرفته، افزایش تقاضا برای نیروی کار با مهارت بالاتر، حفظ و ارتقای بیشتر دانش نیروی کار و در نتیجه افزایش بهره‌وری نیروی کار است. در کشورهای توسعه یافته بیش از ۵۰ درصد از سهم ارزش افزوده صنعت متعلق به صنایع با تکنولوژی پیشرفته است و روند توسعه آن‌ها در طی زمان نیز افزایشی بوده و از ۴۵٫۵ درصد



شاخص توان

تولید صنعتی

استان؛ یعنی

نسبت سهم

صنعتی به

سهم جمعیتی

آن حدود یک

می‌باشد. استان

کرمان از این

نظر در رتبه ۱۳

کشور قرار گرفته

و با دارا بودن ۴

درصد جمعیت

کشور، ۴٫۲ درصد

ارزش افزوده

صنعت ساخت

کشور را به خود

اختصاص داده

است. بررسی

و مقایسه توان

تولید صنعتی

بین استان‌های

کشور نشان

می‌دهد که تنها

۱۳ استان کشور

دارای توان تولید

صنعتی بالاتر از

یک هستند. این

شاخص در ۱۸

استان کمتر از

عدد یک است.

این مسئله تفاوت

بسیار زیاد توان

تولید صنعتی را در

بین استان‌های

کشور نشان

می‌دهد.



تحلیل SWOT فرآوری مواد معدنی در استان کرمان



♦ دکتر محمدحسین بصیری

عضو هیئت‌علمی دانشگاه تربیت مدرس و صاحب‌نظر حوزه معدن

SWOT مخفف نقاط قوت (Strength)، ضعفها (Weakness)، فرصتها (Opportunities) و تهدیدها (Threats) است. در اینجا به تحلیل SWOT فرآوری مواد معدنی در استان کرمان می‌پردازیم.

نقاط قوت (strength): از آنجایی که کرمان یک استان معدنی است، وجود معادن متنوع مشخصاً مس و سنگ آهن و سایر مواد معدنی شامل کرومیت، منگنز، منبزم و غیره یکی از نقاط قوتی است که توجه به احداث کارخانه‌های فرآوری مواد معدنی را در استان ضروری می‌نماید.

با توجه به آمار، آهن، مس، کرومیت و زغال سنگ بیشترین ارزش مواد معدنی استان کرمان را به خود اختصاص داده است. استان کرمان به دلیل دارا بودن ۴۲ نوع ماده معدنی یکی از متنوع‌ترین استان‌های کشور در این زمینه است.

مهم‌ترین منابع معدنی استان به شرح ذیل می‌باشد:

- سنگ آهن با ذخیره قطعی بیش از ۱ میلیارد (این فلز در کرمان عمدتاً در دو کمربند است که عبارتند از کمربند سیرجان



یکی دیگر از نقاط قوت، نزدیکی استان کرمان به بنادر صادراتی و وجود خطوط حمل و نقل و ریلی بوده و این منطقه جزو شاهراه‌های کشور است. حدود ۱۰ تا ۲۰ میلیون تن بار از طریق خطوط ریلی این استان حمل می‌شود. نیروی کار فراوان و ارزان نقطه قوت دیگر این منطقه است. وجود صنایع معدنی که از قدیم‌الایام در این استان بوده‌اند و زنجیره مس و صنایع مربوط به زنجیره فولاد موجب شده این منطقه، مستعد پرورش نیروهای متخصص با تجربیات خوب باشد که توان بالایی جهت ساخت و تأمین تجهیزات دارند و با وجود مشکلاتی که صنایع معدنی در استان دارند، خودکفا باشند. با توجه به آمار منتشر شده توسط مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری در این استان همواره کمتر از میانگین کشور بوده است که نشان‌دهنده توسعه صنایع و معادن اشتغال‌زا می‌باشد و باعث جذب مهاجرین از استان‌های اطراف نیز شده است.



نقشه پراکندگی محیط‌های مناسب و پتانسیل‌دار آهن

نقاط ضعف (weakness): بخشی از نقاط ضعف خارج از کنترل منطقه کرمان است که موضوع تحریم‌هاست و ما نمی‌توانیم تکنولوژی به‌روز داشته باشیم و بالطبع تکنولوژی‌های قدیمی‌تر مثل ماشینی است که مصرف انرژی بالا و راندمان پایین دارد.

نقطه‌ضعف دیگر کمبود آب و انرژی است که این موضوع مبتلابه کل کشور است، ولی مشخصاً کرمان برای کار در حوزه صنعت استان پرآبی نیست و جزو استان‌های کم بارش کشور نیز تلقی می‌شود. کاهش چشمگیر بارندگی در کرمان، آنجا بیشتر به چشم می‌آید که بدانیم بر اساس گزارش مرکز ملی خشکسالی، در ۱۰ سال منتهی به سال ۱۴۰۰، بیش از ۶۰ درصد از مساحت استان کرمان تحت تأثیر درجات مختلف خشکسالی بوده است. همچنین بیش از یک چهارم مساحت استان کرمان با خشکسالی شدید و بسیار شدید دست‌وپنجه نرم می‌کند.

از طرفی با وجود اینکه به نیروی کار فراوان و ارزان در این منطقه اشاره شد، اما تعداد نیروهای متخصص و باتجربه در استان کرمان کم است.

با وجود اینکه استان در شاهراه ارتباطی از نظر حمل و نقل قرار

که مهم‌ترین و باکیفیت‌ترین معادن آهن ایران را شامل می‌گردد و کمربند آهن بافق - کرمان با حجم ذخیره قطعی ۱۸۰ میلیون تن)،

• مس با ذخیره قطعی بیش از ۷ میلیارد تن (مهم‌ترین معادن مس استان کرمان عبارتند از مس سرچشمه، مس میدوک، دره زار، چهار گنبد، دره آلو و سرگزکوه)،

• زغال‌سنگ با ذخیره قطعی حدود ۱۲۰ میلیون تن،

• کرومیت با ذخیره قطعی حدود ۱۶ میلیون تن (با وجود ذخایر قابل‌توجه کرومیت در استان، تاکنون طرح‌های فرآوری اجرایی نشده و بیشتر این ماده معدنی به‌صورت خام از استان خارج می‌شود)،

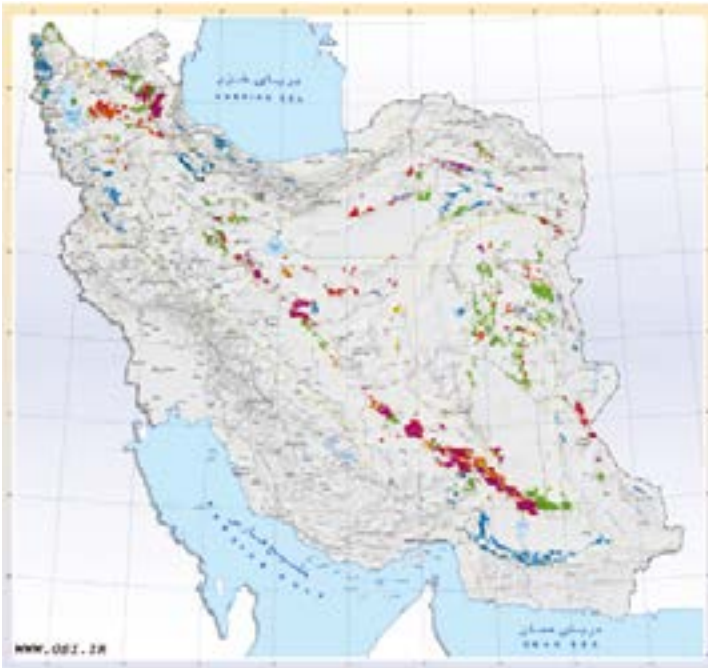
• تیتانیوم با ذخیره قطعی حدود ۱۴۹ میلیون تن.

نقشه پراکندگی مواد معدنی نظیر مس و آهن نیز نشان‌دهنده پتانسیل بالای مس، آهن و سایر مواد معدنی در این استان می‌باشد.

وجود صنایع معدنی که از قدیم‌الایام در این استان بوده‌اند و زنجیره مس و صنایع مربوط به زنجیره فولاد موجب شده این منطقه، مستعد پرورش نیروهای متخصص با تجربیات خوب باشد که توان بالایی جهت ساخت و تأمین تجهیزات دارند و با وجود مشکلاتی که صنایع معدنی در استان دارند، خودکفا باشند.

نرخ بیکاری استان کرمان و کل کشور

ردیف	شرح	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹
۱	استان کرمان	۷,۷	۶,۱	۶,۹	۷,۹	۸,۱	۸	۸,۳	۸,۱	۸,۲
۲	کل کشور	۱۲,۱	۱۰,۴	۱۰,۶	۱۱	۱۲,۴	۱۲,۱	۱۲,۲	۱۰,۵	۹,۶



نقشه پراکندگی محیط‌های مناسب و پتانسیل‌دار مس (مولیدین)

دارد، ولی نقطه‌ضعفی که باز مبتلابه کل کشور است، در استان کرمان نیز زیرساخت‌های حمل‌ونقل بویژه حمل‌ونقل ریلی بسیار پایین و ضعیف است؛ به عبارتی باید حمل‌ونقل ریلی در کشور بسیار ارزان و توجیه اقتصادی داشته و مزیتی برای کشور باشد، اما متأسفانه در این رابطه بسیار ضعیف هستیم. در استان کرمان تنها حدود ۷۷۰ کیلومتر خطوط اصلی و فرعی راه‌آهن وجود دارد که تنها ۶ درصد سهم خطوط ریلی کشور را شامل می‌شود (رتبه هشتم). ۵۵۰ کیلومتر از این خطوط، خطوط اصلی راه‌آهن است و حدود ۲۲۰ کیلومتر خطوط فرعی می‌باشد. این موضوع نشان می‌دهد که نیاز به توسعه خطوط راه‌آهن در این استان ضروری است تا واحدهای صنعتی و معدنی بتوانند مواد اولیه و محصول خود را با قیمت ارزان‌تر حمل نمایند.

فرصت‌ها (Opportunities): همان‌طور که اشاره شد منطقه کرمان منطقه مستعد معدنی است و تنوع مواد معدنی و ذخایر بالا این استان را از خیلی استان‌ها متمایز کرده است. این موضوع باعث شده که بسیاری از واحدهای فرآوری در این استان قرار داشته باشد به‌نحوی که حدود ۴۷ درصد از واحدهای فعال تولید کنسانتره آهن کشور در این استان واقع شده است.

نزدیک بودن به بندرها جزو فرصت‌های این منطقه است و باید از این فرصت استفاده شود؛ لازم است در این استان گرایش به محصولات صادراتی وجود داشته باشد. همان‌طور که اشاره شد وجود صنایع معدنی بزرگی که در این منطقه وجود دارد فرصتی هم در انتقال تجربه و هم در استفاده از امکانات جهت ساخت تجهیزات را مهیا نموده است. یکی از استراتژیک‌ترین پروژه‌ها در حوزه ریلی و اتصال به بنادر، اتصال بندر چابهار به شبکه ریلی کشور است که تأثیر قابل‌توجهی بر اقتصاد کشور و خصوصاً استان کرمان دارد و حدود هفت میلیون تن بار را حمل خواهد کرد.

موضوع کمبود آب جزء ضعف‌های این منطقه است، با توجه به پروژه انتقال آب از خلیج فارس که از منطقه کرمان عبور می‌کند، استفاده از این موقعیت می‌تواند به‌عنوان یک فرصت باشد.

تهدیدها (Threats): بخشی از تهدیدها خارج از اختیار استان است؛ از جمله موضوع تحریم‌ها که بسیار تأثیرگذار است. موضوع حمل‌ونقل نیز از این جهت تهدید است که نباید به وضع موجود راضی شد و حتماً باید روی زیرساخت‌ها کار شود، در همه کشورها در دنیا حمل‌ونقل ریلی بعد از حمل‌ونقل با کشتی جزء ارزان‌ترین و بهترین حمل‌ونقل‌هاست، اما متأسفانه در کشور ما سرمایه‌گذاری لازم در این نوع از زیرساخت‌های حمل‌ونقلی انجام نشده است.

تهدید دیگر در منطقه موضوع آب است؛ چرا که این منطقه کم آب است و اگر هوشمندانه از آب برای صنایع استفاده نشود، کما اینکه این تجربه تلخ در رابطه با استان کرمان وجود دارد، می‌تواند بحران آب ایجاد کند و سطح آب زیرزمینی را به شدت پایین بیاورد چون صنایع و به‌خصوص صنایع مرتبط با فرآوری مصرف آب بسیار بالایی دارند. اگر چه در کشور سهم صنایع از مصرف آب نسبت به کشاورزی چندان



با اینکه استان در شاهراه ارتباطی از نظر حمل‌ونقل قرار دارد، ولی نقطه‌ضعفی که باز مبتلابه کل کشور است، در استان کرمان نیز زیرساخت‌های حمل‌ونقل بویژه حمل‌ونقل ریلی بسیار ضعیف است؛ به عبارتی باید حمل‌ونقل ریلی در کشور بسیار ارزان و توجیه اقتصادی داشته و مزیتی برای کشور باشد، اما متأسفانه در این رابطه بسیار ضعیف هستیم.



کارخانه‌های
تولید فولاد و
گندله‌سازی در
کشور نیازمند
بازنگری اساسی
در زمینه
مدیریت منابع
آب و اصلاح
فرایندهای مصرف
و بازیافت آب
هستند. در مقابل
کارخانه‌های
تولید مس در
بخش تغلیظ و
حل‌سازی تا حد
زیادی توانسته‌اند
میزان مصرف آب
را مدیریت کرده
و عملکرد خود را
به استانداردهای
جهانی نزدیک
کنند. در مورد فلز
طلا، مصرف آب
در ایران حدود
پنج برابر مصرف
جهانی است و
باید به سرعت
طرح‌های ویژه‌ای
تدوین و اجرا
شود.

قابل توجه محسوب نمی‌شود.

مدیریت منابع و مصرف آب در کشور جز موضوعات راهبردی و اولویت‌دار بویژه در اسناد بالادستی محسوب می‌شود. با توجه به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، بررسی کیفیت و کمیت منابع آب در صنایع معدنی دنیا مشخص شده است که از میان فلزات و آلیاژهای آهن، فولاد، طلا، مس، آلومینیم، محصولات سیمانی و شن و ماسه، بیش‌ترین مصرف آب مربوط به تولید فلز طلا و پس از آن تولید فلز مس است. در بخش دیگر این گزارش، کیفیت و کمیت منابع آب در معادن و صنایع معدنی کشور بررسی و با استانداردهای جهانی مقایسه شده است که نشان می‌دهد کارخانه‌های تولید فولاد و گندله‌سازی در کشور نیازمند بازنگری اساسی در زمینه مدیریت منابع آب و اصلاح فرایندهای مصرف و بازیافت آب هستند. در مقابل کارخانه‌های تولید مس در بخش تغلیظ و حل‌سازی تا حد زیادی توانسته‌اند میزان مصرف آب را مدیریت کرده و عملکرد خود را به استانداردهای جهانی نزدیک کنند. در مورد فلز طلا، مصرف آب در ایران حدود پنج برابر مصرف جهانی است و باید به سرعت طرح‌های ویژه‌ای تدوین و اجرا شود.

به‌طور کلی دو راهکار عمده و اصلی برای مدیریت منابع آب وجود دارد: گزینه اول استفاده از آب شور دریا به جای آب شیرین (شیرین‌سازی آب دریا) و گزینه دوم استفاده از فرایندهای بازیافت آب در کارخانه‌های صنعتی- معدنی از جمله استفاده از تیکنرهای آبی و فیلتراسیون است. لذا می‌بایست کاهش میزان برداشت آب از منابع محلی در دسترس و همچنین

افزایش راندمان بهره‌وری آب به ازای هر تن محصول تولید شده از طریق به‌کارگیری راهکارهای فوق و همچنین حرکت به سمت فرآوری‌های نوین به شکل جدی دنبال شود. موضوع آلودگی و مسائل مربوط به محیط‌زیست، تهدید دیگری است که به آن توجه کمی شده است، البته نباید به محیط‌زیست به شکل یک بازدارنده نگاه کرد، کما اینکه این موضوع در خیلی موارد به‌شدت بازدارنده بوده است. چون برای حل مسئله صورت‌مسئله را پاک می‌کنند و در بعضی مواقع جلوی خیلی از کارها گرفته می‌شود؛ برای مثال در منطقه‌ای که یک معدن خوبی است و استخراج و یا فرآوری مواد آن به‌صورت پاک امکان‌پذیر است، ولی با دخالت محیط‌زیست، جلوی اقدامات گرفته می‌شود. البته این تهدید هم وجود دارد که اگر نظارت هوشمندانه، باز و متعادل انجام نشود به دلیل صنایع و معادن زیاد همان‌طور که دیده‌ایم در بخشی از حوزه‌ها نظیر باطله‌های معدنی و فرآوری به‌شدت آلودگی وجود دارد. بنابراین کاهش حجم پساب‌های معدنی و فرآوری و کاهش درجه ریسک ورود آن‌ها به محیط‌زیست یک ضرورت محسوب می‌شود.

در بررسی چالش‌های مرتبط با آلودگی آب در صنایع معدنی و ضرورت بازیافت آن، دو رویکرد عمده مطرح است: اول، جلوگیری از مصرف بیش‌ازحد آب و آلودگی آن در منبع که به معنی کاهش حجم پساب و در نتیجه آلودگی حاصل از آن است. دوم، جمع‌آوری پساب و تصفیه آن برای استفاده مجدد یا تخلیه در محیط‌زیست. ♦♦

گفت‌وگو با «نوید ایزدپناه» مدیرعامل شرکت صنایع استیل البرز، عضو هیئت مدیره انجمن لوازم خانگی ایران و عضو کمیسیون صنایع اتاق ایران

تابع هدف ما چیست؟

ساختار شرکت‌ها در کشورمان یک ساختار کوتاه‌مدت است و در حدود ۷۰-۶۰ سال با ساختارهای شرکتی در دنیا فاصله دارد. به‌طور کلی در کشور ما شرکت‌های اندکی وجود دارند که بیش از ۶۰-۵۰ سال از عمر آن‌ها گذشته باشد و یک بحران مالکیتی را سپری نکرده باشند. تکنیک‌های حقوقی جدیدی که امروز در دنیا برای ادامه و حیات مجدد شرکت‌ها وجود دارد، در کشورمان بسیار کم است؛ قانون ورشکستگی اشکالات بسیار زیادی دارد و قانون تجارت نیز نیازمند اصلاحات بزرگی است.

امروزه حجم تولید و امکان دسترسی به بازارهای جهانی، امکان دسترسی به زنجیره تأمین جهانی، امکان استفاده از بازارهای مالی جهانی و امکان استفاده از داشته‌های تکنولوژی، فاکتورهای چهارگانه امر رقابت‌پذیری در دنیای اقتصاد است، ولی متأسفانه نوع سیاست‌گذاری‌ها، محدودیت‌ها و تصمیم‌های دولتی، امکان ورود و تبادل کالا در بازارهای بین‌المللی را از تولیدکنندگان ما می‌گیرد.

ما در ۲۰-۱۵ سال گذشته، از اکثر بازارهایی که امکان حضور در آن‌ها را داشتیم، حذف شده‌ایم. مقررات‌زدایی، حفاظت‌های حقوقی، امکان برقراری ارتباط با بازارهای جهانی و شانس حضور و موفقیت در بازارهای رشدی از مهم‌ترین روش‌های حمایتی از شرکت‌های کوچک و متوسط است. مهم‌ترین حمایت‌ها و کمک‌های دولتی به بنگاه‌ها در کشور در سطوح مختلف عبارت است از: دست برداشتن از قیمت‌گذاری دستوری، فراهم آوردن امکان تبادل با جهان، حذف یارانه‌های مخفی و اصلاح ساختار مجوزی.

نکته مهم این است که مزیت‌های تولید در دنیا، داریم در حال تغییر است و در مقیاس اقتصاد بین‌المللی باید بدانیم و بگوییم که تابع هدفمان چیست؟ در ادامه شرح کامل گفت‌وگویی ما با نوید ایزدپناه، مدیرعامل شرکت صنایع استیل البرز، عضو هیئت‌مدیره انجمن لوازم خانگی ایران و عضو کمیسیون صنایع اتاق بازرگانی ایران را بخوانید.



♦♦ به نظر می‌رسد تمرکز تولیدات صنعتی عمدتاً در نگاه به بازار داخلی است، ارزیابی شما از چگونگی جهت‌گیری‌های دولتی در تولید صنعتی چیست؟

جهت‌گیری تولید صنعتی در کشور ما بر اساس نگاه سیاست‌گذار و یک نگاه کمونیستی است. مبنای اصلی تولید در نگاه کمونیستی، رفع نیاز مصرف داخلی است، پس وقتی این دیدگاه حاکم باشد، می‌گوید آن چیزی باید در داخل مصرف شود که در داخل هم تولید می‌شود؛ یعنی یک محدودیت بین تولید و مصرف داخلی ایجاد می‌کند که این محدودیت دوطرفه است. پس با این دیدگاه تمایلی برای صادرات وجود ندارد (البته شعارها را کنار می‌گذاریم) و حاکمیت احساس می‌کند هر نوع تبادل با دنیای بیرون محدودیت‌هایی به وجود می‌آورد و قدرتش را تضعیف می‌کند.

در نتیجه با توجه به سیاست‌های دولت، تولیدکننده داخلی عملاً مجبور می‌شود که در زمان اندیشیدن به سرمایه‌گذاری و تولید، عمده توان، پاسخگویی و توجه خود را برای نیاز داخلی بگذارد؛ چون نوع سیاست‌گذاری‌ها، محدودیت‌ها و کارهایی که دولت انجام می‌دهد امکان ورود و تبادل کالا در بازار بین‌المللی را از تولیدکننده می‌گیرد.



♦♦ ارزیابی شما از چگونگی ساختار شرکتها در ایران در

مقایسه با کشورهای پیشرفته صنعتی چیست؟

ساختارهای شرکتی در کشور ما چیزی حدود ۶۰ یا ۷۰ سال با ساختارهای شرکتی در دنیا فاصله دارد؛ برای مثال ما اساساً در طبقه‌بندی شرکتی «ساختار بدهی» نداریم و شرکت‌های با عمر بالای ۱۰۰ سال در ایران وجود ندارند و یا بسیار محدود هستند. وقتی یک ساختار شرکتی ایجاد می‌شود باید آن شرکت توانایی ادامه فعالیت بعد از بنیان‌گذار هم داشته باشد، متأسفانه مکانیزم حقوقی کشور ما آن‌قدر نابسامانی دارد و قوانین حقوقی کشور ما از انسجام لازم برخوردار نیست که عمر شرکت‌ها نهایتاً به ۴۰ تا ۵۰ سال می‌رسد و شرکت‌های با قدمت بیشتر شرکت‌های بسیار خاصی هستند و معمولاً تجربه دولتی و مصادره شدن دارند.

به‌طورمعمول شرکت‌های بسیار اندکی وجود دارند که بیش از ۵۰ تا ۶۰ سال از عمر آن‌ها گذشته باشد و یک بحران مالکیتی را سپری نکرده باشند. این موضوع ناشی از این است که مجموعه قوانینی که در کشور وجود دارد توجه کمی به نظام شرکتی دارند، همچنین قوه قضاییه ما از استقلال و حمایت لازم برای ادامه فعالیت نهادهای اقتصادی برخوردار نیست. بسیاری مواقع سیاست‌های حاکمیتی کشور جلوی حاکمیت شرکت می‌ایستند و این امر تقابل منافع سیاست‌گذار با حاکمیت شرکتی را به همراه دارد؛ در واقع سیاست‌گذار احساس می‌کند منافعی دارد و این منافع با حاکمیت شرکتی در تضاد است، در نتیجه باعث می‌شود حاکمیت شرکتی ضعیف، عمر شرکت‌ها کوتاه و امکان رقابت آن‌ها در جامعه بین‌المللی از بین برود.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختاری شرکت‌های بزرگ دنیا؛ ساختار مالکیت و مدیریتی آن‌هاست که خیلی شفاف است و ویژگی دوم ساختار بدهی آن‌ها است، ساختار بدهی شرکت‌ها در کشور ما یا بدهی از سهامدار است یا غیره و این در حالی است که در دنیا رده‌بندی ساختار بدهی وجود دارد. به همین دلیل شرکت‌ها در دنیا می‌توانند برای زنده ماندن از روش‌های مختلف ایجاد بدهی برای خودشان استفاده کنند، اما در کشور ما اگر یک شرکت با مشکلات مالی مواجه شود، امکان استفاده از ساختار بدهی برایش وجود ندارد.

یکی دیگر از ویژگی‌های ساختاری شرکت‌های دنیا، پدیده‌ای به نام Merge است که مانند ترکیب شدن، وصل شدن و تحت کنترل قرار گرفتن است که این موارد نیز در قوانین حاکمیت شرکتی ما خیلی جایگاه مشخصی ندارد؛ به عبارتی تکنیک‌های حقوقی جدیدی که امروزه در دنیا برای ادامه و حیات مجدد شرکت‌ها وجود دارد، در کشور ما کم است، قوانین ورشکستگی در کشور ما اشکالات بسیار زیادی دارد؛

برای مثال رتبه‌بندی کنترلی در این قوانین وجود ندارد؛ به طوری که اگر یک شرکت در کشور ورشکست شود، عملاً نابود می‌شود، در حالی که در دنیا مکانیزم‌های مختلفی برای تغییر مدیریت در قوانین ورشکستگی آن‌ها وجود دارد که از کسب‌وکارها حمایت می‌کنند تا زنده بمانند.

آخرین نکته موضوع قانون تجارت است که باید اصلاحات بزرگی در آن اتفاق بیفتد و علی‌رغم پیشنهادات اصلاحی زیادی که با توجه به تحولات ۶۰ سال گذشته در قوانین تجارت بین‌الملل، داده شده، متأسفانه هنوز جایگاه خودش را پیدا نکرده است.

در مجموع موارد فوق باعث شده که ساختار شرکت‌ها در کشور ما یک ساختار کوتاه‌مدت باشد.

♦♦ در مورد روند توان رقابت‌پذیری تولیدات صنعتی کشور چه

توضیحاتی ارائه می‌فرمایید؟

مهم‌ترین موضوع در توان رقابت‌پذیری تولیدات، اصطلاحاً Economies of Scale یا حجم تولید است. به عبارتی وقتی کسی بخواهد یک محصول رقابتی در دنیا تولید کند، اولین نقطه‌ای که وجود دارد Economies of Scale است؛ برای مثال توان رقابتی یک یخچال سازی که ۱۰۰ هزار یخچال تولید می‌کند با کسی که ۱۰ میلیون یخچال تولید می‌کند اصلاً قابل‌مقایسه نیست.

امروزه یکی از موضوعات مهم اقتصادی مطرح در دنیا، حجم تولید یک کارخانه است. بدون شک وقتی حجم تولید یک کارخانه از یک حدی بیشتر می‌شود، به این معنی است که شرایط موفق‌تری در زنجیره تأمین آن کارخانه وجود داشته، هزینه‌های تحقیق و توسعه آن کنترل می‌شود، هزینه‌های تولید آن شرایط رقابت‌پذیری بسیار بهتری خواهد داشت، شرایط حضور در بازار و خدمات پس از فروش خاص‌تری دارد و منابع مالی را بهتر می‌تواند تقسیم‌بندی کند.

• یکی از مهم‌ترین فاکتورهای امروزه رقابت‌پذیری در دنیای اقتصاد، حجم تولید و امکان دسترسی به بازارهای جهانی برای فروش آن تولیدات است، پس حجم تولید زمانی معنادار می‌شود که توان حضور و فروش کالا در بازار جهانی وجود داشته باشد. متأسفانه ما در ۲۰ - ۱۵ سال گذشته از اکثر بازارهایی که امکان حضور در آن‌ها را داشتیم، حذف شده‌ایم. • فاکتور دوم بعد از حضور و فروش، امکان دسترسی به زنجیره تأمین جهانی است؛ به عبارتی اگر فرض کنید یک قطعه را سه کمپانی در دنیا با حجم تولید متفاوت تولید می‌کنند، آیا کشور ما در زنجیره تأمین در دنیا می‌تواند از آن‌ها کالا خرید کند؟ اگر پاسخ منفی باشد، بدون شک با بقیه تولیدکنندگان دنیا هم توان رقابت نخواهیم داشت. به این دلیل که امروزه

به‌طورمعمول شرکت‌های بسیار اندکی وجود دارند که بیش از ۵۰ تا ۶۰ سال از عمر آن‌ها گذشته باشد و یک بحران مالکیتی را سپری نکرده باشند. این موضوع ناشی از این است که مجموعه قوانینی که در کشور وجود دارد توجه کمی به نظام شرکتی دارند، همچنین قوه قضاییه ما از استقلال و حمایت لازم برای ادامه فعالیت نهادهای اقتصادی برخوردار نیست.



◆ امکان‌پذیری توسعه صنعتی کشور بدون حضور مؤثر در شبکه جهانی تولید و تجارت را با چه رویکردها و راه‌کارهایی میسر می‌دانید؟

امکان توسعه صنعتی وجود دارد، اما وقتی به بازارهای جهانی وصل نیستیم، بدون شک سرعت توسعه صنعتی ما از توسعه صنعتی جهان خیلی کمتر خواهد بود؛ به عبارتی وقتی بعد از یک مدتی برای مثال بعد از بیست سال که ارتباط صنعتی قطع شده است، مقایسه محصول تولیدی داخل با محصول جهانی بیشتر شبیه «جوک» می‌ماند و قابل قیاس نیست. با قطع ارتباط صنعتی اگر در سال توان بهینه‌سازی ۲ درصد محصول در داخل وجود داشته باشد، در دنیا این توان به ۱۰ درصد می‌رسد. در نتیجه وقتی این موضوع را در یک فاکتور مثلاً بیست‌ساله به توان برسانید، فاصله محصول داخلی با خارج از کشور ۵ یا ۱۰ برابر می‌شود و بعد از یک مدت مثلاً ۲۰ یا ۳۰ ساله کیفیت محصولی که تولید کرده‌اید در مقابل محصولات جهانی قابل‌مقایسه و رقابت نیست.

◆ به‌رحال اشخاصی که روی شرکت‌های کوچک و متوسط تمرکز دارند، نیازمند حمایت و راه‌هایی برای تقویت و اطمینان از بازگشت سرمایه خود هستند، شما با نگاه به تجربه کشورهای پیشرو، حمایت دولت از بنگاه‌های کوچک و متوسط صنعتی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

• مهم‌ترین روش حمایتی که در دنیا برای بنگاه‌های کوچک

تولیدکنندگان بعضی از کالاها در دنیا به علت قیمت‌گذاری و حجم تولید، خیلی محدود شده‌اند؛ به‌عنوان مثال تعداد تولیدکنندگان پنل تلویزیون در دنیا کمتر از انگلستان یک دست هستند، بنابراین با فرض امکان تولید پنل تلویزیون در ایران و امکان صادرات آن اگر امکان دسترسی به زنجیره تأمین جهانی وجود نداشته باشد، بحث رقابت‌پذیری نیز خودبه‌خود حذف خواهد شد.

• سومین فاکتور در رقابت‌پذیری در دنیا، امکان استفاده از بازارهای مالی بین‌المللی است که متأسفانه ما امکان استفاده از این بازارها برای تأمین منابع مالی را نداریم و تقریباً امکان دسترسی منابع مالی ما به تمامی بازارهای بین‌المللی مالی در دنیا حذف شده است.

• آخرین فاکتور که در واقع کوچک‌ترین (ابتدایی‌ترین امکان) فاکتور است، استفاده از داشته‌های تکنولوژی است؛ اگر بخواهیم در یک صنعت خاص در دنیا رقابت کنیم باید امکان استفاده از پروژه‌های روز دنیا و حضور و آموزش متخصصان به‌روز دنیا در کشور و برعکس کارکنان ما در کشورهای مختلف وجود داشته باشد. متأسفانه در حال حاضر در مورد اکثر تکنولوژی‌های روز دنیا به‌خصوص تکنولوژی‌های خاص (برای مثال صنعت لوازم خانگی) محدودیت‌های انتقال و استفاده برای کشور ما وجود دارد و اساساً امکان آموزش پرسنلی هم برای تولیدکنندگان در کل صنایع کشور خیلی مقدور نیست.

نسبت به شرکت‌های بزرگ از مزیت چابکی برخوردارند، اما لازمه چابکی، داشتن خلاقیت و شناخت بازارهای هدف است؛ لذا با وجود محدودیت‌هایی که برای این شرکت‌ها در مورد ارتباط با بازارهای جهانی ایجاد می‌شود، فرصت‌های اصلی از شرکت‌های کوچک و متوسط گرفته می‌شود. شرکت‌های بزرگ نمی‌توانند وارد یک بازار کوچک شوند، ولی شرکت‌های کوچک می‌توانند به نقاط مختلف دنیا رفته و فرصت‌های مصرف‌کننده و نیازهای بازار را شناسایی کنند و نقطه زنی کنند و این‌ها لحظه‌های رشد آن‌ها می‌شود. حالا اگر حجم نقطه زنی شرکت‌ها به دلیل محدودیت ارتباط جهانی کاهش پیدا کند، عملاً ریسک کسب‌وکار آن‌ها افزایش پیدا می‌کند.

• روش بعدی که برای حمایت از شرکت‌های کوچک و متوسط در دنیا وجود دارد، وقتی بازار رو به رشد است، شرکت‌های بزرگ لختی بیشتری برای رشد و پیدا کردن بازارهای جدید در خود کشور دارند. در مقایسه شرکت‌های کوچک و متوسط شانس بیشتری در بازارهای در حال رشد دارند، اما از آنجاکه اقتصاد کشور ما در ۱۰ سال گذشته رشد آن‌چنانی نداشته است، شانس موفقیت در بازارهای رشدی که یکی از مهم‌ترین نقطه‌های موفقیت شرکت‌های کوچک و متوسط است، کاهش پیدا کرده است.

و متوسط وجود دارد، مقررات‌زدایی است. مقررات‌زدایی، ریسک‌های غیرلازم را برای شرکت‌های کوچک و متوسط به حداقل می‌رساند. از آنجایی که شرکت‌های کوچک و متوسط نسبت به شرکت‌های بزرگ بیشتر درگیر یک سری از قوانین لحظه‌ای می‌شوند، بنابراین دامنه ریسک آن‌ها افزایش پیدا می‌کند و این امر حجم تغییر مقررات را برای این شرکت‌ها کم می‌کند. متأسفانه در ۱۰ سال گذشته، تعداد بخشنامه‌ها و مقررات در کشور ما بسیار بیشتر شده و در نتیجه ریسک شرکت‌های کوچک و متوسط بالا رفته است. پس اولین اقدام این است که تغییرات مقرراتی را برای این شرکت‌ها کاهش دهیم.

• روش حمایتی دومی که برای شرکت‌های کوچک و متوسط در دنیا وجود دارد، حفاظت‌های حقوقی است. از آنجاکه شرکت‌های بزرگ ساختارهای حقوقی پیچیده‌تری دارند، در نتیجه در زمان بروز مشکلات حقوقی بهتر می‌توانند مدیریت کرده و از خودشان حمایت کنند، اما متأسفانه شرکت‌های کوچک و متوسط آسیب‌پذیری بیشتری در برابر مشکلات حقوقی و مالکیتی دارند. در بیشتر نقاط دنیا، حمایت‌های حقوقی را برای شرکت‌های کوچک و متوسط افزایش می‌دهند. • سومین روش امکان برقراری ارتباط با بازارهای جهانی است. همان‌گونه که می‌دانید شرکت‌های کوچک و متوسط



• چهارمین مورد هم بحث مجوزهاست. حاکمیت در کشور ما به دلیل وجود یارانه‌ها، محدودیت‌ها، ارتباطات و خیلی موارد دیگر با «ساختار مجوزی» رانتهای عجیب ایجاد کرده است، لذا حاکمیت باید بتواند ساختار مجوزی خود را اصلاح کند که این امر موجب می‌شود تولد در اقتصاد اتفاق بیفتد.

انجام تحقیقات جدی و تعمیق امر تحقیق و توسعه در بنگاه‌های کوچک و حتی متوسط فراتر از توان این‌گونه شرکت‌هاست، برای تقویت این امر مهم در بنگاه‌های کوچک و متوسط و به عبارتی محافظت از آن‌ها در مسیر تحقیق و توسعه در حال حاضر، چه حمایت‌هایی از طرف دولت می‌شود و شما در این زمینه چه پیشنهادات قابل‌توجهی را ارائه می‌نمایید؟

دولت اول باید اجازه باز کردن اقتصاد را صادر کند. زمانی که اقتصاد باز می‌شود بنگاه اقتصادی می‌تواند کالاهایی که با تحقیق و توسعه تولید می‌کند را در نقاط مختلف دنیا به فروش برساند و سریع‌تر هزینه تحقیق و توسعه به بنگاه برگشت داده شود.

دوم موضوع قیمت‌گذاری است. بنگاه‌ها در کشور روی یک کالا تحقیق و توسعه می‌کنند و هزینه‌هایی را متحمل می‌شوند، اما وقتی می‌خواهند کالایی که تحقیق و توسعه روی آن انجام شده را با قیمت بهتری بفروشند، دولت اجازه فروش با قیمت دیگری را نمی‌دهد، پس قیمت‌گذاری دستوری دشمن تحقیق و توسعه است.

♦♦ **ایجاد و توسعه کسب‌وکارهای کوچک در عرصه تحقیق و توسعه بویژه در حوزه تولید را چقدر مناسب و ممکن می‌دانید و آیا این امر می‌تواند در ایجاد روحیه کارآفرینی و روبه‌رو شدن با نیازهای تحقیق و توسعه خاص کشور مفید باشد؟**

خیر، به خاطر اینکه کم بودن تحقیق و توسعه و یا نیاز به آن، علت نیست بلکه معلول است. علت بازار جهانی و ارتباط با آن، فروش کالا، آزادی قیمت، حذف ساختار یارانه‌ای و ایجاد مجوزهاست و در آخر لازمه زنده ماندن استفاده از تحقیق و توسعه است. ما اگر علت را اصلاح نکنیم تغییری اتفاق نمی‌افتد. برای شما یک مثال بزنم، «شخصی خیلی علاقه به داشتن یک تکه زمینی که داخل آن کلی پرندۀ باشد، داشت و مرتب پرندۀ می‌آورد و آنجا رها می‌کرد و پرندۀها هم از آنجا می‌رفتند. یک نفر به او گفت که وجود پرندۀ در این باغ معلول است و اگر شما در داخل این زمین ۱۰۰ درخت بکارید بعد از مدتی اینجا پر از پرندۀ می‌شود و...»

وقتی محیط مناسب به وجود آید، اکوسیستم خودبه‌خود

♦♦ **عوامل مؤثر بر شکاف بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب بنگاه‌های کوچک و متوسط کدامند؟**

اصلی‌ترین مواردی که در شکاف بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب بنگاه‌های کوچک و متوسط مؤثر است، چهار موردی است که در سؤال قبل به آن اشاره شد، بنابراین شکاف ایجاد شده موجود، زمانی برطرف می‌شود که روش‌های حمایتی که در سؤال قبل به آن اشاره شد در کشور ما نیز انجام شود.

♦♦ **مطلوب‌ترین کمک‌های دولتی به بنگاه‌های اقتصادی در سطوح مختلف که کارکرد تعیین‌کننده‌ای دارد را چه کمک‌ها و حمایت‌هایی می‌دانید؟**

این سؤال را با جمله استاد بزرگ علم اقتصاد، «میلتون فریدمن» پاسخ می‌دهم. ایشان معمار اقتصاد در غرب است و می‌گوید «دولت‌ها بهترین کاری که می‌توانند انجام دهند این است که هیچ کاری انجام ندهند».

با همان نسخه فریدمن به اعتقاد من دولت در ایران باید چند کار مشخص انجام دهد:

• اول اینکه دست از قیمت‌گذاری بردارد؛ قیمت‌گذاری علامت غلطی در اقتصاد است. وقتی که حاکمیت شروع به قیمت‌گذاری می‌کند، تولید را محدود می‌کند و وقتی تولید محدود شود یک بازار سیاه به وجود می‌آید که قیمت در واقعیت برای مصرف‌کننده بیشتر می‌شود.

• دوم اینکه امکان تبادل با جهان را فراهم آورد و مشکل خود را با دنیا حل کند؛ تا زمانی که امکان تبادل با جهان وجود نداشته باشد، تمام مشکلاتی که در بالا به آن اشاره شد هم برای بنگاه‌های کوچک و متوسط، هم برای بنگاه‌های بزرگ و هم اقتصاد به وجود می‌آید.

• سومین اقدامی که حاکمیت باید به سرعت برای رشد اقتصادی و کمک به تولید کشور انجام دهد این است که از یارانه‌های مخفی خارج شود؛ هر نوع یارانه‌ای یک کاهش بهره‌وری در اقتصاد به وجود می‌آورد. البته به اتفاق نظر همه اقتصاددانان، امکان ندارد که یک‌باره یارانه‌ها را تغییر داد بلکه باید به سمت این مسیر حرکت کرد. برای مثال بزرگ‌ترین یارانه مخفی ما بنزین است. همچنین ناترازی عامل‌های انرژی در کشور، یا یارانه‌هایی که دولت در زمینه حمل‌ونقل در نظر می‌گیرد که خیلی منطقی نیست. یارانه‌هایی که به ساختار تأمین اجتماعی و شبکه بانکی در کشور داده می‌شود، در اقتصاد کشور ایجاد اشکال می‌کند و مثال‌های دیگری که روی هرکدام می‌توان ساعت‌ها بحث نمود. در مجموع با ابزارهای یارانه‌ای که دولت دارد، اقتصاد را غیر بهره‌ور و در نتیجه رقابت‌پذیری در اقتصاد را ضعیف می‌کند.

تکنیک‌های

حقوقی جدیدی

که امروزه در

دنیا برای ادامه

و حیات مجدد

شرکت‌ها وجود

دارد، در کشور ما

کم است، قوانین

ورشکستگی در

کشور ما اشکالات

بسیار زیادی

دارد؛ برای مثال

رتبه‌بندی کنترلی

در این قوانین

وجود ندارد؛

به طوری که اگر

یک شرکت در

کشور ورشکست

شود، عملاً

نابود می‌شود،

در حالی که در

دنیا مکانیزم‌های

مختلفی برای

تغییر مدیریت

در قوانین

ورشکستگی آن‌ها

وجود دارد که

از کسب‌وکارها

حمایت می‌کنند تا

زنده بمانند.



فعال می‌شود. اکوسیستم تحقیق و توسعه، در فضایی به وجود می‌آید که شرایط و علت‌های به وجود آمدن آن ایجاد شده باشد و مهم‌ترین آن هم امکان تبادل است.

◆ نظر شما در مورد الگو یا الگوهای تولید در کشور و تغییرات ساختاری لازم در آن‌ها چیست؟

به اعتقاد من مهم‌ترین الگوی تولید در ایران که قبلاً هم در مورد آن صحبت می‌شد، ژاپن بود و مشخصه بارز آن هم این بود که ژاپن در الگوی تولید توجه چندانی به ایدئولوژی نداشت؛ مثلاً می‌گفت من این کالا را تولید می‌کنم و به تمام دنیا می‌فروشم، همه دنیا هم با او تجارت می‌کردند. یعنی باز کردن اقتصاد ژاپن به‌خصوص از دهه ۱۹۶۰ به بعد باعث شد یک الگوی توسعه‌ای به وجود بیاید که این الگو در کشورهای شرق آسیا از جمله سنگاپور و ... مورد توجه قرار گرفت.

ما در اقتصاد اصطلاحی به نام تابع هدف داریم؛ یعنی باید اول تابع هدف را مشخص کنیم، اینکه هدف ما در اقتصاد از توسعه چیست؟ و بدانیم کشور دنبال توسعه، اقتصاد یا رفاه است یا چیز دیگر؟ اگر دنبال توسعه است که باید توسعه را تعریف کند و بگوید منظور من از توسعه چیست. به نظر بنده، ما در یک سری از این باورها دچار مسئله هستیم؛ مثلاً الآن نمی‌دانیم منظور از توسعه چیست؟ آیا مفهوم توسعه این است که یک کالا را خوب در دنیا تولید کنیم؟ به سمت رفاه اجتماعی بالا برویم؟ تولید افزایش پیدا کند؟ تولید اضافه یعنی تولید هر نوع محصولی یا یک محصول خاص؟ این‌ها موارد مهمی هستند و امروزه در مقیاس اقتصاد بین‌الملل باید بگوییم تابع هدف ما چیست و باید به کدام نقطه برسیم که مطلوب‌تر است؟

البته یک کشور نمی‌تواند همزمان به همه موارد و هدف‌ها برسد، وقتی می‌گوییم تابع هدف، یعنی وزن یک هدف را با وزن هدف‌های دیگر مقایسه کنیم. در یک‌زمانی در چین در بحث توسعه در کنار همه اهداف از جمله محیط‌زیست، اشتغال، غذا و ... این کشور تابع هدف خود را موضوع توسعه غذا قرار داد.

در مجموع مزیت‌های تولید در دنیا دائم در حال تغییر هستند؛ به‌عنوان مثال حدود ۳۰ سال پیش داشتن انرژی جزو مزیت‌های مهم یک کشور بود که ما این مزیت را داشتیم و در این مورد خیلی گفت‌وگو می‌شد و حرف درستی هم بود؛ مثلاً گفته می‌شد چون ما مزیت انرژی داریم پس یکی از مسیرهای توسعه کشور می‌تواند انرژی باشد، اما الان کم‌کم مزیت‌های انرژی در دنیا کم‌رنگ می‌شود. امروزه با آمدن انرژی خورشیدی، انرژی فسیلی کم‌رنگ می‌شود و

در اروپا موضوع استفاده از انرژی‌ها به سمت کربن صفر در حال حرکت است. یک‌زمانی موضوع مزیت‌های جغرافیایی مهم بود، ولی امروزه این موضوع ضعیف شده؛ برای مثال آمریکایی‌ها گاز را از تگزاس به اروپا یا چین می‌فروشدند. در مقابل موضوع گردشگری یک‌زمانی مزیت چندانی نبود، ولی امروزه برای کشورهایی که در این زمینه ظرفیت دارند، یک مزیت است، البته با آمدن کووید این موضوع کمی کند شده، اما هنوز به‌عنوان یک مزیت مهم است.

بنابراین می‌توان گفت مزیت‌ها مانند ابرهای بهاری هستند، زمانی مزیت‌ها در کشورهای دنیا حدود ۵۰ تا ۱۰۰ سال ثابت می‌مانند، اما امروزه این تابع‌ها به ۱۵-۱۰ سال رسیده و لازم است که کشورها مکانیزم‌های توسعه خود را نسبت به تغییر مزیت‌هایی که در کوتاه‌مدت اتفاق می‌افتد، تغییر دهند؛ به‌عنوان مثال ما قبلاً مزیت تولید فولاد در کشور نداشتیم، اما امروز با وجود معادن زیاد سنگ‌آهن در افغانستان می‌تواند تولید فولاد در ایران مزیت بیشتری داشته باشد. در مورد مس نیز امروز ما یک کمبود جهانی مس در دنیا داریم، درحالی‌که معادن مس در کشور ما یک ظرفیت و مزیت محسوب می‌شوند و صناعی که در دنیا از مس استفاده می‌کنند نیز افزایش پیدا کرده‌اند؛ در حال حاضر دارا بودن مس در استان‌هایی مثل کرمان و آذربایجان و ... یک مزیت استراتژیک است و می‌توان با این ظرفیت به تولید کابل و ترانسفورماتور رسید.

مصرف تجهیزات برقی فشار قوی و ترانسفورماتورها در دنیا سرعت بالایی گرفته است و خودروی برقی جایگزین خودروی بنزینی خواهد شد؛ لذا مزیت‌های بر مبنای مس و آلومینیوم نسبت به مزیت‌های بر پایه سوخت‌های فسیلی ارجحیت پیدا می‌کنند و این جایی است که لازم است سیاست‌های حاکمیت با توجه به مزیت‌های فعلی تغییر کند.

◆ چنانچه توضیحات تکمیلی لازم می‌دانید، عنوان فرمایید.

در مجموع پیشنهاد مشخص من این است که اگر می‌خواهیم یک مسیر توسعه مشخص در کشور داشته باشیم باید به چند بخش توسعه‌ای توجه کنیم، مثلاً ما می‌توانیم بهترین ترانسفورماتورساز در دنیا باشیم، اما لزومی ندارد که هم ترانسفورماتور بسازیم هم خودرو، کابل، هواپیما و ...

امروزه تغییر مزیت‌ها در دنیا باعث شده که هر کدام از کشورها بتوانند در چند فاکتور خیلی موفق شوند و گذاشتن تمرکز فقط روی چند فاکتور باعث می‌شود آن‌ها بتوانند در بازارها رقابت کنند، وضعیت را بهبود ببخشند و در بازارهای جهانی هم حضور داشته باشند. ◆◆

امکان توسعه

صنعتی وجود

دارد، اما وقتی به

بازارهای جهانی

وصل نیستیم،

بدون شک

سرعت توسعه

صنعتی ما از

توسعه صنعتی

جهان خیلی

کمتر خواهد بود؛

به عبارتی وقتی

بعد از یک مدتی

برای مثال بعد از

بیست سال که

ارتباط صنعتی

قطع شده است،

مقایسه محصول

تولیدی داخل با

محصول جهانی

بیشتر شبیه

«جوک» می‌ماند

و قابل قیاسی

نیست.



سیاست‌گذاری و امنیت غذایی

♦ دکتر فاطمه پاسبان

مدرس و محقق حوزه کشاورزی



امنیت غذایی از طریق شاخص‌های آن قابل‌اندازه‌گیری و سنجش بوده و در طول زمان روند گذشته آن ارزیابی و چشم‌انداز آینده آن تحلیل می‌شود که کجا هستیم و به کجا قرار است برسیم. شاخص‌های امنیت غذایی یعنی دسترسی به غذا (غذا در دسترس همه مردم باشد)، توانایی اقتصادی (داشتن قدرت و توانایی خرید غذا) و غذای سالم از منظر استانداردهای بهداشتی و سلامت غذا در طول زمان تعریف می‌شود. این مفهوم همواره مورد تهدید و خطر است. به‌طور کلی سه عامل مناقشات منطقه‌ای، اقلیم و کاهش رشد اقتصادی بر امنیت غذایی و تغذیه تأثیرگذار بوده است. در این میان اقلیم و تغییرات آن به‌عنوان عامل مهمی در امنیت غذایی جهان مدنظر قرار گرفته است. تکرار و شدت حوادث شدید جوی و خشکسالی‌ها، افزایش سطح آب دریاها و افزایش بی‌نظمی‌های الگوهای فصلی بارش و ... بر امنیت غذایی جهان تأثیرگذار است. در کنار آن مناقشات و جنگ‌های منطقه‌ای همانند حمله روسیه به اوکراین تهدید برای امنیت غذایی جهان است. فائو تخمین می‌زند شکاف عرضه جهانی



ناشی از جنگ روسیه و اوکراین می‌تواند قیمت‌های بین‌المللی مواد غذایی و خوراک را ۸ تا ۲۲ درصد (بسته به نوع محصول) بالاتر از سطح پایه قبل از جنگ افزایش دهد.

«غذا» در جهان کنونی فقط مفهومی برای «تغذیه» نیست بلکه فراتر از آن مقوله چندوجهی شده که هم ابعاد اقتصادی دارد هم اجتماعی و هم سیاسی و توسعه‌ای: به‌طور نمونه گاهی شاهد «شورش» نان هستیم، گاهی شاهد «جنگ‌های روانی در خصوص عوامل شکل‌دهنده امنیت غذایی».

به نظر می‌رسد هر سه مؤلفه مهم امنیت غذایی در ایران در مخاطره قرار دارد و اگر سیاست‌گذاری عالمانه‌ای (خردورزی چند رشته‌ای علمی در کنار پیامدهای تجربه گذشته بخش اجرا) صورت نگیرد، در مرحله بحران قرار خواهد گرفت. دلایلی از جمله تغییرات اقلیم (سیل - نگرگ - سرمزدگی - گرمای شدید و ...)، تورم شدید در بخش تولیدی و مصرف و بازاریابی و فروش، ورشکستگی آب، بحران خاک و فرونشست زمین، تحریم‌ها و سیاست آزادسازی نرخ ارز، رانت، قاچاق، کووید-۱۹ و ... همه دست‌به‌دست هم داده‌اند که هر سه مؤلفه امنیت غذایی تضعیف شود. هم دسترسی به غذا و هم توانایی اقتصادی برای خرید غذا و مهم سلامت غذا به دلیل استفاده کمتر از نهاده کود و سم استاندارد تهدیدی برای امنیت غذایی کشور است. به‌طور نمونه از منظر توانایی اقتصادی هر روز شاهد گرانی اقلام غذایی و محصولات کشاورزی هستیم. در گزارش مرکز آمار ایران آمده است که نرخ تورم نقطه‌ای در دی‌ماه ۱۴۰۱، به عدد ۵۱٫۳ درصد رسیده است؛ یعنی خانوارهای کشور به‌طور میانگین ۵۱٫۳ درصد بیشتر از دی ۱۴۰۰ برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند. نرخ تورم کل کشور در دی‌ماه ۱۴۰۱ برابر ۴۶٫۳ درصد است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با افزایش ۳۹٫۹ واحد درصدی به ۶۹٫۲ درصد رسیده است؛ یعنی نیاز اولیه انسان «غذا» به شدت متورم شده و این در حالی است که با تورم افسارگسیخته، قدرت خرید واقعی مردم کاهش یافته و بیش از ۵۰ درصد قدرت خودش را در دی‌ماه نسبت به مدت مشابه سال قبل از دست داده است. در گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» بیشترین افزایش قیمت نسبت به ماه قبل مربوط به گروه «سبزیجات» (پیاز، بادمجان و کاهو) و گروه «انواع گوشت» (گوشت گوسفند، گوشت گاو یا گوساله و انواع ماهی) و گروه «میوه و خشکبار» می‌باشد. در اطلاعات دیگر منتشر شده مرکز آمار ایران در آذرماه سال ۱۴۰۱ نسبت به مدت مشابه سال قبل در مناطق شهری کشور قیمت یک کیلو برنج ایرانی درجه یک ۱۲۳ درصد (هر کیلو ۶۴ هزار تومان)، برنج خارجی درجه یک ۳۴ درصد (هر کیلو ۱۳ هزار تومان)، ماکارونی ۱۳۸ درصد (هر بسته ۵۰۰ گرمی ۱۰ هزار تومان)، رشته آشی ۱۰۰ درصد (هر بسته ۵۰۰ گرمی ۱۲

هزار تومان)، گوشت گوسفند ۴۶ درصد (هر کیلو ۶۵ هزار تومان)، گوشت گاو گوساله ۵۰ درصد (هر کیلو ۷۳ هزار تومان) مرغ ۸۰ درصد (هر کیلو ۲۵ هزار تومان)، ماهی قزل‌آلا ۲۴ درصد (هر کیلو ۲۱ هزار تومان)، رب گوجه‌فرنگی ۵۱ درصد (هر کیلو ۱۸ هزار تومان)، عدس ۴۲ درصد (هر کیلو ۷ هزار تومان)، پیاز ۱۰۹ درصد (هر کیلو ۸ هزار تومان)، روغن مایع ۲۹۱ درصد (هر ۹۰۰ گرم ۵۲ هزار تومان) و پنیر پاستوریزه ۷۸ درصد (هر ۵۰۰ گرم ۲۲ هزار تومان) به‌طور نمونه افزایش قیمت داشته که در طی یک سال به شدت «غذا» متورم شده است؛ به عبارتی ساختار افزایش قیمت در گروه مواد غذایی وجود داشته و دارد و برخی قیمت‌ها به اندازه‌ای افزایش یافته که از سبد مصرف گروهی از خانوارها حذف و یا مقدار مصرف آن کاهش یافته است و دسترسی فیزیکی به اقلام غذایی در بازار به معنی ناتوانی قدرت خرید مردم است. تغذیه نادرست باعث کاهش بهره‌وری و اثرگذاری بر سلامت افراد و نسل‌های آتی دارد. «سفره مردم» کوچک‌تر شده است و در این شرایط همه مردم انتظار دارند تا حاکمیت (دولت و حکومت) به دنبال تدوین سیاست‌های درست برای عبور از بحران باشند و از بروز بحران و شوک جدید جلوگیری نموده تا ثبات نسبی برقرار شود. این در حالی است که در لایحه بودجه پیشنهادی دولت (برنامه یک سال دولت) در سال ۱۴۰۲ تنها ۲۰ درصد افزایش حقوق و دستمزد کارکنان دولت در نظر گرفته شده که با تورم ۴۶٫۳ درصد دی‌ماه، مردم مجبور به پرداخت مالیات پنهان به دلیل تورم شدید (عدم افزایش حقوق و دستمزد حداقل به اندازه تورم) شده و در کنار آن ثابت بودن مبلغ یارانه خانوارها و افزایش مالیات ۵۸ درصد برای مردم در نظر گرفته شده؛ یعنی توانایی اقتصادی برای خرید «غذا» در وضعیت بدتری قرار خواهد گرفت. سؤال همواره این بوده که دیپلماسی اقتصادی و سیاسی کشور چقدر همخوانی در جهت بهبود و تقویت مؤلفه‌های امنیت غذایی در ایران دارد؟ آیا حکمرانی خوب «امنیت غذایی» در گذر زمان در حال شکل‌گیری است؟ نگاهی به سیاست‌های حاکمیت نشان از آن دارد که همخوانی سیاست‌گذاری با ارتقای شاخص‌های امنیت غذایی وجود ندارد یا خیلی کم‌رنگ است. نمونه بارز آن در گذشته و اکنون «توسل به واردات برای کاهش قیمت داخلی بازار» به‌جای سیاست‌گذاری درست با رویکرد حکمرانی خوب (حاکمیت، دولت و مردم) در قالب «برنامه اقدام و عمل» برای کاهش قیمت تمام شده، افزایش بهره‌وری، کاهش ضایعات و افزایش ضریب نفوذ دانش، فناوری و نوآوری می‌باشد. واردات با قیمت کمتر خود یک سیاست ضد حمایتی برای تولید است و اثر آن موقت بوده و دوباره افزایش قیمت اتفاق خواهد افتاد؛ چراکه «برنامه اقدام و عملی» برای کاهش قیمت تمام شده در افق زمانی پیش رو از کوتاه‌مدت تا بلندمدت وجود ندارد. از

دلایلی از جمله تغییرات اقلیم (سیل - نگرگ - سرمزدگی - گرمای شدید و ...)
تورم شدید در بخش تولیدی و مصرف و بازاریابی و فروش، ورشکستگی آب، بحران خاک و فرونشست زمین، تحریم‌ها و سیاست آزادسازی نرخ ارز، رانت، قاچاق، کووید-۱۹ و ... همه دست‌به‌دست هم داده‌اند که هر سه مؤلفه امنیت غذایی تضعیف شود. هم دسترسی به غذا و هم توانایی اقتصادی برای خرید غذا و مهم سلامت غذا به دلیل استفاده کمتر از نهاده کود و سم استاندارد تهدیدی برای امنیت غذایی کشور است.

دیدگاه تولیدکننده با واردات و از دست دادن مزیت رقابتی، معیشت آنان با خطر روبرو شده، چراکه درآمد آنان کاهش می‌یابد. از منظر معیشت تولیدکننده توجه به این نکته که همواره در کشور برای محصولات کشاورزی و غذایی سرکوب قیمت اتفاق افتاده و اجازه افزایش قیمت محصول به اندازه هزینه‌ها داده نمی‌شود. از طرف دیگر در بخش کشاورزی ایران، خرده مالکی و کوچک‌مقیاسی حاکم است، به طوری که بر اساس سرشماری کشاورزی سال ۱۳۹۳ در حدود ۷۵ درصد بهره‌برداران کشاورزی کوچک‌مقیاس (کمتر از ۵ هکتار) بوده و کاهش تولید توان درآمدی آنان را کاهش خواهد داد. کاهش درآمد کاهش و پس‌انداز، به اجبار افزایش بدهی کشاورز را به دنبال خواهد داشت که توان مالی و اقتصادی کشاورز را کاهش خواهد داد و فرصت سرمایه‌گذاری را برای تولیدکننده «غذا» از بین می‌برد. درست است که دسترسی فیزیکی و اقتصادی غذای سالم برای مردم کشور در اولویت است، اما سؤال این است که آیا واردات اول و آخر همه گزینه‌های دستیابی به این هدف است؟ آیا تجربه گذشته بررسی شده که اتفاقات ناخوشایند قبلی دوباره تکرار نشود؟ آیا توجه شده ساختار فعلی نظام «زنجیره ارزش غذا» آسیب‌پذیرتر و شکننده‌تر از گذشته است و بیمار گذشته با بیمار الان فرق دارد و چندین بیماری دیگر هم به آن اضافه شده و توانایی مقابله آن کم شده است؟ سیاست متوسل شدن به واردات برای کاهش قیمت و کنترل نوسانات آن موقتی است و حتی همین سیاست موقتی، نیازمند مفروضات و الزاماتی است که اگر مهیا نباشد، دوباره پس از طی دوره‌ای شاهد افزایش قیمت بازار و نوسان آن خواهیم بود و هم مصرف‌کننده و هم تولیدکننده متضرر خواهند شد؛ «سیاست ناهمخوان با امنیت غذایی».

سیاست‌های دیگر همچون خاموشی برق چاه‌های آب کشاورزی از جمله دیگر «سیاست‌های ناهمخوان با امنیت غذایی» است که از فصل تابستان عبور کرده و زمستان هم کشاورزان با آن روبرو هستند. خسارت‌های فراوان ناشی از تنش آبی به محصول و عملکرد آن یا از بین رفتن محصول و تبدیل به ضایعات (به‌خصوص در گلخانه) از گله‌مندی بهره‌برداران بخش کشاورزی است؛ مصرف برق برای ویلاها و پاساژها برچها برقرار است، اما برای تولید؛ خاموشی دو روز یا بیشتر در هفته برقرار است (تنبیه تولیدکننده). جالب‌تر اینکه سیاست‌گذاری بر پایه خردورزی نیست؛ چراکه تصمیمات برای یک استان پربارش با استان کم بارش با استان متفاوت در اقلیم و خاک و نوع محصول ... همه با یک چوب کتک می‌خورند، گویی یک دستور غذایی ثابت برای همه کشور است. این نشان‌دهنده آن است که سیاست‌گذار اطلاعات و دانش کاربردی از بخش کشاورزی و غذا ندارد و اصرار بر این «اشتباه سیاست‌گذاری» خود معضل دیگری است. راستی ما مردم از خودمان سؤال کرده‌ایم که نمایندگان مجلس ما چقدر تخصص، دانش علمی و تجربی کشاورزی دارند

که «سیاست بهینه» (انتخاب بهترین سیاست یا سیاست‌ها از میان انواع سیاست‌ها) انتخاب کنند؟ ما مردم «انتخاب» درستی از نمایندگان داشتیم و سؤال کردیم چه فرد یا افراد تخصصی را به مجلس روانه می‌کنیم که برای ما تصمیم سازی کنند و یا اصلاح و تغییر سیاست‌ها را دنبال کنند که توسعه اتفاق بیفتد؟ نگاهی به سیاست‌های مختلف بیندازیم، افزایش نرخ سود بانکی وام‌ها، کاهش عرضه وام برای بازیگران زنجیره ارزش غذا، قوانین و مقررات دست و پاگیر فضای کسب‌وکار تولید، ممنوعیت و محدودیت صادرات، افزایش هزینه‌های تولید و ... سیاست‌های تورم‌زای اقتصادی ملی (افزایش نقدینگی و پایه پولی، خروج سرمایه از بازار بورس و ...) و ادامه روند شدید تورم «سیاست ناهمخوان با امنیت غذایی» است و جالب اینکه دائم در مورد اولویت «غذا» و «تأمین امنیت غذایی» صحبت می‌شود.

به نظر راه را گم کرده‌ایم و بایستی برگردیم به حکمرانی خوب؛ دیگر بحث دولت و حاکمیت نیست ما مردم هم بایستی انتخاب بهینه داشته باشیم در همه موارد با تولیدکننده همراهی کنیم تا بتواند کاهش قیمت تمام‌شده غذا را رقم بزند. بایستی به دنبال «سیستم تاب آور زنجیره ارزش غذا» باشیم که هر سه رکن حکمرانی خوب حضور داشته باشند و هر کدام نقشی فعال در رسیدن به این هدف را ایفا نمایند، نقشی که همراه با تعهد، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی باشد.

در تاب‌آوری سیستم محصولات کشاورزی و مواد غذایی راهکارهای مختلفی وجود دارد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- کاهش ضایعات و هدررفت محصولات کشاورزی و غذایی در چرخه زنجیره ارزش محصولات کشاورزی و غذایی تا دسترسی به غذا بیشتر شده و فشار بر استفاده از منابع (آب‌و‌خاک) کاهش یابد،

۲- افزایش بهره‌وری محصول و نهاده از طریق سرمایه‌گذاری بر روی فناوری‌های جدید،

۳- ذخیره‌سازی آب‌های روان و سطحی و استفاده مجدد از آب خاکستری در تولید کشاورزی،

۴- توجه به آمایش سرزمین و تولید محصولات کشاورزی و غذایی براساس الگوی کشت و قابلیت‌های اقلیم هر منطقه،

۵- طراحی سیستم پایش و پیش‌بینی و آینده‌نگری برای رصد و پایش خشکسالی، کم‌بارشی و تغییرات اقلیمی و پیامدهای آن،

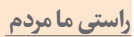
۶- سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه به منظور به‌کارگیری آخرین نتایج علمی و فناوری جدید برای تاب‌آوری سیستم غذایی،

۷- پیاده‌سازی حکمرانی خوب در سیستم محصولات کشاورزی و مواد غذایی،

۸- کنترل و مدیریت شوک‌های اقتصادی،

۹- ایجاد شرایط رقابتی و حذف انحصار، فساد و رانت،

۱۰- ایجاد دیپلماسی اقتصادی فعال با جهان. ♦♦



راستی ما مردم

از خودمان

سؤال کرده‌ایم

که نمایندگان

مجلس ما چقدر

تخصص، دانش

علمی و تجربی

کشاورزی دارند

که «سیاست

بهینه» (انتخاب

بهترین سیاست

یا سیاست‌ها

از میان انواع

سیاست‌ها)

انتخاب کنند؟ ما

مردم «انتخاب»

درستی از

نمایندگان

داشتیم و سؤال

کردیم چه فرد یا

افراد تخصصی را

به مجلس روانه

می‌کنیم که برای

ما تصمیم‌سازی

کنند و یا اصلاح و

تغییر سیاست‌ها

را دنبال کنند که

توسعه اتفاق

بیفتد؟

ایران کم کم از بازار پسته دنیا فاصله می گیرد و حذف می شود

محسن جلالپور
فعال و تحلیلگر اقتصادی



ایران کم کم از
بازار پسته دنیا
فاصله می گیرد و
حذف می شود؛
زیرا آمریکایی ها،
ترک ها،
اسپانیایی ها و
استرالیایی ها به
دلیل برخورداری
از شرایط مناسب
و کیفیت بالا،
وارد بازار پسته
می شوند و ما را
از بازار جهانی
حذف می کنند.

پس نباید
خوشبینی واهی
داشته باشیم که
بازار پسته را حفظ
می کنیم یا به رتبه
اول برمی گردیم،
زیرا امروز آمریکا
بیش از ۴ هزار
تن تولید دارد و
در سال پیش رو
به بالای ۶۰۰ هزار
تن و حتی چند
سال آینده به یک
میلیون تن هم
خواهد رسید.

۳ تن برداشت صورت گیرد. این معضل باعث می شود که قیمت تمام شده محصول افزایش پیدا کند و در نتیجه قابل رقابت نباشد. اکنون قیمت تمام شده پسته ایران، یک و نیم برابر رقیب یعنی آمریکا است و به همین دلیل ما در تولید پسته طی سال های گذشته تقلیل رفتیم، مثلاً سال گذشته پسته ایران در مجموع کمتر از ۱۰۰ هزار تن بود ولی آمریکا بالای ۴۰۰ هزار تن تولید داشت. هرچند که سال گذشته به دلیل سرمایه گذاری بخش زیادی از محصول را از دست دادیم، اما با این وجود طی سال های آینده هم تولید ایران به نصف تولید آمریکا هم نخواهد رسید. جدای از آمریکا، ترکیه نیز خیلی جدی به بازار آمده، بازارهای جدیدی پیدا کرده، تولید زیادی شکل داده و عملاً یکی از رقبای ایران شده است که حتماً در آینده نزدیک با این کشور هم باید رقابت سنگینی داشته باشیم، حتی اخیراً اسپانیا و برخی کشورهای دیگر هم به این صنعت ورود کرده اند که ممکن است رقابت در سال های آینده بیشتر هم شود. البته مهم ترین مسئله صنعت پسته ایران، منهای رقبای سنگین

در وصف صنعت پسته طی سال های اخیر بسیار گفته شده و حالا قریب به اتفاق دنبال کنندگان این صنعت از شرایط مطلع هستند. پیش تر در یک گفت و گوی رسانه ای، آینده پسته را بسیار نگران کننده عنوان کردم و حالا مجدداً باید تأکید کرد که اگر برای پسته چاره ای اساسی نیندیشیم دچار مشکلات بسیار جدی می شویم. از حدود ۲۵ سال پیش که آمریکایی ها تازه فعالیت در این صنعت را آغاز کرده بودند و عرضه پسته فقط به بازار داخلی کشور خودشان محدود می شد، کاملاً مشخص بود که شرایط پسته ایران به سمت سوی خوبی پیش نمی رود، اما متأسفانه تمهیدی در این زمینه اندیشیده نشد تا اینکه امروز ما در مسئله آب، بهره وری و رقابت با آمریکایی ها به مشکل برخوردیم. ما همیشه در انجمن پسته، زنجیره این محصول را در سه بخش تولید، فرآوری و صادرات می دیدیم که اکنون در هر سه بخش دچار مشکلات جدی هستیم؛ هرچند در فرآوری طی سال های اخیر اقدامات خیلی خوبی انجام شده و موفقیت هایی داشتیم اما در تولید به دلایل مختلف دچار مشکل هستیم که مهم ترین آن بحران آب است. طی سال های گذشته برداشت بی رویه از منابع زیرزمینی باعث شده این منابع به میزانی تقلیل پیدا کند که حتی برای آب شرب هم دچار مشکل شویم. این منابع آبی طی ۱۰ سال آینده به طور کامل خشک خواهد شد، همین حالا هم سالانه ۱۰ تا ۱۲ هکتار از باغات پسته خشک می شود و به طور مسلم این بزرگ ترین مشکل پیش روی صنعت پسته است. غیر از این موضوع، خرده مالکی نیز یکی از مسائلی است که همواره در صنعت پسته وجود داشته و قانون ارث، قیمت ها و معاملاتی که به صورت نیم یا هبه (از آن چیزی که بوده کوچک تر معامله شده است) انجام شده این خرده مالکی را افزایش داده است. وقتی خرده مالکی وجود دارد امکان بهره وری، رسیدگی، مکانیزه کردن و بهره برداری به روش جدید وجود ندارد و این دومین مشکل بخش تولید است. مشکل سوم پائین بودن بهره وری است. امروزه برداشت پسته در باغات کرمان به یک میزان تقریباً متوسط در هر هکتار است، در صورتی که این میزان باید افزایش پیدا کند و در یک هکتار حدود

زیرا امروز آمریکا بیش از ۴ هزار تن تولید دارد و در سال پیش رو به بالای ۶۰۰ هزار تن و حتی چند سال آینده به یک میلیون تن هم خواهد رسید. ترکیه امسال حدود ۳۰۰ هزار تن پسته داشت، اسپانیا هم همین‌گونه دارد توسعه می‌دهد.

برای رسیدن به راهکار مطلوب به نظر می‌آید، بهترین پیشنهاد این است که عاقلانه و صادقانه به فعالان اقتصادی و باغدارها بگوییم که ما جایگاه مناسبی در بازار پسته نداریم، پس باید همین میزان سطح زیر کشت و بازار موجود را حفظ کنیم، اما بهره‌وری را افزایش دهیم. همچنین از باغ‌هایی که شرایط بهتری در خاک و آب دارند بیشتر مراقبت کنیم و باغ‌هایی که از نظر آب‌و‌خاک دچار مشکل هستند را رها و در مصرف آب صرفه‌جویی کنیم. با این شیوه می‌توانیم میزان بهره‌وری و تولید را افزایش و قیمت تمام شده را کاهش دهیم.

همچنین در موضوع تحریم‌ها باید این بحث را دنبال کنیم که سم و کود لازم را با آنچه که اتحادیه اروپا می‌پسندد وارد کنیم که متأسفانه این امکان را تا الان نداشته‌ایم. دهه هفتاد وقتی برای اولین بار ورود پسته ایران به اروپا به دلیل آلودگی آفاتوکسین ممنوع شد، هیأتی از اتحادیه اروپا به کرمان اعزام و از شرکت گسترش بازرگانی که آزمایشگاه خصوصی داشت بازدید کردند، خوشبختانه این بازدید رضایت‌بخش بود و اعضای هیئت ادعان داشتند که استانداردهای شرکت بالاتر از حد تصور است و مدتی بعد هم منجر به لغو محدودیت صادرات پسته به اروپا شد، اما الان اوضاع متفاوت شده و باید چاره‌ای اساس ببندیم.

همه این‌ها اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه یک تدبیر، مدیریت و شرایط خوب در مجموعه وزارتخانه‌ها، انجمن‌ها و تشکل‌های مربوطه شکل بگیرد تا میراثی که برای ما میلیاردها دلار ثروت و سرمایه ایجاد کرده و نیز هزینه‌های بسیار زیادی به علت مصرف بالای آب، خاک، انرژی و نیروی کار برای کشور داشته است را حفظ کنیم. ♦♦



در تولید، این است که هم در زمینه‌های آب، خاک، خرده مالکی و بهره‌وری و هم در زمینه قیمت تمام شده، قدرت رقابت در بازار را از دست داده و نمی‌توان تولید را افزایش داد و حتی سال به سال کاهش هم پیدا می‌کند. اینکه طی سال‌های گذشته در فرآوری، کارهای خوبی انجام شده شکی نیست، همه می‌دانیم که ماشین‌آلات خوبی ساخته شده، کشور به تکنولوژی مناسبی رسیده، حتی بعضی از کشورها مانند استرالیا، اسپانیا و همچنین ترکیه از ماشین‌آلات ایرانی استفاده می‌کنند، در این زمینه مشکل چندانی نداریم، اما در صادرات دچار مشکل اساسی هستیم که اصلی‌ترین مسئله در این زمینه قیمت تمام شده، قدرت رقابت و ثبات مصنوعی نرخ ارز است. از آنجا که قیمت ارز در کشور ما مصنوعی و اجباری است و بر اساس فروش نفت و میزان درآمدهای دولت تعیین می‌شود، در صادرات دچار اشکال هستیم و این مسئله شامل صنعت پسته هم می‌شود، یکی دیگر از مشکلات صادرات، موضوع تحریم‌ها است که به همین دلیل مشتریان بازارهای ما را نمی‌پسندند، نقل‌وانتقال پول مشکل است و باعث شده طی سال‌های گذشته بسیاری از بازارهای صادراتی را از دست بدهیم. در همین سالی که گذشت حتی یک درصد بازار چین را نتوانستیم پوشش بدهیم و کل این بازار توسط چین و آمریکا پوشش داده شد در حالی که در روزگاری نه‌چندان دور، ۷۰ تا ۷۵ هزار تن پسته ایران به چین صادر می‌شد. همچنین بازار اروپا را نیز تقریباً از دست داده‌ایم و اخیراً نامه‌ای از اتحادیه اروپا با این مضمون واصل شد که اگر آلودگی پسته ایران به افلاتوکسین ادامه داشته باشد از بازار حذف می‌شود. مهم‌ترین مشکل در این زمینه باقیمانده سموم است، سم‌هایی که استاندارد و قابل تأیید نیستند. علاوه بر این، میزان سم و میزان آب، نوع آب و سم‌پاشی که استفاده می‌شود، زمان سم‌پاشی و میزان سم‌پاشی، همه این‌ها با استانداردهای بین‌المللی فاصله دارد و به علت تحریم‌ها و کمبودها، مشکلات جدی در این زمینه داریم، بنابراین در صادرات هم طی سال‌های آینده به‌طور کامل از بازارها حذف می‌شویم.

فقط شاید بعضی از بازارها مانند هند را که به طعم پسته ایران علاقه‌مند هستند بتوانیم توسعه دهیم، اما اینکه خوش‌بین باشیم که بازارهای جدیدی را خواهیم یافت، با توجه به قیمت تمام شده، باقیمانده سموم، شرایط تحریم و مشکلات حال حاضر کشور، خوشبینی بیهوده‌ای است. در پایان و با در نظر گرفتن مجموع موارد ذکر شده می‌توان گفت که ایران کم‌کم از بازار پسته دنیا فاصله می‌گیرد و حذف می‌شود؛ زیرا آمریکایی‌ها، ترک‌ها، اسپانیایی‌ها و استرالیایی‌ها به دلیل برخورداری از شرایط مناسب و کیفیت بالا، وارد بازار پسته می‌شوند و ما را از بازار جهانی حذف می‌کنند. پس نباید خوشبینی واهی داشته باشیم که بازار پسته را حفظ می‌کنیم یا به رتبه اول برمی‌گردیم،



گفت‌وگو با «بهرام آگاه»، فعال و باغدار حوزه پسته

چالش‌ها و رهیافت‌ها در تولید و تجارت پسته

کمبود آب، قیمت تمام‌شده بالا، سرکوب قیمت فروش و سیاست‌های نادرست، مهم‌ترین چالش‌های بخش تولید پسته در ایران هستند. بهرام آگاه فعال و باغدار حوزه پسته می‌گوید که من به‌عنوان تولیدکننده پسته باید هرلحظه از زندگی، آرزوی شکست سیاست‌های اقتصادی دولت را داشته باشم؛ ۶۰ سالی است که چنین سیاست‌هایی بر ایران حاکم است. چرا فکر می‌کنیم که برنامه‌ریزی در اقتصاد کار خوبی است؟ ۶۰ سال است که غیرآزادترین اقتصاد در ایران جاری است. امروز اقتصاد ایران یکی از عمده اقتصادهای دستوری جهان است و متأسفانه تمام سیاست‌های اصلی که هر چهار دولت گذشته اجرا کردند، به‌شدت از سیاست‌های ضد تولید سالم بوده است. وی همچنین بر این باور است که با توجه به دلایل برشمرده در گفت‌وگو، ایجاد و توسعه صنایع تبدیلی پسته الزاماً آینده خوبی نیست و به لحاظ رقابت با آمریکا در حوزه پسته، اگر دوام بیاوریم، قوی‌تر خواهیم شد، مشتری‌های بهتر و روابط تجاری بهتری به دست خواهیم آورد، به‌گونه‌ای که اگر فشارهای بازار ناشی از حضور پسته آمریکا نبود، برخی از خریداران حتی به خروج از این صنعت هم فکر می‌کردند. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه بخوانیم.



◆ مهم‌ترین چالش‌های حوزه تولید پسته کدامند و چه راه‌حلی در جهت برطرف کردن آن‌ها پیشنهاد می‌نماید؟

در ابتدا لازم است دو مطلب کلی را به‌صورت مقدمه‌ای ذکر کنم. **مطلب اول:** در صنایع ایران بویژه در حوزه کشاورزی دامنه تفاوتی که در تولید یک محصول از تولیدکننده‌ای به تولیدکنندگان دیگر وجود دارد، آن‌قدر وسیع است که با یک معیار نمی‌توان آن‌ها را با هم مقایسه کرد؛ برای مثال در استان کرمان در برخی جاها در هر هکتار بیشتر از صد کیلو پسته تولید نمی‌شود و در موارد استثنایی هم در هر هکتار حدود ۳ هزار کیلو پسته برداشت می‌شود. این اتفاق در یک اقتصاد سالم نمی‌تواند رخ دهد که دو تولیدکننده را با اختلاف ۳۰ برابری در بهره‌وری آن هم در یک محیط جغرافیایی مقایسه نمود. در هر صنعت و محصولی تولیدکننده‌ای که بهره‌وری و راندمان بیشتری دارد می‌تواند رشد کند و تولیدکننده دیگر که با بهره‌وری پایین، در طول زمان مغلوب میدان خواهد بود.

مطلب دوم: اساساً هیچ قیمت واقعی در ایران وجود ندارد، بویژه در موارد پایه‌ای چون انرژی، نیروی انسانی و حمل‌ونقل.

ثبات سیاست‌گذاری در کشور هم وجود ندارد؛ تحلیل‌هایی که می‌شود، مبتنی بر فرض‌هایی به‌شدت ناپایدارند که ما به‌عنوان شهروند روزانه به شکل‌های مختلف این موارد را درک می‌کنیم. سیاست‌هایی که دولت در طولانی‌مدت اجرا می‌کند به‌شدت فسادزا و هدردهنده منابع است. قیمت در اقتصاد دارای مفهومی است که در ایران با انواع دخالت‌های دولتی، مفهوم خود را از دست داده است. شفاف بگویم ما در ایران به یک سری انتظارات، عقاید و برداشت‌هایی از جامعه و اقتصاد رسیده‌ایم که با مفهوم علم اقتصاد در تناقض است و اما در پاسخ سؤال باید بگویم:

چالش اول حوزه تولید پسته: آب با اختلاف، اولین و مهم‌ترین مسئله پسته است

با هر تولیدکننده پسته که صحبت کنید، مسئله آب را اولین چالش در حوزه تولید پسته می‌داند. در حال حاضر گران‌ترین آب شیرین روی کره زمین در برخی مناطق از رفسنجان یافت می‌شود. در این منطقه عامل محدودکننده تولید و زندگی انرژی، زمین و نیروی انسانی نیست، بلکه آب است که به‌طور خاص در استان کرمان با این موضوع خیلی درگیر هستیم. دشت رفسنجان از سال ۱۳۴۰، منطقه ممنوعه و بحرانی آبی بوده است. حال بررسی کنید که در ۶۰ سال گذشته چقدر چاه جدید حفر شده و اضافه

در مورد راه‌حل چالش آب باید پرسید چه کسی گفته که باید پسته تولید کنیم؟ اصلاً چه کسی گفته که ما با شرایطی که داریم کشاورزی یا هر کار صنعتی یا اقتصادی را انجام دهیم؟ تولید، با امکانات و مصارفی که برای یک محصول یا خدمت و رابطه‌ی قیمتی که بین آن‌ها وجود دارد، تعریف می‌شود. با این تعریف از تولید، در مورد پسته باید ۶۰ سال پیش کشت آن در مناطق کم‌آب متوقف می‌شده است.

برداشت صورت گرفته است که وضعیت از بحران هم گذشته و ما سهم چند هزار سال دیگرمان را نیز از بین برده و تمام کرده‌ایم. کاری نمی‌توان کرد، جز این‌که باید با طبیعت سازگار بود. واقعیت این است که در این منطقه مقدار محدودی آب ورودی سالانه وجود دارد که می‌توان بر اساس آن کارهای اقتصادی انجام داد. در استان کرمان بحران و فاجعه کم‌آبی را ده‌ها سال است که پشت سر نهاده‌ایم و الان وسط طوفان هستیم؛ دقت کرده‌اید زمانی که طوفان می‌شود اگر وسط طوفان باشیم احساس نمی‌کنیم، درحالی‌که طوفان اطراف ما را فراگرفته است! **انتقال آب در ایران بزرگ‌ترین «جوک» تاریخی اقتصادی دنیاست**

در مورد راه‌حل چالش آب باید پرسید چه کسی گفته که باید پسته تولید کنیم؟ یا اصلاً چه کسی گفته که ما با شرایطی که داریم کشاورزی یا هر کار صنعتی یا اقتصادی را انجام دهیم؟ تولید، با امکانات و مصارفی که برای یک محصول یا خدمت و رابطه‌ی قیمتی که بین آن‌ها وجود دارد، تعریف می‌شود. با این تعریف از تولید، در مورد پسته باید ۶۰ سال پیش کشت آن در مناطق کم‌آب متوقف می‌شده است. بنابراین چنین تولیدی، تولید پایداری نیست و عموم راه‌حلی هم که تاکنون روی میز گذاشته‌شده (از جمله پروژه انتقال آب) بسیار بدتر



گندم، نفت و غیره و پارامترهایی که دولت در آن اعمال قدرت و قیمت می‌کند، در پسته هم اثر می‌گذارد، اما محدود است. تولید پسته خصوصی است و اقتصاد آزاد بر آن حاکم است. کشور ما بیش از ۸۵ هزار تولیدکننده کوچک و بزرگ پسته دارد، با حدود هزار تاجر پسته و تمام دنیا بازار مصرف این محصول است؛ بنابراین در پسته تولیدکننده، فرآوری کننده و تاجر و مشتری زیاد وجود دارد، درحالی‌که صنعت پسته آمریکا به این شکل نیست. پنج سال پیش در آمریکا حدود ۴۰ درصد کل باغات پسته ایالات متحده آمریکا متعلق به یک شرکت بود و تا این اواخر رقابت زیادی در صنعت پسته آمریکا وجود نداشت.

چالش سوم حوزه تولید پسته: تولیدکننده پسته باید هر لحظه آرزوی شکست سیاست‌های اقتصادی دولت را داشته باشد

من به‌عنوان تولیدکننده پسته باید هر لحظه از زندگی، آرزوی شکست سیاست‌های اقتصادی دولت را داشته باشم. البته نه یک دولت خاص، بلکه هر دولتی، چون این سیاست‌ها، سیاست‌های دولت کنونی نیست و ۶۰ سال است که این سیاست‌ها بر ایران حاکم است؛ اگر سیاست‌های دولت شکست نخورد، من تولیدکننده با تولید، کار احمقانه کرده‌ام. در نهایت به همین حالتی می‌رسیم که الان هستیم، اقتصادی می‌ماند که فقط تکه‌های ناسالم آن می‌تواند کار کند. به‌طوری‌که موارد خاص و محدودی در ایران وجود دارد که بتوانند یک کار سالم و اقتصادی را انجام دهند.

در مجموع موارد فوق چالش‌های اصلی هستند، البته در حوزه تولید پسته، چالش‌های دیگری از مسائل بهداشتی گرفته تا راندمان‌های تولیدی وجود دارند، اما مسائل گفته‌شده به قدری حائز اهمیت و ابرچالش هستند که در این شرایط صحبت کردن راجع به تمامی جنبه‌های فنی تولید و مسائل آن به اعتقاد من بی‌معنی است.

♦♦ به نظر شما غفلت‌های برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در تولید و تجارت پسته ایران چیست؟

در ابتدا باید تأکید کنم که هر زمان در یک موضوع اقتصادی از یک لغت باردار (حالا چه مثبت و چه منفی) استفاده می‌شود، به اعتقاد من مشکل ایجاد می‌شود، چون با پذیرش یک سری فرضیات، قضاوت انجام می‌شود.

حال یک سؤال، در طول ۳۰ سال گذشته در ایران چند درصد از فعالیت‌های اقتصادی که با برنامه‌ریزی انجام‌شده،

از کاهش تولید است. موضوع انتقال آب بزرگ‌ترین «جوک» تاریخی اقتصادی دنیاست؛ یعنی اگر فاصله را هم فراموش کنیم، کشاورزی‌های باصرفه در چه ارتفاعی از فلات ایران وجود دارند، باید آب را از خلیج فارس یا از هر جای دیگر ۲ هزار متر به بالا پمپ کنیم؟! بله اگر انرژی لازم برای انجام این مهم را مطابق فرایض طرح‌های فعلی به‌شدت سوبسید شده و تقریباً مجانی در نظر بگیرید، روی کاغذ همه چیز درست است، ولی اگر انرژی و هزینه‌های لازم برای انجام این مهم به قیمت واقعی (بین‌المللی) محاسبه شود، آن موقع معلوم می‌شود که هزینه واقعی این طرح‌ها چقدر است و آیا کاهش تولید بهتر خواهد بود یا هدر دادن ثروت ملی با انجام این طرح‌ها.

چالش دوم حوزه تولید پسته: قیمت تمام‌شده بالا و سرکوب قیمت فروش

چالش دوم چه برای کشاورزی که بخواهد تولید پسته را شروع کند و چه کشاورزی که الان یک باغ پسته دارد از دید اقتصادی این است که هزینه‌های تولید و لاجرم قیمت‌های تمام‌شده واقعی نیست. به‌عنوان یک کشاورز یکی از دغدغه‌های بزرگ من این است که نمی‌دانم با چه شرایطی مواجه هستم. با دولت‌هایی مواجه هستم که با ایجاد تورم، قیمت تمام‌شده محصول من کشاورز را به‌طور متوسط سالی بیش از ۴۰ درصد افزایش داده‌اند و با سرکوب نرخ ارز، قیمت فروش پسته من را که یک کالای اساساً صادراتی است سرکوب کرده‌اند.

این موضوع فقط مربوط به پسته نیست، اما برای پسته که یک محصول صادراتی است و در حدود ۸۵ درصد آن صادر می‌شود و قیمت‌گذاری آن وابسته به دلار است، خیلی خاص است. این‌که در طول ۶۰ سال گذشته، هیچ تولید غیررانتی در ایران به‌طور جدی انجام نشده، همین موضوع قیمت تمام‌شده است. در کجای دنیا می‌توان قیمت تمام‌شده را بالا برد و قیمت فروش را ثابت نگه داشت. با این شرایط، اگر تولیدکننده امتیاز، رانت و یا منفعت اقتصادی روی میز داشته باشد، سراغ کار تولیدی می‌رود، اما اگر این امتیازات روی میز نباشد، مگر تولیدکننده دیوانه است در اقتصادی که سالانه به‌طور مرتب بالا می‌رود، ولی دولت قیمت فروش را سرکوب می‌کند، اقدام به تولید نماید؟!

بازار پسته ایران بازار رقابت کاملی است

پسته در واقع غیردولتی‌ترین تولید پر ارزشی است که در ایران وجود دارد. برای این حجم از تولید، بازار داخلی ثابتی وجود ندارد. اگر این محصول را در هامبورگ، کویت و در هر جای دیگری معامله کنیم قیمت آن به دلار است مثل

این‌که در طول

۶۰ سال گذشته،

هیچ تولید

غیررانتی در ایران

به‌طور جدی

انجام نشده،

همین موضوع

قیمت تمام‌شده

است. در کجای

دنیا می‌توان

قیمت تمام‌شده

را بالا برد و قیمت

فروش را ثابت

نگه داشت. با

این شرایط، اگر

تولیدکننده امتیاز،

رانت و یا منفعت

اقتصادی روی

میز داشته باشد،

سراغ کار تولیدی

می‌رود، اما اگر

این امتیازات

روی میز نباشد،

مگر تولیدکننده

دیوانه است در

اقتصادی که

قیمت تمام‌شده

سالانه به‌طور

مرتب بالا می‌رود،

ولی دولت قیمت

فروش را سرکوب

می‌کند، اقدام به

تولید نماید؟!



من به عنوان

تولیدکننده

پسته باید هر

لحظه از زندگی،

آرزوی شکست

سیاست‌های

اقتصادی

دولت را داشته

باشم. البته

نه یک دولت

خاص، بلکه هر

دولتی، چون

این سیاست‌ها،

سیاست‌های

دولت کنونی

نیست و ۶۰ سال

است که این

سیاست‌ها بر

ایران حاکم است؛

اگر سیاست‌های

دولت شکست

نخورد، من

تولیدکننده

با تولید، کار

احمقانه کرده‌ام.

در نهایت به

همین حالتی

می‌رسیم که الان

هستیم، اقتصادی

می‌ماند که فقط

تکه‌های ناسالم

آن می‌تواند کار

کند. به طوری که

موارد خاص و

محدودی در

ایران وجود دارد

که بتوانند یک کار

سالم و اقتصادی

را انجام دهند.

می‌تواند منفعت اجتماعی ایجاد کند. اقتصاد علمی نیست که آدم‌ها را آدم‌های بهتری کند یا اقتصاد، علم آدم سازی و یا تربیت آدم نیست. اقتصاد علمی است که بتواند از معایب اخلاقی ما آدم‌ها در سطح جمعی و اجتماعی منفعتی ایجاد کند؛ در ایران محترک یکی از بدترین بارهای منفی اقتصادی را دارد، ولی از لحاظ اقتصاد کلاسیک، محترک جز در شرایط خیلی خاص، یکی از مؤثرترین و بهترین نقش‌های اقتصادی را برای تولیدکننده و مصرف‌کننده ایفا می‌کند. درحالی که ۹۹٫۹ درصد ما ایرانی‌ها اسم محترک را که می‌شنویم، تمام جنبه‌های بد اخلاقی به ذهنمان می‌آید. به اعتقاد من برنامه‌ریزی برعکس داستان محترک است و با وجود اینکه یک ظاهر قشنگی دارد، ولی در اقتصاد آزاد بیشتر باعث خرابی می‌شود تا پیشرفت. در اقتصاد آزاد، اساس بر این است که یک نوع ثبات محیطی ایجاد می‌گردد و اجازه تصمیم‌گیری در سطوح مختلف به افراد داده می‌شود. کدام اقتصاد را در دنیا می‌شناسید که دولت به مردم بگوید که چه کاری انجام دهند؟ شاید چنین چیزی در کره شمالی، ونزوئلا و کوبا وجود داشته باشد و دولت مشوق‌هایی برای زمان‌های محدود ارائه دهد و حتی در غرب هم یکسری دخالت‌هایی وجود دارد؛ عموماً دخالت‌ها به فساد ختم می‌شوند، ولی در ایران عمدتاً به فساد ختم می‌شود.

پیشرفت داشته و منفعت ایجاد کرده و چند درصد از فعالیت‌هایی که بدون برنامه‌ریزی انجام شده، منفعت ایجاد کرده است؟ به اعتقاد من اگر امروز بر اساس برنامه‌ریزی کار نکنیم، از لحاظ اقتصادی آدم موفق‌تری در ایران خواهیم بود. چرا ما فکر می‌کنیم برنامه‌ریزی در اقتصاد کار خوبی است؟ برنامه‌ریزی به معنای مصطلحه غیراقتصادی‌ترین عملی است که ۹۹ درصد از ما ایرانی‌ها به آن باور داریم. شفاف بگویم ۹۹ درصد از ما ایرانی‌ها از وزیر و وکیلان گرفته تا مایی که اینجا نشستیم و گفت‌وگو می‌کنیم در مورد چگونگی کارکرد اقتصادی آزاد، کوچک‌ترین ایده‌ای نداریم.

در ایران به مدت ۶۰ سال است که غیرآزادترین اقتصاد جاری است، درصورتی که اقتصاد امروز ایران یکی از دستوری‌ترین اقتصادهای کره زمین و یکی از چند اقتصاد دستوری، در دنیا است.

البته من مفهوم برنامه‌ریزی در اقتصاد و تفاوت آن با تجارت را متوجه هستم. اینکه برنامه‌ریزی در اقتصاد عموماً مسئله خوبی است، حداقل با جنبه‌هایی از اقتصاد کلاسیک در تضاد است. در اقتصاد کلاسیک تصمیم‌گیر اقتصادی، مردم هستند؛ از بی‌سوادترین تا باسوادترین، از نادارترین تا دارترین گروه‌های مردم. فرض اول اقتصاد آزاد بر این است که ردایل شخصی

شرایط و چه مشکلاتی را سبب شده است؛ برای مثال در ایران کدام دولتی است که برنامه‌ریزی آن بر این اساس نباشد که کشاورزی به نسبت صنعت عقب افتاده است، پس باید محدود شود.

سؤال: اگر کشاورزی حوزه بدی است، پس چرا ظرف ۱۰ سال گذشته در ایالت کالیفرنیا که یک چهارم کل اقتصاد آمریکا است باید کشاورزی با سرعت خیلی بیشتر از صنعت رشد کند؟ در کالیفرنیا آمریکا هم مثل ایران، آب عامل اصلی محدودکننده است. چرا در مناطقی از این ایالت، آب از صنعت خریداری و به بخش کشاورزی تعلق گرفته است. در استان کرمان در هر هکتار بین ۱۰۰ کیلو و در بهترین حالت تا ۳ تن در هکتار برداشت پسته انجام می‌شود، در حالی که در آمریکا متوسط برداشت پسته آن بالای ۲ تن در هکتار است. چند کار صنعتی امروز در کالیفرنیا وجود دارد که بازگشت سرمایه و منفعت آن به اندازه تولید پسته یا بعضی از کالاهای کشاورزی باشد. اولین باغ‌های پسته کالیفرنیا در نتیجه یک سیاست مالیاتی ایجاد شد و داستان مفصلی دارد که وارد آن نمی‌شوم، اما با توجه به یک قانون محدود در یک‌زمان محدود، نه اینکه ۷۰ سال هر دولتی بخواهد از یک سیاستی حمایت کند.

در مجموع آیا برنامه‌ریزی و بدتر از آن سیاست‌گذاری باعث خیر در اقتصاد می‌شود، باید گفت به شدت این موضوع جای سؤال دارد، اگر بدبین نباشم قطعاً خوش‌بین هم نیستم.

اگر فرض کنید برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری موضوعات خوبی است، از کجا معلوم که غفلت کرده‌ایم؟ مرحوم مهدی آگاه در مصاحبه‌ای که در نشریه انجمن پسته با عنوان «در یک خیانت بزرگ شرکت کرده‌ام»، گفته بود «در آن زمانی که ما دنبال بازار اروپا برای پسته بودیم و به خیال خودمان کار بزرگی می‌کردیم و به ظاهر پسته می‌فروختیم، در باطن آب ارزان می‌فروختیم». در هر زمانی و هر دوره‌ای، هر دولتی و حتی هرکسی بر اساس شرایطی که متحمل می‌شود، یک سری برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های انجام می‌دهد، اما دنیا و نتیجه کارها در عمل سریع‌تر عوض می‌شود.

جدای از اینکه سیاست‌گذاری خوب است یا بد، مجبور کردن جامعه به پیروی از یک سیاست اقتصادی خاص را حداقل تاریخ صدسال گذشته دنیا می‌گوید که اشتباه است و این اشتباه بارها اتفاق افتاده و کلی منابع مستند وجود دارد که نشان می‌دهد، ماحصل برنامه‌ریزی‌ها چه



در مجموع دنیا جای متغیری است و شرایط عوض می‌شود. یکی از اشکالات برنامه‌ریزی این است که در یک اقتصاد پویا و متحرک اتفاقاتی می‌افتد که غیرقابل پیش‌بینی است برای مثال جنگ اوکراین.

فرض اول اقتصاد که مالکیت خصوصی را به رسمیت می‌شناسد بر این اساس است که در طولانی‌مدت نهایتاً هیچ‌کس بهتر از مالک، نمی‌تواند تصمیم بگیرد. ممکن است باغدار، صنعتگر و تاجر ناآگاه به‌طور فردی تصمیم اقتصادی بدی بگیرد، اما در سطح کل جامعه آیا تمام کشاورزان ما ناآگاهند؟ اگر امروز منفعت آن‌ها به تولید کالایی باشد، همان را تولید می‌کنند. منفعت اقتصادی من تولیدکننده را خودم بهتر می‌دانم یا آقای وزیر یا مهندسی که در یک اتاق در تهران نشسته است؟

در مجموع چه در زمان شاه، چه الان برخلاف تمام شعارهایی که داده شده و می‌شود، اقتصاد اولویت شماره یک نبوده و الان هم نیست. تمام سیاست‌های اصلی که هر چهار دولت گذشته اجرا کرده‌اند، به شدت سیاست‌های ضد تولید سالم بوده‌اند.

درآمد محصول پسته در سال، بین یک تا دو میلیارد دلار است که این عدد نسبت به اقتصاد ایران عدد بزرگی نیست. در واقع بزرگ‌ترین غفلت‌ها در مسائل کلی‌تر اقتصادی بوده نه در این صنعت. این صنعت اشتباهات و مشکلات خاص خود را داشته، از باغ‌ریزی‌هایی که در استان کرمان انجام شده که از پایه اشتباه بوده و از موضوع هدر رفت انواع منابع از جمله آب گرفته تا برسیم به باغ‌هایی ناپایدار که دو سوم آن در حال خشک شدن است، اما من مسائل کلی اقتصادی را غفلت اصلی می‌دانم تا جمع اشتباهاتی که در صنعت پسته انجام شده است. مجدد شبیه همان داستان قبلی، وزنه اشتباهات فرهنگی- عقیدتی اقتصادی ما آن‌قدر بزرگ است که تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها مربوط به پسته را کلاً به حاشیه می‌برد.

♦♦ صنایع تبدیلی در مسیر افزایش بهره‌وری کشاورزی امر بسیار مهمی است، وجود این‌گونه صنایع در اقتصاد پسته را چقدر ضروری می‌دانید و موانع اصلی ایجاد و توسعه صنایع تبدیلی و فرآوری پسته در استان کرمان به‌عنوان قطب اولیه پسته جهان را چه می‌دانید؟ و در این زمینه چه پیشنهاد علمی ارائه می‌نمایید؟

موضوع صنایع تبدیلی و یا اصطلاح «خام‌فروشی» که دولت به کار می‌برد از آن فرضیات به شدت اشتباه در اقتصاد ایران است و بالای ۹۰ درصد هم به این موضوع

باور دارند. در زمینه صنایع تبدیلی خاص پسته می‌توان برای بازارهای داخلی و بازارهای خاصی و در حجم‌های محدود، یکسری اقداماتی انجام داد، اما در مورد اینکه چرا در طولانی‌مدت نمی‌توانیم عمده پسته‌مان را بسته‌بندی شده بفروشیم، دلایلی چند وجود دارد که به‌طور مفصل در یکی از شماره‌های نشریه انجمن پسته به آن پرداخته‌ام.

به‌طور کلی نمی‌توان گفت که ایده ایجاد و توسعه صنایع تبدیلی پسته، ایده خوبی است. در واقع این موضوع از همان ایده‌های دستوری در اقتصاد ما است. ممکن است صنایع تبدیلی در جاهایی جواب دهد، اما در حالت کلی این موضوع اصلاً بهترین راهبرد نیست. در ادامه به برخی از دلایل اشاره می‌کنم:

• نگهداری پسته خام در شرایط محیطی سالم که حرارت بالا و آفت وجود نداشته باشد تا چند سال امکان‌پذیر است، در صورتی که پسته برشته شده حداکثر یک ماه قابل نگهداری است. (یک روز مرحوم پدرم می‌خواست به من بفهماند که هنوز چیزی یاد نگرفته‌ام، به من پسته‌ای داد و متوجه نشدم که پسته‌ای که خوردم مربوط به ۷ سال پیش است).

• در کل دنیا اگر بخواهید ماده خامی وارد کنید، یک سری ترجیحات گمرکی دارد و هرچه به سمت فرآوری بیشتر آن محصول حرکت کنید، مالیات‌های آن بیشتر خواهد شد؛ برای مثال اگر بخواهید پسته خام وارد اتحادیه اروپا کنید، ۱۶ درصد گمرک باید پرداخت کنید، در حالی که این تعرفه برای پسته برشته شده و حتی غیربرند خیلی بیشتر است.

• برندهای مستقل در اقتصادهای مدرن صنعتی در حال از بین رفتن هستند، چون کانال‌های عرضه و پخش در حال عوض شدن هستند. در زمینه آجیل من به‌شخصه حداقل شش برند اروپایی را می‌شناسم که در حال ضرر هستند. • یک باغدار ایرانی وقتی می‌بیند پسته در یک سوپرمارکت در هامبورگ کیلویی بیست یورو فروش می‌رود، در صورتی که پسته را پنج یورو بیشتر نفروخته است، آیا دوست ندارد پسته خود را به همان قیمت اصلی و بدون واسطه بفروشد؟ اگر موضوع صنایع تبدیلی منفعت اقتصادی داشت و شدنی بود حداقل پنج نفر از تولیدکنندگان تلاش می‌کردند و دو نفر از آن‌ها موفق می‌شدند.

• صنایع تبدیلی پسته فقط ایده قشنگی است و نه اتفاق افتاده و نه خواهد افتاد. به اسم همین ایده‌های قشنگ، امتیازاتی از دولت گرفته شده و در عوض هیچ کاری انجام نشده و حتی باعث فساد نیز شده است. سال‌ها پیش دولت برای خرید ماشین‌آلات پسته، وام پرداخت می‌کرد؛ بررسی کنید چه تعداد زمین خالی دیوارکشی

در ایران محترک

یکی از بدترین

بارهای منفی

اقتصادی را دارد،

ولی از لحاظ

اقتصاد کلاسیک،

محترک جز در

شرایط خیلی

خاص، یکی

از مؤثرترین و

بهترین نقش‌های

اقتصادی را برای

تولیدکننده و

مصرف‌کننده

ایفا می‌کند.

در حالی که ۹۹،۹

درصد ما ایرانی‌ها

اسم محترک را

که می‌شنویم،

تمام جنبه‌های

بد اخلاقی به

ذهنمان می‌آید.

به اعتقاد من

برنامه‌ریزی

برعکس داستان

محترک است و با

وجود اینکه یک

ظاهر قشنگی

دارد، ولی در

اقتصاد آزاد

بیشتر باعث

خرابی می‌شود تا

پیشرفت.



◆ رمزبرد و پیروزی آمریکا و ترکیه بر ایران در تولید و صادرات پسته و تنزل سهم کشورمان از مرتبه اول به سوم جهان چیست؟ (مقایسه مدل توسعه صنعت پسته در ایران، آمریکا و ترکیه)، چشم‌انداز آینده را چگونه می‌بینید؟

ابتدا باید معیار و تشخیص خود را در مورد برد و پیروزی در زمینه پسته مشخص کنیم؟ آیا معیار حجم تولید، بازار مصرف یا قیمت است؟ در ایران عموماً جایگاه و حجم جزو موضوعات خیره‌کننده است. سال‌های اولی که رتبه ما نسبت به آمریکا پایین آمده بود، آقایان غیرمستقیم فشار می‌آوردند که آمارها حتی در یک مقطعی پنهان باشند. این معیارها در افکار حاکمان و خود ما مردم بسیار وجود دارد، اما به اعتقاد من این معیارها در طولانی‌مدت تشخیص‌های خوبی ندارند. معیار صحیح، منفعت اقتصادی است؛ مرحوم پدرم از پدر بزرگم نقل می‌کرد؛ زمانی که ایشان بچه بود؛ حدود ۸۰ سال پیش، در یک مقطعی تولید پسته ایران نسبت به ترکیه پایین آمده بود و آن‌ها دنبال راه‌حل بودند. سی سال بعد از این زمان میزان تولید پسته ترکیه به مقدار کمتری نسبت به ایران رسید، اما آیا پسته کاران ترکیه از این موضوع که جایگاه بزرگ‌تری خود را نسبت به ایران از دست داده بودند، متضرر شدند؟ خیر. برعکس در همان دوره‌ای که سهم فروششان از بازار بین‌المللی پایین آمد، قیمت فروششان بالا رفت و منفعتشان بیشتر شد. همین موضوع را الان در پسته ایران داریم؛ در ده سال گذشته که ما جایگاه خود را به آمریکا باختیم، آیا به قیمت دلاری فروش پسته، باغدار ما در این چند سال بیشتر منفعت اقتصادی داشته یا در سال‌های قبل از آن؟ بنابراین حجم در یک مفهوم اقتصاد نیمه سالم یک پارامتر و عموماً متغیر اصلی و مهمی نیست، اصلی‌ترین پارامتر سود است، چون حاصل جمع پارامترهای مختلف است.

سه سال پیش که جمع حجم پسته تولیدی ایران پنجاه‌هزار تن بیشتر نبود، گزارش داده شد که تولید پسته نسبت به ۲۰ سال قبل از آن، پایین‌ترین میزان بوده، اما در آن سال متوسط پسته ایرانی که به فروش رسید، بالاتر از پسته آمریکایی بود. در همان سال ما ۴۰۰ هزار تن پسته را در آن شرایط نمی‌توانستیم بفروشیم، ولی ۴۰ هزار تن را به راحتی و با سود بالا فروختیم.

حال سؤال این است که این جایگاه چه آورده‌ای برای ما دارد؟ برای ما ایرانی‌ها جایگاه، پارامتر موفقیت یا شکست است، می‌توان گفت به جز در کشورهای کمونیستی و یا به شدت فقیر، این نوع قضاوت صورت نمی‌گیرد. از هیچ تصمیم‌گیر اقتصادی در یک اقتصاد جدی تا به امروز

شده، اطراف کرمان و سایر شهرها در کشور می‌بینید که طرف پول وام را از دولت گرفته ولی سرمایه را به خارج از کشور برده و بدتر از آن، بانک هنوز خود را طلبکار شخصی می‌بیند که اصلاً وجود ندارد. تمام سیستم بانکی ما ورشکسته است. چون دولت به بانک‌ها اجازه می‌دهد که بدهی‌های سوختی را ثبت نکنند و بانک‌ها هزاران میلیارد مطالبات در دفاترشان دارند که وجود خارجی ندارد.

• ایده «کالا را به سمت محصول بردن» همیشه و در همه جا و در هر موضوعی خوب نیست. این موضوع به صورت کلی یکی از همان سیاست‌گذاری‌های اشتباه است؛ حداقل در مواد غذایی با قاطعیت می‌توان گفت به شدت اشتباه است. یک سؤال: آمریکا چقدر برنج یا گندم تولید می‌کند، چقدر نان صادر می‌کند؟ اگر فروش ماده خام ایده بدی است، چرا آمریکا این مقدار ماده اولیه به دنیا می‌فروشد؟ اگر این‌طور نبود باید آمریکا ۵۰ سال پیش صادرات گندم را ممنوع می‌کرد و فقط صادرات مواد با ارزش افزوده‌های ایجاد شده از گندم مثل بیسکویت، نان و ... را آزاد می‌کرد.

• موضوع برند و صنایع تبدیلی و بسته‌بندی محصول پسته، زمین تا آسمان با تولید پسته فرق می‌کند، آیا برند گلستان پسته تولید می‌کند؟ امروز گلستان می‌تواند پسته آجیلی با قیمت کمتر به دست مصرف‌کننده برساند یا من تولیدکننده؟ با اطمینان گلستان! چند برند در دنیا می‌شناسید که یک کالا بفروشند؟! گلستان تبلیغ خود را برای ۵۰ کالا استفاده می‌کند و مخرج کسر خود را با وسعت و رنج کالا باز می‌کند. حالا اگر من تولیدکننده، پسته بسته بسته‌بندی شده را آماده کنم، آیا من نباید برای تبلیغ هزینه کنم؟

• برند، مدل اقتصادی مربوط به ۷۰ سال پیش دنیا بوده است. ۷۰ سال پیش خانواده ما پسته بسته‌بندی شده را در سه سوپرمارکت لوکس در پاریس فرانسه می‌فروختند. در آن زمان بازار کوچک و موانع تعرفه‌ای نبود و منفعت داشت، ولی حال که منفعت ندارد این کار انجام نمی‌شود. در اروپا در سال حدود ۷۰ تا ۸۰ هزار تن پسته مصرف می‌شود، بین ۲۰ تا ۳۰ هزار تن از آن توسط دو سوپرمارکت زنجیره‌ای به نام‌های «آلدی» و «لیدل» آلمان که ۴۰ هزار شعبه در اتحادیه اروپا دارد به فروش می‌رسد، اما خود برند محصول پسته مطرح نیست، بلکه دو سوپرمارکت مذکور برند شده‌اند. برخی از این سوپرمارکت‌ها در زنجیره تأمین عقب آمده و در زمینه تولید و بسته‌بندی محصول هم کار می‌کنند.

فرض اول اقتصاد
که مالکیت
خصوصی را
به رسمیت
می‌شناسد بر این
اساس است که
در طولانی مدت
نهایتاً هیچ کس
بهرتر از مالک،
نمی‌تواند تصمیم
بگیرد. ممکن
است باغدار،
صنعتگر و تاجر
ناآگاه به طور
فردی تصمیم
اقتصادی بدی
بگیرد، اما در
سطح کل جامعه
آیا تمام کشاورزان
ما ناآگاهند؟
اگر امروز منفعت
آن‌ها به تولید
کالایی باشد،
همان را تولید
می‌کنند. منفعت
اقتصادی من
تولیدکننده را
خودم بهتر
می‌دانم یا آقای
وزیر یا مهندس
که در یک اتاق
در تهران نشسته
است؟

قبل پیشرفت کنیم. درست است در کوتاه‌مدت هزینه‌های ما بالا رفته، ولی در طولانی‌مدت اگر دوام بیاوریم صنعت پسته ما قوی‌تر خواهد شد، مشتری‌های بهتر و روابط تجاری بهتری خواهیم داشت.

◆ چنانچه توضیحات تکمیلی لازم می‌دانید، عنوان فرمایید.

صنعت پسته دارای پیچیدگی‌های بسیاری است؛ مشکلاتی چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ تاثیرپذیری از عوامل مشترک بر محصولات این بخش که برای همه این محصولات به‌عنوان مثال خرما نمی‌توان نسخه واحد پیچید.

در مقطعی اگر شخصی می‌توانست پسته آمریکایی وارد و به مصرف‌کننده بفروشد، نسبت به زمانی که می‌خواست پسته ایرانی را که در داخل مصرف می‌شود، صادر کند منفعت اقتصادی بیشتری داشت؛ یعنی پسته آمریکایی که از لحاظ بهداشتی سالم‌تر است، ارزان‌تر درمی‌آمد.

در یک مقطعی در دهه ۷۰، ایران با جمعیت ۶۰ و ۷۰ میلیون نفری، دو سال پشت سر هم بزرگ‌ترین واردکننده گندم در دنیا بود. بخش عمده‌ای از نان تولیدی در داخل کشور به مصرف گاوداری‌ها می‌رسید، یعنی دولت سوبسید به گاوداری‌ها و در واقع به گاوها می‌داد! در همین مقطع دولت پیشنهاد داد که در گندم «خودکفا» شویم. خودکفایی لغت قشنگی است، حس خوبی به ما می‌دهد، اما در عمل چه اتفاقی افتاد، جایگاه ایران در گندم به تولید با بهره‌وری پایین، ولی حجم زیاد رسید، ولی به بهای منابع آبی که هدر دادیم و تمام شد و رفت. الان آب نداریم و اگر بحرانی پیش آید، نمی‌توانیم گندم تولید کنیم. در نهایت سعی کنیم در مسائل اقتصادی از لغات باردار، چه مثبت و چه منفی استفاده نکنیم؛ چون در این حالت بدترین جواب‌ها را خواهیم گرفت. ◆◆

نشیده‌ام که بگویم اولویت ما بالا بودن حجم یک تولید است. جایگاه به معنی حجم، ممکن است یک احساس روانی خوب در ما ایجاد کند، اما آیا این جایگاه باعث می‌شود که ما بتوانیم پسته را ۳ درصد گران‌تر بفروشیم؟! بنابراین من شخصاً با لغت جایگاه مشکل دارم، اما در مورد موضوع برد و باخت حتی طراحان نظامی وقتی می‌خواهند عملیاتی را طراحی کنند، ابتدا برد و باخت را تعریف و پارامترهایی برای آن در نظر می‌گیرند که از آن لحظه به بعد بتوانند بسنجند که می‌برند یا می‌بازند. در مجموع به معنای حتی جایگاه قبول ندارم که ما به ترکیه باختم، چون اعداد تولیدی ترکیه خیلی معتبر نیست و عمده پسته تولیدی کشور ترکیه در داخل آن مصرف می‌شود. در سطح بین‌المللی ۹۵ درصد پسته‌ای که در بازار بین‌المللی مبادله می‌شود یا ایرانی است یا آمریکایی. بله ما به آمریکا جایگاه را باختم و من می‌توانم به نسبتی که شما طلب کنید، برایتان توضیح دهم که چرا این آفت جایگاه به‌شدت به نفع صنعت پسته ما شده است. اگر منفعت را به معنی جایگاه اصلی ببینیم، ما نه تنها به آمریکا جایگاه را نباختم، بلکه پیروز بوده‌ایم. این قدری که آمریکایی‌ها برای کل صنعت پسته ما در ۱۰ سال گذشته باعث خیر شده‌اند، با قاطعیت می‌توانم به شما بگویم هیچ دولتی در ایران و حتی خود ما، پسته‌ای‌ها این قدر باعث خیر و برکت اقتصادی برای صنعت پسته نشده‌ایم.

شفاف به شما بگویم در حال حاضر کارهایی در صنعت پسته انجام می‌شود که هزینه‌اش را آمریکایی‌ها می‌کنند و از منافعت ما ایرانی‌ها بهره می‌بریم. به عبارتی ممکن است در کوتاه‌مدت، افزایش بهره‌وری تولید پسته یا بحث بازاریابی به نفع آمریکایی‌ها باشد، اما در طولانی‌مدت خیر.

آمریکا در حال حاضر در سال ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تن تولید پسته دارد که به یک میلیون تن هم خواهد رسید. این موضوع مقداری کلیشه‌ای است، اما حسن در رقابت است؛ تاکنون یعنی تا ۲۰ سال پیش ما هیچ رقابتی با آمریکایی‌ها نداشتیم، اما تمام مواردی که ما در ایران اسم آن را تولید پسته گذاشته‌ایم، نمی‌تواند با بازار آمریکا رقابت کند. لذا اتفاقی که می‌افتد، تولیدکنندگان ایرانی تحت فشار قرار گرفته تا تولید خود را بهتر و بخش‌های دیگر تجارت خود که بعضی از جنبه‌های صنایع تبدیلی نه به معنای برند بلکه به معنی فرآوری بیشتر پسته را بهبود بخشند. در واقع این رقابت موجب می‌شود از لحاظ تولید، خدمات، سرویس و بازاریابی، هزار برابر بیشتر از



رفسنجان، جان پسته ایران

محمود ابطی
فعال صنعت پسته



مناسب بودن
شرایط طبیعی
در رفسنجان دو
وجه داشت: یک
وجه آن مناسب
بودن منطقه
برای کاشت این
محصول و وجه
دیگر آن مناسب
نبودن منطقه
برای کاشت سایر
محصولات بود.
قبل از توسعه
پسته کاری
در رفسنجان
در مقایسه با
سایر مناطق
پسته کاری استان
این منطقه برای
تولید محصولات
کشاورزی استعداد
چندانی نداشته
است.

آن گسترش مبادلات جهانی با اقتصاد کشورهای غیر صنعتی از جمله ایران، وضعیت جدید پیش آمد. در این وضعیت تجارت خارجی ایران نسبت به پیش از آن رونق زیادی پیدا کرد. رونق تجارت خارجی سبب شد تا پسته که از جمله محصولات قابل صدور بود، امکان بالقوه بیشتری برای ورود به بازار جهانی پیدا کند. از این به بعد به دلیل تقاضایی که برای پسته ایجاد شد، در میزان تولید آن تحول اساسی صورت گرفت. با شرایط جدید در صورت موجود بودن سرمایه اولیه لازم و اوضاع طبیعی مناسب، توسعه تولید پسته مقدور بود، اما در رفسنجان هم شرایط طبیعی و هم سرمایه اولیه لازم موجود بود.

مناسب بودن شرایط طبیعی در رفسنجان دو وجه داشت: یک وجه آن مناسب بودن منطقه برای کاشت این محصول و وجه دیگر آن مناسب نبودن منطقه برای کاشت سایر محصولات بود. قبل از توسعه پسته کاری در رفسنجان در مقایسه با سایر مناطق پسته کاری استان این منطقه برای تولید محصولات کشاورزی استعداد چندانی نداشته است. به نوشته وزیری (کتاب جغرافیای کرمان) در حدود سال‌های ۱۲۹۳ ه. ق. (۱۸۷۶

به موجب روایت‌ها، پسته در حدود ۴۰۰ سال قبل از این در روستای تاج‌آباد کهنه رفسنجان کشت شده است. می‌گویند این درخت از خراسان به اینجا آورده شده است. ما امروز راجع به درستی این روایت‌ها معیاری نداریم، اما شواهدی در تأیید آن‌ها وجود دارد و از جمله اینکه هنوز پیرترین درختان پسته رفسنجان در تاج‌آباد هستند و کشاورزان این منطقه در مقیاس محلی متخصص‌ترین کشاورزان پسته کار بوده‌اند. در میان مناطق قدیمی که در آن‌ها پسته کاری شده بود رفسنجان آخرین محل بود، اما در رفسنجان بود که در این زمینه تحول اساسی صورت گرفت. در اوایل قرن گذشته مرحوم آقا سید مهدی اوحدی، باغی احداث کرد و از زمان احداث تا زمان مناسب برای پیوند زدن درختان مختلف را تحت نظر قرار داد تا اینکه درختی را که از همه پر محصول‌تر و کم‌آفت‌تر بود انتخاب کرد و با استفاده از آن درختان جدید را پیوند زد. اقدام وی باعث شد اولاً یک نوع پسته که بعدها به نام خود ایشان مشهور شد، وارد میدان تولید شود. مهم‌تر از آن پیوند زدن کلیه درختان پسته باعث شد زمان کمتری برای به دست آوردن محصول صرف شود. این زمان از ۱۰ تا ۱۲ سال به ۶ تا ۷ سال کاهش یافت. در آن سال‌ها بسیاری از کشاورزان برای پیدا کردن بهترین پیوند کار می‌کردند. مسئله به حدی جدی بود که مرحوم آگاه به فکر پیوند زدن درختان بنه افتاد و به کمک پیوندن‌های تاج‌آبادی بسیاری از آن‌ها را پیوند زدند. پسته به‌خودی‌خود توسعه نیافت بلکه همراه بود با کار سخت و حوصله و تعامل کشاورزان رفسنجانی.

درخت پسته را باید کاشت و چند سال انتظار کشید تا به محصول برسد. کاشت درخت احتیاج به سرمایه دارد. باید سرمایه‌گذاری کرد، چندین سال صبر و تحمل نمود تا از سرمایه‌گذاری نتیجه گرفت. بنابراین کاشت پسته علاوه بر شرایط طبیعی مناسب مستلزم تمرکز سرمایه است، آن‌هم در حدی که بتوان برای بازگشت سرمایه انتظار کشید. تا قرن نوزدهم اولاً تولید پسته بسیار محدود بود و ثانیاً در باغ‌های پسته علاوه بر پسته سایر نباتات را می‌کاشتند. هر جا که آب و زمین مناسبی بود اندکی پسته می‌کاشتند و برای این امر هزینه زیادی نمی‌پرداختند، اما در اواخر قرن نوزدهم میلادی با صنعتی شدن اروپا و به دنبال



میلادی) در رفسنجان تقریباً به اندازه سیرجان غله تولید می‌شده، درحالی‌که دشت رفسنجان بزرگ‌تر و تعداد روستاهای آن بیشتر از سیرجان بوده است. از اواخر ۱۸۶۰ میلادی به بعد در رفسنجان سرمایه لازم برای احداث باغ‌های پسته موجود بوده است. این سرمایه اولیه از راه تولید پنبه و به دلیل گران شدن فوق‌العاده آن در زمان جنگ‌های داخلی آمریکا به دست آمده بود. در استان (ایالت) کرمان، رفسنجان از جمله مناطقی بوده که پنبه نسبتاً زیادی تولید می‌شده است. بنا به نوشته وزیرری در ۱۲۹۳ ه.ق تولید پنبه رفسنجان از سایر مناطق استان کرمان بیشتر بوده و در اینجا چهار برابر سیرجان پنبه تولید می‌شده. در مورد گران شدن فوق‌العاده پنبه در طول جنگ‌های داخلی آمریکا، جمال‌زاده (در کتاب گنج شایگان) می‌نویسد «در ظرف چهار سال جنگ‌های داخلی آمریکا که در موقع منسوخ کردن غلامی و بردگی به وجود آمده بود از سال ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۲ ه.ق (۱۸۶۰ تا ۱۸۶۵) طول کشید و در مدت این چهار سال آمریکا که منبع مهم تجارت پنبه است نتوانست پنبه به عمل آورد. به این مناسبت کار محصول پنبه ایران بالا گرفت و در این وقت کار صادرات پنبه ایران به ۱۲ میلیون لیر انگلیسی رسید». در همان زمان نویسنده کتاب فرماندهان کرمان درباره رویدادهای دوره والی گری وکیل‌الملک که در فاصله سال‌های ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۴ ه.ق حاکم کرمان بوده می‌نویسد «از اقبالش معلوم که قیمتی نداشت سه سال متوالی یک من تبریز ۳۰۰۰، ۵۰۰۰ و ۷۰۰۰ دینار شد. قیمت املاک یک بر ده گشت». ده سال پس از آن وزیرری در مورد رفسنجان می‌نویسد: «قیمت املاکش بیشتر از سایر بلوکات تفاوت کرده، اربابان آنجا مردمانی با مکتب و ثروت شدند». از سال‌های ۱۲۵۰ شمسی به بعد درحالی‌که در رفسنجان از هر جهت برای تولید پسته آماده بود، تولید سایر محصولات با مشکلاتی مواجه بود. در آن سال‌ها محصولات عمده کشاورزی عبارت بود از پنبه، گندم، جو و روناس. پنبه پس از پایان یافتن جنگ‌های داخلی آمریکا سال‌های طلایی خود را سپری کرده بود. البته بعد از آن کارخانجات نساجی روسیه خواستار پنبه ایران شدند و پنبه کاملاً از رونق نیفتاد، اما بعد از اینکه در سال ۱۳۱۳ (زمان حکومت رضاشاه) پنبه به انحصار دولت درآمد، با توجه به سیاست‌های ارزی آن دوره، درحالی‌که پسته به علت صادراتی بودن رونق پیدا کرده بود، تولید پنبه رفسنجان از رونق افتاد تا اینکه در سال‌های دهه ۱۳۳۰ کلاً منسوخ شد. دو محصول دیگر منطقه گندم و جو بودند که زمین رفسنجان از ابتدا استعداد چندانی برای تولید آن‌ها نداشته و با رونق تولید پسته اهمیت خود را از دست دادند. همچنین از حدود سال‌های ۱۳۳۰ به بعد، رواج رنگ‌های صنعتی به تولید روناس که ریشه آن در رنگرزی مورد استفاده بود، پایان داد.

خلاصه کنیم: از اواخر قرن نوزدهم با تقاضایی که بعد از توسعه

مبادلات تجاری جهانی برای پسته به وجود آمده بود، شرایط برای توسعه تولید پسته مهیا شد. در این شرایط مناسب، منطقه رفسنجان محلی بود که در آن هم سرمایه کافی برای پسته‌کاری تمرکز یافته بود و هم طبیعت آنجا برای کاشت پسته مناسب بود؛ درحالی‌که برای سایر محصولات چندان مناسب نبود. به این علت‌ها بود که موتور پسته‌کاری ایران در رفسنجان روشن شد. در فاصله زمانی کوتاهی تمام اراضی رفسنجان تبدیل به باغ پسته شد. رفسنجانی‌ها به این حد هم قانع نشدند، وقتی دیگر زمینی در رفسنجان باقی نماند، ابتدا در سایر شهرهای استان و پس از آن در هر جا که توانستند و فرصتی پیش آمد، به تولید پسته پرداختند. به درستی می‌توان گفت در هر جای ایران که پسته‌کاری شده، ردپای رفسنجانی‌ها قابل دیدن است. رفسنجانی‌ها پیش‌قروان تولید پسته در ایران هستند.

با تبدیل شدن رفسنجان به مرکز اصلی تولید، تجارت پسته هم در این شهر رواج یافت. در رفسنجان تجار و شرکت‌های بزرگی به خرید و فروش و صادرات پسته پرداختند که این وضعیت تا انقلاب اسلامی ادامه داشت. با وقوع انقلاب اسلامی، شرکت‌های خصوصی از فعالیت بازماندند؛ از آن زمان تا سال‌ها بعد فعال اصلی تجارت و صادرات پسته ایران شرکت تعاونی تولیدکنندگان پسته رفسنجان بود. در کنار آن به تدریج تجار و شرکت‌هایی در رفسنجان و سایر شهرهای استان فعال شدند در سال‌های اخیر این شرکت‌ها بویژه شرکت‌های واقع در سایر شهرهای استان اهمیت بیشتری پیدا کردند. با گسترش تولید پسته در سراسر ایران، خواهی‌نخواهی اهمیت رفسنجان از لحاظ مقدار تولید، مثل سابق نیست، اما امروز هم رفسنجانی‌هایی که در سایر نقاط ایران باغ‌دار هستند، بخش زیادی از محصول خود را به رفسنجان آورده و امر تجارت را از اینجا انجام می‌دهند. ♦♦

با گسترش تولید پسته در سراسر ایران، خواهی‌نخواهی اهمیت رفسنجان از لحاظ مقدار تولید، مثل سابق نیست، اما امروز هم رفسنجانی‌هایی که در سایر نقاط ایران باغ‌دار هستند، بخش زیادی از محصول خود را به رفسنجان آورده و امر تجارت را از اینجا انجام می‌دهند.

مالیات در تعارض با توسعه کشاورزی

♦ جلیل کاریبخش راوری

نایب‌رئیس اتاق کرمان



اساساً هدف

دولت از

معافیت مالیات

فعالیت‌های

کشاورزی بر پایه

سه خصیصه

کارآیی نهایی

سرمایه، حاشیه

سود بیشتر و

زیان انباشته

کمتر استوار بوده

است؛ زیرا بخش

کشاورزی از منظر

تأمین مالی با

حاشیه سود

نه‌چندان جذاب،

دارای مصائب

بی‌شماری است

و معافیت مالیاتی

به‌مثابه جلوگیری

از زه‌کش خروج

پول به‌منظور

تأمین نقدینگی،

سرمایه در

گردش و پوشش

هزینه‌های جاری

واحدهای

کشاورزی نقش

مؤثری دارد.

جدی به روابط کشاورزی و نقش آنان در شرایط تحریمی، موضوع حذف معافیت مالیات فعالیت‌های کشاورزی و اعمال معافیت تا سقف یک میلیارد ریال که هزینه خرید یک تراکتور یا تریلر کشاورزی هم نمی‌شود را مطرح ساخته‌اند. تجربیات کشورهای پیشرفته نشان داده که حذف معافیت مالیاتی بخش کشاورزی فقط در شرایطی قابل دفاع است که زیرساخت‌های یک صنعت سودآور فراهم شده باشد؛ به‌طور مثال یارانه و تسهیلات ارزان قیمت در اختیار کشاورزان قرار بگیرد، اما در شرایطی که قیمت نهاده‌ها رو به افزایش گذاشته و حتی نرخ کود و سموم شیمیایی پنج برابر شده، تصویب این لایحه، ضرر و زیان کشاورزان و بی‌رغبتی آن‌ها به کشت و کار را به معضلات تأمین مواد غذایی اولیه جامعه اضافه می‌کند و با شرایط کنونی که دولت فاقد ارز موردنیاز است این مسئله دو صد چندان باید مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا در بین سیاست‌گذاری‌های مالی دولت، معافیت مالیاتی در بخش کشاورزی نوعی ابزار حمایتی - تشویقی و یکی از شاخص‌های جهانی ده‌گانه رونق فضای کسب‌وکار در زنجیره‌های ارزش،

کشاورزی اساس زیست مردم هر کشوری تلقی می‌شود. در شرایط بحرانی نظیر جنگ، تحریم و بلایای طبیعی است که مشخص می‌شود اقتصاد واقعی پر کشاورزی استوار است؛ زیرا خوردخوراک و سلامت مردم به توسعه و خودکفایی آن بستگی دارد؛ به همین علت هم به استناد مفاد ماده ۸۱ قانون مصوب اسفندماه ۱۳۶۶ و اصلاحیه بعدی آن مقرر شده بود «درآمد حاصل از کلیه فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری از پرداخت مالیات معاف گردند». متأسفانه نگرش‌های تک‌بعدی و زودگذر مسئولان و فراموش کردن وقایع تاریخی و خام فروشی منابع طبیعی که تحصیل آن بسیار آسان‌تر از فروش محصولات کشاورزی است، اما تأثیرات مخرب آتی آن بسیار سهمگین‌تر می‌باشد، باعث شده دولت و مجلسیان برای تأمین کسری بودجه دولت به اعمال فشار مالیاتی هرچه بیشتر از جمله لغو معافیت‌های کشاورزی روی آورند. آنچه جای تأسف دارد، تلاش اخیر کمیسیون اقتصاد دولت در جهت تصویب مصوبه لغو معافیت مالیاتی کشاورزان و دامپروران در شرایط نابسامان اقتصادی فعلی کشورمان است که ظاهراً کمیسیون اقتصاد مجلس نیز با آن همراهی نشان داده، موجبات انتقادهای زیادی از سوی کشاورزان و فعالان اقتصادی حوزه کشاورزی را فراهم آورده است. بر اساس مصوبه کمیسیون اقتصاد دولت پیرامون لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم، تمامی معافیت‌های بخش کشاورزی و زیربخش‌های آن حذف خواهد شد، به‌طوری‌که طبق جزئیات مصوبه مذکور، درآمد مشمول مالیات سالانه اشخاص حاصل از فعالیت‌های بخش کشاورزی (شامل کلیه زیربخش‌ها) تا یکصد میلیون تومان به نرخ صفر و مازاد آن طبق مقررات فصول پنجم و هفتم این باب مشمول مالیات می‌شود. پیش‌ازاین وزارت اقتصاد در پیش‌نویس قبلی تا شصت میلیون تومان را به نرخ صفر مالیات در نظر گرفته بود. مضافاً مقرر شده تدقیق و تنظیم اعمال ضرایب هر کدام از زیربخش‌ها، توسط وزارت امور اقتصاد و دارایی با همکاری وزارت جهاد کشاورزی تهیه و به تصویب هیئت‌وزیران برسد. متأسفانه طراحان پیش‌نویس اصلاحیه قانون مالیات‌ها، بدون توجه



سنتی بودن
 بخش
 قابل توجهی
 از فعالیت‌های
 حوزه کشاورزی
 و در عین حال
 بی‌ربطی
 سرمایه‌گذاران
 برای حضور
 در این بخش،
 نیازمند حمایت
 جدی دولت برای
 تحول در بخش
 کشاورزی است و
 اگر دولت همان
 حمایت و توجهی
 که به بخش‌های
 دیگر مثل صنعت،
 خدمات و غیره
 داشت به حوزه
 کشاورزی هم
 معطوف می‌کرد،
 شاید امروز
 می‌توانست
 با حذف
 حمایت‌های
 خود از کشاورزی
 نسبت به تأمین
 امنیت غذایی
 جامعه مطمئن
 باشد، اما
 متأسفانه هنوز
 حوزه کشاورزی
 کشور به صورت
 سنتی اداره
 می‌شود

۶۴ میلیارد دلار و درآمد حاصل از صادرات محصولات کشاورزی و سایر کالاها طی همین دوره نیز معادل ۱۶۵ میلیارد دلار بوده که نشان می‌دهد چنانچه دولت ده درصد سرمایه‌گذاری‌های به‌عمل‌آمده در صنعت پتروشیمی را در بخش کشاورزی و دامداری مصروف کرده بود، امروز بخش کشاورزی در همه زمینه‌ها می‌توانست خودکفا و صادراتی باشد، نه اینکه سالانه میلیاردها دلار بابت واردات گندم، برنج و دام مصروف نماییم. در واقع با لغو معافیت کشاورزی و عدم حمایت از سرمایه‌گذاری در این بخش، کشاورزی نیز به سرنوشت صنعت نساجی دچار خواهد شد، درحالی‌که ایران که یکی از بهترین صنایع نساجی منطقه را دارا بود، در بی‌سیاستی و بی‌خردی تصمیم‌گیران وقت و سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی که اساساً توجیه اقتصادی نداشت، بازار نساجی کشور را به چینی‌ها و ترک‌ها واگذار کرد.

باید توجه داشت که اساساً هدف دولت از معافیت مالیات فعالیت‌های کشاورزی بر پایه سه خصیصه کارایی نهایی سرمایه، حاشیه سود بیشتر و زیان انباشته کمتر استوار بوده است؛ زیرا بخش کشاورزی از منظر تأمین مالی با حاشیه سود نه‌چندان جذاب، دارای مصائب بی‌شماری است و معافیت مالیاتی به‌مثابه جلوگیری از زه‌کش خروج پول به‌منظور تأمین نقدینگی، سرمایه در گردش و پوشش هزینه‌های جاری واحدهای کشاورزی نقش مؤثری دارد. علاوه

محسوب می‌شود. فروض قانون‌گذار بر آن بوده که با اتخاذ سیاست‌های مالیاتی درست، منطقی و حمایتی تأثیر مثبتی بر کلیه زنجیره‌های بخش کشاورزی، کاربست تخصصی‌تر اشتغال، تراز بازرگانی، روان کردن چرخه تجارت و مبادلات بازاری و رونق تولید در این بخش به وجود آورد. در همین راستا و وفق ماده «۸۱» قانون مالیات‌های مستقیم تاکنون «درآمد حاصل از کلیه فعالیت‌های کشاورزی، دامپروری، دامداری، پرورش ماهی و زنبورعسل و پرورش طیور، صیادی و ماهیگیری و نوغانداری، احیای مراتع و جنگل‌ها و باغات و اشجار و نخيلات بدون محدودیت زمانی از پرداخت مالیات معاف بوده و مضافاً صد درصد درآمد حاصل از صادرات خدمات و محصولات تمام شده کشاورزی و صنایع تبدیلی و تکمیل آن و بیست درصد درآمد حاصل از صادرات مواد خام کالاهای کشاورزی از پرداخت مالیات معاف می‌باشد» که همین امر در شرایط تحریمی باعث دستیابی کشور به

میلیون‌ها دلار ارز صادراتی بخش کشاورزی شده است. با توجه به جدول شماره (۱)، برای آگاهی نمایندگان محترم باید گفت که کل درآمد حاصل از صادرات مواد پتروشیمی طی سنوات ۱۴۰۰-۱۳۳۸ برابر ۱۷۰ میلیارد دلار و کل صادرات محصولات کشاورزی و سایر کالا طی همین دوره معادل ۳۷۰ میلیارد دلار یا دو برابر بوده است، علاوه بر این درآمد حاصل از صادرات محصولات پتروشیمی طی سنوات ۱۴۰۰-۱۳۹۵ معادل



جدول شماره (۱): درآمد ارزی سنوات ۱۴۰۰-۱۳۳۸ (مبالغ- میلیون دلار)

سال	نفت و گاز	محصولات پتروشیمی	محصولات کشاورزی و سایر کالاها	جمع
۱۳۳۸-۱۳۹۴	۱,۳۷۷,۱۷۱	۱۰۶,۴۰۶	۲۰۵,۲۳۹	۱,۶۸۸,۸۱۶
۱۳۹۵-۱۴۰۰	۲۶۱,۳۳۴	۶۴,۰۹۶	۱۶۵,۴۰۹	۴۹۰,۸۳۹
جمع	۱,۶۳۸,۵۰۵	۱۷۰,۵۰۲	۳۷۰,۶۴۸	۲,۱۷۹,۶۵۵

این عامل به نوبه خود تأثیر مثبتی بر تداوم فعالیت فعالان این حوزه دارد.

این مسائل فارغ از مواردی همچون حفظ ارزش‌های تولید، تثبیت جمعیت و ثبات در سکونت‌گاه‌های روستایی، افزایش اشتغال و همچنین بهبود ارزش مبادله به نفع بخش کشاورزی و رفاه روستایی است؛ لذا امروز با توجه به شرایط حاکم بر اقتصاد حوزه کشاورزی نمی‌توان اقدامات حمایتی را از این حوزه حذف کرد. باید یادآور شد سنتی بودن بخش قابل‌توجهی از فعالیت‌های حوزه کشاورزی و درعین‌حال بی‌رغبتی سرمایه‌گذاران برای حضور در این بخش، نیازمند حمایت جدی دولت برای تحول در بخش کشاورزی است و اگر دولت همان حمایت و توجهی که به بخش‌های دیگر مثل صنعت، خدمات و غیره داشت به حوزه کشاورزی هم معطوف می‌کرد، شاید امروز می‌توانست با حذف حمایت‌های خود از کشاورزی نسبت به تأمین امنیت غذایی جامعه مطمئن باشد، اما متأسفانه هنوز حوزه کشاورزی کشور به صورت سنتی اداره می‌شود و حذف معافیت‌های مالیاتی نه تنها کمکی نمی‌کند بلکه آسیب‌های جدی به این بخش و کل جامعه خواهد زد. بررسی اقدامات اقتصادی دولت‌های خام فروش نشان می‌دهد که در ایران همراهی و حمایت کافی با بخش کشاورزی وجود نداشته است، درحالی‌که در تولید بخش زیادی از محصولات کشاورزی، ظرفیت‌ها و امکانات خوبی در اختیار بوده که اگر از سنوات قبل سرمایه‌گذاری و بسترسازی‌های لازم در حوزه کشاورزی اتفاق می‌افتاد، امروز نه تنها شاهد شکوفایی بخش کشاورزی بودیم بلکه شاید موضوع معافیت مالیاتی آن نیز قابل طرح بود؟! از طرف دیگر حمایت از صنعت کشاورزی و کشاورزان، یکی از شعارهای اساسی انتخاباتی همه دولت‌ها در طول سالیان گذشته بوده است؛ چراکه تولید محصولات کشاورزی و عدم وابستگی به سایر کشورها، یکی از اولویت‌های هر کشوری محسوب می‌شود و یقیناً اگر توانسته بودیم در تولید محصولات کشاورزی خودکفا شده و حتی با مازاد تولید،

بر آن روند تار اقتصاد کشور حکایت از پیشی گرفتن نرخ استهلاک دارایی‌ها از نرخ رشد سرمایه‌گذاری داشته است؛ لذا در یک اقتصاد توسعه‌ای باید سیاست مالیاتی در خدمت توسعه اقتصاد و نه صرفاً مالیات ستانی باشد، بدین معنی که قانون‌گذار با اعطای معافیت مالیاتی در واقع موجبات جبران و یا تأمین بخشی از سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های کشاورزی و تأمین مالی به نیت تبدیل معافیت‌های مذکور به سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی را فراهم می‌آورد، به طوری که این معافیت‌ها بتواند باعث افزایش و ارتقاء تولید و به تبع آن، تولید اشتغال مولد موردنظر شود.

از دیگر سو، با معافیت فعالان بخش کشاورزی عملاً آن‌ها قادر به صیانت از ارزش روز دارایی‌های خود در حوزه تولید کشاورزی خواهند شد. زیرا تجربه اقتصادی مبتنی بر رفتار اقتصادی مؤید آن است که چنان چه تعدیل و کاهش نرخ مالیاتی صورت گیرد، عملاً شاهد افزایش سرمایه‌گذاری فعالان اقتصاد کشاورزی از محل منابع آورده خویش، عدم خروج سود از شرکت‌ها به دلیل معافیت و کمتر روی آوری به شبکه بانکی زخم خورده کشور خواهد شد، در نتیجه اعمال معافیت مالیاتی منجر به افزایش تولید و افزایش صادرات در بخش کشاورزی شده که این معافیت‌ها باعث افزایش نرخ بازده سرمایه‌گذاری و حاشیه سود بیشتر منجر به پایداری اشتغال در بخش کشاورزی خواهد شد و بستر مطلوبی را برای رقابتی شدن تولید، کاهش قیمت تمام شده، توزیع سود عادلانه در زنجیره و ثبات افزون‌تر فراهم می‌کند.

در واقع دولت‌ها با معافیت‌ها و تخفیف‌های مالیاتی درصد هستند کارآیی نهایی سرمایه و در نتیجه سودآوری سرمایه‌گذاری‌ها در بخش کشاورزی را افزایش و موجبات سرمایه‌گذاری بیشتر در این بخش را فراهم سازند. مضافاً دولت می‌تواند با اتخاذ سیاست منطقی مالیاتی توأم با معافیت بخش کشاورزی باعث تحمل‌پذیری شوک رکودی در وضعیت رکود تورمی به زنجیره‌های ارزش کشاورزی شود که

بررسی اقدامات

اقتصادی

دولت‌های خام

فروش نشان

می‌دهد که در

ایران همراهی و

حمایت کافی با

بخش کشاورزی

وجود نداشته

است، درحالی‌که

در تولید

بخش زیادی

از محصولات

کشاورزی،

ظرفیت‌ها و

امکانات خوبی

در اختیار بوده که

اگر از سنوات قبل

سرمایه‌گذاری و

بسترسازی‌های

لازم در حوزه

کشاورزی اتفاق

می‌افتاد، امروز

نه تنها شاهد

شکوفایی بخش

کشاورزی بودیم

بلکه شاید

موضوع معافیت

مالیاتی آن نیز

قابل طرح بود؟!

اوکراین علاوه بر کمبود محصولات اساسی کشاورزی، قیمت محصولات کشاورزی را به شدت افزایش داده است. لذا حداقل انتظار کشاورزان و فعالان بخش کشاورزی از اعضای محترم کمیسیون کشاورزی مجلس آن است که هوشیار باشند تا حافظ منافع کشاورزی کشور باشند. نمایندگان محترم باید بدانند که وضع و دریافت مالیات به منظور خدمت‌رسانی به جامعه است و چه خدمتی مهم‌تر از تأمین غذای مردم که بر عهده کشاورزان است، وجود دارد؟ بنابراین بدون تردید، وضع مالیات بر کشاورزی در راستای تأمین منافع ملی نیست. بدون شک فعالان کشاورزی انتظار دارند معافیت‌ها هدفمند و در راستای توسعه اقتصادی این بخش با حفظ مسائل زیست‌محیطی و مشکلات آب باشد.

دولت و سیاست‌گذاران می‌توانند معافیت بخش کشاورزی و دامداری را منوط به تأمین نهاده‌های باکیفیت در قالب افزایش ضریب مکانیزاسیون یا استفاده از تکنولوژی‌های مناسب برای تولید بذر یا نهاده‌های شیمیایی با کمترین آثار منفی زیست‌محیطی یا انسانی، توسعه و رشد صنایع تکمیلی و ذخیره‌سازی نمایند که با اجرای چنین سیاستی، بهبود بهره‌وری عوامل تولید که مشکل تاریخی این بخش است، مرتفع خواهد شد و عملاً معافیت مالیاتی به‌عنوان عاملی که بتواند بهره‌وری عوامل تولید را افزایش دهد، درخواهد آمد. برای نمونه سالانه در فصول سرما صدها تن سیب و میوه‌جات در مناطق سردسیر کشور از بین می‌رود، درحالی‌که با اعمال معافیت مالیاتی در بخش کشاورزی تبدیلی و ایجاد کارخانه‌ها تکمیلی، زنجیره تولید کشاورزی به‌سادگی قابل تبدیل به کنسانتره و صادرات به کشورهای همجوار خواهد شد. ♦♦

می‌توانستیم صادرات قابل‌ملاحظه‌ای داشته باشیم، یکی از گره‌گاه‌های کور اقتصاد کشور باز گشوده می‌شد. به همین علت اعمال سیاست‌ها برای حمایت از کشاورز و صنعت کشاورزی، می‌تواند عامل مهمی برای افزایش انگیزه برای تولیدات محصولات کشاورزی باشد.

کارشناسان بر این باورند، حذف معافیت مالیاتی بخش کشاورزی در شرایطی که تحریم و شیوع ویروس کرونا بار سنگینی برای حفظ امنیت غذایی بر دوش کشاورزان گذاشته، اقدام غیرمنطقی است؛ زیرا در طول دو سه سال گذشته، افزایش قیمت سموم و کودهای شیمیایی و فرآورده‌های کشاورزی این بخش را وارد چالش بزرگی نموده که عاملی برای کاهش انگیزه کشاورزان برای تولید محصولات کشاورزی گردیده، به طوری که اگر همین روند ادامه پیدا کند، باعث متضرر شدن کشاورزان و در نهایت کاهش انگیزه برای تولید محصولات کشاورزی می‌شود و به موازات آن، شاهد افزایش قیمت محصولات کشاورزی به دلیل عرضه ناکافی در کشور خواهیم بود و این امر، دولت‌ها را مجبور به واردات محصولات کشاورزی می‌کند که در این صورت، سالانه ارز زیادی از کشورمان به دلیل خرید این محصولات خارج خواهد شد. در شرایط فعلی که کشور با صدها معضل و مشکل اقتصادی - سیاسی مواجه شده باید نمایندگان مجلس و دولت، مصوبه‌ها و طرح‌هایی به تصویب برسانند که در راستای حمایت از کشاورزان باشد تا انگیزه برای تولید محصولات کشاورزی در کشور به بالاترین سطح ممکن برسد و نیازی به واردات محصولات کشاورزی نداشته باشیم و کشور با قحطی مواجه نشود؛ زیرا شیوع کرونا و جنگ روسیه و



دولت و سیاست‌گذاران می‌توانند معافیت بخش کشاورزی و دامداری را منوط به تأمین نهاده‌های باکیفیت در قالب افزایش ضریب مکانیزاسیون یا استفاده از تکنولوژی‌های مناسب برای تولید بذر یا نهاده‌های شیمیایی با کمترین آثار منفی زیست‌محیطی یا انسانی، توسعه و رشد صنایع تکمیلی و ذخیره‌سازی نمایند که با اجرای چنین سیاستی، بهبود بهره‌وری عوامل تولید که مشکل تاریخی این بخش است، مرتفع خواهد شد.



گفت‌وگو با دکتر «کامبیز بازرگان» رییس انجمن علوم خاک ایران

نرخ بالای فرسایش خاک در کشور

خاک را جزو منابع تجدیدناپذیر یا دیرتجدیدپذیر می‌شناسند، لذا کشورهای دنیا سعی بر مواظبت از منابع خاک خود دارند. در طول سال‌های گذشته نزدیک به ۳۰ درصد خاک‌های حاصلخیز دنیا توسط بشر تخریب و از چرخه تولید خارج شده است. با توجه به شواهد و قرینه‌ها به نظر می‌رسد، کشور ما نسبت به متوسط جهانی سرعت تخریب بالاتری داشته باشد، اما آمار دقیق نداریم. در مورد تأثیر سبک کشاورزی بر کیفیت زمین‌های کشاورزی، نمی‌توان به‌طور مطلق گفت که کار کشاورزی یک کار تخریب‌گر است، ولی واقعیت این است که نحوه کشاورزی و نوع رویکرد بهره‌برداری در این موضوع تعیین‌کننده است. امروزه کشاورزی از دوره پایداری به سمت کشاورزی احیاگر حرکت کرده است. در این نوع مدیریت، مدیریت تلفیقی حاصلخیزی خاک، مشتمل بر کاربرد مواد آلی در کنار کودهای شیمیایی و رفتار مناسب با خاک، مشتمل بر حداقل شخم و بازگرداندن بقایا به زمین در قالب کشاورزی حفاظتی، توسعه و ترویج می‌شود.

کشاورزی حفاظتی نیازمند حمایت دولت است؛ در کشور ما یارانه‌ها بیشتر به کود، سم و نهادهای دیگر اختصاص دارند، درحالی‌که دنیا در حال حاضر روی سیستم‌های توسعه پایدار یارانه می‌دهد. در کشاورزی باید جراحی‌های دقیق انجام شود؛ این بخش باید از نظر نحوه مدیریت منابع آب‌و‌خاک، تولید و بهره‌وری اقتصادی تغییر کند و همه این‌ها با نگاه علمی و دقیق و نه سلیقه‌ای در یک بسته دیده شود.

کشاورزی در کشور ما باید از تولید به هر بهایی به تولید مشروط به حفظ منابع پایه تغییر نماید. واقعیت این است که اگر به منابع توجه نکنیم، تولید فردا را از دست داده‌ایم و مهم‌تر از تولید امروز، پایداری تولید کشور در طول زمان است و قبل از اینکه از نظر منابع آب‌و‌خاک به شرایط شکننده‌تری برسیم، کما اینکه در منابع آب به شرایط شکننده رسیده‌ایم، باید سریع‌تر اقدامات مؤثر و دقیقی انجام شود. دکتر کامبیز بازرگان، رییس انجمن علوم خاک ایران، همچنین معتقد است که در مورد بهبود روش مدیریت خاک کشاورزی، ما باید در مقیاس ملی و نیز مقیاس استانی یا منطقه‌ای به یک الگوی سازگار برسیم و میزان توان اکولوژیکی سرزمینمان را مشخص نماییم؛ این موضوع با هم‌افزایی و اجماع متخصصان و ذی‌نفعان صورت می‌گیرد.

شرح کامل گفت‌وگو با دکتر کامبیز بازرگان را در ادامه مطالعه نماییم.



با توجه به
آمارهای منتشره،
فرسایش خاک
در کشور ما نرخ
بالایی دارد،
آمارهای فرسایش
در ایران از شش
تن در هکتار تا
شانزده تن در
هکتار گزارش
شده است،
اما موضوعی
که بیشتر حائز
اهمیت است
مقایسه سرعت
فرسایش با
سرعت خاک
سازی است؛
یعنی حد تحمل
فرسایش یا
فرسایش مجاز؛
با توجه به اینکه
سرعت خاک
سازی در کشور ما
و در مناطقی مثل
کرمان و فلات
مرکزی ایران کم
است، این مقدار
فرسایش حتی
اگر مقدار کمترین
آن یعنی شش تن
در هکتار باشد،
مقدار زیادی است
و از حد تحمل
شرایط خاک‌های
کشور فراتر است.

♦♦ خاک یک پایه زیستی تجدیدناپذیر است، سالیانه چه سهمی از تخریب خاک جهان در ایران انجام می‌شود و مهم‌ترین عوامل فرسایش خاک در جهان، ایران و استان کرمان چیست؟

بر اساس آمارهای جهانی تشکیل هر سانتی‌متر خاک ۳۰۰ تا ۱۰۰۰ سال طول می‌کشد که این موضوع وابسته به فرآیندهای خاک‌سازی است. با توجه به سرعت پایین تشکیل، خاک را جزو منابع تجدیدناپذیر یا دیر تجدیدپذیر می‌شناسند، لذا کشورهای دنیا سعی می‌کنند از منابع خاک خود مواظبت کنند. بارندگی یکی از عوامل مهم تسریع فرآیند خاک‌سازی است. بنابراین مناطق خشک و نیمه‌خشک دنیا مناطقی هستند که سرعت تشکیل خاک در آن‌ها کندتر است و ایران هم نمونه این مناطق است، بویژه مناطق گرم و خشک کشور. فرسایش فیزیکی و خرد شدن سنگ‌ها در اثر بارندگی و یخ زدن آب و ذوب شدن آن در لابه‌لای سنگ‌ها به وقوع می‌پیوندد. از آنجایی که سرعت فرآیندهای شیمیایی و بیولوژیکی نیز در خاک با حضور رطوبت تسریع می‌شود، در این مناطق سرعت این فرآیندها نیز کم است؛ به همین دلیل است که می‌گوییم خاک‌سازی در مناطق گرم و خشک مثل ایران کندتر صورت می‌گیرد.

خارج شدن خاک از چرخه تولید و از دست دادن قابلیت‌های تولید و کارکردهای اکوسیستمی را تخریب می‌گویند. عوامل تخریب شامل عوامل فیزیکی و عوامل شیمیایی و بیولوژیکی می‌باشند. خاک به‌صورت اولیه یا «خاک زنده» یک سری قابلیت‌ها، خصوصیات شیمیایی و بیولوژیکی دارد. انواع جاندارانی که در خاک زندگی می‌کنند و خدماتی که خاک ارائه می‌دهد، از جمله اینکه بستر تولید غذاست؛ یعنی می‌تواند گیاه را در خود پرورش دهد، ریشه گیاه در آن زنده می‌ماند و هوا و آب را ردوبدل می‌کند و باعث می‌شود که گیاه خوب رشد کند.

کارکردهای اکوسیستمی خاک نیز شامل ذخیره کربن و تنوع زیستی غنی می‌باشد. وقتی که خاک از حالت زایندهگی فاصله بگیرد ما می‌گوییم تخریب اتفاق افتاده است، تخریب می‌تواند فیزیکی، شیمیایی و بیولوژیکی باشد. عوامل متعددی باعث تخریب می‌شود مثل شور شدن، فرسایش خاک و تغییر کاربری.

با توجه به آمار منتشر شده در دنیا، در طول سال‌های گذشته با دخالت بشر سرعت تخریب منابع خاک بالا بوده و بخش قابل‌توجهی از خاک‌های زاینده دنیا تخریب شده است. آمار دقیقی در مورد اینکه کشور ما چه سهمی از تخریب خاک در دنیا دارد، وجود ندارد. با توجه به آمارهای منتشره، فرسایش خاک در کشور ما نرخ بالایی دارد، آمارهای فرسایش در ایران

از شش تن در هکتار تا شانزده تن در هکتار گزارش شده است، اما موضوعی که بیشتر حائز اهمیت است مقایسه سرعت فرسایش با سرعت خاک‌سازی است؛ یعنی حد تحمل فرسایش یا فرسایش مجاز؛ با توجه به اینکه سرعت خاک‌سازی در کشور ما و در مناطقی مثل کرمان و فلات مرکزی ایران کم است، این مقدار فرسایش حتی اگر مقدار کمترین آن یعنی شش تن در هکتار باشد، مقدار زیادی است و از حد تحمل شرایط خاک‌های کشور فراتر است.

با توجه به شرایط اقلیمی کشور، ما با کمبود منابع آب روبه‌رو هستیم. از طرفی بخش قابل‌توجهی از بخش کشاورزی ما کشاورزی آبی است؛ لذا ما به‌طور معمول و ساختاری با مسئله شوری مواجه هستیم. هرچه ما به سمت کاربرد منابع آب شورتر در اراضی حرکت کنیم، سرعت و شدت شور شدن خاک نیز بیشتر می‌شود و در بعضی از مناطق با توجه به شرایط خاکی و اقلیمی و کیفیت آب با کم مصرف کردن آب در پروفیل خاک و کم توجهی به شستشوی پروفیلی، ممکن است تجمع املاح محلول در لایه سطحی خاک را سرعت ببخشیم.

در مجموع در کشور آمار دقیقی از سرعت شور شدن یا شرایط شور کردن خاک یا تخریب از این جنس مثل کاهش مواد آلی و کاهش تنوع زیستی خاک وجود ندارد؛ چون مطالعات دقیقی پایش کیفیت منابع خاک حتی مطالعات نیمه تفصیلی یا نیمه دقیق موجود نیست. مستندات نشان می‌دهد در طول



خاک مشتمل بر حداقل شخم و بازگرداندن بقایا به زمین در قالب کشاورزی حفاظتی توسعه و ترویج می‌شود. توجه به این موضوعات می‌تواند تخریب را به حداقل برساند.

♦♦ بدیهی است که خاک‌ورزی صحیح در تولید کمی و کیفی محصولات کشاورزی تعیین‌کننده است، سیستم خاک‌ورزی ما با کشاورزی پیشرفته جهان چقدر فاصله دارد؟

اساساً خاک‌ورزی حداکثری با تخریب ساختمان خاک و تجزیه سریع مواد آلی، از دست دادن سریع رطوبت لایه سطحی خاک، تغییر در شرایط موجودات زنده خاک‌زی، تغییر شرایط فیزیکی برای آب‌گذاری، بالا بردن سرعت تبخیر، کاهش قدرت حفظ رطوبت در خاک و کند کردن فرایندهای تشکیل ساختمان خاک همراه است، درعین حال آمادگی بستر خاک برای رشد گیاه ضعیف‌تر می‌شود و این موضوع بر روی کمیت و کیفیت محصول اثر می‌گذارد و سفتی خاک را بیشتر می‌کند.

بر اساس مجموعه مطالعاتی که در مورد سیستم‌های خاک‌ورزی انجام شده و توافق جهانی بر مزیت‌های بارز خاک‌ورزی حداقلی در اراضی کشاورزی است. بر همین مبنا کشاورزی حفاظتی با رویکرد بازگرداندن بقایا و حداقل دست‌کاری در شرایط طبیعی خاک در دنیا توسعه پیدا کرده است. در این روش کشاورزی، اکوسیستم خاک کمترین صدمه را می‌بیند و کلونی موجودات زنده و روابط شیمیایی و بیولوژیکی بین موجودات حفظ می‌شود و طبعاً به کمیت و کیفیت تولید کمک نموده و بیشتر از همه، این امر به پایداری توجه می‌کند.

در کنار مسئله خاک یکی از عوامل محدودکننده مهم در کشور ایران و شاید مسئله شماره یک کشور ما، امروز مسئله آب است و رفتار خاک‌ورزی حداقلی و کشاورزی حفاظتی به حفظ ذخیره رطوبت خاک کمک قابل‌توجهی می‌کند و حتماً در بهره‌وری بهینه منابع آب اثرگذار است.

در مورد فاصله ما با کشاورزی پیشرفته در جهان بویژه موضوع توسعه کشاورزی حفاظتی پیچیدگی‌هایی وجود دارد، توسعه کشاورزی حفاظتی نیازمند حمایت دولت است، در بعضی از کشورها مثل استرالیا یا حتی در هند این موضوع به دلیل حمایت‌های قابل‌توجه دولت توسعه قابل‌توجهی پیدا کرده است.

در کشور ما یارانه‌ها بیشتر به کود، سم و نهادهای دیگر اختصاص دارند، درحالی‌که دنیا در حال حاضر روی سیستم‌های توسعه پایدار یارانه می‌دهد؛ برای مثال در هندوستان به کشاورزی حفاظتی و تناوب‌های بهینه، یارانه تعلق می‌گیرد. لذا باید جهت‌گیری مدیریت کشاورزی به این

سال‌های گذشته نزدیک به ۳۰ درصد خاک‌های حاصلخیز دنیا توسط بشر تخریب و از چرخه تولید خارج شده است. با توجه به شواهد و قرائن به نظر می‌رسد کشور ما نیز نسبت به متوسط جهانی سرعت تخریب بالاتری داشته باشد، اما آمار دقیق نداریم.

♦♦ در مورد تأثیر سبک کشاورزی ایران بر کیفیت زمین‌های کشاورزی توضیح دهید، اصولاً سبک کشاورزی به شکل مدرن یا سنتی چه تأثیری بر کیفیت زمین‌های کشاورزی دارد؟

اساساً زمین کشاورزی با هدف تولید کشاورزی و عملیات کشاورزی در اختیار بشر است و نمی‌توان به‌طور مطلق گفت که کار کشاورزی یک کار تخریب‌گر است، منتهی واقعیت این است که نحوه کشاورزی در این موضوع تعیین‌کننده است. باید توجه داشت که هر نوع بهره‌برداری از هر کدام از منابع از جمله آب، خاک یا هوا باید با رویکرد امانت‌مدارانه صورت گیرد. رویکرد دیگر این است که به هر نحو ممکن در واقع زیاده‌خواهانه، بهره‌کشانه و برده‌کشانه از منابع استفاده کنیم. در بخش کشاورزی در رابطه با برخورد با منابع آب‌و خاک اگر رویکرد ما آینده‌نگرانه و امانت‌مدارانه باشد، می‌تواند تخریب را به حداقل یا حتی به صفر برساند. موضوعی که در حال حاضر در دنیا مطرح است، کشاورزی احیاکننده یا Regenerative Agriculture می‌باشد. تا قبل از این از کشاورزی پایدار صحبت می‌شد، اما در حال حاضر باید بالاتر از کشاورزی پایدار به کشاورزی احیاکننده برسیم. چرا که بشر در طول ۴۰ و ۵۰ سال اخیر با هدف تولید، مصرف و رفاه بیشتر با رویکرد زیاده‌خواهانه تخریب‌هایی را انجام داده و به هر ترتیبی از منابع بهره‌برداری نموده است، در حال حاضر در دنیا در یک سال اخیر، کشاورزی احیاگر مطرح شده است، یعنی علاوه بر اینکه تخریب صورت نگیرد باید خرابی‌های قبلی نیز برگشت داده شود.

در سیستم‌های کشاورزی سنتی توجه به مواد آلی خاک بیشتر بوده، روش‌های آماده‌سازی خاک، روش‌های سخت و خشن نبوده و شخم و تغییر بستر شرایط خاک به‌گونه‌ای صورت می‌گرفته که فرسایش خاک و تجزیه مواد آلی خاک کمتر اتفاق می‌افتاده است، اما در کشاورزی مدرن، بشر به سمت مصرف بیشتر کودهای شیمیایی روی آورده و در حوزه‌هایی افراط کرده و با کاهش کاربرد مواد آلی تخریب خاک بیشتر شده است. در حال حاضر کشاورزی از دوره پایداری به سمت کشاورزی احیاکننده حرکت کرده است. در این نوع مدیریت با استفاده از تجارب گذشته، مدیریت تلفیقی حاصلخیزی خاک مشتمل بر کاربرد مواد آلی در کنار کودهای شیمیایی موردتوجه قرار گرفته و رفتار مناسب با

تا قبل از این از کشاورزی پایدار صحبت می‌شد، اما در حال حاضر باید بالاتر از کشاورزی پایدار به کشاورزی احیاکننده برسیم. چرا که بشر در طول ۴۰ و ۵۰ سال اخیر با هدف تولید، مصرف و رفاه بیشتر با رویکرد زیاده‌خواهانه تخریب‌هایی را انجام داده و به هر ترتیبی از منابع بهره‌برداری نموده است، در حال حاضر در دنیا در یک سال اخیر، کشاورزی احیاگر مطرح شده است، یعنی علاوه بر اینکه تخریب صورت نگیرد باید خرابی‌های قبلی نیز برگشت داده شود.

نیز باید تحولاتی اتفاق بیفتد که ارقام متناسب با کشاورزی حفاظتی ارائه شود و در مجموع یک بسته حمایتی محکم لازم دارد. واقعیت این است که این موضوع الان به‌طور ملموس در اولویت برنامه‌های بخش کشاورزی کشور نیست.

♦♦ آیا برای نجات ایران از خشک‌سالی نیاز به توقف کشاورزی و یا کاهش سطح فعالیت در این بخش است، چه باید کرد؟ آیا الگویی برای پیروی پیشنهاد می‌نمایید؟

شرایط کشور ما به لحاظ خشک‌سالی و به‌طور روشن محدودیت منابع آب، شرایط جدیدی نیست. کشور ما با توجه به موقعیت جغرافیایی خود در کره زمین جزء مناطق گرم و خشک است و به‌طور تاریخی با موضوع خشک‌سالی و محدودیت منابع آب روبه‌رو بوده‌ایم. متأسفانه در طی سال‌های اخیر رفتارهای ما در بهره‌برداری از منابع آب این موضوع را تشدید نموده است.

در دنیا هم ما تنها نیستیم و تعداد کشورهایی که مسئله آب دارند زیاد است و با وجود موضوع تغییر اقلیم این موضوع بیشتر شده است.

در مجموع محدودیت منابع آب از دو جنبه تشدید شده است؛ عامل اول در بهره‌برداری‌های غلط و مدیریت‌های ناصحیح منابع آب در سال‌های اخیر می‌باشد که تعدد چاه‌های غیرمجاز، توسعه سطح زیر کشت آبی و توسعه کشت محصولات آب‌بر به‌طور غیرمتناسب با شرایط کشورمان و کم‌توجهی به محصولات کم‌آب‌بر از جمله مواردی است که موضوع را تقویت کرده است و عامل دوم تغییر اقلیم.

سمت برود. آمار و ارقام نشان می‌دهد که ما در این موضوع از میانگین جهانی و در ترویج آن نیز از کشورهای مشابه خود مثل مصر، ترکیه، هند و پاکستان عقب هستیم. نکته‌ای که باید در نظر گرفته شود این است که باید منافع کشاورزان را در نظر بگیریم و شرایط را به‌گونه‌ای تسهیل کنیم که کشاورز صدمه نبیند.

در شرایطی که با کمبود علوفه روبه‌رو هستیم و علوفه ارزش اقتصادی دارد، اگر پیشنهاد برگرداندن بقایای محصولات کشاورزی به خاک به کشاورز داده می‌شود، باید منفعت کشاورز نیز در نظر گرفته شود؛ به‌عنوان مثال اگر قرار هست برداشت محصول گندم با گُمباین به شکلی صورت گیرد که بخشی از کاه محصول روی زمین بماند، باید به ترتیبی برای این موضوع به کشاورز تسهیلاتی داده شود، به‌نحوی که انگار آن مقدار کاهی که روی زمین می‌ماند را دولت از کشاورزان می‌خرد و دولت برای ارزش سرزمینی خاک و جایگاه خاک در تولید در فصل بعد و برای پایداری تولید، این هزینه را تقبل می‌کند و یارانه می‌دهد و در واقع این پول نصیب کشاورز نمی‌شود، بلکه در جیب آینده کشور می‌رود.

در حال حاضر آمار و ارقام در کشور نشان می‌دهد که کشاورزی حفاظتی در بعضی از استان‌ها از جمله استان فارس و خوزستان توسعه داده شده است، اما واقعیت این است که تضمین سود یا منافع بهره‌برداران، موفقیت در این زمینه را تضمین می‌کند؛ وقتی گفته می‌شود که زمین شخم زده نشود در این صورت ماشین‌آلات خاک‌ورزی و حفاظتی لازم است که به شکلی کاشت انجام شود. حتی در ارقام گیاهی





مثل گیلان و مازندران برنج کاشته شود، اما باز هم می‌بینیم که در استان‌های خوزستان، بخش‌هایی در اصفهان، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد و فارس با وجود محدودیت‌های آبی، برنج کاشته می‌شود، دلیلش این است که وقتی از زاویه دید یک کشاورز به مسئله نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که منفعت قابل توجهی با کشت برنج به کشاورز می‌رسد که با محصولات دیگر قابل مقایسه نیست، اما البته در کلان، کشور از کشت برنج در این مناطق ضرر می‌کند؛ یعنی منفعت کشاورزان در جاهایی هم‌راستا با منفعت کشور نیست. در واقع حکمران و دولت وظیفه‌اش این است که اینجا ورود کند، با تسهیلات و ابزارهای تنبیه و تشویق که در اختیار دارد، منافع کشاورزان را با منافع کشور هم‌راستا نماید.

برای مثال اگر بخواهیم محصولی جایگزین برنج معرفی کنیم، در آن فصل کشت، مثلاً ذرت و سویا قابل طرح است که یکی علوفه‌ای و یکی دانه روغنی است. حال دولت چه حمایتی از محصول ذرت و سویا می‌کند که کشاورز به سمت کشت برنج نرود و به جای آن این دو محصول را بکارد در این مورد حمایت‌های دولت اصلاً قابل مقایسه با منفعت برنج برای کشاورز نیست. لازمه حل این موضوع، ورود علمی، دقیق و باز کردن فضا برای متخصصین مربوطه، تغییر ساختار حکمرانی به نحوی که ذینفعان را در تصمیم مشارکت دهد، می‌باشد. متأسفانه در طول چند سال اخیر مرتب گفته‌ایم

مقایسه شرایط گذشته ایران که با خشک‌سالی مواجه بوده با کشورهای مشابه در برخورد با این محدودیت نشان می‌دهد که این مسئله لاینحل نیست، مشروط بر اینکه ما روی آن متمرکز شده و به صورت علمی با موضوع برخورد کنیم. توجه شود که تأکید بنده بر برخورد با موضوع به صورت علمی است نه برخورد سلیقه‌ای و بخشی و نگاه‌هایی که در آن شهر من، استان من، وزارتخانه من غالب باشد که این موارد متأسفانه در این سال‌ها بارز بوده است. به جای آن توصیه به نگاه کشوری، نگاه ملی و نگاه با رویکرد علمی است. اگر این رویکرد تقویت شود من به عنوان یک کارشناس کوچک معتقد هستم که ما نیازمند جمع کردن کشاورزی نیستیم، اما البته باید جراحی‌های دقیقی اتفاق بیفتد.

کشت بعضی از محصولات را باید در بعضی از مناطق کشور متوقف کنیم و به جای آن محصولات دیگری که کم‌آبر است، جایگزین کنیم. بخش کشاورزی باید از نظر نحوه مدیریت منابع آب و خاک، تولید، اقتصاد و بهره‌وری اقتصادی تغییر کند و همه این‌ها یک بسته است. در مورد حکمرانی منابع پایه باید تجدیدنظر شود و طوری به موضوع نگاه شود که منفعت کشاورزان در جهت منفعت کشور و منفعت نسل‌های آینده کشور قرار گیرد، هم‌راستا کردن این‌ها، تصمیمات خوب و دقیق می‌خواهد. اگر گفته می‌شود که حداکثر در دو استان در شمال کشور

شورتر، چاه‌ها عمیق‌تر می‌شوند و وقتی غلظت املاح ورودی به لایه سطحی خاک بیشتر می‌شود از آن طرف بارش هم که کمتر شده، باعث شوری بیشتر می‌شود. بنابراین تغییر اقلیمی که جهت‌گیری آن به سمت کاهش بارندگی و افزایش دما است، به ترتیب باعث خشک‌تر شدن، شورتر شدن اراضی و کاهش پوشش گیاهی و تنوع زیستی می‌شود و در واقع حرکت منابع خاک به سمت تخریب و کاهش بازدهی را سرعت می‌بخشد.

در مورد مدیریت منابع خاک و تأثیر آن، می‌توان گفت از آنجایی که منابع خاک بعد از اقیانوس‌ها مهم‌ترین منبع ذخیره کربن در دنیا شناخته می‌شوند، یکی از عوامل تغییر اقلیم بحث گازهای گلخانه‌ای و کربن است. بر اساس مستندات جهانی، نشر کربن در اتمسفر یکی از عوامل تخریب‌گر محیط‌زیست است و شرایط را برای زیست موجودات بویژه انسان سخت‌تر می‌کند و به‌طور روشن در گرمایش جهانی و تأثیرگذاری گازهای گلخانه‌ای مؤثر است. بر طبق تصمیم‌گیری که در اجلاس جهانی مقابله با تخریب محیط‌زیست در فرانسه (معروف به COP-۱۳) انجام گرفت، مقرر شد از منابع خاک به‌عنوان یک ذخیره‌گاه کربن استفاده شود. خاک ظرفیت قابل‌توجهی برای ذخیره کربن دارد. کربن اتمسفری از طریق ریز جانداران، ذرات خاک و گیاهانی که در خاک رشد می‌کنند جذب می‌شود و از این طریق اثر گاز گلخانه‌ای را کم می‌کند.

بنابراین حفظ منابع خاک در دنیا بویژه در کشورهای پیشرفته اهمیت دارد، به‌طوری‌که عقیده دارند که خاک را حتی نباید لُخت رها کرد و باید آن را سبز نگه داشت و برخی از این کشورها مقرراتی دارند که برای رها کردن خاک بدون پوشش گیاهی جریمه در نظر گرفته می‌شود. سبز نگه داشتن خاک موجب رشد موجودات زنده و حفظ رطوبت گردیده و در نهایت ذخیره‌گاهی برای کربن است و می‌تواند شدت تغییر اقلیم را کنترل نماید.

◆ نظر شما در چگونگی انطباق مدیریت منابع زمین در ایران

و جهان چیست و چشم‌انداز آینده را چگونه می‌بینید؟

واقعیت این است که در دنیا بویژه ۱۰ سال اخیر اتفاقات قابل‌توجهی رخ داده است. از سال ۲۰۱۲ در فائو برنامه‌ای با عنوان مشارکت جهانی خاک (Global Soil Partnership) تصویب شده و توجه دنیا به ارزش خاک جلب شده است. خاک کارکردهای متعددی دارد و حدود ۱۳ کارکرد برای آن تعریف می‌شود؛ دو کارکرد مهم آن یکی تأمین غذا و جایگاه خاک در امنیت غذایی و دیگری کارکردهای اکوسیستمی همان بحث کربن و تنوع زیستی است.

کشور با بحران آب و خشک‌سالی روبه‌رو شده، اما باز هم اتفاق مهمی در جهت درمان نیفتاده است و این موضوع نیاز به جراحی‌های دردآوری دارد.

به‌شخصه معتقدم که کشت «نیشکر» در استان خوزستان به صلاح کشور نبوده و نیست. توسعه کشت این محصول به منابع آبی استان صدمه زده و اکنون نیز به‌شدت در حال صدمه زدن است و باید فکری برای آن شود نمی‌گویم یک‌دفعه این کشت متوقف شود، بالاخره باید تبعات تصمیم از جمله صنایع جانبی ایجاد شده و اشتغال کارکنان و ... را در نظر گرفت، لذا معتقدم در یک بازه زمانی معین و در یک فرآیند مشخص و تعریف شده نیشکر را باید از خوزستان جمع کنیم. البته این نظر من است.

در مجموع با توقف کشاورزی به‌صورت کلی موافق نیستم، اما تغییرات اساسی و جراحی‌هایی از این جنس، بعضی کشت‌ها جمع شود، بعضی کشت‌ها شرایطشان تغییر کند، باید اتفاق بیفتد. ما می‌توانیم برای شکر موردنیاز کشور فکر کنیم و با ساختار دیگری آن را تنظیم کنیم نه لزوماً کشت نیشکر با این حجم آب مصرفی در استان خوزستان.

به‌عنوان نمونه در کشور مصر که مانند ما با کم‌آبی و خشک‌سالی روبه‌رو بوده است، بهره‌وری آب در محصولات مختلف در این کشور خیلی بالاتر از ما است. استفاده از ارقام پیشرفته، سیستم‌های کشاورزی به‌روز، باعث شده که بهره‌وری آب در کشاورزی مصر خیلی بالاتر از کشور ما شود. یا ایالت کالیفرنیا در آمریکا با مسئله آب به موازات ما روبه‌رو بوده است. تصمیماتی که در ارتقاء بهره‌وری آب کشاورزی گرفته و اجرا شده است؛ از جمله در مورد سیستم‌های آبیاری نوین و هوشمند، ارتقاء بهره‌وری آب، مدیریت بهینه کشاورزی، باعث شده که اتفاقات ملموسی در این بخش بیفتد و گزارشات ارائه شده نشان می‌دهد که آن‌ها با مشکل مقابله کرده و آن را مدیریت نموده‌اند که تمامی این تجارب مستندسازی شده و در دسترس و قابل‌استفاده برای همه است.

◆ احیای زمین و حفاظت از آن، چه تأثیری در تغییر اقلیم دارد و خشک‌سالی چه تأثیری بر کیفیت زمین می‌گذارد؟

بر اساس منابع علمی، تغییر اقلیم و مدیریت اراضی اثرات متقابلی نسبت به هم دارند؛ اول اینکه تغییر اقلیم بویژه عواملی مانند کاهش بارندگی و افزایش دما مخرب شناخته می‌شوند که اگر به آن توجه نشود باعث سرعت دادن به تخریب اراضی می‌گردد، چرا که کاهش رطوبت خاک و بتبع آن کاهش پوشش گیاهی، سخت‌تر شدن شرایط برای زیست جانداران خاک‌زی و کاهش مواد آلی خاک را در پی خواهند داشت. کاهش کیفیت و کمیت منابع آب اتفاق می‌افتد، آب‌ها

در کشور ما

یارانه‌ها بیشتر

به کود، سم و

نهادهای دیگر

اختصاص دارند،

در حالی که دنیا

در حال حاضر

روی سیستم‌های

توسعه پایدار

یارانه می‌دهد؛

برای مثال در

هندوستان به

کشاورزی حفاظتی

و تناوب‌های

بهینه، یارانه

تعلق می‌گیرد. لذا

باید جهت‌گیری

مدیریت کشاورزی

به این سمت

برود. آمار و

ارقام نشان

می‌دهد که ما در

این موضوع از

میانگین جهانی

و در ترویج آن

نیز از کشورهای

مشابه خود مثل

مصر، ترکیه، هند

و پاکستان عقب

هستیم.



استانی یا منطقه‌ای به یک الگوی سازگار برسیم و میزان توان اکولوژیکی سرزمینی‌مان را مشخص نماییم. این موضوع با هم‌افزایی و اجماع متخصصین و ذی‌نفعان صورت می‌گیرد. ما در کشور حداکثر حدود ۱۸ میلیون هکتار خاک داریم که می‌توانیم آن را در چرخه تولید قرار دهیم و از آن استفاده کنیم. از این مقدار با توجه به محدودیت منابع آب و مسائل دیگر، سالانه کمتر از ۱۵ میلیون هکتار آن زیر کشت دیم و آبی قرار می‌گیرد. باید ببینیم توان اکولوژیکی کشور برای این‌که این منابع به‌صورت پایدار استفاده بشود، چیست؟ چه در هر مکان چه محصولاتی اولویت دارند؟ چه سیستم کشتی، چه تناوبی؟ چه سیستم آبیاری؟ و... در نظر بگیریم تا این موضوع پایدار بماند.

در مقیاس استان کرمان نیز باید مشخص شود، چقدر منابع آب و منابع خاک وجود دارد تا جایی که من اطلاع دارم استفاده از منابع آب در استان کرمان بخصوص منابع زیرزمینی، بیش از ظرفیت صورت گرفته است. لذا باید چند قدم به عقب برگردیم و بعضی از این نوع بهره‌برداری‌ها از منابع آب را رها کنیم و منابع زیرزمینی را به حال خود گذاشته و آن‌ها را برداشت نکنیم تا مجدد در طول سالیان شارژ شود و درگیر فرونشست زمین و تخریب فضاهای زیرزمینی که قابل برگشت نباشد، نشویم. در مورد منابع خاک نیز به همین ترتیب وقتی ظرفیت سرزمینی چه در مقیاس استانی و چه در مقیاس ملی تعریف کردیم، مشخص کنیم اگر این ظرفیت را برای کشت یک محصولی مثلاً برنج در نظر بگیریم چقدر هزینه و سود دارد و برای محصولی مثل گوجه نیز به همین شکل و اینکه آیا نیاز به جایگزینی کشت در استان کرمان وجود دارد و ... اخیراً سندی تحت عنوان الگوی کشت منتشر شده است که البته همچنان که بعضی از خود دوستان دست‌اندرکار مطرح نموده‌اند هنوز به آنچه انتظار داریم نرسیده و در حال کار روی آن هستند. امیدواریم به آن الگو یا سند ملی که متضمن بهره‌برداری پایدار باشد، برسیم که با نگاه پایداری و نگاه بهره‌برداری امانت‌مدارانه از منابع آب‌خاک تدوین شود، در این صورت است که مدیریت بخش کشاورزی در مقیاس ملی و استانی روشن می‌شود.

به اعتقاد من در کنار روش‌های فنی که در دنیا رایج شده و ما هم مدارک و گزارشات علمی معتبر در بخش‌های تحقیقاتی و اجرایی برای این نوع عملکردها داریم، از جمله کشاورزی حفاظتی باید توسعه پیدا کند و در همه جای کشور باید در بحث الگوی کشت، شرایط کشت، اقتصاد تولید و زنجیره‌های تولید اتفاقات مهم بیفتد که هم متضمن سود و منفعت کشاورزان باشد و هم منفعت درازمدت کشور را به همراه داشته باشد. ♦♦

کشورهای عضو این برنامه دور هم جمع شده‌اند و اقداماتی را هر سال در جهت حفظ منابع خاک و کاهش سرعت فرسایش، تخریب، تغییر کاربری، آلودگی و شوری خاک برنامه‌ریزی می‌کنند و تجارب خود را با هم به اشتراک می‌گذارند. حتی اعتباراتی در مقیاس بین‌المللی برای این منظور در نظر گرفته شده است و از کشورهای فقیر در مورد تقویت خاکشان حمایت می‌کنند. کشور ما عضویت در این برنامه را دارد و موضوع این برنامه را مدنظر قرار داده، اما نه به قوت سایر کشورها؛ در واقع مجموعه فعالیت‌هایی که در کشور در این زمینه انجام می‌شود بیشتر با رویکرد تولید محوری است و موضوعات حفاظت و بهره‌وری، کمتر مدنظر قرار داده شده است.

بنده معتقدم در کشور ما جهت‌گیری کلی بخش کشاورزی باید از «تولید به هر بهایی» به «تولید مشروط به حفظ منابع پایه» تغییر نماید. در کنار ارائه گزارش‌هایی مبنی بر اینکه چقدر تولید فلان محصول را افزایش داده‌ایم و افتخار به افزایش تولید نسبت به سال‌های قبل، باید گزارش دهیم که اکنون چه قدر آب قابل استفاده و با چه کیفیتی و چقدر خاک با چه کیفیتی نسبت به سال‌های قبل داریم. به عبارتی تولید گوجه، خیار، سیب‌زمینی و حتی گندم به هر بهایی دیگر افتخار نیست؛ تولیدی که در واقع بهایش برای کشور قابل تحمل باشد باعث افتخار است و این همان «تولید بر مبنای ظرفیت‌های اکولوژیک کشور» است. ما هنوز با رویکرد منبع محور به‌جای رویکرد تولید محور فاصله داریم. البته که تولید مهم است و هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید برای کشور ما با شرایط خشک‌سالی، تحریم و مشکلات متعدد، تولید مهم نیست، اما واقعیت این است که اگر به منابع توجه نکنیم، تولید فردا را از دست داده‌ایم و مهم‌تر از تولید امروز، پایداری تولید کشور در طول زمان است.

فعلماً با رویکردی که در حال حاضر داریم، تلاش، انرژی و حجم سرمایه‌ای که در بخش منابع در نظر می‌گیریم، بسیار کمتر از آن میزانی است که مورد نیاز کشور ما با این شرایط است. در واقع این حجم تخریب سرزمینی که در حوزه منابع آب‌خاک اتفاق می‌افتد به حجم توجه و اعتبارات بیشتری در مقیاس ملی نیاز دارد. شرایط موجود شرایط خوبی نیست و ادامه روند موجود چشم‌انداز خوبی برای کشور متصور نمی‌کند، قبل از اینکه از نظر منابع آب‌خاک به شرایط شکننده‌تری برسیم، کما اینکه در منابع آب به شرایط شکننده رسیده‌ایم، باید سریع‌تر اقدامات مؤثر و دقیقی انجام پذیرد.

♦♦ در مورد بهبود روش مدیریت خاک و زمین در کشور و بویژه استان کرمان چه نقطه نظرانی ارائه می‌نمایید؟
به اعتقاد بنده ما باید هم در مقیاس ملی و هم در مقیاس

حفظ منابع خاک

در دنیا بویژه

در کشورهای

پیشرفته اهمیت

دارد، به طوری که

عقیده دارند که

خاک را حتی

نباید لخت رها

کرد و باید آن را

سبز نگه داشت

و برخی از این

کشورها مقرراتی

دارند که برای

رها کردن خاک

بدون پوشش

گیاهی جریمه

در نظر گرفته

می‌شود. سبز

نگه داشتن خاک

موجب رشد

موجودات زنده

و حفظ رطوبت

گردیده و در نهایت

ذخیره‌گاهی برای

کربن است و

می‌تواند شدت

تغییر اقلیم را

کنترل نماید.



بازرگانی و خدمات

- + رمز ماندگاری و نفوذ در بازارهای جهانی
- + لزوم تغییر نگاه استراتژیک
- + منطق ممنوعه‌های وارداتی
- + در حسرت «حمایت حاکمیتی»
- + مدیریت منابع انسانی در صنعت گردشگری
- + نیاز به بازانديشي و تحول در گردشگری

رمز ماندگاری و نفوذ در بازارهای جهانی

محمد رضا مودودی

سرپرست سابق سازمان توسعه تجارت



افزایش تاب‌آوری

اقتصاد در مقابله

با آثار ناشی از

تحریم، تبدیل

به تاب‌آوری در

برابر رفتارهای

غیرکارشناسانه

دستگاه‌های

داخلی شد و

تشویق تولید

رقابت‌پذیر

و صادراتی،

جای خود را به

تنبیه بازرگانان

شناسنامه‌دار

داد و گرایش به

سمت کارت‌های

اجاره‌ای، برند

تجاری ایران را

در کشورهای

هدف تخریب کرد

و سیاستی که

برای برگشت ارز

به نظام بازرگانی

خارجی تحمیل

شد، نه تنها

موجب بازگشت

ارز صادراتی به

کشور نشد، بلکه

زمینه شکل‌گیری

تجارت غیررسمی

را فراهم آورد و

فساد و رانت را

گسترش داد.

نقطه ۲۷۰ سال تأمل کرد و در دوره پهلوی نخست بود که بالاخره نظام عشیره‌ای و ساختار تیولداری قاجاری جای خود را به دولت مدرن داد و فضا برای فعالیت‌های تجاری تسهیل شد.

با این وصف دنیا پس از جنگ جهانی دوم و به‌منظور توسعه روابط بازرگانی و تأمین فوری نیازهای پس از جنگ، فراتر از دولت مدرن رفت و با جهانی‌سازی تجارت (در قالب سازمان تجارت جهانی)، گستره جغرافیای بازرگانی بین‌المللی را فراتر از مرزهای محلی برد و با کاهش هرچه بیشتر تعرفه‌ها و حقوق گمرکی کشورهای عضو، تجارت خارجی را تسهیل بخشید. رخدادی که بعد از ۷۷ سال و علیرغم پیوستن بیش از ۱۶۴ کشور به این سازمان، هنوز هم برای ایران، رؤیایی دور است. دسترس است؛ و این در حالی است که دنیا تا کمتر از یک دهه دیگر از جهانی‌سازی تجارت نیز عبور خواهد کرد و فصل جدیدی از روابط بازرگانی را در قالب ائتلاف‌های بین‌المللی تجاری شکل خواهد داد که در آن نقش برندهای پر قدرت تجاری، پُررنگ‌تر از حتی کشورها خواهد بود و به نظر می‌رسد

آینده تجارت خارجی کشور بیش از هر زمان دیگری در هاله‌ای از تردید و ابهام است و مسیر رو به رشدی که قریب ۴ دهه نمودار تجارت خارجی ایران را صعودی کرده بود، از نیمه دهه ۹۰ رو به افول گذاشته و در پایان سال ۹۹ به کمترین میزان خود در طول یک دهه گذشته تنزل یافت.

در تحلیل عوامل اصلی این افول، شاید بتوان به رویکرد اشتباه و شتاب‌زده ادغام دو وزارتخانه بازرگانی و صنایع و معادن در دهه ۹۰ اشاره کرد که بزرگ‌ترین قربانی آن بی‌تردید تجارت خارجی کشور بوده و بعد از آن تخلیه هویتی سازمان مادر تخصصی «توسعه تجارت ایران» از اختیارات و امکاناتی که تقریباً باعث فروپاشی فرماندهی واحد در این عرصه مهم اقتصادی گردید و آن سازمانی که می‌بایست سیاست تجاری کشور را تعیین، تدوین و تعقیب کند، ناگزیر از پیروی از دستگاه‌ها و ستادهای غیرمتخصصی شد که قاطعانه تصمیمات غیرکارشناسانه می‌گرفتند، اما هرگز پاسخگوی تبعات تصمیماتشان در برابر افکار عمومی، فعالان اقتصادی و آمارهای تجاری برآمده از تصمیماتشان نبودند. گرچه امروز با فعالیت دولت سیزدهم بارقه‌هایی از امید در تحول ساختار بازرگانی خارجی کشور به چشم می‌خورد که نشان از تغییر نگاه دولت نسبت به سازمان توسعه تجارت و بازرگانی بین‌المللی دارد و زمزمه‌هایی در خصوص ارتقای جایگاه این بخش اقتصادی تا حد معاونت رییس‌جمهوری به گوش می‌رسد؛ اما بی‌تردید، درد تجارت خارجی، فراتر از ساختار سازمانی و مرتبط با پارادایم‌هایی است که سال‌ها تجارت خارجی کشور را به خود مبتلا و زمین‌گیر کرده است.

یکی از مهم‌ترین این پارادایم‌ها، ناهمسازی با تحولات جهانی و امتناع از پیوستن به زنجیره جهانی تجارت بین‌المللی است. درحالی‌که کشورهای توسعه‌یافته از سال ۱۶۴۷ و مطابق با معاهده وستفالی، دولت مدرن را جایگزین دولت‌های محلی کردند تا اخذ عوارض محلی و مالیات‌های متعدد بر بارهای تجاری بازرگانان را یکپارچه کرده و به این ترتیب هزینه‌ی مبادلات تجاری را کاهش دهند، ایران برای رسیدن به این



تقریباً در آسمان

تجاری ایران، هیچ

شرکتی بیش از

یک میلیارد دلار

صادرات ندارد

و از میان ۷۵

شرکتی که بیش

از ۱۰۰ میلیون دلار

صادرات غیرنفتی

دارند و ۶۶ درصد

از کل صادرات

غیرنفتی را به

خود اختصاص

داده‌اند، غالباً

شرکت‌های پایه

نفتی و یا معدنی

خصوصی و یا

دولتی هستند که

از رانت خوراک

ارزان برخوردارند

و در مجموع کل

ارزش تجارت

خارجی ایران

کمتر از ۴۶۰ عضو

دارد که بیش از

۱۰ میلیون دلار

صادرات دارند و

سه‌مشان از کل

صادرات غیرنفتی

کشور در حدود

۸۷ درصد است.

به عبارت دیگر

بیش از ۱۴ هزار

شرکت دیگر که

در حال صادرات

هستند، با سهمی

کمتر از ۱۳ درصد،

کمتر از ۷ میلیارد

دلار صادرات

دارند!

صادرات ناکام بوده‌اند و در جنگ اقتصادی آمریکا که هدف، محدودسازی و توقف تجارت خارجی ایران بود، سیاست‌های غلط اتخاذ شده نه تنها موجب حمایت هم‌جانبه و هدفمند از پیشقراولان خط مقدم این جبهه نشد، بلکه حتی موانع فراروی تجارت، بیش از تحریم‌ها موجب انحراف و عدم شفافیت تجارت خارجی کشور شد. در این میان افزایش تاب‌آوری اقتصاد در مقابله با آثار ناشی از تحریم، تبدیل به تاب‌آوری در برابر رفتارهای غیرکارشناسانه دستگاه‌های داخلی شد و تشویق تولید رقابت‌پذیر و صادراتی، جای خود را به تنبیه بازرگانان شناسنامه‌دار داد و گرایش به سمت کارت‌های اجاره‌ای، برند تجاری ایران را در کشورهای هدف تخریب کرد و سیاستی که برای برگشت ارز به نظام بازرگانی خارجی تحمیل شد، نه تنها موجب بازگشت ارز صادراتی به کشور نشد، بلکه زمینه شکل‌گیری تجارت غیررسمی را فراهم آورد و فساد و رانت را گسترش داد.

از جمله مهم‌ترین این پیامدهای منفی، خروج بازرگانان خوشنام و شناسنامه‌دار از میدان تجارت رسمی و شیوع کارت‌های اجاره‌ای در مبادلات بازرگانی بود که تبعات منفی آن تا سال‌ها دامن تجارت و اقتصاد ایران را خواهد گرفت. با این وصف زیان منابع ارزی حاصل از صادرات که به کشور برنگشتند، بسیار بیشتر از زیان ناشی از سیاست ارزی‌پاشی بانک مرکزی بوده که در طول دو دهه گذشته بالغ بر ۲۵۰

که چنین چشم‌اندازی برای صنایع ایران همچون گذشته و همانند فرصت‌های ازدست‌رفته، باز هم دور از دسترس و تحقق باشد!

گرچه صادرات غیرنفتی ایران در طول نیم‌قرن گذشته، بیش از ۱۰ هزار درصد رشد داشته که گویای تحرک در تولیدات صنعتی است و ایران را تبدیل به صنعتی‌ترین کشور نفتی منطقه کرده، اما در طول دهه ۹۰ و در طلیعه آغاز قرن جدید، تجارت خارجی ایران دچار رکودی شده که نمی‌تواند از سد آن عبور کند. به طوری که دولت دوازدهم در مجموع در حدود ۵۰ میلیارد دلار کمتر از دولت یازدهم صادرات غیرنفتی داشت و اگر هر تن محصول صادراتی را حدود ۳۸۳ دلار برآورد کنیم؛ یعنی چیزی در حدود ۱۳۰ میلیون تن کالا در طول ۴ سال دوم دولت تدبیر و امید کمتر از مدت مشابه در دولت یازدهم به خارج از مرزها صادر شده و این یعنی تضعیف نظام خدمات تجاری از قبیل سیستم حمل‌ونقل، خدمات بندری، خدمات لجستیکی و از همه مهم‌تر کاهش تولیدات صنعتی، از دست رفتن فرصت‌های شغلی، رکود فضای کسب‌وکار و توقف روند صعودی درآمد سرانه ملی!

غفلت از تدوین سیاست‌های مقابله با تحریم

تیم‌های اقتصادی دولت‌های بعد از تحریم، در ایجاد و اتخاذ یک درک مشترک به‌منظور هماهنگی بین دستگاهی مرتبط با



الزامات توسعه تجارت

به طور کلی، تحقق اهداف اسناد بالادستی نظیر چشم‌انداز ۱۴۰۴ و یا اقتصاد مقاومتی، بیش از هر چیز نیازمند بازنگری در بسیاری از زیرساخت‌های سخت و نرم در عرصه تجارت خارجی دارد که به اجمال به تعدادی از مهم‌ترین‌های آن‌ها اشاره می‌گردد:

• **الزامات سطح کلان:** اصلاح و هماهنگی سیاست‌های پولی، مالی و ارزی با سیاست تجاری به منظور تشویق، ترغیب و توسعه صادرات و تدوین سیاست‌های یکپارچه صنعتی، معدنی، کشاورزی، تجاری، فناوری، زیست‌محیطی و آمایشی با تأکید بر لزوم تنش‌زدایی بین‌المللی، تعامل فعال با جهان و تسهیل روابط تجاری در راستای گسترش مبادلات خارجی و بهبود فضای کسب‌وکار و ایمن‌سازی محیط سرمایه‌گذاری،

• **الزامات سطح کارکردی و عمودی:** حرکت به سمت تولید رقابتی و نهادینه‌سازی فرهنگ بهره‌وری در تولید و تجارت از طریق ایجاد توانمندی‌ها و انباشت ظرفیت‌های مولد، توسعه زیرساخت‌ها و انعقاد موافقت‌نامه‌های تجاری، عضویت در زنجیره ارزش جهانی از تولیدات تا خدماتی نظیر لجستیک و حمل‌ونقل و اصلاح نرم‌افزاری ساختار تجاری نظیر قوانین و مقررات و تعرفه‌ها و روابط بانکی و رایزنی بازرگانی، ارائه انواع ضمانت‌نامه‌ها و بیمه‌نامه‌های صادراتی، به‌کارگیری روش‌های نوین تأمین مالی صادرات نظیر بازار سرمایه و جذب سرمایه‌گذار خارجی،

• **هماهنگی و حمایت ترویجی:** مدیریت هدفمند، یکپارچه برنامه‌های ترویجی و تشویق بنگاه‌ها برای حضور در بازارهای جهانی، توسعه خوشه‌های ملی و منطقه‌ای صادراتی با رویکرد مزیت‌های رقابتی، کمک و تسهیل در جهت توسعه و تقویت شرکت‌های بزرگ صادراتی بخش خصوصی،

• **توسعه نوآوری و برند:** کمک و تسهیل به ایجاد پیوند میان بنگاه‌های دانش‌بنیان و SME ها، راه‌اندازی کلینیک‌های جذب فناوری و تلفیق فناوری‌های نوین در تولیدات صنعتی، ایجاد مرکز توسعه برند تجاری ایران با مشارکت برترین‌های تجاری ایران، تدوین برنامه‌ها و سیاست‌های قانونی تقویت برند ملی و بنگاهی و گسترش بازار فناوری جدید و استارت‌آپ‌ها در حوزه صادرات،

• **هماهنگی سیاست صنعتی و تجاری (صنعت، معدن و کشاورزی):** تدوین برنامه منطقی‌سازی و کاهش تدریجی نرخ‌های تعرفه به‌منظور کاهش قاچاق و آمادگی حضور در پیوندهای تجاری، طراحی و اعمال مشوق‌های مؤثر و کارآمد جهت ورود سرمایه‌های خارجی به بخش‌های اولویت‌دار و انتقال فناوری، پیگیری و اجرایی شدن موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری موجود، لزوم هماهنگی بین سیاست تجارت

میلیارد دلار به بازار ارز تزریق کرده تا شاید بتواند مانع از کاهش ارزش پول ملی شود! سیاستی که نه از افزایش نرخ ارز جلوگیری کرد، نه موجب جذابیت سرمایه‌گذاری در داخل شد و نه اقتصاد و اشتغال را رونق بخشید و نه از رشد نقدینگی و گسترش فساد جلوگیری کرد؛ و برعکس، امروز شاهد آن هستیم که از ۱۶۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دنیا که موتور محرک توسعه صنعتی و اقتصادی است، سهم ایران کمتر از ۱٫۵ میلیارد دلار در سال شده و در مقابل، خروج سرمایه از ایران به بالاتر از مرز ۶ میلیارد دلار در سال رسیده است!

این در حالی است که دنیا در حال سپردن فرمان توسعه اقتصادی کشورهای خود به دست برندهای بزرگ اقتصادی خود هستند تا در قالب اتحادهای استراتژیک و ائتلاف‌های جهانی ابرروند (مگاترند) های جدیدی را تعریف و تعقیب کنند و فصلی نو در تجارت جهانی را رقم بزنند؛ اما ایران با ترجیح سیاست‌های ارزی بر سیاست‌های تجاری، در حال منزوی کردن برندهایی است که به‌زحمت در اتمسفر تجاری ایران نفس می‌کشند تا زنده بمانند.

تقریباً در آسمان تجاری ایران، هیچ شرکتی بیش از یک میلیارد دلار صادرات ندارد و از میان ۷۵ شرکتی که بیش از ۱۰۰ میلیون دلار صادرات غیرنفتی دارند و ۶۶ درصد از کل صادرات غیرنفتی را به خود اختصاص داده‌اند، غالباً شرکت‌های پایه نفتی و یا معدنی خصولتی و یا دولتی هستند که از رانت خوراک ارزان برخوردارند و در مجموع کل ارتش تجارت خارجی ایران کمتر از ۴۶۰ عضو دارد که بیش از ۱۰ میلیون دلار صادرات دارند و سهمشان از کل صادرات غیرنفتی کشور در حدود ۸۷ درصد است. به عبارت دیگر بیش از ۱۴ هزار شرکت دیگر که در حال صادرات هستند، با سهمی کمتر از ۱۳ درصد، کمتر از ۷ میلیارد دلار صادرات دارند! بر اساس اطلاعات منتشره، علیرغم اینکه بیش از ۵۰ هزار واحد صنعتی کوچک و متوسط در شهرک‌های صنعتی ایران مستقر هستند، اما کمتر از ۱۰۰۰ شرکت صادرات دارند که ارزش آن کمتر از ۲ میلیارد دلار در سال برآورد می‌شود که این میزان کمتر از ۴ درصد کل صادرات غیرنفتی کشور را تشکیل می‌دهد. به عبارتی این خیل عظیم صنایع یا اصلاً صادرات ندارند و یا ارزش صادرات آن‌ها بسیار ناچیز است.

آیا ساختار و ماهیت برندهای خصولتی و یا دولتی ایران به‌گونه‌ای هست که بتوانند ائتلاف‌های عمیق و پایداری را با متحدان استراتژیک بین‌المللی خود به وجود آورند و یا عضوی از زنجیره ارزش تجارت جهانی بشوند؟! و آیا برندهای بخش خصوصی، در پناه سیاست‌های غلط تجاری، توان بنیه لازم برای چنین پیوندهایی را دارد؟!

راه برون‌رفت

نظام اقتصادی

فعلی از

فروپستی و

بحران کنونی

را، نه در هسته

سخت نظام

حکمرانی و نه در

بیکره عام جامعه

می‌توان یافت؛ نه

می‌توان به تغییر

شرایط بیرونی

دل بست و نه

انتظاری از توان

محدود مردم

داشت؛ بلکه فقط

نخبگان اقتصادی

و برندهای

خوشنامی که

اعتباری در

حاکمیت دارند

و آبرویی در

بین مردم و

زنجیره‌های ارزش

نظام تولیدی و

تجاری کشور،

باید به میدان

عمل وارد شده

و بکوشند تا

عزم حکمرانان

اقتصادی را با

خواست جامعه

نزدیک و موجب

دلگرمی و امید

در بین ذینفعان

شده و توسعه

اقتصادی را

محقق سازند.

و تصمیم‌گیری حکمرانان اقتصادی مشارکت و نقشی ندارند، با این وصف مورد اعتماد مردم و مدیران بوده و از ظرفیت، انگیزه، توان، هوش و جسارت تعامل با جامعه و نهادهای مدنی و زنجیره‌های ارزش اقتصادی برخوردارند و می‌توانند با برقراری تعامل بین حکومت و جامعه، شکاف بین آن دو را کاهش دهند و مسیر اصلاح را برای برون‌رفت از بن‌بست کنونی هموار سازند.

راه برون‌رفت نظام اقتصادی فعلی از فروبستگی و بحران کنونی را، نه در هسته سخت نظام حکمرانی و نه در پیکره عام جامعه می‌توان یافت؛ نه می‌توان به تغییر شرایط بیرونی دل بست و نه انتظاری از توان محدود مردم داشت؛ بلکه فقط نخبگان اقتصادی و برندهای خوشنامی که اعتباری در حاکمیت دارند و آبرویی در بین مردم و زنجیره‌های ارزش نظام تولیدی و تجاری کشور، باید به میدان عمل وارد شده و بکوشند تا عزم حکمرانان اقتصادی را با خواست جامعه نزدیک و موجب دلگرمی و امید در بین ذینفعان شده و توسعه اقتصادی را محقق سازند.

رمز نفوذ، ماندگاری و رقابت در بازارهای جهانی، فقط در خلق، تقویت و توسعه برندهای توانمند تجاری در کلاس جهانی است. ♦♦

خارجی و تنظیم بازار داخلی، اتخاذ تمهیدات لازم جهت فعال‌سازی کمیسیون‌های مشترک در راستای اجرایی شدن موافقت‌نامه‌ها، به‌روزرسانی قانون مقررات صادرات و واردات؛ ساماندهی کارت‌های بازرگانی با رویکرد تخصصی شدن تجارت و به‌روزرسانی مستمر ارزش گمرکی کالاهای صادراتی با کمک اتحادیه‌های صادراتی.

اقتصاد ایران از ظرفیت بالایی نظیر داشتن مرزهای آبی و خاکی بسیار با ۱۵ کشور همسایه با بازاری ۱۲۰۰ میلیارد دلاری، موقعیت ممتاز جغرافیایی کشور برای تبدیل شدن به هاب ترانزیتی منطقه، رتبه ۱۹ بزرگ‌ترین بازار دنیا، رتبه هجدهم اقتصاد بر اساس رتبه‌بندی تولید ناخالص داخلی (برابری قدرت خرید)، پایین بودن بدهی‌های خارجی، وجود توان بالای ارائه خدمات فنی - مهندسی، برخورداری از توان بالای ارائه خدمات گردشگری سلامت، وجود جاذبه‌های متنوع طبیعی، تاریخی و گردشگری، قابلیت شکل‌دهی به یک بلوک صادراتی پتروشیمی در منطقه، برخورداری از ۱۵ درصد ذخایر معدنی شناخته شده جهان و رتبه دهم از نظر ذخایر معدنی در دنیا، دارا بودن ذخیره قطعی بالغ بر ۵۵ میلیارد تن از انواع کانی‌ها و تنوع بیش از ۶۴ نوع ماده معدنی، داشتن سهم ۱,۸ درصدی و کسب جایگاه چهارم در تولید سیمان در دنیا، وجود ۹۹۲ شهرک و ناحیه صنعتی و ۶ شهرک فناوری و بیش از ۲۵۰۰ شرکت دانش‌بنیان در کشور، رتبه چهارم در تنوع محصولات کشاورزی در سطح جهان، توان مهندسی کافی برای ایجاد زیرساخت‌ها، موقعیت جغرافیایی و قرارگرفتن در مسیر پروژه یک کمربند، یک جاده چین و کریدور شمالی - جنوبی و غربی - شرقی ترانزیتی، داشتن مزیت در کریدورهای هوایی عبوری از ایران به‌عنوان کوتاه‌ترین کریدور هوایی میان قاره‌ای، قیمت پایین سوخت و حامل‌های انرژی و مناسب بودن زیرساخت‌های فیزیکی بنادر اصلی کشور از جمله بندر شهید رجایی و امام خمینی و وجود بندر چابهار به‌عنوان تنها بندر اقیانوسی کشور برخوردار است؛ با این وصف بهره‌گیری از این ظرفیت بالا بیش از هر چیز نیازمند مدیریت حرفه‌ای و راهبردی خلاق، توانمند، مسئولیت‌پذیر، جسور و دارای اهلیت فنی در عرصه مدیریت کلان است که درک و بینش درستی از تحولات دنیا و افق پیش رو داشته باشند. ضرورتی که سال‌هاست در سایه رانت‌ها، جناح‌بندی‌های سیاسی و فساد گسترده اداری فراموش شده و نتیجه آن از دست رفتن فرصت‌ها، تضییع حقوق بیت‌المال و نارضایتی گسترده شده است. واقعیت این است که نظام اقتصادی کشور، بدون اعتنا و اعتماد به برندهای بزرگ که کنشگران اصلی عرصه اقتصادی هستند، نمی‌تواند از بحران‌های امروز عبور کند. کنشگرانی که نخبگان تولید و تجارت هستند، اما در فرآیند سیاست‌گذاری

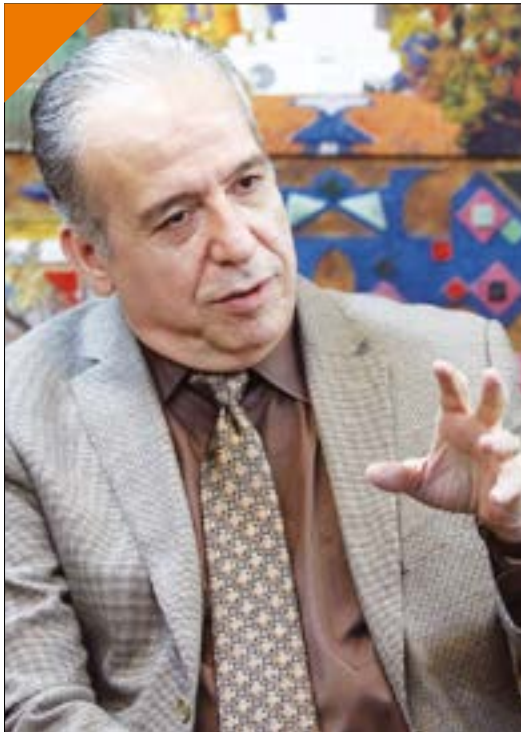




گفت‌وگو با «مجیدرضا حریری» رییس اتاق مشترک ایران و چین

لزوم تغییر نگاه استراتژیک

ما در عمل چیزی به نام صادرات نداریم و عموماً در حال صادرات بارانه هستیم. اگر در فرایند تولید تمامی بارانه‌ها را قطع کنیم، تقریباً چیز قابل توجهی برای صادرات نخواهیم داشت. برای اینکه صادراتی منطقی، منظم و قابل برنامه‌ریزی داشته باشیم، ابتدا لازم است به تولید رقابتی برای بازار بپردازیم. تولید در داخل کشور به شدت از واردات وحشت دارد، زیرا حتی با وضع تعرفه‌های سنگین بر واردات، تولیدمان در بازار داخلی قدرت رقابت ندارد. مجیدرضا حریری رییس اتاق مشترک ایران و چین در گفت‌وگو با ما همچنین می‌گوید که سازمان همکاری‌های شانگهای یک سازمان اقتصادی نیست بلکه یک سازمان نظامی-امنیتی است؛ البته برای چنین پیمان‌هایی امکان تعریف فرصت‌های تجاری و استفاده از ظرفیت‌های هم‌پیمانی وجود دارد. بزرگ‌ترین ظرفیتی که سازمان همکاری‌های شانگهای برای کشور ما دارد، ظرفیت صادرات یا واردات محصول نیست، بلکه استفاده از راه‌های مواصلاتی و ترانزیتی است. ما می‌توانیم به‌واسطه این پیمان از مسیرهای ترانزیت شمال به جنوب و بویژه شرق به غرب دنیا بهره‌مند شویم. وی یادآوری می‌کند که طی سه سال اخیر در اتاق ایران و چین، پروژه ملی توسعه صادرات به چین، کلید خورده است که با توجه به این پروژه امکان صادرات کالاها بررسی و احصاء شده است. این پروژه به‌زودی وارد مرحله اجرایی خواهد شد که به‌واسطه آن هر سال چند محصول جدید به این بازار معرفی می‌شود و در نظر است که ظرفیت ارتباط با چین را با ارتباط با اوراسیا به شکلی پیوند بزیم تا بتوانیم آن را به‌صورت یک زنجیره صادراتی در آوریم. او همچنین معتقد است که انزوای سیاسی در دنیا، فرصت‌های اقتصادی را از ما می‌گیرد و در کشور ما هیچ‌وقت اقتصاد اولویت اول در تصمیم‌گیری‌های کلان نبوده است، لذا لازم است که تغییر نگاه استراتژیک از موضوعات سیاسی به اقتصادی صورت گیرد. شرح کامل این گفت‌وگو را در ادامه مطالعه نماییم.



صادرات آنجایی

باعث افتخار،

بهره‌وری و کمک

به اقتصاد یک

کشور می‌شود

(البته منظور در

شرایط نرمال

است، در شرایط

حال حاضر

اقتصاد کشورمان

هر طور که بتوانیم

ارز حاصل کنیم،

خوب است) که

بخش عمده

ارزش آن بر

پایه تکنولوژی،

ابتکارات داخلی

و یا نیروی کار

داخلی باشد،

ما عملاً چنین

صادراتی

نداریم. برای

اینکه صادراتی

منطقی، منظم و

قابل برنامه‌ریزی

داشته باشیم،

اول لازم است که

به تولید پردازیم،

تولید رقابتی

برای بازارهای

صادراتی.

◆ ایران اقتصاد داخلی بزرگی دارد، اما چرا کالا و خدمات

کمتری برای عرضه در کشورهای جهان دارد؟

با توجه به آمار منتشر شده توسط گمرک، از آنچه ما به آن صادرات غیرنفتی می‌گوییم؛ ۵۵ درصد بر پایه محصولات نفتی یعنی پتروشیمی‌ها، فرآورده‌های نفتی، گاز، میعانات و غیره است، حدود ۲۵ درصد محصولات بر پایه معدن می‌باشند؛ به عبارتی حدود ۸۰ درصد محصولات غیرنفتی صادر شده ما محصولاتی هستند که از منابع زیرزمینی استحصال شده و با کمترین فرآوری صادر می‌شوند و اکثراً به صورت مواد خام یا کنسائتره معدن هستند؛ برای مثال در بهترین حالت، شمش فولاد صادر می‌شود. حدود ۲۰ درصد باقی‌مانده محصولات دیگر، از جمله سنگ‌های ساختمانی که بازمه بر پایه معدن است، سیمان و محصولات کشاورزی هستند.

در مجموع بالغ بر ۹۰ درصد از صادرات غیرنفتی ما صادرات سوبسید است؛ یعنی ما گاز را به عنوان خوراک یا سوخت به پتروشیمی‌ها ارزان می‌دهیم، در نتیجه قیمت محصولاتشان قدرت صادراتی پیدا می‌کند یا در بخش معدن که انرژی کاملاً رایگان است، حق و حقوق مالکانه بسیار پایین است! لذا شخصاً تفاوت فاحشی بین سنگ آهنی که از زمین استخراج می‌شود با میعانات و نفت خام نمی‌بینم، اینکه چرا ما محصولات صادراتی را به محصولات نفتی و غیرنفتی تقسیم کرده‌ایم، کاری است که شده و ما به عادت جلو رفته‌ایم.

بخش عمده‌ای از محصولات کشاورزی را که صادر می‌کنیم سوبسید است؛ از آب و انرژی که در مرحله تولید محصول به کار می‌رود گرفته تا کارگری که با سوبسید در یک واحد تولیدی صنعتی، معدنی یا کشاورزی کار می‌کند و تا حمل‌ونقل داخلی که با گازوئیل و بنزین ارزان انجام می‌شود. به عبارتی ما عملاً چیزی به نام صادرات نداریم و عموماً در حال صادرات یارانه هستیم. اگر ما در فرایند تولید تمامی یارانه‌ها را حذف کنیم، تقریباً چیز قابل توجهی برای صادرات نخواهیم داشت!

محصولاتی که در کشور ساخته می‌شود و از گمرک کشور هدف به صورت مستقیم به دست مصرف‌کننده می‌رسد، به ۱۰ درصد هم نمی‌رسند که عموماً به بازار عراق و افغانستان فروخته می‌شوند. اگر این دو بازار هم که بازارهای متزلزلی هستند از دست برود، تقریباً ما محصول ساخته شده برای صادرات نداریم.

صادرات آنجایی باعث افتخار، بهره‌وری و کمک به اقتصاد یک کشور می‌شود (البته منظور در شرایط نرمال است، در شرایط حال حاضر اقتصاد کشورمان هر طور که بتوانیم ارز

حاصل کنیم، خوب است) که بخش عمده ارزش آن بر پایه تکنولوژی، ابتکارات داخلی و یا نیروی کار داخلی باشد، ما عملاً چنین صادراتی نداریم. برای اینکه صادراتی منطقی، منظم و قابل برنامه‌ریزی داشته باشیم، اول لازم است که به تولید پردازیم، تولید رقابتی برای بازارهای صادراتی.

تولید در داخل کشور به شدت از واردات محصول خارجی وحشت دارد؛ یعنی حتی با تعرفه‌های سنگینی که به واردات می‌بندیم، تولید ما در بازار داخلی، قدرت رقابت ندارد و دلیل ممنوعیت واردات همین است.

اگر چنین تولیدی را به بازاری ببریم که حمایت‌های تعرفه‌ای، حکومتی و حاکمیتی از آن نشود، قاعدتاً در آنجا قدرت رقابت آن مشخص می‌شود؛ به عبارتی تولیدی سالم است که بدون سوبسید بتواند در هر بازاری رقابت کند. قبل از اینکه به فکر صادرات باشیم باید به فکر سیستم و فرایند تولیدمان باشیم و بررسی کنیم چه تولیداتی باید در کشور انجام دهیم که از نظر قیمت و کیفیت، قدرت رقابت در بازارهای بین‌المللی داشته باشند.

همان‌طور که اشاره شد به جز در بازار عراق و افغانستان با عرضه محصولاتی مثل بخاری مشعلی، آبگرمکن مخزنی، کولرآبی که تقریباً در دنیا به جز ما کسی تولید نمی‌کند، عملاً ما تولید نمودن برای بازار جهانی را فراموش کرده‌ایم؛ به این دلیل که تولید رقابتی را در داخل کشور انجام نداده و



آزمون نکرده و یاد نگرفته‌ایم که بتوانیم در بازارهای خارجی با کالاهای دیگر کشورها رقابت نماییم.

♦♦ روند تغییرات سهم ایران از بازار شانگهای در سال‌های اخیر چگونه بوده است و امروز روند صادرات به کشورهای عضو این سازمان را چگونه می‌بینید؟

روابط تجاری ما با کشورهای عضو سازمان همکاری‌های شانگهای از قبل از شکل‌گیری این سازمان و به دلایل دیگری به غیر از عضویت در این سازمان وجود داشته است. امروز کشور ما به‌عنوان عضو دائم در حال پذیرفته شدن در این سازمان است، پروسه عضویت در این سازمان زمان‌بر است و هنوز تمام نشده است. اگر کشوری بخواهد عضو این سازمان بین‌المللی شود، ابتدا باید درخواست عضویت آن پذیرفته شود، بعد از آن مدارکی را از کشور موردنظر درخواست می‌کنند و باید تعهداتی که این سازمان و اعضای دیگر پذیرفته‌اند را بپذیرد و در مورد کشور ما باید این موضوع در مجلس و بعد از آن شورای نگهبان تصویب شود که احتمالاً همین روزها در شورای نگهبان مصوب می‌شود. بعد از آن در جلسه بعدی پروسه عضویت تأیید و ما عضو رسمی خواهیم شد.

ما با کشورهای اصلی عضو سازمان شانگهای مثل چین، هند و روسیه از قبل روابط تجاری معمول و منطقی داشته‌ایم. روابط با کشورهای چین، هند، روسیه، پاکستان و کشورهای آسیای میانه خیلی ارتباطی با عضویت آن‌ها در سازمان شانگهای نداشته و بر اساس سیاست‌گذاری‌های دیگری بوده است؛ از جمله اینکه ما کشورهای هدف روابط تجاری خود را کشورهای همسایه به‌اضافه کشور چین و هند تعریف کرده‌ایم. در واقع روی این ارتباطات دو سال کار می‌شود و پیشرفت هم در این خصوص داشته‌ایم و تا اندازه‌ای هم روابط رشد کرده است، اما این موضوع که اگر عضویت ما در این سازمان رسمی شود، آیا با بازار جدیدی روبه‌رو خواهیم بود، بالقوه وجود دارد. اینکه چگونه آن را به بالفعل درآوریم بستگی به روابط دیگری دارد که باید انجام شود.

سازمان همکاری‌های شانگهای یک سازمان اقتصادی نیست، بلکه یک سازمان امنیتی - نظامی است و فلسفه این پیمان بر اساس تشکیل گروه‌های اسلام سلفی در منطقه آسیای میانه، غرب چین و نقاطی از روسیه بوده، در زمانی که القاعده وجود داشته و داعش هم هنوز شکل نگرفته بوده است. این سازمان به‌عنوان یک سازمان ضد تروریستی امنیتی و نظامی ایجاد شده و بعدها ظرفیت‌های اقتصادی بسیار زیادی برای آن تعریف شده و حتی تا مرحله تشکیل یک بانک برای این سازمان هم پیش رفته‌اند.

قطعاً امکان تعریف فرصت‌های تجاری برای چنین

پیمان‌هایی وجود دارد. استفاده از ظرفیت هم‌پیمانی نیاز به یک برنامه مشخص و مدون دارد. از آنجایی که کشورهای عضو این سازمان عملاً به‌عنوان کشورهای هدف صادراتی ما تعیین شده‌اند، به‌راحتی می‌توانیم از ظرفیت‌های عضویت در این سازمان استفاده و روابط تجاری را با آن‌ها تقویت نماییم.

کشورهای اقتصادی شاخص، چین و هند از جمله کشورهایی هستند که عضو این سازمان می‌باشند که اصولاً جزو شرکای اقتصادی ما هستند، بقیه کشورهای آسیای میانه‌اند که ظرفیت اقتصادی بالایی ندارند.

همچنین با کشور روسیه به‌صورت جداگانه قبل از پیمان، روابط سیاسی اقتصادی رو به رشدی داشته‌ایم، منتهی این‌که چقدر می‌شود روابط را با روسیه توسعه داد، معتقدم که خیلی امکان آن وجود ندارد، چون دو دهه است که هم مسئولان اقتصادی سیاسی روسیه و هم سیاست‌گذاران ما تلاش می‌کنند که مبادلات اقتصادی ایران و روسیه افزایش یابد، اما عملاً هیچ‌وقت به بیشتر از ۲،۵ تا ۳ میلیارد دلار نرسیده است؛ به این دلیل که اقتصاد ما و اقتصاد روسیه دو اقتصاد همگن و مشابه هستند. اقتصادهایی پتانسیل و ظرفیت رشد و توسعه روابط تجاری خود را دارند که اقتصادهای مکمل باشند؛ برای مثال عمده محصولات صادراتی ما به کشور چین انرژی یا مواد خام است که به‌راحتی در آن کشور فروخته می‌شوند و در عوض ما از چین تکنولوژی، محصولات ساخته شده و ماشین‌آلات خریداری می‌نماییم و عملاً رابطه دو اقتصاد با هم رشد می‌کند، اما در مورد دو کشور ایران و روسیه، از آنجایی که هر دو کشور آنچه برای عرضه در دنیا دارند، شبیه هم است (روسیه هم نفت، گاز، فولاد و ... دارد) صادرات ما در حد محصولاتی چون فلز و خیار به روسیه است.

♦♦ فرصت‌های پیمان منطقه‌ای شانگهای و راه‌های بهره‌وری بهینه از آن چیست؟

بزرگ‌ترین ظرفیتی که سازمان همکاری‌های شانگهای برای کشور ما دارد، ظرفیت صادرات یا واردات محصول نیست بلکه بزرگ‌ترین ظرفیت آن استفاده از راه‌های مواصلاتی و ترانزیتی است. بخش‌های بزرگی از کشورهای عضو این سازمان محصور در خشکی هستند؛ دسترسی کشورهای آسیای میانه، مناطق غربی چین و مناطق شرقی روسیه به آب‌های آزاد کم و محدود است؛ برای مثال از غرب چین به اولین بندر چین بیش از ۳ هزار و ۲۰۰ کیلومتر فاصله وجود دارد. خوشبختانه در این مورد نهادهای تصمیم‌گیر دولتی نیز در حال کار هستند. ما می‌توانیم به‌واسطه این پیمان از

سازمان همکاری‌های شانگهای یک سازمان اقتصادی نیست، بلکه یک سازمان امنیتی - نظامی است و فلسفه این پیمان بر اساس تشکیل گروه‌های اسلام سلفی در منطقه آسیای میانه، غرب چین و نقاطی از روسیه بوده، در زمانی که القاعده وجود داشته و داعش هم هنوز شکل نگرفته بوده است. این سازمان به‌عنوان یک سازمان ضد تروریستی امنیتی و نظامی ایجاد شده و بعدها ظرفیت‌های اقتصادی بسیار زیادی برای آن تعریف شده و حتی تا مرحله تشکیل یک بانک برای این سازمان هم پیش رفته‌اند.

مسیرهای ترانزیت شمال به جنوب و بویژه شرق به غرب دنیا بهره‌مند شویم. مسیرهای طراحی شده از کشورهای آسیای میانه و غرب چین به طرف اروپا به دلیل جنگ اوکراین آسیب دیده هستند. همچنین مناطقی که از طریق پایین دریای خزر می‌تواند شرق دنیا را به غرب دنیا وصل کند باید مورد توجه ویژه قرار گیرد که استفاده به‌موقع از آن می‌تواند بهره‌برداری ترانزیتی خوبی به دنبال داشته باشد.

♦♦ برای تقویت تجارت محصولات کشاورزی با کشورهای حوزه اوراسیا چه اقداماتی انجام شده است و اصولاً در این زمینه چه باید کرد؟

از نظر آب و هوایی کشور ما در بخش زیادی از محصولات مصرفی باغی مورد سلیقه و طبع مناطق آسیای میانه و اوراسیا اشتراک دارد و بعضی از این مناطق خود در برخی محصولات باغی مشابه در کشور ما تولیدکننده هستند. بخش دیگر از محصولات ما مثل خشکبار از جمله خرما قابلیت مبادله دارد، ولی باید برای آن برنامه‌ریزی دقیق و زمان‌بندی شده داشته باشیم.

در حوزه صادرات محصولات کشاورزی یک مشکل اساسی در کشور وجود دارد و آن هم پیش‌بینی‌ناپذیری تأمین کالاهاست، به عبارتی نمی‌توان در ایران به یک بنگاهی مراجعه کرد که بتواند صد تن مرکبات با توجه به کیفیت

سفرارش شده را تأمین کند. به اعتقاد من بیشتر، ظرفیت واردات غلات و دانه‌های روغنی از اوراسیا به کشور ما وجود دارد. دشت‌های بزرگی در قرقیزستان و قزاقستان وجود دارد، بخشی در حوزه اوراسیا و بخشی در سازمان همکاری‌های شانگهای که امکان بهره‌مندی از آن‌ها وجود دارد.

در ائتاق ایران و چین در یک سال و نیم اخیر با همکاری دستگاه‌های دولتی در حوزه صادرات مرکبات، پای مرغ، شیلات، عسل و ... روی قراردادهای قرنطینه، مجوزهای بهداشتی که باید بین ایران و چین طراحی شود تمرکز کرده‌ایم که تقریباً در همه موارد، تفاهم‌نامه و قراردادهای آن به نتیجه رسیده است و طی یکی دو ماه آینده بخش‌های باقی‌مانده با سفر مقامات رسمی ما به چین که قرار است به‌زودی اتفاق بیفتد، در سطوح بالا، نهایی و امضا خواهد شد. در مجموع از نظر مقررات و قانون در حال حاضر مانع عمده‌ای بر سر راه تجارت محصولات کشاورزی و لبنیات به کشور چین نداریم، اما موضوع اصلی این است که بتوانیم با تولیدمان با شرکت‌های بین‌المللی دیگر در این بازارها بویژه کشورهای اروپایی رقابت کنیم.

طی سه سال اخیر در ائتاق ایران و چین «پروژه ملی توسعه صادرات غیرنفتی به چین» کلید خورده است که با توجه به این پروژه، کالاهایی را که تاکنون به چین صادر نمی‌شده،



بزرگ‌ترین ظرفیتی

که سازمان

همکاری‌های

شانگهای برای

کشور ما دارد،

ظرفیت صادرات

یا واردات

محصول نیست

بلکه بزرگ‌ترین

ظرفیت آن

استفاده از راه‌های

مواصلاتی و

ترانزیتی است.

بخش‌های بزرگی

از کشورهای

عضو این سازمان

محصور در

خشکی هستند؛

دسترسی

کشورهای آسیای

میانه، مناطق

غربی چین و

مناطق شرقی

روسیه به آب‌های

آزاد کم و محدود

است؛ برای مثال

از غرب چین به

اولین بندر چین

بیش از ۳ هزار

و ۲۰۰ کیلومتر

فاصله وجود

دارد. خوشبختانه

در این مورد

نهادهای

تصمیم‌گیر دولتی

نیز در حال کار

هستند.

مجازی آیا مصلحت ملی در آن وجود دارد یا خیر؟ در مورد محصولات باغی و خشکبار، صادرات این محصولات بالقوه وجود دارد؛ در مورد خشکبار به دلیل سابقه چندین ساله این اتفاق می‌افتد و مانع بزرگی هم بر سر راه آن نیست و امکان رشد آن نیز به دلیل اینکه ما امکان تغییر محصول نداریم، وجود ندارد؛ برای مثال در استان کرمان محصول پسته که بخش عمده صادرات خشکبار را شامل می‌شود دچار کاستی محصول هستیم و آینده خوبی هم برای افزایش آن وجود ندارد.

در مورد محصولات باغی یک مشکل وجود دارد. با توجه به تجربه شخصی من در ارتباط با روسیه، سفارشی که طرف روس به من داده بود؛ پرتغالی می‌خواست که برای مثال قُطر، مقدار اسیدیتته و قد مشخصی داشته باشد، اما عملاً ما در یک باغ هم محصول مشابه این‌چنینی نداریم. کشاورزی ما مبتنی بر تولید سنتی و خُرد است و تولید در مقیاس کوچک هم گران است و هم از نظر کیفی می‌تواند متفاوت باشد. در نتیجه اگر بخواهیم در حوزه صادرات محصولات کشاورزی به شکل برنامه‌ریزی شده و سیستماتیک کار کنیم، باز باید به حوزه تولید برگردیم؛ تولید در مقیاس بزرگ با محصول قابل‌عرضه در بازار هدف از نظر سایز، میزان اسیدیتته،

ولی امکان صادرات آن وجود دارد را احصا کرده‌ایم. این پروژه از یکی دو ماه آینده با توجه به اینکه ممنوعیت‌های کرونا در چین برداشته شده است، وارد فاز اجرایی خواهد شد و به‌واسطه آن هر سال چند محصول جدید به این بازار معرفی خواهد شد. درعین‌حال این موضوع را در نظر داریم که ظرفیت ارتباط با چین را با ارتباط با اوراسیا به شکلی پیوند بزنیم تا بتوانیم آن را به‌صورت یک زنجیره صادراتی درآوریم.

♦♦ **ایران در گذشته علیرغم داشتن ظرفیت صادرات میوه و تره‌بار به روسیه، سهم چندانی از این بازار نداشته است، اولاً چرا چنین بوده و ثانیاً چگونگی حضور این ظرفیت در حال حاضر در بازار مذکور و نیز چشم‌انداز آینده را چطور ارزیابی می‌نمایید؟**

با توجه به اینکه متخصص ارتباط با روسیه نیستم و اطلاعات عمومی را در اختیار دارم، چند نکته باید اشاره کنم، آنچه ما به روسیه می‌فروشیم عموماً صیفی جات و تره‌بار است و این محصولات عموماً آب‌بری بسیار زیادی دارند. لذا در شرایط نرمال باید بسنجیم که این موضوع به‌صرفه است یا خیر؟ به عبارتی آیا صادرات خیار یا فلفل به روسیه منطق اقتصادی دارد و از طرفی با توجه به موضوعی به نام آب

از نظر آب و هوایی کشور ما در بخش زیادی از محصولات مصرفی باغی مورد سلیقه و طبع مناطق آسیای میانه و اوراسیا اشتراک دارد و بعضی از این مناطق خود در برخی محصولات باغی مشابه در کشور ما تولیدکننده هستند. بخش دیگر از محصولات ما مثل خشکبار از جمله خرما قابلیت مبادله دارد، ولی باید برای آن برنامه‌ریزی دقیق و زمان‌بندی شده داشته باشیم.



آن بتوانیم استفاده کنیم. انزوای در دنیا از لحاظ سیاسی فرصت‌های اقتصادی را از ما می‌گیرد.

موضوع برندهای حلال بیشتر موضوع گواهی‌ها و مجوزهایی است که یک کشور به‌عنوان مرکز تجارت حلال بتواند آن‌ها را صادر کند. ما در اتاق بازرگانی ایران، مرکزی به نام «مرکز تحقیقات و اطلاع‌رسانی اتاق اسلامی (ایکریک)» داریم که این مرکز از سازمان کنفرانس اسلامی مجوز دارد و گواهی حلال صادر می‌کند. کشور ما این مجوز را حدود ۲۰ سال دارد، اما آیا توانسته این مجوز را در دنیا ارائه و معرفی نماید و آیا توانسته این گواهی مورد قبول بازارهای حلال جهانی قرار گیرد؟! متأسفانه خیر، در این زمینه تاکنون موفق نبوده‌ایم.

◆◆ چنانچه توضیحات تکمیلی لازم می‌دانید، عنوان فرمایید.

در کشور ما در طول تاریخ معاصر تا به امروز بیشتر تمرکز روی منابع زیرزمینی که خداوند به آن هدیه داده از جمله منابع انرژی و محصولات معدنی بوده است، درحالی‌که از نظر موقعیت جغرافیایی در دنیا ما در جایی هستیم که روی زمینمان بسیار پتانسیل بیشتری نسبت به روی زمین در جهت منافع اقتصادی دارد. آنچه روی زمین داریم، اقتصاد مبتنی بر ترانزیت و صادرات مجدد است. مسیر ترانزیت عمده دنیا شرقی به غربی است و با توجه به موقعیت جغرافیایی، کشور ما به‌صورت بالقوه بهترین مسیر اتصال شرق به غرب دنیا است، ولی تقریباً استفاده مفیدی از آن نکرده‌ایم. یک مزیت دیگر کشور ما قرارگیری در مسیر ترانزیت شمال به جنوب است که اهمیت آن از نظر تجاری و اقتصادی کمتر از شرقی غربی است؛ ولی به دلایل سیاسی خاصی در حوزه ترانزیت به مسیر شمال به جنوب بیشتر پرداخته‌ایم، این مسیر بیشتر مزایایی سیاسی برای کشور دارد تا اقتصادی.

متأسفانه در مملکت ما هیچ‌وقت اقتصاد اولویت اول در تصمیم‌گیری‌های کلان نبوده است، اگر جایی هم به راه مواصلاتی پرداخته‌ایم، شمال به جنوبی فکر کرده‌ایم. این موضوع مربوط به الان نیست، از زمان جنگ جهانی دوم راه‌آهن ما شمال به جنوبی بوده است؛ چون لشکریان متحد روسیه احتیاج داشتند که از آب‌های خلیج فارس خودشان را به روسیه برسانند. بعدها هم همیشه همین کار را کرده‌ایم؛ یعنی تعداد راه‌های ترانزیتی شمال به جنوب چه ریلی و چه جاده‌ای در کشور ما بسیار بیشتر از راه‌های شرق به غرب است.

در این خصوص لازم است تغییر نگاه استراتژیک از موضوعات سیاسی به اقتصادی صورت گیرد و با نگاه اقتصادی تمامی راه‌های مواصلاتی زمینی، دریایی و هوایی‌مان در مسیر شرقی به غربی طراحی شوند. ◆◆

آفت‌ها، سموم باقی‌مانده و ... که این موارد مشکلات ما در صادرات محصولات باغی است؛ لذا باید در مورد تولید برای صادرات فکر و برنامه‌ریزی کنیم چون در درازمدت نمی‌توانیم در بازار کار کنیم.

در شرایطی که در یک سید پرتقال ما، هیچ‌کدام هم‌اندازه، هم‌شکل و حتی دارای طعم یکسانی نیستند و داخل یک پرتقال یک بچه پرتقال دیگر هم کشف می‌کنیم! با این نوع محصول نمی‌توان در بازارهای بین‌المللی وارد شد و رقابت کرد. لازم است که در مورد محصولات باغی تولید یکنواخت، برند خاص و شرکت‌های بزرگ تخصصی وجود داشته باشد و این مواردی که زمان‌بر است و نیاز به برنامه‌ریزی منظم دارد.

◆◆ در کل شما چه تصویری از چشم‌انداز حضور تجارت ایران در پیمان شانگهای دارید؟

سازمان همکاری‌های شانگهای اصولاً یک سازمان اقتصادی نیست و نباید از این سازمان انتظار برآوردن تمام توقعات اقتصادی خود را داشته باشیم، بایستی ظرفیت‌های اقتصادی آن را احصا کرده و از آن استفاده کنیم.

به‌طور کلی باید با سرعت بیشتری با عضویت در پیمان‌های دوجانبه، چندجانبه و منطقه‌ای تمرین تجارت کنیم، هر چقدر این کارها را تکرار کنیم موجب می‌شود که تجارت را به مفهوم تجارت جهانی بیشتر یاد بگیریم و خودمان را با آن تطبیق دهیم؛ در واقع نفس حضور در هر پیمان دوجانبه، چندجانبه یا بین‌المللی یک قدم مثبت در اقتصاد کشور است.

◆◆ بازار حلال با توجه به گسترش جمعیت مسلمانان رو به پیش است، اصولاً این بازار در حوزه پیمان شانگهای در چه وضع و اندازه است و ثانیاً ایران در آن چه نقشی می‌تواند ایفا و چه جایگاهی کسب نماید؟

به موضوع بازار حلال چندان در کنفرانس سازمان همکاری‌های شانگهای توجه نشده است، ولی به‌طور کلی تجارت محصولات حلال در دنیا تجارت قابل‌توجهی است و متأسفانه ما نقش تعیین‌کننده و قابل‌توجهی در این تجارت نداریم. این تجارت عموماً دست کشورهای آسیای جنوب شرقی مثل مالزی و یا عربستان و امارات است.

با وجود اینکه تقریباً تمامی تولیدات ما از جمله محصولات غذایی، آرایشی، بهداشتی و غیره حلال هستند، ولی متأسفانه از این ظرفیت تا الان استفاده نکرده‌ایم. ورود به این بازار سازوکارهای خود را دارد؛ باید از نظر سیاسی ارتباط با سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان‌های مرتبط با تجارت جهانی محصولات حلال تقویت شود تا از جنبه‌های اقتصادی

سازمان همکاری‌های شانگهای اصولاً یک سازمان اقتصادی نیست و نباید از این سازمان انتظار برآوردن تمام توقعات اقتصادی خود را داشته باشیم، بایستی ظرفیت‌های اقتصادی آن را احصا کرده و از آن استفاده کنیم. به‌طور کلی باید با سرعت بیشتری با عضویت در پیمان‌های دوجانبه، چندجانبه و منطقه‌ای تمرین تجارت کنیم، هر چقدر این کارها را تکرار کنیم موجب می‌شود که تجارت را به مفهوم تجارت جهانی بیشتر یاد بگیریم و خودمان را با آن تطبیق دهیم؛ در واقع نفس حضور در هر پیمان دوجانبه، چندجانبه یا بین‌المللی یک قدم مثبت در اقتصاد کشور است.



منطق ممنوعه‌های وارداتی



محمد مهدی نهاوندی

عضو هیئت‌مدیره فدراسیون واردات ایران و عضو هیئت‌مدیره اتحادیه واردکنندگان نهاده‌های دامی



دولت‌ها عموماً در حوزه اقتصاد بین دو رویکرد تسهیل‌گر و مداخله‌گر قرار می‌گیرند. در طیف تسهیل‌گر، دولت با تحلیل علمی و عمیق ظرفیت‌های اقتصادی نظام اقتصادی و با هدف حمایت از رشد و توسعه همه‌جانبه فعالیت‌های اقتصادی در گام اول بنگاهداری و فعالیت‌های تجاری و اقتصادی توسط دولت را خط تصمیمات خود ترسیم می‌نماید و در ادامه با ایجاد رویه‌ها و مقررات پایدار، تصویری باثبات و قابل پیش‌بینی برای فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی ترسیم می‌نماید.

مجموعه رویکردها و مقررات حاکم، در واقع محیط کسب‌وکار یک اقتصاد را تشکیل می‌دهد. هرچقدر که پایداری و ثبات این قواعد در یک اقتصاد محکم‌تر باشد، جذابیت و انگیزه‌های اقتصادی کنشگران اقتصادی را افزایش می‌بخشد. تجربیات بین‌المللی نیز نشان می‌دهد جدای از مزیت‌های جغرافیایی یا منابع اقتصادی یک کشور، آنچه بیش از هر چیز عامل محرک سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی می‌باشد، وجود دولت‌های تسهیلگر و فاصله گرفتن بیش‌ازپیش دولت از مداخلات اقتصادی و تغییرات مستمر در رویه‌ها و مقررات می‌باشد.

متأسفانه سیاست‌های اقتصادی حاکم بر ایران از جهات مختلف در تضاد با الزامات اساسی برای توسعه اقتصادی می‌باشد. تئوری اقتصاد مقاومتی بدون توجه به مبانی اصلی اقتصاد و چارچوب‌های لازم آن به‌جای توانمندسازی و استقلال اقتصاد کشور، بیشتر رفاه‌زدایی از جامعه و رقابت‌گریزی از اقتصاد و تولید را در پی داشته است. این مهم که رقابت اقتصادی همچون مسابقات و برنامه‌های ورزشی ضمن ایجاد توانمندسازی درون‌زا برای بنگاه‌ها و فعالیت اقتصادی، از پیری زودرس و ناکارآمدی بنگاه‌های اقتصادی و تولیدی جلوگیری می‌نماید، واقعیت فراموش‌شده‌ای است که سایر اقتصادها را در پی داشته باشد.

از سوی دیگر نیز با توجه به اینکه همه اقتصادها در دنیا مشمول مزیت‌ها و محدودیت‌های مشخص می‌باشد، تلاش برای خوداتکایی در همه حوزه‌ها چیزی به‌جز اتلاف منابع محدود و عقب‌ماندگی بیشتر اقتصاد در پی نداشته و امکان تمرکز منابع بر توسعه مزیت‌های اقتصادی کشور را نیز از بین برده یا محدود خواهد ساخت. در خصوص شواهد و مثال‌های فراوانی وجود دارد که از حوصله این گفتار خارج است. بخش عمده‌ای از شرایط موجود و توسل حاکمیت به مداخلات مستند و غیرکارشناسی در اقتصاد نیز ناشی از تفکر دولت‌مینی بر توقف دانش و تشخیص مصلحت آن نسبت به بخش خصوصی

می‌باشد، اما در عمل ردهای روابط و منافع مشترک در ایجاد این مداخلات بویژه در حوزه ممنوعیت‌های وارداتی، چه ممنوعیت‌های موقتی و چه ممنوعیت‌های دائمی را می‌توان مشاهده نمود. علی‌ایحال بعد از چند دهه اعمال این سیاست‌ها، نتایج و دستاوردهای واقعی آن قابل‌مشاهده و طرفداران انحصار برای تولید داخلی یا کاهش تقاضای ارز از طریق ممنوعیت واردات در واقع با آینده‌فروشی سعی در ایجاد حمایت‌های ظاهری از تولید و اشتغال موقت داخلی می‌نمایند، اما تجربیات متعدد موجود از جمله در صنعت خودروسازی نشان‌دهنده آثار زیان‌بار ناشی از این رویکرد می‌باشد که به‌جرت می‌توان ادعا کرد، بیشترین خسارت نیز متوجه خود صنعت می‌باشد که در ظاهر با ابزار ممنوعیت واردات مورد توجه سیاست‌گذاران اقتصادی قرار گرفته است. از جمله دیگر عوارض اجتناب‌ناپذیر رویکرد ضد واردات نیز گسترش قاچاق کالا و ایجاد فساد و رانت‌های ناشی از آن می‌باشد. متأسفانه استفاده معقول و مناسب از ابزار تعرفه‌گذاری در اقتصاد ایران نیز به دلایل مختلف از جمله شکاف روزافزون تکنولوژی (که بخشی از آن ناشی از تحریم می‌باشد) و راندمان پایین اقتصادی، در عمل نتوانسته موجبات توفیق مورد انتظار یا حتی مشابه باشد و ضرورت بازنگری و جایگزین کردن این راهبرد با استراتژی‌های مبتنی بر هم‌پیوندی اقتصادی با سایر اقتصادهای منطقه‌ای و بین‌المللی در فضای تنش صفر سیاسی ملموس می‌باشد. ♦♦

متأسفانه

سیاست‌های

اقتصادی حاکم

بر ایران از جهات

مختلف در

تضاد با الزامات

اساسی برای

توسعه اقتصادی

می‌باشد.

تئوری اقتصاد

مقاومتی بدون

توجه به مبانی

اصولی اقتصاد و

چارچوب‌های

لازم آن به‌جای

توانمندسازی

و استقلال

اقتصاد کشور،

بیشتر رفاه‌زدایی

از جامعه و

رقابت‌گریزی از

اقتصاد و تولید

را در پی داشته

است.



● عکس: امیر پناپور ●

گفت‌وگو با «سید مرتضی حاجی آقا میری» صادرکننده و عضو هیئت مدیره اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان فرش دستباف ایران

در حسرت «حمایت حاکمیتی»

فرش دستباف؛ راهبردی‌ترین حوزه هنری و اقتصادی کشور، نیازمند توجه و برنامه‌ریزی

حاصل مشکلاتی چون تحریم و محدودیت‌های ناشی از آن، مسائل مربوط به رفع تعهدات ارزی، مواد اولیه، بیمه قالیبافان و سیاست‌های نادرست و در نهایت روند نزولی تولید فرش است، که در حال نزدیک شدن به شرایط خطرناکی می‌باشد. حمایت حاکمیت در عصر صفویه و در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی سبب به بافی و خلق آثاری ارزشمند در حوزه فرش شده بود، اما متأسفانه در دوران بعد از انقلاب اسلامی شاهد چنین حمایتی نبوده‌ایم. مسئله این است که رقبای ما از طرف دولت‌هایشان مورد حمایت قرار می‌گیرند، مسیر تجارت آن‌ها تسهیل شده و مشکلات بین‌المللی ما را ندارند و لذا پیش می‌روند، در حالی که صادرات فرش ایرانی از ۲,۱۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۳ به رقم بسیار ناچیز ۶۴ میلیون دلار در سال ۱۴۰۰ رسیده است.

سید مرتضی حاجی آقامیری، صادرکننده و عضو هیئت‌مدیره اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان فرش دستباف ایران، اصلاح روابط بین‌الملل و حضور در عرصه اقتصاد جهانی، شناخت و آگاهی مسئولان از اهمیت فرش دستباف و جایگاه آن در ایجاد اشتغال و جلوگیری از مهاجرت روستاییان به حاشیه شهرها و حمایت از عرصه تولید و تجارت این هنر با ارزش را دو راهکار رفع بحران مدیریتی در حوزه فرش کشور عنوان نموده و تأکید دارد که ما باید تمرکزمان را بر روی تقویت فرش هنری و فاخر که تناسب بیشتری با ماهیت فرش دستباف ایران دارد، بگذاریم تا بتوانیم بازارهای غرب را به دست آورده و بازارهای جدیدی را در حوزه هنر ایجاد کنیم. شرح کامل گفت‌وگو با ایشان در ادامه آورده شده است.



اگر در حوزه فرش

در عصر صفویه یا

در عصر پهلوی

آثار فاخری

خلق شده به

دلیل مدیریت

دولتی نبوده،

بلکه در این

دوره‌ها «حمایت

حاکمیتی»

وجود داشته

است. وقتی

حاکمیت در هر

دوره‌ای از منابع

خوبش یعنی از

هنر و هنرمند

حمایت می‌کند،

نتیجه آن خلق

آثار درخشان

و فاخر خواهد

شد. اگر هنرمند

دغدغه‌ای به جز

خلق اثر هنری‌اش

نداشته باشد،

نتیجه بسیار

درخشانی خواهد

داشت

◆ از روند تولید فرش دستباف در سال‌های اخیر چه ارزیابی

دارید و مهم‌ترین مشکلات تولید قالی در کشور چیست؟

متأسفانه در کشور ما هیچ زمانی به شکل قطعی آمار تولید فرش دستباف موجود نبوده و یکی از دلایل آن این است که اساساً مقوله آمار در کشور زیاد اهمیت و جایگاه قابل توجهی نداشته و تصمیمات خرد و کلان معمولاً با آزمون و خطا گرفته شده است. نکته دوم این‌که به علت گستره‌ی جغرافیایی تولید و خلق فرش در ایران، امکان جمع‌آوری آمار دشوار بوده و مکانیسمی هم برای آن طراحی نشده است، اما از آنجایی که میزان صادرات فرش، اُفت بسیار زیادی داشته و با توجه با این مهم که صادرات، لوکوموتیو قطار فرش است، می‌توان نتیجه گرفت که تولید هم با نسبتی کاهش یافته و در نتیجه اگر از این به بعد صادرات افزایش پیدا نکند، تولید هم به شدت کاهش پیدا خواهد کرد و در این حوزه بیکاری فزاینده‌ای خواهیم داشت. در ادامه به برخی از دلایل کاهش تولید اشاره می‌گردد:

- بخشی از دلایل به مشکلاتی که برای صادرات ایجاد شده برمی‌گردد؛ یعنی ما بازاریمان را از دست داده‌ایم و وقتی بازارها از دست می‌روند، امکان تولید هم محدود می‌شود و کاهش پیدا می‌کند. یکی از علل از دست رفتن بازارها، مسئله تحریم است که از دو جهت تأثیرگذار می‌باشد، تحریم‌های بین‌المللی و تحریم مستقیم آمریکا به‌عنوان اولین بازار و بهترین بازار فرش و همچنین مشکلاتی که برای نقل و انتقال پول، حمل و نقل و سفر تجار به ایران و سفر ایرانی‌ها به خارج از کشور، ایجاد شده به شدت در کاهش صادرات مؤثر بوده است.

- بخش دیگری از دلایل کاهش تولید به مسائل ارزی برمی‌گردد. شرایط غیرعادی ناشی از تحریم باعث اتخاذ تصمیماتی در داخل کشور شده که این تصمیمات نادرست هستند و به صادرات ضربه می‌زنند؛ برای مثال مقررات مربوط به رفع تعهد ارز حاصل از صادرات که از ۱۳۹۷/۱/۲۱ وضع شد و علی‌رغم توصیه‌ها و هشدارهای زیاد فعالان حوزه فرش دستباف، اتاق بازرگانی، اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان فرش دستباف ایران، کنفدراسیون صادرات ایران، کمیسیون توسعه صادرات اتاق ایران، کمیسیون تسهیل تجارت توسعه صادرات اتاق تهران و ... با بی‌توجهی مواجه شد و در نتیجه تعلیق کارت تعداد کثیری از صادرکنندگان را به دنبال داشت و آن‌ها نتوانستند به فعالیت ادامه بدهند. طبعاً زمانی که صادرکننده نتواند فعالیت نماید، صادرات کاهش پیدا می‌کند و با کاهش صادرات، بازارها از دست می‌رود و دیگرانی جای ما را در بازار می‌گیرند.
- از دیگر دلایل، می‌توان به مشکلات مربوط به مواد اولیه

اشاره کرد. با وجود این‌که تولیدکنندگان ابریشم در داخل نمی‌توانند به لحاظ کمی و نه کیفی، به‌تنهایی خواسته تولیدکنندگان فرش را برآورده کنند، اما سیاست نادرست حمایت تعرفه‌ای از آن‌ها صورت گرفته است. در ابتدا تعرفه واردات ابریشم از ۱۵ درصد به ۲۶ درصد افزایش پیدا نمود و بعد در شروع امسال و سال گذشته مآخذ واردات از ارز ۴۲۰۰ به ارز نیمایی افزایش پیدا کرد که خود این موضوع (افزایش تقریباً ۶ برابری) باعث شده که واردات ابریشم مرغوب که از چین و ازبکستان انجام می‌شد از توجیه اقتصادی خارج شود و در نتیجه تولید فرش ابریشم با مشکلات جدی مواجه شود. با توجه به رایزنی‌هایی که در سال ۹۹ از طریق اتحادیه انجام شد، توانستیم مصوبه کاهش تعرفه را تا ۲۰ درصد اخذ کنیم، اما این مصوبه به دلیل لابی وزارت جهاد کشاورزی ابلاغ نشد. از سال ۱۴۰۰ هم که بر اساس قانون انتزاع، اختیار نظارت به وزارت جهاد کشاورزی سپرده شده، دیگر امکان کاهش تعرفه با وجود لابی سنگین وزارت جهاد را نداریم و این امر فرش دستباف را به شدت تهدید می‌کند.

- مشکل دیگر تولید، بیمه قالیبافان است. بیمه شاید اولین و پایه‌ای‌ترین امتیازی است که یک شهروند در یک کشور باید داشته باشد. بیمه قالیبافان بیمه خویش فرما است و تأمین اعتبار آن وابسته به دولت است. سازمان تأمین اجتماعی در حال حاضر معتقد است که ۶ هزار میلیارد



♦♦ شما استان کرمان را خوب می‌شناسید و می‌دانید که در استان کرمان در گذشته نه‌چندان دور، دوره سرمایه‌گذاری و مدیریت خارجی هم در تولید فرش‌های مناسب بازار خارجی و هم تجارت خارجی را تجربه کرده است، نظر شما در مورد امکان جذب سرمایه‌گذاری خارجی در تولید فرش این استان چیست؟ اساساً در حال حاضر نه در حوزه فرش، بلکه در هیچ بخش دیگری با توجه به مسائل عدیده بین‌المللی از جمله مسائل بانکی، ساختار حاکمیتی و فساد فزاینده اداری، امکان جذب سرمایه‌گذار خارجی را نداریم.

♦♦ اگر ممکن است تحلیل آماری از چگونگی روند افول صادرات فرش ایران و تبعات این عقب‌نشینی ارائه بفرمایید. به باور من فرش دستباف، راهبردی‌ترین حوزه هنری و اقتصادی کشور ما می‌باشد و دلیل اصلی این مدعا این است که در طول سال‌های بعد از انقلاب در سه مقطع و جمعاً بیش از ۲۵ سال، یعنی بیش از نیمی از سال‌های انقلاب، فرش دستباف ایرانی مستقیماً توسط آمریکا تحریم شده است؛ در دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان، باراک اوباما و دونالد ترامپ، فرش دستباف با تحریم سخت‌تری روبه‌رو بوده است.

آمریکایی‌ها اهمیت فرش دستباف ایرانی را می‌دانند و کاهش صادرات، کاهش تولید و در نتیجه کاهش اشتغال و نارضایتی که این وضعیت در بخش وسیعی از مردم به وجود می‌آورد را به‌خوبی درک کرده‌اند، اما مسئولان ما به این مسئله بی‌توجه بوده‌اند و به فرش دستباف اهمیت لازم را نداده‌اند. در نتیجه امروز صادرات فرش دستباف ایرانی از ۲ میلیارد و ۱۱۲ میلیون دلار در سال ۱۳۷۳ به صادرات ۶۴ میلیون دلار در سال ۱۴۰۰ رسیده است. احتمالاً در سال ۱۴۰۱ تداوم روند کاهشی خود را شاهد خواهیم بود.

در مجموع تا زمانی که جایگاه فرش دستباف و اهمیت آن نزد مسئولان ما به‌درستی جا نیفتد، تصمیماتی که اخذ می‌کنند به تولید فرش ضربه می‌زند و آن‌طور که باید حمایت نمی‌کند، درحالی‌که تمام رقبای ما از حمایت‌های بسیاری برخوردارند، برای مثال کشور ترکیه در حوزه فرش دستباف روی صادرات یک میلیارد دلاری هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌کند و برای این منظور طراحان و مرمت‌کاران را از ایران جذب می‌کند. یا کشورهای هند، پاکستان و با افغانستان نیز در این خصوص برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری دارند، اما ما از آنجایی که اهمیت لازم را به فرش نداده‌ایم روزه‌روز افول می‌کنیم، چون سیاست تشویقی نداریم و به‌جای آن مدام سیاست‌های تنبیهی همچون مقررات رفع تعهد ارزی و تبعات آن وضع می‌شود. همچنین در قانون‌گذاری توجهی به واقعیت‌های

تومان بابت بیمه‌های بافندگان از سال‌های قبل از دولت طلبکار است و دولت آن را پرداخت نمی‌نماید و در نتیجه این سازمان نمی‌تواند تعداد بیمه‌شدگان را افزایش دهد؛ بنابراین سال‌به‌سال از میزان بافندگان بیمه شده کم می‌شود و این موضوع مشکلات جدی برای آن‌ها ایجاد می‌کند.

حاصل همه این مشکلات و سایر سیاست‌های نادرست که به‌صورت غیرمستقیم به تولید مربوط می‌شود، روند نزولی تولید فرش است به‌طوری که در حال نزدیک شدن به شرایط خطرناکی است و بیکاری حاصل از آن نیز به دلیل این‌که در میان اقشار آسیب‌پذیر و عمدتاً از مناطق دورافتاده است، باعث مهاجرت این افراد به شهرها می‌شود و می‌تواند مشکلات جدی اجتماعی، فرهنگی و امنیتی ایجاد کند که متأسفانه مسئولان و حاکمان ما به‌شدت از آن غافل هستند.

♦♦ تاریخ نشان می‌دهد که عصر صفویه دوره شکفتگی فرش ایران است که در وجه غالب در انحصار حاکمیت بوده است و در سال‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی نیز فرش‌های باکیفیت در شرکت دولتی فرش بافته شده است. شما «به‌بافی» دولتی در فرش نسبت به بخش خصوصی را چگونه تحلیل می‌کنید؟ اگر در حوزه فرش در عصر صفویه یا در عصر پهلوی آثار فاخری خلق شده به دلیل مدیریت دولتی نبوده، بلکه در این دوره‌ها «حمایت حاکمیتی» وجود داشته است. وقتی حاکمیت در هر دوره‌ای از منابع خویش یعنی از هنر و هنرمند حمایت می‌کند، نتیجه آن خلق آثار درخشان و فاخر خواهد شد. اگر هنرمند دغدغه‌ای به‌جز خلق اثر هنری‌اش نداشته باشد، نتیجه بسیار درخشانی خواهد داشت؛ برای مثال برادران عمو اوغلی (عبدالمحمد و علیجان عمو اوغلی از تولیدکنندگان مطرح و شناخته شده فرش دستباف ایرانی در عصر پهلوی) از جمله هنرمندانی بودند که حاکمیت از آن‌ها حمایت می‌کرد و آثار بسیار فاخری توسط آن‌ها خلق شد که در برخی موزه‌ها از جمله کاخ سعدآباد می‌توانیم نمونه‌های درخشان آن را ببینیم. زمانی هم که حمایت دولتی از آن‌ها دریغ شد، آثار معمولی خلق کردند که دیگر تفاخر و ارزش آثار موزه‌ای‌شان را ندارد. بنابراین حمایت حاکمیتی از این جهت سبب «به‌بافی» یا خلق آثار ارزشمند می‌شود که باعث تأمین زندگی هنرمندان و خلق آثار درخشان می‌شود، نه اینکه مدیریت دولتی نقشی در این به‌بافی داشته باشد. متأسفانه در دوران پس از انقلاب اسلامی در هیچ دوره‌ای شاهد چنین حمایتی نبودیم و به همین دلیل روند تولید فرش دستباف در این دوره، نزولی بوده و آثار فاخر کمتری خلق شده و آن‌هایی هم که خلق شده تماماً به دلیل فعالیت‌ها و دغدغه‌های هنرمندان و فعالان بخش خصوصی بوده است.

حمایت حاکمیتی

از این جهت

سبب «به‌بافی» یا

خلق آثار ارزشمند

می‌شود که باعث

تأمین زندگی

هنرمندان و خلق

آثار درخشان

می‌شود، نه اینکه

مدیریت دولتی

نقشی در این

به‌بافی داشته

باشد. متأسفانه

در دوران پس از

انقلاب اسلامی

در هیچ دوره‌ای

شاهد چنین

حمایتی نبودیم

و به همین دلیل

روند تولید فرش

دستباف در این

دوره، نزولی

بوده و آثار فاخر

کمتری خلق

شده و آن‌هایی

هم که خلق

شده تماماً به

دلیل فعالیت‌ها

و دغدغه‌های

هنرمندان و

فعالان بخش

خصوصی بوده

است.

ماده ۱۲۱ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی امکان برگشت این فرش‌ها وجود ندارد، چون باید ۸۰ درصد عوارض گمرکی بابت آن پرداخته شود که واقعاً توجیه اقتصادی ندارد. ما در اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان فرش دستباف حدود ۶ سال است که با مجموعه دولت در مورد اصلاح دو ماده قانونی ۶۵ و ۱۱۹ قانون امور گمرکی و همین‌طور ماده ۱۲۱ آیین‌نامه اجرایی این قانون به توافقاتی رسیده‌ایم ولی هنوز به نتیجه نرسیده و مشکلات همچنان وجود دارد. در مجموع اگر همین روند ادامه داشته باشد طبعاً ما مشکلات جدی را تجربه خواهیم نمود و به‌طور کلی از بازار حذف خواهیم شد؛ کما اینکه امروز نیز به دلیل شرایط خاص حاصل از تحریم و روابط بسیار بد بین‌المللی کلاً اقتصاد ما در حال حذف شدن از مناسبات جهانی است. اگر امروز کلاً ایران را از مناسبات کلی اقتصادی جهان حذف کنیم هیچ اتفاقی نخواهد افتاد و این آفت اصلی و خطر جدی است که متأسفانه به آن توجه نمی‌شود.

جامعه نمی‌شود؛ برای مثال طبق قانون وضع شده برای تمدید کارت بازرگانی، سند مالکیت یا کد رهگیری اجاره‌نامه لازم است، درحالی‌که بخش عمده‌ای از صادرکنندگان فرش در بازارهای سراسر کشور، در حال فعالیت هستند و نمی‌توان آن‌ها را با این قانون منطبق کرد؛ چون مالکیت حجره‌ها در بازار با سرقفلی جابجا می‌شود نه سند ملکی و با سرقفلی تدوین اجاره‌نامه با کد رهگیری هم ممکن نیست. این ساختار حقوقی پذیرفته شده در بازارها و ابنیه تاریخی کشور است که صادرکنندگان دهه‌هاست در همین محل مشغول به کارند و کارت بازرگانی خود را اخذ یا تمدید کرده‌اند. حالا ناگهان کارت بازرگانی‌شان تمدید نمی‌شود و باید در پیچ‌وخم تمدید آن، یک تا سه سال بدون و این یعنی خروج بسیاری از آن‌ها از چرخه اقتصادی و چرخه صادرات کشور.

همان‌طور که در پاسخ به سؤال اول عرض کردم، علاوه بر مسئله تحریم بین‌المللی که محدودیت‌های بانکی، حمل‌ونقل، ارتباطات، سفر به بازارهای مختلف، سفر طرف‌های تجاری به ایران و ... را به وجود آورده و منجر به کاهش صادرات شده است، موضوع برگشت فرش‌های ایرانی از بازارهای مختلف نیز درحالی‌که انباشتگی آن‌ها در بعضی از بازارها باعث کاهش ارزش و شکسته شدن قیمت فرش‌ها شده است نیز از دلایل کاهش صادرات است. درصورتی‌که باید سازوکاری فراهم شود و این فرش‌ها به ایران برگردانده و مرمت و تعمیر شوند تا برای بازارهای جدیدی صادر شوند. متأسفانه به دلیل تبصره

♦♦ دست برتررقبای ما در بازار فرش جهان چیست که صادرات فرش دستباف ایران محدود شده و میدان تجارت بین‌المللی این کالای بالارزش را وانهاده‌ایم؟

مسئله مهمی که وجود دارد، این است که رقبای ما از طرف دولت‌هایشان مورد حمایت قرار می‌گیرند؛ مسیر تجاری آن‌ها تسهیل شده و امتیازاتی برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود



به باور من
فرش دستباف،
راهبردی‌ترین
حوزه هنری و
اقتصادی کشور ما
می‌باشد و دلیل
اصلی این مدعا
این است که در
طول سال‌های
بعد از انقلاب در
سه مقطع و جمعاً
بیش از ۲۵ سال،
یعنی بیش از
نیمی از سال‌های
انقلاب، فرش
دستباف ایرانی
مستقیماً توسط
آمریکا تحریم
شده است؛ در
دوره ریاست
جمهوری رونالد
ریگان، باراک
اوباما و دونالد
ترامپ، فرش
دستباف با تحریم
سخت‌تری روبه‌رو
بوده است.



♦♦ برای برون‌رفت فروش دستباف از گرفتاری صادرات چه راه‌کارهایی پیشنهاد می‌کنید، بویژه به نظر شما در چه مواردی از نحوه مدیریت اعمال شده در حوزه فروش باید تجدید نظر شود؟ برای رفع بحران‌های مدیریتی در حوزه فروش در کشور دو راهکار پیشنهاد می‌شود:

یک: اصلاح نظام روابط بین‌الملل و برگشتن به چرخه دیپلماسی جهانی و حضور در عرصه اقتصادی جهان؛ دیده می‌شود که برخی در سازمان توسعه تجارت جهانی، برای پیدا کردن راه‌هایی برای دور زدن تحریم‌ها، موضوع تبادلات غیرمالی، مثل تهاتر کالایی یا راهکارهایی به این شکل را در پیش می‌گیرند، ولی به اعتقاد بنده این امر پاسخگو نیست و تنها کاری که ما باید انجام دهیم، اصلاح روابط بین‌الملل جهت حضور در بازارهای جهانی است. در این صورت است که شرایط خاص حاصل از تحریم را دیگر نخواهیم داشت و نظام تصمیم‌گیری در داخل هم کمتر دچار خطاهای فاحش و پی‌درپی خواهد شد.

دو: مسئولان در کشور، فروش دستباف را بشناسند و نسبت به اهمیت آن آگاه باشند و بدانند که کاهش تولید فرش در کشور به‌منزله کاهش اشتغال خواهد بود و از دست رفتن اشتغال یعنی مهاجرت عنان‌گسیخته روستاییان به حاشیه شهرها و اضافه شدن آن‌ها به جمعیت مصرف‌کننده شهری و مشکلات و تبعات جدی امنیتی، اجتماعی و اقتصادی برای کشور. اشتغال در حوزه فرش اشتغالی بدون جایگزین و ارزان‌قیمت است که ایجاد آن تماماً بر عهده بخش خصوصی است. دو میلیون نفر در حوزه فرش دستباف شاغل هستند که با میانگین هر خانواده چهار نفر نزدیک به ۱۰ درصد جمعیت ایران را شامل می‌شوند که برای اشتغال این جمعیت از سوی دولت هزینه‌ای صورت نمی‌گیرد. با توجه به آمار مسئولان دولت برای ایجاد شغل در حوزه صنعت به‌طور میانگین به ازای هر شغل ۵۰۰ میلیون تا یک میلیارد تومان منابع مالی نیاز است، از طرفی ارزش واقعی اشتغال حاصل از فرش دستباف نزدیک به یک میلیون میلیارد تومان (هزار همت) است و چون دولت بابت آن پولی نمی‌دهد، به‌درستی آن را درک نمی‌کند و این خطرناک است. برای اینکه این اشتغال از دست نرود باید مشکلات صادراتی فرش حل شود که در پاسخ سؤالات قبل به آن‌ها اشاره شد.

برای این منظور، دولت باید به بخش خصوصی اعتماد کند و دست از تنبیه فعالان بخش خصوصی و تولیدکنندگان و صادرکنندگان بردارد و نوع نگاه خود را عوض کند تا حوزه دیرپا و کهن فرش دستباف در کشور باقی بماند و کشور از مواهب آن استفاده کند. ♦♦

و مشکلات بین‌المللی ما را ندارند، یعنی آن‌ها نه مقررات دست‌وپا گیر ما را دارند و نه بابت صادرات و ارزآوری‌شان تنبیه می‌شوند نه در مالکیت یا فروش ارزش‌شان به مشکل برمی‌خورند، حتی دولت‌های متبوعشان مشوق‌هایی بابت صادرات به آن‌ها می‌پردازد، به شبکه جهانی اقتصادی وصل هستند و در بسیاری از موارد حتی سرمایه‌گذار خارجی جذب کرده‌اند؛ یعنی شبیه همان شبکه‌ای که پیش از انقلاب در ایران وجود داشت و افرادی از خارج از ایران در فرش سرمایه‌گذاری می‌کردند، بعد از انقلاب در کشورهای دیگر سرمایه‌گذاری کرده‌اند و آن‌ها هر روز پیش رفتند و پیش افتادند و ما هر روز ضعیف‌تر شده‌ایم و در نتیجه آن، صادرات بیش از دو میلیارد دلار ما امروز به نزدیک ۵۰ میلیون دلار رسیده است.

♦♦ چه تحلیلی از روند تقاضا در بازارهای بین‌المللی فرش دستباف دارید؟

واقعیت این است که به لحاظ آماری تقاضا در بازار بین‌المللی کم شده و این موضوع به عقیده بنده دو دلیل دارد؛ دلیل اول این است که فرش ایران از بسیاری از بازارها حذف شده و فرش‌های دیگری جای آن را نگرفته است. اگر فرش ایران بتواند دوباره مجدانه به عرصه تجارت برگردد، مجدد می‌تواند بخشی از آن بازارها را به دست آورد.

دلیل دوم این است که فرش به‌مثابه یک کفپوش، با رقبای بسیاری مواجه است. امروزه کفپوش‌های دیگری مثل کفپوش‌های ماشینی، کفپوش‌های لمینت، انواع سرامیک‌ها و ... هستند که بازار فرش را تحت شعاع قرار داده و باعث کاهش تقاضای بین‌المللی فرش دستباف شده‌اند. اما اگر روی فرش فاخر و هنری‌مان تمرکز کنیم، حتماً می‌توانیم بازارهای خوبی را به‌عنوان تجارت هنر ایجاد کنیم، کما اینکه امروز می‌بینیم که Domotex به‌عنوان مهم‌ترین رویداد کفپوش در دنیا، سالیانی است که با نگاهی که به کفپوش‌های مدرن دارد، حتی دستبافته‌های مدرن یا فرش‌های ماشینی با سبک مدرن هم در این نمایشگاه به‌سختی رقابت می‌کنند، لذا چنین رویدادهایی دیگر آوردگاه خوبی برای فرش دستباف ایران نیست و ما در آنجا سال‌به‌سال کوچک و کوچک‌تر شده‌ایم و به‌نوعی امسال ما در آنجا قابل‌چشم‌پوشی بوده‌ایم و پرچم ایران در آنجا به اهتزاز درنیامد. لذا به اعتقاد بنده ما باید تمرکزمان را روی تقویت فرش هنری و فرش فاخر که تناسب بیشتری با ماهیت فرش دستباف ایران دارد، بگذاریم تا بتوانیم بازارهای غربی را به دست بیاوریم و بازارهای جدیدی را در حوزه تجارت هنر ایجاد کنیم.

تا زمانی که جایگاه فرش دستباف و اهمیت آن نزد مسئولان ما به‌درستی جا نیفتد، تصمیماتی که اخذ می‌کنند به تولید فرش ضربه می‌زند و آن‌طور که باید حمایت نمی‌کنند، درحالی‌که تمام رقبای ما از حمایت‌های بسیاری برخوردارند، برای مثال کشور ترکیه در حوزه فرش دستباف روی صادرات یک میلیارد دلاری هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌کند و برای این منظور طراحان و مرمت‌کاران را از ایران جذب می‌کند.



مدیریت منابع انسانی در صنعت گردشگری



♦ دکتر محمدحسین فروزان فر

عضو هیئت‌علمی گروه گردشگری و هتلداری مجتمع آموزش عالی بم

امروزه منابع انسانی و نحوه مدیریت و توسعه آن، یکی از عوامل کلیدی موفقیت در صنعت گردشگری به‌مثابه عامل توسعه اقتصادی پایدار و افزایش فرصت‌های اشتغال، کسب درآمد و سود حاصل از عملیات گردشگری در هر کشور است. یکی از چالش‌های پیش روی سازمان‌ها در قرن ۲۱، رقابت بر سر منابع باارزش و گران‌بها است که رشد و بقای سازمان‌ها را تضمین می‌کند؛ از جمله این منابع می‌توان به نیروی انسانی، سرمایه، منابع سرمایه‌ای، زمین و مدیریت اشاره کرد که نیروی انسانی به‌نوبه خود اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در بین سایر عوامل دارد. نیروی انسانی در هر سازمانی باید کانون توجه قرار گیرد؛ چرا که عدم همسویی با چنین نگرشی باعث افزایش هزینه‌ها خواهد شد و توجه به آن باعث رسیدن به اهداف بلندمدت سازمان و بهره‌وری می‌گردد.

مدیریت منابع انسانی یکی از فرایندهای پشتیبانی و مدیریتی در هر سازمانی اعم از خصوصی یا دولتی کوچک یا بزرگ است. انتظار می‌رود این فرایند همانند سایر فرایندهای

فرآیند شامل مراحل ذیل می‌باشد:

- ۱) تعیین نیازهای آموزشی،
- ۲) تعیین اهداف آموزش،
- ۳) انتخاب روش‌های مناسب،
- ۴) بکارگیری اصول و مبانی یادگیری،
- ۵) اجرای برنامه‌های آموزشی،
- ۶) ارزیابی نتایج.

عموماً هرگاه سخن از آموزش به میان می‌آید، می‌توان این‌گونه برداشت نمود که آموزش در معنای اصلی خود از محورهای اصلی شکل‌گیری و گسترش جوامع متمدن امروزی به حساب می‌آید. هرگاه از لفظ آموزش در صنعت گردشگری سخن به میان می‌آید دو ویژگی عمده در ذهن متبادر می‌شود اول اینکه همگی محققین گردشگری بر این نکته اعتقاد دارند که در قالب صنعت گردشگری انسان نیاز فطری خود را مبنی بر آموختن برآورده می‌سازد و همچنین در حین مبادرت به سفر نیز برای بهره‌برداری هر چه بهتر از سفر نیاز به آموزش دارد. دوم، بدون شک این نکته مبرهن است که جهت توسعه در صنعت گردشگری، توسعه منابع انسانی، نقطه آغازین طرح‌های توسعه می‌باشد. بنابراین بدون وجود نیروی کار کارآمد و آموزش‌دیده نمی‌توان پیشرفت و توسعه‌ای در زمینه خدمت‌رسانی مشاهده نمود. با در نظر گرفتن این دو نکته به نظر می‌رسد، تمامی دست‌اندرکاران توسعه صنعت گردشگری و حفظ موارث کهن فرهنگی و طبیعی جهت انتقال آن‌ها به نسل‌های بعدی باید از یک سو توسعه منابع انسانی زیرساخت‌های این صنعت و از دگر سو اشاعه فرهنگ

مدیریتی، حمایت‌های لازم برای اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌های استراتژیک را داشته باشد و از نیروهای صف (نیروهای عملیاتی) پشتیبانی و حمایت لازم صورت گیرد. بر این اساس، جوامع و سازمان‌های امروزی به اهمیت منابع انسانی در هر حرفه و هر شغل و سازمانی پی برده‌اند و می‌دانند که منابع انسانی خلاق، سرزنده و مستعد، یکی از دارایی‌های باارزش برای هر سازمانی و یا هر صنعتی است. در حقیقت، یکی از پویاترین فعالیت‌های اقتصادی در عصر حاضر، گردشگری می‌باشد که پیشرفت آن باعث توسعه پایدار در کشور می‌شود. امروزه گردشگری به قدری در توسعه اقتصادی - اجتماعی کشورها اهمیت یافته که اقتصاددانان آن را صادرات نامرئی می‌نامند. اهمیت این صنعت و نقش آن در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باعث شده تا بسیاری از مدیران و برنامه‌ریزان محلی، منطقه‌ای و ملی در هر جای دنیا برای گسترش آن برنامه‌ریزی کنند. صنعت گردشگری نیز از این قاعده مستثنی نیست و دست‌اندرکاران این صنعت به‌خوبی به اهمیت این دارایی در پیشبرد اهداف خود پی برده و به آن توجه کرده‌اند.

نقش آموزش منابع انسانی در صنعت گردشگری

آموزش شامل تغییر مهارت، دانش و نگرش کارکنان به‌منظور بهبود عملکرد در شغل فعلی می‌باشد. برای اینکه برنامه‌های آموزشی مطابق با محتوای مشاغل و نیازهای آموزشی باشد و همچنین از منابع تخصیص‌یافته، حداکثر استفاده به عمل آید، باید تدوین برنامه از یک فرآیند منطقی تبعیت کند که این



از این رو، مدیریت استعداد برای این صنعت بسیار حیاتی است، زیرا می‌تواند به افزایش عملکرد و افزایش قابلیت اطمینان و رقابت کمک کند. همان‌طور که مدیران و کارفرمایان این صنعت اذعان کرده‌اند، افراد با استعداد می‌توانند باعث شوند که یک تجارت، خود را از رقبا متمایز کند و در نهایت به موفقیت برسد. با توجه به فصلی بودن این صنعت، مدیریت استعداد را به‌عنوان ابزاری سازمانی می‌داند که در زمان مناسب بتواند به افراد مستعد دسترسی داشته باشد و انجام درست کارها را تضمین کند. اهمیت داشتن کارمندان با استعداد و شایسته در صنعت گردشگری، برخی از شرکت‌های فعال در این صنعت را بر آن داشته که برنامه‌های آموزشی خاصی برای پرورش استعداد تهیه کنند؛ به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت که موفقیت صنعت گردشگری، به کیفیت کارمندان بستگی دارد. یکی از چالش‌های اصلی مدیریت منابع انسانی در این صنعت، جذب و حفظ کارمندان با مهارت، با دانش و نگرش مناسب است. چندین روش برای استخدام، حفظ و ایجاد انگیزه در کارمندان توسط گروسکو و همکاران (۲۰۰۸) ارائه شده است که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

- ۱) ارائه فرصت‌های توسعه شغلی،
- ۲) فراهم آوردن فرصت‌های آموزش و توسعه و وجود دیدگاه سازمان به آموزش به‌عنوان سرمایه‌گذاری و نه هزینه،
- ۳) اطمینان از مدیران رده اول شایسته،
- ۴) در نظر گرفتن نقش‌های شغل، از جمله: افزایش شغل، غنی‌سازی شغل، چرخش شغل، رضایت شغلی و اشتغال‌زایی،
- ۵) در نظر گرفتن میزان دستمزد و پاداش‌های غیرمالی به‌طور منظم،
- ۶) مدیریت انتظار و توقع کارمندان.

مدیریت منابع انسانی در صنعت گردشگری شامل فرآیندهای عاطفی، زیبایی‌شناسی و اطلاعاتی است که در صنایع دیگر از اهمیت کمتری برخوردار هستند. چنین عواملی همراه با عوامل جمعیت‌شناختی و روان‌شناختی مفهوم مدیریت منابع انسانی را در صنعت گردشگری به‌طور فزاینده‌ای پیچیده‌تر کرده است. همچنین عناصر دیگری از جمله شایستگی عاطفی، تعهد سازمانی، ظاهر و مهارت‌های ارتباطی از دیگر عوامل تأثیرگذار بر مدیریت منابع انسانی در صنعت گردشگری به‌شمار می‌رود. ضمناً، فشارهای داخلی و خارجی که در سال‌های اخیر رخ داده، چالش‌هایی را بر واحدهای انسانی سازمان گردشگری وارد کرده است؛ مشکلاتی مثل برون‌سپاری و اخراج کارمندان به‌طور قابل‌توجهی نقش مدیریت منابع انسانی را در صنعت گردشگری مؤثر کرده است. صنعت گردشگری دارای ویژگی‌های برجسته‌ای است که نقش منابع انسانی را در حمایت از این صنعت و افزایش کیفیت در همه سطوح نشان

حفظ و نگهداری از آثار تاریخی و جاذبه‌های طبیعی را مدنظر داشته باشند. در امر سیاست‌گذاری آموزشی، نهادهای متولی و سیاست‌گذار در این صنعت نقش مهمی ایفا می‌کنند. لذا پیوند میان نهادهای آموزشی و بخش خصوصی یک عامل مهم به‌شمار می‌رود به‌طوری‌که در بسیاری موارد زیرساخت‌ها از خطمشی روشنی پیروی نمی‌نمایند، به‌خصوص در برگزاری دوره‌های ضمن خدمت کارکنان.

پایه آموزش گردشگری، شکل‌گیری سیاست‌های آموزش گردشگری است که از همگرایی گردشگری و آموزش در یک سطح ملی و محلی نشأت می‌گیرد. این همگرایی باید حذف اجرای موقت آموزش گردشگری را هدف قرار دهد. محیط گردشگری شامل محصولات و ترکیبات گردشگری، صنعت گردشگری، بازارهای صنعت گردشگری و تأثیر گردشگری روی کشور یا محل جغرافیایی می‌شود. محیط گردشگری و دنیای آموزش هر دو بسیار پیوسته هستند و تحت تأثیر جو سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و محیطی قرار می‌گیرند. به‌طورکلی روش‌های آموزش و توسعه را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: الف) روش‌هایی که اساساً ماهیت اطلاعاتی یا انتقالی دارند، به این معنا که از ارتباط یک‌طرفه استفاده می‌شود که اطلاعات را به یادگیرندگان منتقل می‌کند.

ب) روش‌هایی که اساساً ماهیت تجربی دارند بدین معنا که یادگیرنده با مربی یا کامپیوتر یا سایر آموزش‌گیران مهارت موردنظر را اجرا و تمرین می‌کند.

همچنین بر اساس طبقه‌بندی‌ای دیگر مسئله آموزش گردشگری به دو بخش مجزا از هم تقسیم می‌شود: ۱) آموزش همگانی که تمام مردم یک کشور را شامل می‌شود و به عهده نظام آموزشی کشور می‌باشد. در این بخش دولت‌ها باید کوشش کنند که آموزش‌های لازم مبتنی بر شناخت واقعیت‌ها را به دانش‌آموزان از سطح دبستان گرفته تا کارشناسی ارشد منتقل نمایند. در این سطوح مسائلی چون تاریخ و جغرافیای جهانگردی، روحیات ملل، آداب‌ورسوم ملتها و بایدها و نبایدها مطرح است که برای هر شهروند ضروری به نظر می‌رسد.

۲) آموزش تخصصی مخصوص کارکنان سازمان‌های گردشگری مانند کارکنان دفاتر خدمات گردشگری هتل‌ها، پایانه‌ها و ... این آموزش‌ها مانند کلاس‌های تخصصی زبان‌های خارجی، شرکت در نمایشگاه‌ها و سمینارها و جلسات تخصص و اعزام کارکنان به سفرهای خارجی و موارد مشابه به آن می‌باشد.

اقدامات مدیریت منابع انسانی در صنعت گردشگری

صنعت گردشگری یک صنعت خدمات محور است که وجود نیروی انسانی مستعد بر پیشرفت آن بسیار مؤثر است.

نقش فصلی بودن

در سازمان‌دهی

فعالیت‌های

این صنعت را

نباید نادیده

گرفت. الگوهای

تقاضای تصادفی

باعث ایجاد

چالش‌هایی

برای مشاغل

گردشگری در یک

مفهوم عملیاتی،

بازاریابی، مالی

و مهم‌تر از همه،

مدیریت منابع

انسانی می‌شود.

در واقع بسیاری

از مفسران، اعتبار

استفاده از یک

اصطلاح فراگیر

مانند «صنعت»

را برای به دست

آوردن ویژگی‌های

یک بخش که

شامل چنین

طیف گسترده‌ای

از عملیات در

حوزه عمومی،

خصوصی و

داوطلبانه است

را زیر سؤال

می‌برند.

لزوم برآورد شاخص اثرگذار مدیریت منابع انسانی در صنعت

گردشگری استان کرمان

(۱) برآورد کمیت نیروی انسانی فعال در بخش‌های گوناگون صنعت گردشگری: یکی از مهم‌ترین شاخص‌های موجود در منابع انسانی، برآورد تعداد نیروی انسانی فعال در آن صنعت است. در این رابطه بایستی از روش‌های گوناگون رسمی نظیر آمارگیری از مراجع معتبر از جمله سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان کرمان، اداره کل تأمین اجتماعی استان کرمان و یا حتی مرکز آمار ایران، برآورد مناسبی از کمیت نیروی انسانی فعال در حوزه صنعت گردشگری استان کرمان صورت پذیرد.

(۲) برآورد کیفیت و میزان تخصص نیروی انسانی موجود و طبقه‌بندی آن‌ها: اجرای برنامه‌های توسعه صنعت گردشگری نیازمند یک بانک اطلاعاتی جامع دقیق می‌باشد که کیفیت منابع انسانی را علاوه بر کمیت آن نمایان کند. شناسایی و محاسبه درست میزان تخصص و کارایی منابع انسانی نه تنها موجب بازدهی بالا در صنعت گردشگری بر اساس چپ‌نشان صحیح نیروهای متخصص می‌شود بلکه بر اساس آن می‌توان نوع تخصص‌های موردنیاز و همچنین میزان نیاز آن‌ها را جهت برنامه‌ریزی و اجرای پروژه‌های آتی و چشم‌اندازهای کلان و بلندمدت مشخص نمود.

(۳) برآورد نیروی انسانی موردنیاز در زمان حال و آینده: محاسبه نیروی انسانی موردنیاز در زمان حال و آینده می‌تواند تعادل را بین منابع انسانی با سایر منابع سازمانی و موردنیاز بخش گردشگری (مانند زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های مقاصد گردشگری) برقرار نماید. همچنین با استفاده از روش‌های گوناگون پیش‌بینی، می‌توان میزان نیاز به منابع انسانی را تخمین زد.

(۴) برقراری شایسته‌سالاری در منابع انسانی صنعت گردشگری: یکی از مهم‌ترین اقداماتی که بایستی در حوزه منابع انسانی صنعت گردشگری استان کرمان صورت پذیرد، ایجاد سیستم دقیق و عدالت محور شایسته‌سالاری می‌باشد. این امر منجر به اصلاح‌گزینی و انتخاب بهترین افراد جهت جایگاه و مسئولیت‌های مختلف می‌شود. تا به این وسیله بهره‌وری (مجموع اثربخشی و کارایی) صنعت گردشگری به بالاترین میزان خود برسد. زیرا که تخصص، تعهد و اخلاق سه اصل مهم در گزینش نیروهایی است که می‌تواند صنعت گردشگری استان کرمان را به سمت توسعه پایدار سوق دهد. گزینش بر مبنای شایسته‌سالاری موجب می‌شود تا ورود انسان‌های ناکارآمد به مجموعه صنعت گردشگری چه در بخش مدیران کلان و چه در بخش سایر نیروهای انسانی، موجب صدمه پذیر شدن بدنه صنعت گردشگری و همچنین

می‌دهد؛ برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

- گردشگری یک صنعت چند محصوله است و بخش‌های مختلف و شغل‌های متنوعی را در برمی‌گیرد که هر یک از این مشاغل شیوه منابع انسانی مختلفی را طلب می‌کند.
- در صنعت گردشگری، شرکت‌های بزرگ چندملیتی با شرکت‌های کوچک و متوسط با یکدیگر همکاری می‌کنند.
- واقعیت‌های توسعه منابع انسانی (به‌عنوان مثال در دسترس بودن بودجه‌های آموزشی یا برنامه‌ها، سطح مهارت‌ها، فرصت‌های پیشرفت شغلی و انگیزه شغلی) برای شرکت‌های بزرگ و کوچک، متفاوت است.
- مقصد برخلاف تجارت فردی، مدیریت در گردشگری را با چالش‌ها و مشکلاتی که با توجه به مالکیت و رهبری به وجود آورده است، ایجاد می‌کند
- اشتغال در صنعت گردشگری اگرچه مورد استقبال گسترده دولت‌ها قرار می‌گیرد، به دلیل عوامل ساختاری موردبحث، بدون مشکل نیست و به‌عنوان یک نتیجه ضعیف بازار کار که در آن این فعالیت‌ها به‌خوبی درک نشده‌اند، مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- نقش فصلی بودن در سازمان‌دهی فعالیت‌های این صنعت را نباید نادیده گرفت. الگوهای تقاضای تصادفی باعث ایجاد چالش‌هایی برای مشاغل گردشگری در یک مفهوم عملیاتی، بازاریابی، مالی و مهم‌تر از همه، مدیریت منابع انسانی می‌شود. در واقع بسیاری از مفسران، اعتبار استفاده از یک اصطلاح فراگیر مانند «صنعت» را برای به دست آوردن ویژگی‌های یک بخش که شامل چنین طیف گسترده‌ای از عملیات در حوزه عمومی، خصوصی و داوطلبانه است را زیر سؤال می‌برند. این ناهمگونی یکی از ویژگی‌های تعیین‌کننده این بخش است و بر همه جنبه‌های گردشگری، بازاریابی، امور مالی و در واقع مدیریت منابع انسانی تأثیر می‌گذارد.



جدول شماره (۱): فعالیت‌ها و اقدامات مؤثر منابع انسانی در صنعت گردشگری

نوع فعالیت	شرح فعالیت
انعطاف	سازمان‌دهی تشکیلات سازمان‌های گردشگری جهت سازگاری با تقاضاها بر زمان کار کارمندان و ایجاد تعادل بین زندگی و کار
مشارکت	تشویق افراد به همفکری و تفکر تیمی جهت مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سازمان‌های گردشگری
مدیریت عملکرد	ایجاد سیستم‌های بازبینی عملکرد برای اطمینان از عملکرد فردی و گروهی در نیل به استاندارد خدمات گردشگری
شناسایی	ارزش و اعتبار به کار باکیفیت و تجلیل از عملکرد بالای گروهی و فردی
جبران خدمات	جبران خدمات مالی و غیرمالی که با عملکرد افراد مرتبط است و به‌روشنی توسط افراد متخصص حوزه گردشگری درک می‌شود
ارتباطات	ارتباطات روزمره کارمندان، گشودگی و دسترسی به مدیریت برای همه کارمندان سازمان‌های گردشگری
یادگیری و توسعه	ایجاد فرصت‌های آموزش و یادگیری در حوزه گردشگری
توانمندسازی	حمایت افراد برای توانمندسازی‌شان برای مشارکت بیشتر در محیط کار سازمان‌های گردشگری

یکی از مهم‌ترین اقداماتی که بایستی در حوزه منابع انسانی صنعت گردشگری استان کرمان صورت‌پذیرید، ایجاد سیستم دقیق و عدالت محور شایسته‌سالاری می‌باشد. این امر منجر به اصلاح گزینی و انتخاب بهترین افراد جهت جایگاه و مسئولیت‌های مختلف می‌شود. تا به این وسیله بهره‌وری (مجموع اثربخشی و کارایی) صنعت گردشگری به بالاترین میزان خود برسد.

رکود و پوسیدگی از درون شود. البته علاوه بر سه فاکتور مطرح‌شده، معیارهای دیگری همچون هوش، سابقه کار، نوآوری، سلامت و... نیز دارای جایگاه بااهمیتی هستند که با توجه به مسئولیت موردنظر درجه اهمیت آن‌ها نیز متفاوت می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به همه مواردی که در قسمت‌های قبل ذکر شد، می‌توان گفت که در مدیریت منابع انسانی در صنعت گردشگری، اطمینان از انتخاب افراد کارآمد و شایسته اهمیت بسیاری دارد. همچنین با توجه به تنوع خدمات در صنعت گردشگری، توجه به بخش‌های اقامتی، هتل‌ها، پذیرایی، دفاتر خدمات مسافرتی و پایانه‌های مسافربری، اهمیت بسزایی دارد. مسئله انتخاب نیروهای موردنیاز، آموزش و توسعه آن‌ها، رضایت شغلی و حقوق و مزایای کارمندان و اعمال نظارت و کنترل، از جمله مواردی است که در برنامه‌ریزی و مدیریت نیروی انسانی در صنعت گردشگری حائز اهمیت می‌باشد.

آموزش و توانمندسازی روند جدیدی است که باعث اهمیت مدیریت منابع انسانی در تئوری و عمل شده، نقش و رسالت این منبع استراتژیک در جایگاه، مهم‌ترین عامل تأمین کیفیت جامع و بهره‌وری در سازمان‌های گردشگری و نهایتاً زیربنای اصلی توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. به همین مناسبت در نمودار سازمانی اغلب شرکت‌های بزرگ، مدیران ارشد منابع انسانی در سطوح بالای سازمان‌ها و بلافاصله بعد از مدیرعامل قرار گرفته‌اند و متناسب با وظایفشان در

تصمیم‌گیری استراتژیک، مستقیماً مداخله می‌کنند. جدول شماره (۱) به‌طور خلاصه اقدامات و فعالیت‌های مدیریت منابع انسانی در صنعت گردشگری را تشریح می‌نماید. ♦♦

منابع:

- محمود زاده، سید مجتبی؛ زارع، رحیم؛ ایزدی، فاطمه، (۱۳۹۹). مدیریت منابع انسانی در صنعت گردشگری با تأکید بر اهداف، کارکردها و اقدامات. نشریه نخبگان علوم و مهندسی، دوره: ۵، شماره: ۲
- Elshaer, I. A., Sobaih, A. E. E., Aliedan, M., & Azazz, A. M. (2021). The effect of green human resource management on environmental performance in small tourism enterprises: mediating role of pro-environmental behaviors. Sustainability, 13(4), 1956.
- GRUESCU, R., NANU, R., & PIRVU, G. (2008). Human resource management in the tourism industry. Bulletin of University of Agricultural Sciences and Veterinary Medicine Cluj-Napoca. Horticulture, 65(2), 168-173.
- Wei, F. (2022). Performance Evaluation of Tourism Human Resource Management Based on Fuzzy Data Mining. Journal of Tourism Mathematics.
- Yulianah, Y., & Supardi, S. (2022). STRENGTHENING HUMAN RESOURCE MANAGEMENT AT CIHERANG VILLAGE TOURISM DESTINATIONS, SUMEDANG REGION. Jurnal Ekonomi, 11(03), 81-86.



نیاز به بازاندیشی و تحول در گردشگری

♦ دکتر فرزانه حقیقت قهفرخی

دکتری مدیریت گردشگری و مدرس دانشگاه



صنعت گردشگری از ابتدای هزاره جدید در سراسر جهان با بحران‌های زیادی مواجه بوده که پایداری آن را به خطر انداخته است. مسائلی همچون بیماری سارس، رکود اقتصادی، تروریسم، بلایای طبیعی و اخیراً همه‌گیری ویروس کرونا از جمله این موارد هستند. هر بحرانی آسیب‌های چشمگیری به اقتصاد، جامعه، محیط‌زیست و زندگی وارد می‌نماید. همه‌گیری بیماری کووید ۱۹ با بیش از ۱۸۰ میلیون بیمار و ۴ میلیون مرگ در بیش از ۲۰۰ کشور در سراسر جهان گسترش یافت. در این رهگذر، صنعت گردشگری یکی از بخش‌هایی است که به شدت تحت تأثیر همه‌گیری بیماری کرونا قرار گرفت. درآمدهای گردشگری در سراسر جهان در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ بیش از ۴ تریلیون دلار کاهش یافت و نرخ بیکاری بین ۵،۵ تا ۱۵ درصد افزایش یافت. از آنجا که گردشگری نقش مهمی در تأمین ثبات اقتصادی کشورها ایفا می‌کند، تأثیر کووید ۱۹ بر صنعت گردشگری اثرات زنجیره‌ای در سایر بخش‌ها همچون حمل‌ونقل، تولید، غذا و نوشیدنی را به همراه داشت.

توان حمایت از تغییر مدل‌های کسب‌وکار با رویکردی پایدارتر را نخواهند داشت.

اگرچه چندین دیدگاه نیز نسبت به ناپایداری صنعت گردشگری به دلیل فقدان یک چشم‌انداز بلندمدت که اهداف اجتماعی و زیست‌محیطی را در نظر می‌گیرد، هشدار می‌دهند و افزایش خطرات مکرر تغییرات آب و هوایی و مشکلات بهداشت جهانی را بیان می‌کنند، اما در شرایط فعلی که این بخش نیاز به بازبازی دارد، تغییرات ساختاری اساسی برای بخش گردشگری بر اساس مدل‌های توسعه پایدار، بیشتر مورد نیاز است. پایداری این صنعت همچنین می‌تواند تاب‌آوری آن را در مواجهه با بحران‌های بزرگی مانند همه‌گیری ناشی از کووید ۱۹ تضمین کند.

همه‌گیری بیماری کرونا باعث آسیب‌پذیری مشاغل در گردشگری، بویژه در کشورهای کوچک و کم‌درآمد گردید. از نقطه‌نظر تغییرات جهانی، همه‌گیری این بیماری جهانی درس‌هایی برای صنعت گردشگری، سیاستمداران و محققان به همراه داشت، اما در عین حال راه را برای فرصت‌های جدید هموار کرد. چالش پیش روی گردشگری تبدیل بحران به فرصتی برای تسریع تحول پایدار گردشگری است.

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، حتی پس از اعلام پایان همه‌گیری ناشی از کووید ۱۹، جهان به خود اجازه بازگشت به سطوح و الگوهای گردشگری قبلی را نمی‌دهد. علیرغم ابهاماتی که این بحران بهداشتی و اقتصادی در صنعت گردشگری ایجاد کرد، یکی دیگر از مسیرهای بازبازی آن، تثبیت فعالیت‌های مربوط به گردشگری داخلی است.

در حالی که کووید ۱۹ اثرات منفی بر صنعت گردشگری بر جای گذاشت، اثرات مثبتی بر محیط‌زیست همچون بهبود کیفیت هوا در شهرهای سراسر جهان (به دلیل کاهش ترافیک و تعطیلی صنایع سنگین)، احیای گونه‌های گیاهی و جانوری و فعالیت بیشتر حیات وحش به همراه داشت و به‌طور کلی منجر به احیای منابع طبیعی گردید. باین‌حال، استراتژی‌های مربوط به مدیریت منابع ملی پس از کووید ۱۹ هنوز در حال بررسی است.

از دیگر راهکارهایی که به‌منظور کاهش اثرات این بحران در کوتاه‌مدت و بلندمدت بیان می‌گردد ارائه چارچوب مبتنی بر تاب‌آوری برای مدیریت اثرات کووید-۱۹ با مدنظر قراردادن ذینفعان مختلف (واحدهای دولتی، جوامع محلی، گردشگران و مشاغل گردشگری) در راستای انجام اقدامات بازبازی است. برخی پژوهش‌ها نیز به مفهوم تغییر و تحول سازمان در راستای بازبازی پایدار صنعت گردشگری اشاره می‌کنند. این پژوهش‌ها معتقدند اگرچه پایداری از مباحث مورد توجه در مدیریت مشکلات ناشی از کرونا است و از زمینه‌های مورد توجه

در این بین کشورهایی که بخش اعظمی از اقتصاد آن‌ها متکی بر صنعت گردشگری بود آسیب بیشتری دیدند. هر اندازه درصد درآمدهای گردشگری نسبت به تولید ناخالص داخلی بیشتر باشد، خطر آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از یک بحران بیشتر می‌شود؛ به‌عنوان مثال تایلند یکی از کشورهایی است که اقتصاد آن متکی بر درآمد گردشگری است و حدود ۱۸،۲۱ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP) آن در سال ۲۰۱۹ از صنعت گردشگری بوده است. این در حالی است که در سال ۲۰۲۰، بسیاری از مشاغل گردشگری در تایلند تعطیل شدند.

از این‌رو نیاز به بررسی و بازاندیشی در چگونگی فعالیت صنعت گردشگری پس از این بحران از اهمیت زیادی برخوردار است. در این مقاله به بررسی راهکارهایی که پژوهشگران و سازمان جهانی گردشگری در بازبازی صنعت گردشگری بیان می‌کنند می‌پردازیم.

پژوهشگران معتقدند همه‌گیری بوجود آمده توسط بیماری کرونا، صنعت گردشگری و محیطی را که در آن فعالیت می‌کند، تغییر خواهد داد. این بحران جهانی می‌تواند فرصتی برای شناسایی احتمالات جدید و پذیرش تغییراتی در مدل‌های کسب‌وکار گردشگری به سمت اصول پایداری باشد. یکی از تأثیرات حیاتی که همه‌گیری کووید ۱۹ بر گردشگری داشت، تسریع دیجیتالی شدن فرآیندها در صنعت گردشگری بود. از دیگر اثرات آن می‌توان به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای که ناشی از کاهش سفر بود اشاره کرد. این تغییرات می‌تواند فرصتی برای بازنگری در مدل‌های گردشگری پایدار باشد.

اگرچه همه‌گیری کووید ۱۹ تمامی بخش‌های گردشگری را برای چندین ماه متوقف کرد، اما از سرگیری کامل آن پس از پایان همه‌گیری، مانند دوره قبل از همه‌گیری نخواهد بود. به عبارتی وقفه موقت به گردشگری فرصتی بی‌سابقه برای توسعه با رعایت اصول پایداری از طریق مبارزه با گردشگری انبوه که اثرات بسیار نامطلوبی مانند تخریب محیط‌زیست، بهره‌برداری اقتصادی یا افزایش جمعیت ایجاد می‌کند، ارائه می‌دهد.

بسیاری از محققین بر این باورند که درس‌های آموخته شده از بحران می‌تواند گردشگری را در جایگاه پایدارتری قرار دهد و موضوعاتی همچون گردشگری انبوه، تغییرات آب و هوایی و رویکرد سیستمی به مدل‌های توسعه که صنعت گردشگری مبتنی بر آن‌ها است، بیشتر مورد توجه قرار گیرد. اگرچه برخی متخصصین نیز معتقدند زمانی که اکثر محدودیت‌ها برداشته شوند، شرکت‌های گردشگری برنامه بازبازی قابل‌توجهی را آغاز می‌کنند و کمتر نگران مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی هستند؛ زیرا مسائل اقتصادی بقای آنان را تضمین می‌کند. همچنین شرکت‌های کوچک گردشگری که معمولاً مستعد اقداماتی در راستای پایداری هستند، بدون مشوق‌های دولتی،

کشورهایی که بخش اعظمی از اقتصاد آن‌ها متکی بر صنعت گردشگری بود آسیب بیشتری دیدند. هر اندازه درصد درآمدهای گردشگری نسبت به تولید ناخالص داخلی بیشتر باشد، خطر آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از یک بحران بیشتر می‌شود؛ به‌عنوان مثال تایلند یکی از کشورهای است که اقتصاد آن متکی بر درآمد گردشگری است و حدود ۱۸،۲۱ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP) آن در سال ۲۰۱۹ از صنعت گردشگری بوده است. این در حالی است که در سال ۲۰۲۰، بسیاری از مشاغل گردشگری در تایلند تعطیل شدند.



همچنین این سازمان با درک نقش حیاتی رسانه‌ها در ترویج گردشگری پایدار و شروع مجدد سفر به شیوه‌ای ایمن، مشارکت‌های استراتژیکی را با رسانه‌های بین‌المللی و تأثیرگذار و باهدف افزایش آگاهی عمومی در مورد ارتباط بیشتر اقتصادی، توسعه اجتماعی و فرهنگی این بخش در پیش گرفت؛ به‌عنوان مثال کمپین #Restart_Tourism از نفوذ و اعتبار شبکه‌های بین‌المللی با صدها میلیون بیننده، استفاده و سازمان جهانی گردشگری را به‌عنوان صدای جهانی این بخش معرفی کرد.

از آنجا که سازمان جهانی گردشگری بر اهمیت حفاظت از معیشت و کسب‌وکارهای کوچک تأکید دارد، تلاش کرد تا با نگاه به آینده و استفاده از فرصت‌های موجود و با ارائه برنامه‌های آموزشی لازم، افراد بیشتری از این صنعت بهره ببرند. در این راستا آموزش و پژوهش را در اولویت قرار داد. این صنعت به افرادی با مهارت و تجربه نیاز دارد تا نیازهای بازار فعلی و آتی را برآورده کنند و در نهایت، رقابت‌پذیری و پایداری مقاصد گردشگری را افزایش دهند. وقفه ایجاد شده به‌واسطه کرونا فرصتی را فراهم کرد تا این سازمان دوره‌هایی در زمینه‌های مختلف مدیریت گردشگری و مهمان‌نوازی با همکاری دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی مختلف در سراسر جهان به شکل آنلاین برگزار نماید.

در همین حال، سازمان جهانی گردشگری با همکاری شرکت گوگل، یک برنامه شتاب آنلاین برای وزرای گردشگری کشورهای عضو این سازمان، انجمن‌های برتر مسافرتی و گروه‌های گردشگری برگزار نمود. اولین جلسات به میزبانی کشورهای مصر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی برگزار شد. در این جلسات آموزش‌های طراحی شده‌ای جهت کمک به مقاصد برای جذب بازدیدکنندگان و مدیریت بهتر بخش‌های گردشگری خود و همچنین بهره‌مندی از بینش بهتر در جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها ارائه گردید. این برنامه فرصتی جهت به اشتراک گذاشتن دانش و ابزار به‌صورت تعاملی و تقویت و توسعه ظرفیت‌ها و شایستگی‌های متخصصان گردشگری در حوزه‌های خود بود.

همچنین این سازمان در راستای حمایت از مشاغل، پلتفرم نوآورانه، کارخانه مشاغل را راه‌اندازی کرد که توسط شبکه جهانی مهمان‌نوازی، پشتیبانی می‌گردید. این پلت فرم برای ارتباط افراد مستعد با کارفرمایان گردشگری طراحی شده است و به کسب‌وکارها و سازمان‌های گردشگری کمک می‌کند تا بهترین نیروها را پیدا و جذب کنند.

تمامی این اقدامات در راستای بازیابی و تحول در صنعت گردشگری که همه‌گیری کرونا منجر به تعطیلی بسیاری از بخش‌های آن گردید، صورت گرفته است. ♦♦



در مدیریت بحران است، اما بهبود یک کسب‌وکار گردشگری از دیدگاه بقای آن کسب‌وکار و چگونگی وضعیت مالی آن نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به اهمیت این موضوع، سازمان جهانی گردشگری شعار «تفکری دوباره برای گردشگری» را به‌عنوان شعار روز جهانی گردشگری در سال ۲۰۲۲ انتخاب کرد و اقدامات تأثیرگذاری در این راستا انجام داد. با ایجاد این بحران، تلاش‌های سازمان جهانی گردشگری بر روی اولویت‌های زیر متمرکز گردید:

۱. ایجاد یک مکانیسم هماهنگ جامع و مرتبط که درک مؤثری از بحران ارائه دهد و اجرای برنامه‌های عملیاتی مؤثر را تضمین کند. این سازمان توجه خود را بر حمایت از تلاش‌های جهانی در مهار گسترش همه‌گیری کرونا و همچنین حمایت از میلیون‌ها معیشت وابسته به گردشگری متمرکز ساخت.

۲. ارائه راهنمایی‌های لازم به کشورها در راستای انجام اقدامات درست جهت حفظ مشاغل و کاهش تأثیر فوری بحران. این سازمان مجموعه‌ای از ۲۳ توصیه عملی ارائه کرد و خواستار حمایت مالی و سیاسی و اجرای مشوق‌های لازم برای اقدامات بازیابی باهدف قرار دادن بخش گردشگری شد.

۳. ارائه داده‌ها و اطلاعات قابل اعتماد و به‌روز برای ارزیابی تأثیر واقعی بحران، هم برای دولت‌ها و هم برای کسب‌وکارها. سازمان جهانی گردشگری به یک منبع اطلاعاتی معتبر جهت اطلاع‌رسانی سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها تبدیل شد.

در پی این بحران بی‌سابقه، راه‌اندازی مجدد گردشگری و نقش حیاتی که این بخش برای میلیون‌ها نفر در سراسر جهان دارد از اهمیت زیادی برخوردار است.

کمیته جهانی اخلاق گردشگری در راستای آیین‌نامه اخلاقی این سازمان با حمایت از گردشگران و مصرف‌کنندگان بر لزوم تضمین یک محل کار ایمن و سالم برای شاغلین در گردشگری در راستای توصیه‌های خاص سازمان بین‌المللی کار (ILO) برای بازگشت ایمن به کار تأکید کرد.

همه‌گیری بیماری
کرونا باعث
آسیب‌پذیری
مشاغل در
گردشگری، بویژه
در کشورهای
کوچک و
کم‌درآمد گردید.
از نقطه نظر
تغییرات جهانی،
همه‌گیری این
بیماری جهانی
درس‌هایی
برای صنعت
گردشگری،
سیاستمداران
و محققان به
همراه داشت، اما
درعین حال راه را
برای فرصت‌های
جدید هموار کرد.
چالش پیش روی
گردشگری تبدیل
بحران به فرصتی
برای تسریع تحول
پایدار گردشگری
است.

جامعه



- + مدرک گرایی در نظام آموزش عالی
- + آموزش عالی و پیشرفت اقتصادی
- + مقایسه چرخه بازدهی در نظام آموزشی ایران و جهان
- + استطاعت پذیری مسکن؛ مؤلفه ای کلیدی
- + الگوی عمل مناطق شهری به عنوان قطب توسعه در کشورهای پیشرو
- + آینده شهرنشینی در کرمان



مدرک‌گرایی در نظام آموزش عالی

♦ دکتر عبدالحسین دانشوری نسب

عضو هیئت‌علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان



نماینده‌ای از دانشگاه با پرونده‌ای در دست، به سراغ شاگرد مکانیکی می‌رود که در حال تعمیر ماشین است. به او می‌گوید که در آزمون ورودی دانشگاه ... قبول شده است. تعمیرکار به نماینده دانشگاه می‌گوید که او اصلاً دانشگاه ثبت‌نام نکرده است که حالا قبول شده باشد، اما نماینده دانشگاه می‌گوید به‌رحال شما در دانشگاه قبول شده‌اید و باید به دانشگاه ... بروید. چالش بالا می‌گیرد و در نهایت تعمیرکار فرار را برقرار ترجیح داده و نماینده دانشگاه نیز در پی او. ماجرای فوق صحنه‌ای از کلیپ طنزی بود که به کرات در رسانه ملی و شبکه‌های مجازی پخش شده است. این ماجرا البته اگرچه طنز تلخی است، اما واقعیت دیروز و البته تا حدودی امروز دانشگاه‌های ایران دست کمی از این طنز ندارد. ماجرای تلخ که پیامدش به تورم مدرک معروف شده است.

تورم اگرچه اصطلاحی است که مختص علم اقتصاد است، اما یکی از پدیده‌هایی که در حال حاضر به چنین ویژگی مبتلا

و نرخ بیکاری رابطه معکوسی وجود دارد. به این معنا که هر چه سطح آموزش پایین‌تر باشد، نرخ بیکاری بالاتر است. در واقع در بیشتر این کشورها، آموزش عمدتاً به معنای افزایش و تکامل توانایی‌ها، مهارت‌ها و قابلیت‌های انسانی بوده و به ارتقای بهره‌وری می‌انجامد و لزوماً با کاهش بیکاری همراه است. در چنین شرایطی، افراد تا آنجا که می‌توانند آموزش می‌بینند تا با بالا بردن بهره‌وری و توانمندی‌های خویش، امکان کسب موقعیت شغلی را برای خویش فراهم سازند و بدین‌سان از خطر بیکاری بگریزند. برعکس در کشورهای درحال توسعه، رابطه بین آموزش و نرخ بیکاری به‌طور غیرقابل منتظره‌ای مستقیم است. به این معنا که با افزایش سطح آموزش، نرخ بیکاری نیز بالا می‌رود. آمارهای موجود در اکثر کشورهای درحال توسعه، یک چنین رابطه معماگونه‌ای را نشان می‌دهد. بیکاری دانش‌آموختگان به معنی پیشی گرفتن عرضه بر تقاضای نیروی انسانی تحصیلکرده در بازار است. در شرایط متعارف انتظار می‌رود که با فزونی عرضه بر تقاضای نیروی انسانی تحصیلکرده، بازدهی سرمایه‌گذاری در آموزش عالی کاهش یافته و به دنبال آن تقاضا برای آموزش دانشگاهی کاهش یابد. این امر بویژه در اکثر کشورهای پیشرفته صنعتی که در آن‌ها نظام آموزش عالی با نیازهای بازار کار منطبق است، صادق است؛ ولی در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، به‌رغم بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی، تقاضا برای آموزش عالی نه‌تنها روند کاهنده نداشته، بلکه به‌طور مداوم در حال افزایش است.

دانشگاه، خط تولید بیکاران

همه ما در میان اطرافیان خود یک یا چند خانواده را می‌شناسیم که فرزند تحصیل‌کرده‌شان خانه‌نشین شده است، زیرا نتوانسته در بازار کار، شغل مناسبی بیابد. بسیاری از این جوانان ناامید، در دام ادامه تحصیل بی‌حاصل گرفتار می‌شوند. می‌بینند با مدرک کارشناسی به‌جایی نرسیده‌اند، تصور می‌کنند با کلید کارشناسی ارشد می‌توانند درهای بازار کار را باز کنند، اما آن هم چاره‌ساز نیست. از سر ناچاری، دست به دامان مدرک دکترا می‌شوند غافل از آن‌که دانشگاه‌ها سالانه ۱۵ هزار فارغ‌التحصیل دکترا تولید می‌کنند، بی‌آنکه چشم‌انداز روشنی برای اشتغال در پیش رو داشته باشند. حداقل ۷۰ درصد مشاغل موجود در بازار کار نیاز به تحصیلات دانشگاهی ندارند. اگر یک روز در مسیر رفت‌وآمد خود، نگاهی به مشاغل اطراف بیندازید به‌راحتی متوجه می‌شوید که بخش زیادی از مشاغل، نیازمند تحصیلات دانشگاهی نیستند، اما فرهنگ غلطی در کشور وجود دارد که مدرک را بر مهارت ترجیح می‌دهد. شاید به دلیل همین فرهنگ غلط است که

شده است، دستاورد نظام آموزش عالی است که اگرچه در بعد کیفی می‌تواند دستاوردی همچون نیروی انسانی تحصیلکرده و ماهر و با انگیزه داشته باشد، اما در بعد بیمارگونه به شکل مدارک دانشگاهی رُخ می‌نماید.

وجود مکانیسم برنامه‌ریزی تربیت نیروی انسانی بر حسب الگوی مشخص و با پیش‌بینی نیاز بخش‌های مختلف جامعه به نیروی انسانی، موجب هماهنگی بین نظام آموزش عالی و بازار کار و در نتیجه جذب دانش‌آموختگان توسط نظام اقتصادی است که خروجی آن کاهش بیکاری می‌شود، اما در عمل چنین سازوکاری به کلی فراموش شده و برنامه‌ریزی تربیت نیروی انسانی تلفیقی از خواست یا تقاضای جامعه و موافقت تصمیم‌گیران مسئول برای برآورده کردن تقاضای مربوط به آموزش عالی است. یک روی چنین قضیه‌ای که به برآورده کردن تقاضای اجتماعی توسط نظام آموزش عالی از طریق راه‌اندازی و گسترش دوره‌های آموزش عالی بسان خطوط تولید مدرک برمی‌گردد، بس فریبنده به نظر می‌رسد، اما پیامد واقعی آن‌که عرضه نیروی کار بدون پشتوانه فرصت شغلی یا تورم مدارک دانشگاهی است که بس دردناک است و بحران‌زا و هزینه‌ساز.

پیگیری سیاست گسترش آموزش عالی و رشد مقاطع تحصیلات تکمیلی در سطح مراکز آموزش عالی کشور بدون داشتن یک چشم‌انداز راهبردی آینده‌نگر برای اشتغال دانش‌آموختگان سبب شده است که تحصیلات دانشگاهی بسان دوره بیکاری نهفته موقتی عمل کند و موجب انتقال طولی فشار بیکاری به جلو و انباشت تقاضای اشتغال بخشی از نیروی کار جامعه شود. بالا رفتن انتظارات شغلی، برهم خوردن هرم نیروی انسانی به نفع افراد مدرک‌دار جویای پست‌های رده بالای دفتری و خالی ماندن قاعده هرم که همان فرصت‌های شغلی مربوط به کار میدانی مناسب با مدارک کاردانی، افزایش هزینه‌های ایجاد اشتغال برای تحصیلکرده‌ها و از بین رفتن زمان در دوره تحصیلات دانشگاهی و در نتیجه افزایش مطالبات آن‌ها از دولت و جامعه و در صورت عدم موفقیت، فشار عاطفی و اقتصادی بر خانواده‌ها، بالا رفتن سن ازدواج و تشکیل خانواده و فرزندآوری در بین قشر تحصیلکرده، سرخوردگی، کاهش شور و نشاط و امید اجتماعی، افزایش مهاجرت تحصیلکرده‌ها و نخبگان و غیره همگی از پیامدهای نامیمون پدیده‌ای ذاتاً ارزشمند به نام تحصیلات عالی است که گسترش بی‌برنامه آن در میان‌مدت و بلندمدت و در هم‌افزایی با مسائل دیگر مسئله‌ساز شده و به جای کمک به گشودن گره‌های پیشرفت، خود بدل به گره ای دیگر بر کلاف سردرگم توسعه شده است.

به‌طور معمول، در کشورهای توسعه‌یافته، بین سطح آموزش

در کشورهای درحال توسعه، رابطه بین آموزش و نرخ بیکاری به‌طور غیرقابل منتظره‌ای مستقیم است. به این معنا که با افزایش سطح آموزش، نرخ بیکاری نیز بالا می‌رود. آمارهای موجود در اکثر کشورهای درحال توسعه، یک چنین رابطه معماگونه‌ای را نشان می‌دهد. بیکاری دانش‌آموختگان به معنی پیشی گرفتن عرضه بر تقاضای نیروی انسانی تحصیلکرده در بازار است. در شرایط متعارف انتظار می‌رود که با فزونی عرضه بر تقاضای نیروی انسانی تحصیلکرده، بازدهی سرمایه‌گذاری در آموزش عالی کاهش یافته و به دنبال آن تقاضا برای آموزش دانشگاهی کاهش یابد.



افزایش رقابت: دورانی که تنها ثروتمندان و نخبگان به دانشگاه دسترسی داشتند به پایان رسیده است. دانشگاهها در دسترس تر و تعداد فارغ التحصیلان بیشتر شده است. در نتیجه بر سر تعداد محدود مشاغل موجود در بازار، بین دانش آموزان رقابت شدیدی در گرفته است. افزایش تعداد دانش آموزان دانشگاهی پیامد دیگری هم دارد. روزگاری که داشتن یک مدرک به تنهایی در بازار کار مزیت محسوب می شد هم به سر آمده است. پرستیژ حاصل از داشتن مدرک دانشگاهی با افزایش مدارک رنگ باخته است؛ مدرک به کالای فراوان و کم ارزشی تبدیل شده است. حالا کارفرمایان برای استخدام نیرو به چیزی بیش از مدرک توجه می کنند. نداشتن تجربه کاری؛ اشتباه اکثر دانش آموزان این است که تصور می کنند داشتن مدرک به تنهایی نشان شایستگی برای یافتن یک کار است. سال های تحصیل آن ها اغلب به اتلاف وقت می گذرد و به مجموعه محفوظات و آموخته هایی ختم می شود که در دنیای واقعی کار کاربردی ندارند. فارغ التحصیلان تجربه کاری ندارند، اما تمام کارهایی که در دنیای واقعی وجود دارند به تجربه نیاز دارند. این زنجیره معیوب ادامه پیدا می کند زیرا هر کاری به تجربه نیاز دارد و هر کس بخواهد تجربه کسب کند باید کاری بیابد. تحلیلگران می گویند یک راه برای خروج از این چرخه آن است که دانشگاهیان به مشاغلی که حس می کنند پایین تر از توانایی آنهاست رضایت دهند. غرورشان را کنار بگذارند و برای کارهای رایگان در شرکت هایی که مایل هستند، داوطلب شوند. اگر خلاق باشند می توانند حتی پست های جدید را به کارفرمایان پیشنهاد دهند. باید از جایی شروع کرد و اگر از سال های تحصیل برای کسب تجربه و پر کردن رزومه بهره نبرند، هزینه را جای دیگری پرداخت خواهند کرد.

فقدان مهارت: فارغ التحصیلان برای آنکه کار ارزشمندی برای شرکت ها انجام دهند، باید دست کم یک مهارت ویژه داشته باشند؛ برای مثال کسانی که به کامپیوتر، یا یک زبان خارجی مسلط هستند همواره رقابت پذیری بیشتری در بازار کار دارند. کسب مهارت های تکنولوژیک همیشه می تواند مؤثر باشد ولی دانشجویان اغلب سال های تحصیل خود را فقط به گذراندن واحدهای درسی دانشگاهی سپری می کنند و برای آموختن دیگر مهارت ها تلاشی به خرج نمی دهند.

آسیب های تورم مدرک گرایی در جامعه

پدیده مدرک گرایی محصول یک جبر اجتماعی هنجاری است که عوامل و متغیرهای زیادی در بروز آن دخیل هستند و بخشی از آن ریشه در سیستم آموزشی و بخش دیگر، ریشه در نظام اجتماعی و اقتصادی دارد. ما پنج برابر کشورهای

سهم فارغ التحصیلان دانشگاهی از نرخ بیکاری به بیش از ۴۰ درصد رسیده است؛ یعنی تقریباً نیمی از آن ها که دست کم چهار سال از عمرشان را پشت نیمکت های دانشگاهی صرف آموختن کرده اند، فرصتی برای کارایی پیدا نمی کنند؛ همان جوانان تحصیل کرده ای که تصور می کردند آموزش عالی می تواند سکوی پرتاب آن ها به سوی شغل مناسب، درآمد خوب و آینده ای روشن و مرفه باشد. رؤیایها اما یک به یک به باد می رود. این محفل با پرستیژ برای گرفتن مدرک، کارایی خود را برای تجهیز جوانان به ابزار برای پیشرفت و تحرک اجتماعی از دست داده است. بازار کار از رونق افتاده، در جست و جوی چیزی بیش از مدرک است که گویا در دانشگاه تولید نمی شود. بی تردید، مشکل از جوانان نیست. آن ها گاهی مرتکب نشده اند؛ راهی را رفته اند که از کودکی به آنان آموزش داده شده. حق انتخاب دیگری هم نداشته اند: به مدرسه برو، دانشگاه برو، درس بخوان، مدرک بگیر و کار پیدا کن. جامعه و خانواده جز وعده موفقیت با تحصیلات عالی، چیز دیگری به آنان نیاموخته است. خودشان اما خیلی زود دریافته اند که این وعده به راحتی هم میسر نمی شود. اینجا هم مقصر نیستند. در نظام آموزشی منفعلی که هنوز درگیر آموزش مخزنی است، گرفتار شده اند، در روزگار دشواری اقتصاد، مدرک به دست از دانشگاه بیرون آمده اند و بعد هم بازیچه دست شرکت ها و کارفرمایانی شده اند که یا به مهارت های اندک و تجربه محدود جوانان بها نمی دهند یا می خواهند از فرصت استفاده کنند و با دستمزدهای کم و قراردادهای موقت از آب گل آلود بیکاری بیشترین ماهی را بگیرند. بدترین چیزی که در سال های تحصیل در ذهن همه ما فرو کردند این بود که پس از فارغ التحصیلی باید جایی برای کار کردن پیدا کنیم.

تحصیل بی حاصل؟

حتی در شرایط دشوار امروز، مشاغل زیادی وجود دارد که برای نیروی انسانی خوب سر و دست می شکنند، اما اغلب بین سرمایه انسانی که دانشگاه ها به بازار عرضه می کنند و سرمایه انسانی که مورد نیاز اقتصاد و بازار کار است، ناهماهنگی وجود دارد. دانشگاه ها در پرورش نیرویی که صنایع و بنگاه ها نیاز دارند و حاضرند برای آن پول خوبی هم بدهند، ناتوانند. هم نظام آموزشی نا کارآمد، هم سیاستمدارانی که با یارانه های سنگین دولتی به تقویت این نهادهای ضعیف کمک می کنند دست به دست هم داده اند تا بازاری شکل بگیرد که عرضه و تقاضا در آن با هم همخوانی ندارند. این اما تنها دلیل بیکار ماندن فارغ التحصیلان دانشگاهی نیست. برخی دیگر از عواملی که سبب می شود ده ها هزار نفر مدرک به دست، پشت درهای بسته بازار کار بمانند عبارت اند از:

بازار کار از رونق

افتاده، در

جست و جوی

چیزی بیش از

مدرک است که

گویا در دانشگاه

تولید نمی شود.

بی تردید، مشکل

از جوانان نیست.

آن ها گاهی

مرتکب نشده اند؛

راهی را رفته اند

که از کودکی به

آنان آموزش

داده شده. حق

انتخاب دیگری

هم نداشته اند:

به مدرسه برو،

دانشگاه برو،

درس بخوان،

مدرک بگیر و کار

پیدا کن. جامعه

و خانواده جز

وعده موفقیت با

تحصیلات عالی،

چیز دیگری به

آنان نیاموخته

است. خودشان

اما خیلی زود

دریافته اند که این

وعده به راحتی

هم میسر

نمی شود. اینجا

هم مقصر نیستند.

پدیده مدرک‌گرایی محصول یک جبر اجتماعی هنجاری است که عوامل و متغیرهای زیادی در بروز آن دخیل هستند و بخشی از آن ریشه در سیستم آموزشی و بخش دیگر ریشه در نظام اجتماعی و اقتصادی دارد. تحقیقات داخلی گویای این واقعیت است که ارتقای علمی برای خدمت بیشتر به جامعه، ارتقا ارزش‌های انسانی، کسب مزایای مادی شغلی، کسب ارزش‌های اجتماعی، فشار و خواست خانواده، فرار از سربازی، گریز از بیکاری و... بخشی از دلایل شخصی‌گرایی به مدرک‌گرایی در کشور است. گفتنی است که فارغ از دلایل شخصی، بخشی از علل مدرک‌گرایی به ساختارهای جامعه و فرهنگ ما بازمی‌گردد. تحصیل برای ایرانیان همواره به لحاظ تاریخی و فرهنگی امری ارزشمند بوده است، اما اینکه چرا امروز هدف از تحصیل به مدرک‌گرایی تقلیل یافته است؟ موضوعی قابل تأمل است.

شاید بتوان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که اولاً، ما با مدرک به شکل صوری برخورد کرده‌ایم و احساس کرده‌ایم صرف داشتن مدرک بالا کفایت می‌کند. دوم، شاید می‌خواستیم به دنیا نشان دهیم که ما برای علم و علم‌آموزی اهمیت بسیار قائل هستیم؛ در نتیجه تنها به افزایش شمار فارغ‌التحصیلان بسنده کردیم. سوم، نداشتن یک استراتژی روشن برای توسعه آموزش عالی است و چهارم، غلبه احساسات اولیه عدالت‌خواهانه که باعث شد آموزش در قانون اساسی رایگان شود؛ بدون توجه به اینکه آموزش هزینه دارد و همین رایگان شدن باعث فرنگی مدرک‌گرایی در کشور شد. ♦♦



پیشرفته دانشگاه داریم؛ چین با جمعیت یک میلیاردی اش اندکی کمتر از ما و هند به اندازه نصف ما دانشگاه دارند. این وضعیت، شرایط سختی را بر اقتصاد کشور حاکم می‌کند. واقعیت این است که ما خارج از ظرفیت، دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی تأسیس کرده‌ایم و در مقابل سیستم آموزشی ما چندان که شایسته و بایسته است کارایی مطلوب را ندارد. دانشگاه در دنیا با هدف بها دادن به شایستگی‌های افراد از طریق تحصیل و کسب مدرک به وجود آمد، اما در ادامه به رشد بی‌سابقه مراکز آموزش عالی انجامید که البته این مسئله خاص جامعه ما نیست و حتی جهان غرب نیز با تورم نظام دانشگاهی مواجه است؛ به گونه‌ای که پاترسیا هیل کالینز، جامعه‌شناس معروف آمریکایی، از این پدیده به‌عنوان بحران مدرک سخن گفته است. انتظار می‌رود که رابطه متقابلی بین مدرک و منزلت، پرستیژ اجتماعی، حقوق اقتصادی و وضعیت شغلی وجود داشته باشد و احتمالاً مدرک‌گرایی به همین دلیل اهمیت پیدا کرده است، اما وقتی این کارآمدی، اتفاق نمی‌افتد، طبیعتاً بحران به وجود می‌آید.

از دیگر بسترهای مدرک‌گرایی، گرایش مدیران ما به اخذ مدرک است. واقعیت این است که خیلی از فارغ‌التحصیلان ما جذب بدنه اداری نمی‌شوند. میانگین مدرک تحصیلی سیستم اداری ما دیپلم است؛ یعنی، با وجود ارائه این تعداد انبوه از فارغ‌التحصیلان، کمتر توانسته‌ایم فضای مناسب برای جایگزینی این طیف تحصیلکرده ایجاد کنیم. ما عملاً از نیروهای متخصص آموزش‌یافته در ساختار اجتماعی و اقتصادی بهره نمی‌گیریم و بیکاری این افراد، اغلب خود را در مهاجرت نخبگان نشان می‌دهد.

در ارتباط با مدرک‌گرایی در دنیا دو اظهارنظر وجود دارد؛ برخی مدرک‌گرایی را مثبت تلقی می‌کنند و معتقدند تولید مدارک بالا و تخصصی در سطح کلان می‌تواند به توسعه اقتصادی کمک کند. نتیجه این امر، ارتقای رفاه فردی، موقعیت اجتماعی و اقتصادی افراد است، اما در ارتباط با مدرک‌گرایی، یک تلقی منفی هم وجود دارد؛ تحلیلگرانی که در این دسته قرار می‌گیرند بر این باورند که اگر تنها معیار پاداش‌دهی را مدرک قرار دهیم از سایر پتانسیل‌های افراد در پاداش‌دهی چشم‌پوشی کرده‌ایم؛ بنابراین، با سطحی از شکل‌گرایی مواجه می‌شویم که در نتیجه آن همه برای کسب مدرک هجوم می‌برند، آسیبی که اکنون ما با آن دست به گریبان هستیم. مدرک تحصیلی تا زمانی ارزش دارد که اثرگذاری فردی و اجتماعی داشته باشد. این در حالی است که متأسفانه در جوامعی همچون ما چنین امری رخ نداد و بسیاری از دانش‌آموختگان حتی جذب سیستم اقتصادی و اجتماعی نشده‌اند.



گفت‌وگو با دکتر «ابوالفضل رفیع پور» عضو هیئت علمی گروه آموزش ریاضی دانشگاه شهید باهنر کرمان

آموزش عالی و پیشرفت اقتصادی

این‌که آموزش عالی در کجا ارزش افزوده بیشتری دارد، در کجا باید تقویت شود و کجا باید کاهش پیدا کند، موضوعاتی است که در جامعه علمی خاص خود باید بررسی و سیاست‌گذاری‌های لازم بر مبنای آمایش سرزمینی کشور معمول و اجرا شود. آنچه بر اساس تجربه زیسته در کشورهای مختلف پیشرفته جهان دارم و بر اساس مطالعاتی که طی سال‌ها در حوزه آموزش داشته‌ام، به‌زعم من آموزش بسیار بسیار در پیشرفت اقتصادی کشورها اثرگذار است. اگر تورم در تحصیلات دانشگاهی به معنی افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان در رشته‌های دانشگاهی است، این موضوع را مسئله بدی نمی‌دانم، اما از این جهت بد است که ما فارغ‌التحصیلانی را تربیت کرده و به فرض به آن‌ها دکتری داده‌ایم، اما متناسب با آن ظرفیت شغلی در کشور ایجاد نکرده‌ایم و سیستم اقتصادی ما نمی‌تواند از آن‌ها بهره‌برداری کند و توسط کشورهای دیگر جذب شده و به سیستم اقتصادی آن‌ها خدمت می‌کنند؛ کاش این ارتباط دوطرفه بود. در موضوع آموزش و تحصیلات، بررسی این‌که ما الان در کجا هستیم و در آینده می‌خواهیم به کجا برسیم خیلی اهمیت دارد. واقعیت این است که علی‌رغم این‌که در بعضی از رشته‌ها فارغ‌التحصیلان زیادی داریم در بعضی از رشته‌ها، به‌عنوان مثال رشته‌های خاص بین‌رشته‌ای، با کمبود نیروی تحصیل کرده روبه‌رو هستیم. دو نکته مؤثر در مورد این‌که بتوانیم از منابع استان کرمان در راستای ارتقای آموزش عمومی بهره ببریم، این است که در سطح ملی وضعیت استان بر اساس مطالعه تیمز و نتایج آزمون‌های هماهنگ کشوری مطلوب نیست و جزو رده‌های آخر است. این رده‌بندی شایسته دانش‌آموزان استان کرمان نیست. قرار بود با همکاری معاونت متوسطه نظری اداره کل آموزش و پرورش استان کرمان، در این زمینه گروه‌های تحقیقاتی تشکیل شده و فعالیت‌های پیش برنده‌ای را انجام دهیم، اما با همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ تمام توجه‌ها و بودجه‌ها به سمت فراهم آوردن لوازم تکنولوژی رفت و نکته دوم این‌که برخی از معادن و صنایع استان در جهت رسالت اجتماعی خود، بودجه‌هایی را صرف برگزاری کلاس‌های کنکور می‌کنند. پیشنهاد این است که این بودجه‌ها درست هدف‌گذاری شده و به آموزش معنادار و مواردی که واقعاً باید و مستحق است اختصاص یابد، نه به کنکوری که فاسد است و آموزش کشور را نابود کرده است. مشروح گفت‌وگو با دکتر ابوالفضل رفیع پور، عضو هیئت علمی گروه آموزش ریاضی دانشگاه شهید باهنر کرمان را در ادامه مطالعه کنیم.



◆ به نظر شما تحصیلات دانشگاهی چه تأثیری در سطح

رفاه و رونق اقتصادی یک کشور دارد؟

آنچه بر اساس تجربه زیسته در کشورهای مختلف پیشرفته جهان دارم؛ از جمله استرالیا، کانادا و در حال حاضر که در نروژ به سر می‌برم و بر اساس مطالعاتی که طی این سال‌ها در حوزه آموزش داشته‌ام، به‌زعم من آموزش بسیار بسیار در پیشرفت اقتصادی کشورها اثرگذار است و این موضوع را حتی در سیاست‌گذاری‌های این کشورها می‌توان دید؛ برای مثال اتحادیه اروپا تحت عنوان سندی، توصیه‌هایی برای سیاست‌گذاران کشورهای اروپایی در نظر گرفته است که در آموزش چه اقداماتی انجام دهند که در آینده از کشورهای پیشرو دیگر مانند آمریکا، کانادا و ژاپن عقب نمانند. همین‌طور اسناد دیگری که در کشورهای کانادا، آمریکا و ژاپن نیز می‌توان پیدا کرد، به‌طور مصداقی می‌توانم این موضوع را مشخص کنم، در حال حاضر کل دنیا به این جمع‌بندی رسیده است که باید به تفکر الگوریتمی یا Computational thinking که ما در فارسی آن را «تفکر رایانشی» ترجمه کرده‌ایم، توجه شود و همه کشورهای دنیا به این سمت حرکت کرده‌اند؛ برای مثال در سال ۲۰۲۰ آموزش‌وپرورش ایالت اونتاریو در کانادا تفکر رایانشی را در تمام کتاب‌های درسی ریاضی تلفیق کرده است. همین الان در نروژ که با یک تیم تحقیقاتی کتاب‌های درسی ریاضی در سال ۲۰۲۲ را بررسی می‌کردیم، دریافتیم که تفکر رایانشی / تفکر الگوریتمی و کدنویسی وارد کتاب‌های درسی ریاضی آن‌ها شده است و این می‌تواند در آینده اقتصادی نروژ و در رقابتی که در موضوعات تجاری و اقتصادی با کشورهای دیگر دارند، تأثیرگذار باشد. کتاب‌های درسی نروژ بر اساس قانونی که در سال ۲۰۲۰ درباره برنامه درسی تصویب شده است، شروع به تغییر کرده و بر اساس آن تفکر رایانشی یکی از مهارت‌های اساسی همه دانش‌آموزان است.

در مجموع با توجه به شواهد، رابطه بسیار زیادی بین آموزش، مسائل اقتصادی و رفاه کشور وجود دارد. نروژ یک کشوری است که نفت و گاز فراوان دارد و بسیار ثروتمند است، اما به این نتیجه رسیده است که در آینده نه‌چندان دور نفت و گاز تمام می‌شود؛ اتفاقی که در همه دنیا خواهد افتاد و بشر به سمت استفاده از انرژی‌های دیگر حرکت خواهد کرد. بنابراین در آن زمان باید بتواند بدون نفت و گاز با کشورهای دیگر رقابت کند؛ به‌عنوان مثال کشور سوئد که در همسایگی نروژ با وجود نداشتن منابع نفت از نظر کسب‌وکار اوضاع خوبی دارد، همچنین کشورهای فنلاند،

دانمارک و آلمان نیز به لحاظ اقتصادی، وضع خوبی دارند. نروژ بعد از بررسی کشورهای فوق به این نتیجه رسید که تفاوتش با آن‌ها در موضوع آموزش است و متوجه شد که این کشورها در حوزه آموزش به‌شدت سرمایه‌گذاری کرده‌اند. بنابراین نروژی‌ها از تجربه کشورهای پیشرو در حوزه آموزش، درس‌هایی آموختند و آن درس‌ها را برای خودشان بومی‌سازی کرده و در حال اجرا هستند.

◆ کفایت سرمایه‌گذاری در آموزش عالی کشور را چگونه تعریف می‌کنید و آیا وضعیت تورم در مدارک دانشگاهی در جامعه امروز ایران نشان از یک سرمایه‌گذاری اضافی ندارد؟

به عقیده من سرمایه‌گذاری در بخش آموزش هزینه اضافه نیست و هر چقدر ما در این موضوع سرمایه‌گذاری کنیم چندین برابر آن را در آینده بهره‌برداری خواهیم کرد. در کنفرانسی با موضوع تغییر برنامه‌های درسی ریاضی در دنیا در کشور ژاپن در سال ۲۰۱۸ که شرکت نمودم، در گروهی که پژوهشگرانی از کشورهای مختلف اروپایی، استرالیا، ژاپن و ایران حضور داشتند، هر کدام تجربه‌های خود را به اشتراک می‌گذاشتند. نکته جالبی را استادی از ژاپن مطرح کرد: اینکه در ژاپن سه وزارتخانه کار، وزارت راه و ترابری و وزارتخانه فناوری اطلاعات که اصلاً مرتبط با آموزش نیستند، قانونی نوشته‌اند که بر اساس آن تفکر

نروژ یک کشوری

است که نفت و

گاز فراوان دارد

و بسیار ثروتمند

است، اما به این

نتیجه رسیده

است که در

آینده نه‌چندان

دور نفت و گاز

تمام می‌شود؛

اتفاقی که در

همه دنیا خواهد

افتاد و بشر به

سمت استفاده از

انرژی‌های دیگر

حرکت خواهد

کرد. بنابراین در

آن زمان باید

بتواند بدون نفت

و گاز با کشورهای

دیگر رقابت کند؛

به‌عنوان مثال

کشور سوئد که در

همسایگی نروژ

با وجود نداشتن

منابع نفت از

نظر کسب‌وکار

اوضاع خوبی

دارد، همچنین

کشورهای فنلاند،

دانمارک و آلمان

نیز به لحاظ

اقتصادی، وضع

خوبی دارند.



**در کنفرانسی با
موضوع تغییر
برنامه‌های درسی
ریاضی در دنیا
در سال ۲۰۱۸ که
شرکت نمودم.
در گروهی که
پژوهشگرانی
از کشورهای
مختلف اروپایی،
استرالیا، ژاپن
و ایران حضور
داشتند، هر کدام
تجربه‌های خود
را به اشتراک
می‌گذاشتند.
نکته جالبی
را استادی از
ژاپن مطرح کرد:
اینکه در ژاپن
سه وزارتخانه
کار، وزارت راه و
ترابری و وزارتخانه
فناوری اطلاعات
که اصلاً مرتبط با
آموزش نیستند،
قانونی نوشته‌اند
که بر اساس آن
تفکر رایانشی را در
بین دانش آموزان
توسعه دهند؛
چرا که مجهز
بودن شاغلان
آینده کشورشان
به این توانایی
(تفکر رایانشی)
را ضروری
می‌دانستند.**

رایانشی را در بین دانش آموزان توسعه دهند؛ چرا که مجهز بودن شاغلان آینده کشورشان به این توانایی (تفکر رایانشی) را ضروری می‌دانستند. برای شرکت‌کنندگان در کنفرانس، خیلی جالب بود که سه وزارتخانه غیر مرتبط با آموزش، چطور احساس کرده‌اند که شهروندان آینده‌شان نیاز به تفکر رایانشی دارند و راجع به این موضوع سرمایه‌گذاری می‌کنند.

صحبت در مورد آموزش عالی و بررسی اینکه آموزش عالی در کجا ارزش افزوده بیشتری دارد، در کجا باید تقویت شود، کجا باید کاهش پیدا کند و ... موضوعاتی هستند که باید در جامعه علمی خاص خودش مطرح شده و بررسی شود. به عبارتی باید بررسی شود که ما به‌عنوان کشوری که نفت و پتروشیمی دارد در چه زمینه‌هایی باید سرمایه‌گذاری کنیم، کجا دانشجوی بیشتری نیاز است و آمایش سرزمینی کشور ما در این موضوع به چه شکل است. در مورد استان کرمان که یک استان معدنی است، آیا حرکت به سمت تربیت فارغ‌التحصیلان معدن مؤثر است یا خیر؟ چه نوع رشته‌هایی را بیشتر باید و چه رشته‌هایی را کمتر باید توسعه دهیم که همه این‌ها به سیاست‌گذاری‌های آموزشی برمی‌گردد.

اگر تورم در تحصیلات دانشگاهی به معنی افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان در رشته‌های دانشگاهی است، به‌شخصه این موضوع را مسئله بدی نمی‌بینم، چون فی‌نفسه این موضوع خوب است، اما از این جهت بد است که ما فارغ‌التحصیلانی را تربیت کرده و فرض کنیم به آن‌ها درجه کارشناسی ارشد یا دکترا داده‌ایم، اما متناسب با آن ظرفیت شغلی در کشور ایجاد نکرده‌ایم؛ به عبارتی جامعه ما آن قدر پویا نبوده که بتواند این نیروها را جذب کند. جامعه و خانواده‌ها در مقاطع مختلف دیپلم، لیسانس و بالاتر تبدیل به جوان‌هایی می‌شوند که قبراق، آماده و تحصیل کرده هستند، اما سیستم اقتصادی ما نمی‌تواند از آن‌ها بهره‌برداری کند و توسط کشورهای دیگر در دنیا جذب می‌شوند و به سیستم اقتصادی آن‌ها خدمت می‌کنند.

سال‌ها پیش در کنفرانسی در آمریکا، گروهی از ریاضیدانان و آموزشگرهای ریاضی ایران و افرادی نیز از آکادمی علوم حضور داشتند، در آنجا این موضوع مطرح شد که چرا متخصصانی که از کشور ما (ایران) به آمریکا می‌روند، به کشورشان بر نمی‌گردند؟ محققى از آکادمی علوم آمریکا که تجربه زیادی داشت، گفت: باید ببینید این مشکل را خودتان چطور می‌توانید حل کنید. باید زیرساخت‌های

لازم برای این کار فراهم شود تا نیروهای تحصیل کرده با یادگیری دانش جدید به کشور برگردند یا دست‌کم ارتباط دوطرفه‌ای را با کشور داشته باشند. محقق آمریکایی با شناختی که از متخصصان کشورهایی چون هند و چین که به آمریکا می‌روند، داشت، گفت که محققان کشورهایی مانند چین و هند به آمریکا می‌آیند و علوم و تکنولوژی‌های جدید را یاد می‌گیرند و مجدد به کشورشان برمی‌گردند و همان تکنولوژی‌ها را توسعه می‌دهند.

همان‌طور که شاهد هستیم در حال حاضر نیز محصولاتی در دنیا تولید می‌شود که ساخت چین است، ولی واقعاً باور نکردنی است، چون متخصصان آن‌ها به کشورهای تراز اول دنیا رفته‌اند و یاد گرفته‌اند و حالا خودشان تولید می‌کنند. کشور هند نیز در موضوعات نرم‌افزاری و برنامه‌نویسی پیشرفت‌های زیادی داشته و این پیشرفت‌ها همچنان ادامه دارد.

♦♦ واقعاً وجه تمایز کشورهای ثروتمند با کشورهای غیر ثروتمند در چگونگی تحصیل شهروندان آن‌ها و وضعیت بهره‌وری از تحصیلات چیست؟

در مورد وجه تمایز کشورهای پیشرفته دنیا و کشورهای درحال توسعه، البته نگوییم غیر پیشرفته چون همه کشورها در حال تلاش هستند که به سطح مطلوبی برسند و این موضوع را هم در نظر داشته باشیم که ثروتمندی فقط به این نیست که یک کشور چقدر پول دارد، به اعتقاد من اینکه چه میزان از مردم یک کشور با سواد هستند نیز خیلی مهم است. مؤلفه‌های زیادی وجود دارد که ثروت را تعریف می‌کنند. اینکه در یک کشور چقدر فارغ‌التحصیل دانشگاهی، چقدر دانشمندان برجسته وجود دارد، یک ثروت است. اینکه در یک کشوری یک نوبلیست (بالاترین مدال علمی که یک فرد می‌تواند بگیرد)، یک فیلدز مدالیست (بالاترین مدالی است که یک ریاضیدان می‌تواند بگیرد)، یک فوتبالیست یا یک هنرمند برجسته در سطح دنیا وجود داشته باشد، اصلاً قابل قیمت‌گذاری نیست. در واقع این‌ها سرمایه‌های هم مادی و هم معنوی برای جوامع هستند. در نتیجه وجه تمایز کشورهای پیشرفته و کشورهایی مثل کشور ما که درحال توسعه و علاقمند به توسعه هستند، با توجه به تجربه شخصی بنده در موضوع آموزش است، در واقع این کشورها به آموزش عمومی خیلی بها می‌دهند؛ نه فقط آموزش مدرسه‌ای بلکه آموزشی که در سطح عموم جامعه رخ می‌دهد. البته نه اینکه آن‌ها آموزش دانشگاهی‌شان بی‌کیفیت باشد، خیر. با بررسی مؤلفه‌های قابل قیاسی

که نشان می‌داد بین دریافت وام از بانک جهانی و وضعیت نظام آموزش عمومی در مطالعه تیمز ارتباط وجود دارد. در طی گفت‌وگو با او متوجه شدم که کشور ما قصد دارد از بانک جهانی وامی را دریافت کند که تمامی شاخص‌های مربوطه برای دریافت وام را داریم، اما چون سطح آموزش عمومی در کشور ما پایین است، نمی‌توانیم از این وام استفاده کنیم. در واقع وزارت اقتصاد دنبال این بود که راهکاری را پیدا بکند که بتواند رتبه دانش آموزان ایرانی را در بحث مطالعه تیمز بالا بیاورد. به عبارتی حتی در زمینه سیاست‌گذاری‌های مربوط به اعطای وام‌های بین‌المللی، بحث‌های مربوط به نظام آموزشی خیلی جدی است و لازم است که کشورها به آن توجه کنند.

◆ چنانچه توضیحات تکمیلی لازم می‌دانید، عنوان فرماید.

در موضوع آموزش و تحصیلات، بررسی اینکه ما الان در کجا هستیم و در آینده می‌خواهیم به کجا برسیم، خیلی اهمیت دارد. واقعیت این است که علی‌رغم اینکه در بعضی از رشته‌ها فارغ‌التحصیلان زیادی داریم، اما در بعضی از رشته‌های موردنیاز کشور، به‌شدت با کمبود نیروی تحصیل‌کرده مواجهیم؛ برای مثال در مورد رشته‌های خاصی که بین‌رشته‌ای هستند، کمبود نیروی

که در سطح دانشگاه‌ها وجود دارد و درصد دانشگاه‌های تراز اول دنیا که در کشورهایی مثل کانادا، استرالیا و آمریکا و در کشور خودمان است، موضوع روشن می‌شود. در کشور ما فارغ‌التحصیلانی وجود دارد که واقعاً در سطح تراز اول‌های دنیا هستند، اما در مورد کل جمعیت ما با توجه به محک‌هایی که وجود دارد؛ از جمله مطالعه تیمز (TIMSS) و مطالعه پیزا (PISA) (البته نظام آموزشی ما تاکنون در مطالعه پیزا شرکت نکرده است، ولی مطالعاتی وجود دارد که وضعیت ما را در این آزمون پیش‌بینی می‌کنند). مطالعه تیمز سطح دانش علوم و ریاضی دانش آموزان را در پایه هشتم در بین کشورهای مختلف دنیا بررسی می‌کند. کشور ما در سال‌های متمادی که در این مطالعه شرکت کرده، وضعیت خوبی نداشته است. در واقع وضعیت آموزش عمومی آن‌قدر بد است که باید رتبه کشورمان را از آخر بشماریم.

در سال ۱۴۰۰ در یک وبیناری که با موضوع بررسی نتایج اخیر دانش آموزان ایرانی در مطالعه تیمز ۲۰۱۹، من به همراه سه نفر از اساتید برجسته در حوزه آموزش حضور داشتیم و در این نشست یک کارشناس از وزارت اقتصاد به‌عنوان یکی از شرکت‌کنندگان حضور داشت. بعد از جلسه او با من تماس گرفت و اطلاعاتی در اختیار من قرار داد



اثرگذار در تغییر کتاب‌های درسی در آن جامعه چه هستند؟ چگونه عمل می‌کنند؟ ویژگی‌های فرهنگی کلاس درس که متأثر از هنجارهای اجتماعی جامعه هستند، کدامند؟ در آخر دو نکته مؤثر را در جهت اینکه بتوانیم از تمام منابع استان در راستای ارتقای بحث آموزش عمومی برای دانش آموزان استان استفاده کنیم، ذکر می‌کنم.

• نکته اول: بر اساس گزارشی که معاون آموزش متوسطه استان کرمان، قبل از همه‌گیری کرونا در جلسه‌ای در آموزش و پرورش استان ارائه داد، در سطح ملی وضعیت عملکرد ریاضی دانش آموزان استان کرمان بر اساس مطالعه تیمز و نتایج آزمون‌های هماهنگ کشوری مطلوب نیست و جزو رده‌های آخر است. علی‌رغم اینکه کرمان به نسبت برخی از استان‌های دیگر، استان برخوردار است و این رده‌بندی شایسته دانش آموزان استان کرمان نیست. قرار شد در این زمینه همکاری مشترکی بین دانشگاه شهید باهنر کرمان، خانه ریاضیات کرمان و اداره کل آموزش و پرورش استان کرمان، صورت گیرد و گروه‌های تحقیقاتی تشکیل شود و فعالیت‌های پیش برنده‌ای را انجام دهیم، اما متأسفانه بعد از همه‌گیری ویروس کووید-۱۹، آموزش‌ها مجازی شدند و اولویت اصلی در آموزش و پرورش به سمت تأمین کمبود لوازم تکنولوژی و فناوری تغییر کرد و لذا تمام توجه‌ها و بودجه‌ها به سمت فراهم آوردن لوازم تکنولوژی کشیده شد.

• نکته دوم: به واسطه ارتباطی که با بعضی از فعالان حوزه آموزش در سطح استان دارم، مطلع شدم که برخی از معادن و صنایع استان کرمان در جهت انجام رسالت اجتماعی خویش، بودجه‌هایی را در اختیار دارند و این بودجه‌ها را صرف برگزاری کلاس‌های کنکور می‌کنند. اگر بخواهیم یک فساد بزرگ را در کشورمان شناسایی کنیم، موضوع کنکور است که استاد پرویز شهریاری به حق آن را «کورگن» معرفی کرد و معتقد بود که کشور باید برای این مشکل راه‌حلی پیدا کند و این شیوه نباید ادامه داشته باشد. در مورد آثار مخرب کنکور و ناکارآمدی آن مطالب مختلفی در نشریه‌ها و رسانه‌های عمومی کشور منتشر شده است و در اینجا مجالی برای پرداختن به آن نیست. پیشنهاد مشخص من این است که بودجه صنایع و معادن استان درست هدف‌گذاری شوند و به تقویت سطح آموزشی دانش آموزان و آنچه واقعاً مستحق است، اختصاص یابند نه به کنکور که فاسد است. در ادبیات پژوهشی دانش منسجمی در مورد چگونگی حمایت از آموزش وجود دارد و می‌توان بر اساس یک طرح منسجم سطح یاددهی-یادگیری دانش آموزان را ارتقا داد. ♦♦

متخصص مشهود است. اگر در این رشته‌ها به تربیت نیرو پرداخته نشود، مجبور خواهیم شد که نیروی تحصیل کرده را از خارج کشور تأمین کنیم. وارد کردن نیرو از خارج کشور اصلاً آسان نیست؛ هم اینکه هزینه‌بر است و هم اینکه در بعضی رشته‌ها، دانستن دانش زمینه‌ای (معمولاً مرتبط با فرهنگ و نظام اجتماعی ایران) ضروری است و نمی‌توانیم از یک فرد خارجی - در مقایسه با یک ایرانی - بخواهیم که در زمان اندکی دانش زمینه‌ای لازم را کسب کند، چراکه کسب دانش زمینه‌ای مستلزم صرف زمان زیادی است. برای اینکه این بحث از حالت انتزاعی خارج شود، اجازه بدهید یک مثال عینی ارائه کنم. مثلاً در رشته آموزش ریاضی که تخصص من است، لازم است یک متخصصی این حوزه با انواع دانش‌های زمینه‌ای (فرهنگی و اجتماعی) آشنا باشد. چراکه آموزش ریاضی یک رشته بین‌رشته‌ای است و با حوزه‌های دانشی مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، فناوری، برنامه درسی، ریاضی و ... در ارتباط است. لذا فردی که در زمینه آموزش ریاضی متخصص است، باید در حوزه‌های دانشی مرتبط مطالعاتی داشته باشد و با زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی که در آن فعالیت می‌کند، نیز آشنا باشد. مثلاً اینکه نیروهای





مقایسه چرخه بازدهی در نظام آموزشی ایران و جهان

♦ دکتر مرتضی ذره‌پورتالی

عضو هیئت‌علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی کرمان

مقدمه

چنانچه توسعه را صدر اهداف و اولویت‌های ملی هر دولت - ملت بتوان در نظر گرفت، تربیت نیروی انسانی مجرب و متخصص یا همان سرمایه انسانی ماهر، شرط اساسی هر برنامه توسعه محسوب شده و نظام آموزشی در هر جامعه، بسترساز تربیت این سرمایه انسانی به شمار می‌رود؛ بنابراین، توفیق در ارتقاء جایگاه نظام آموزشی در هر جامعه، با غنای سرمایه انسانی، منجر به رشد کیفی و توسعه همه‌جانبه متوازن و پایدار شده و سلامت و سعادت ملت‌ها را در بلندمدت، تضمین خواهد کرد. سرمایه‌گذاری دولت‌ها در بخش آموزش و پرورش و تحصیلات دانشگاهی، به موازات تربیت سرمایه‌های انسانی، اصولاً با هدف بازگشت سرمایه و تزریق تجارب نخبگان بر ساختار و بافت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌پذیرد و قطع این رابطه دوسویه و دینامیزم تربیت سرمایه انسانی با تزریق تجارت، منجر به هدر رفت سرمایه و تأخیر در فرآیند توسعه پایدار و همه‌جانبه خواهد شد.





تحول نظام آموزشی در ایران

هرچند که رشد نهادهای اولیه آموزشی تخصصی در ایران، به گواه اغلب اسناد موجود، به دوره قاجار و بویژه تأثیرات دارالفنون توسط امیرکبیر و اعزام محصلین به خارج از کشور بازمی‌گردد و سابقه تاریخی آن به دهه ۱۲۶۰ هجری و مجاهدت‌های میرزا تقی‌خان فراهانی در عهد ناصری؛ اما رشد کمی و کیفی نظام آموزشی در ایران، عمدتاً با نهضت موسوم به نوسازی یا مدرنیزاسیون در دوران پهلوی اول و دوم، با الهام از سبک آموزش جوامع صنعتی و پس از آن، تحولات عمیق در پارادایم فکری متأثر از سبک زندگی ایرانی - اسلامی، با انقلاب اسلامی و دگرگونی در الگوهای تربیتی بر اساس شعار تخصص در کنار تعهد، تعریف و شناسایی می‌شود.

دستاوردهای نظام آموزشی ایران پس از انقلاب اسلامی

اگرچه بسیاری از پژوهشگران حوزه آموزش، تحولات بنیادین در حوزه نظام آموزشی ایران پس از انقلاب اسلامی را متأثر از جایگزینی انگاره موسوم به «بازگشت به خویشتن» و سبک زندگی ایرانی - اسلامی به جای الگوی آموزش

این شاخص بویژه از آن جهت جلب توجه می‌کند که ایران به لحاظ شاخص توسعه یافتگی و قابلیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی خود در زمره جوامع درحال توسعه محسوب می‌شود، اما سهم سرانه بودجه دانشی آموزشی آن هم ردیف با جوامع توسعه نیافته، برنامه‌ریزی شده است! هرچند، این امر می‌تواند ناشی از مشکلات کسری بودجه یا متغیرهای بیرونی تأثیرگذار مانند نقش تحریم‌های بین‌المللی باشد، اما نهایتاً تأثیر خود را بر حوزه آموزش خواهد گذارد و به عنوان یک چالشی مهم در توسعه آموزشی ایران رخ خواهد نمود.

توسعه مدار همانند جوامع غربی ارزیابی می‌کنند، لکن اغلب بر این امر متفق‌القول هستند که گام‌های نخستین در رشد نظام آموزشی و فراگیر شدن سطح سواد عمومی در ایران توسط نهضت سوادآموزی برداشته شده است.

نگاهی به شاخص سوادآموزی عمومی در ایران در فاصله سال‌های دهه ۱۳۵۰ تا ۱۴۰۰ به روشنی رشد معیارهای قابل سنجش را در عرصه نظام آموزشی ایران نشان می‌دهد. درحالی‌که سطح سواد عمومی در سال ۱۳۵۰ به حدود ۳۰ درصد بالغ شده و در سال ۱۴۰۰ به بیش از ۹۲ درصد، رشد کمی و توفیق در گسترش سوادآموزی در جامعه غیرقابل‌انکار است. جدول شماره (۱)، رشد شاخص سطح سواد در ایران، طی پنج دهه گذشته را به روشنی نشان می‌دهد:

از سوی دیگر، رشد قابل‌توجه آمار دانش آموزان نخبه و مدال‌آوران المپیادهای دانش‌آموزی و دانشجویی ایران در عرصه بین‌المللی، طی دهه‌های اخیر، شاهد و گواه دیگری است بر رشد و تحول مثبت نظام آموزشی ایران در سطح جهانی. نگاهی به جدول شماره (۲)، رشد شاخص صعودی تربیت نخبگان و سهم جوایز و مدال‌های کسب شده در این زمینه را آشکارا نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱): رشد شاخص سطح سواد در ایران (طی پنج دهه گذشته)

سال	درصد سوادآموزی	درصد بودجه تخصیص یافته به آموزش GNP
۱۳۵۰	۳۰	چهاردهم
۱۳۶۰	۵۵	دودهم
۱۳۷۰	۶۸	دودهم
۱۳۸۰	۸۲	چهاردهم
۱۳۹۰	۸۹	نیم
۱۴۰۰	۹۲	نیم

جدول شماره (۲): رشد شاخص صعودی تربیت نخبگان و سهم جوایز و مدال‌های کسب شده در این زمینه

دهه شمسی	تعداد اعزام به المپیادهای جهانی	مجموع تعداد جوایز - مدال‌های کسب شده
۱۳۵۰-۱۳۶۰	۹	۳
۱۳۶۱-۱۳۷۰	۱۷	۵
۱۳۷۱-۱۳۸۰	۲۸	۱۲
۱۳۸۱-۱۳۹۰	۴۰	۱۹
۱۳۹۱-۱۴۰۰	۵۳	۲۶

چرخه بازدهی نظام آموزشی در ایران

علی‌رغم وجود شاخص‌های کمی مثبت در زمینه رشد و تحول نظام آموزشی در ایران که به نمونه‌هایی از این شاخص‌ها اشاره شد، شاید بتوان عمده‌ترین چالش‌ها و کمبودها در دینامیزم رابطه دوسویه تربیت و کارایی را در سه محور زیر دسته‌بندی نمود: ۱- شاخص سرمایه‌گذاری در تربیت نیروی آموزشی متخصص، ۲- شاخص تطبیق‌پذیری تخصص فارغ‌التحصیلان و مشاغل بالفعل آنان در سطح جامعه، ۳- نرخ ماندگاری نخبگان و بازتولید سرمایه انسانی در عرصه تقویت نظام آموزشی.

تمرکز بر سه شاخص کلیدی فوق‌الذکر و مقایسه آمارها و شاخص‌های این سه محور مهم که امروز از مهم‌ترین شاخص‌های حوزه آموزش در جوامع توسعه‌یافته و حتی جوامع درحال توسعه است نشان می‌دهد که چرا ایران، با وجود افزایش سهم سرمایه‌گذاری در حوزه آموزشی خود، نتوانسته در خصوص تحول آموزش کیفی همگام با رشد شاخص‌های کمی پیش رود و در این راستا، با تنگناها و چالش‌های ساختاری متعدد روبه‌رو گردد:

افزایش تعداد مدارس فعال، از رقم ۷۵۲ مدرسه در سال ۱۳۵۰ به ۸۹۲۹ مدرسه فعال (دائمی) در سال ۱۴۰۰، رشد واحدهای علمی - دانشگاهی، از رقم ۳۲ در سال ۱۳۵۰ به ۲۴۸۲ واحد دانشگاهی در سال ۱۴۰۰، افزایش سهم سرمایه‌گذاری‌های مردمی در ساخت و احداث مراکز علمی - آموزشی و مدارس خصوصی - غیرانتفاعی از رقم یکصد میلیون تومان در سال ۱۳۵۵ به بیش از پنجاه میلیارد تومان در سال ۱۴۰۰ و نرخ ده برابری مشارکت مردمی در این بازه زمانی تنها چند شاخص کمی قابل ذکر در تأیید رشد شاخص‌های نظام آموزشی ایران در دهه‌های اخیر است.

نگاهی به جدول شماره (۳) که به مقایسه جایگاه کشورهای مسلمان در عرصه «نرخ تولید علم» می‌پردازد، توفیق نظام آموزشی آکادمیک ایران در بین جوامع مسلمان از حیث رشد تولیدات علمی را نشان می‌دهد.

بر اساس جدول شماره (۳)، ایران در کنار ترکیه، مصر، عربستان، امارات، مالزی، از بالاترین نرخ تولیدات علمی در بین جوامع مسلمان برخوردار بوده است و در مقیاس جهانی، در بین ۲۰ کشور برتر جهان از نظر تولید علم قرار دارد.

جدول شماره (۳): مقایسه نرخ تولید علم در جهان اسلام - یونسکو سال ۲۰۲۲ میلادی

ردیف	کشور	درصد مسلمان	نرخ تولید علم	رتبه در جوامع اسلامی	رتبه در جهان
۱	ترکیه	۹۲	۲۹٫۸	رتبه ۱	۱۷
۲	اندونزی	۸۸	۲۲٫۷	رتبه ۷	۳۴
۳	مالزی	۵۰	۲۸٫۹	رتبه ۲	۱۸
۴	لبنان	۶۰	۹٫۹	رتبه ۱۰	۱۰۹
۵	ایران	۹۸	۲۶٫۳	رتبه ۳	۱۹
۶	عربستان	۹۷	۲۵٫۷	رتبه ۵	۲۲
۷	امارات متحده عربی	۹۰	۲۴٫۹	رتبه ۶	۲۸
۸	قطر	۹۵	۱۹٫۸	رتبه ۸	۳۹
۹	مصر	۹۱	۲۵٫۸	رتبه ۴	۲۱
۱۰	اردن	۹۳	۱۰٫۳	رتبه ۹	۱۰۷
۱۱	آلبانی	۷۰	۵٫۸	رتبه ۱۱	۱۳۳
۱۲	نیجر	۸۷	۴٫۲	رتبه ۱۴	۱۵۳
۱۳	سودان	۷۲	۴٫۴	رتبه ۱۳	۱۴۹
۱۴	سنگال	۹۱	۵٫۱	رتبه ۱۲	۱۳۷
۱۵	بنگلادش	۸۵	۳٫۹	رتبه ۱۵	۱۶۷

مقایسه شاخص

تطبیق‌پذیری

تخصصی -

مشاغل نشان

می‌دهد که

کمتر از نیمی از

فارغ‌التحصیلان

در نظام آموزشی

ایران، عملاً

وارد بازار کاری

شده‌اند که با

نوع آموزش،

مهارت و تخصص

اکتسابی آن‌ها

ارتباط منطقی

داشته است!

این در حالی

است که شاخص

تطبیق‌پذیری

مذکور درمورد

کشورهای هم

ردیف ایران (به

لحاظ شاخص

توسعه‌یافتگی)

عددی قریب به

دو برابر است!



۱- شاخص حجم سرمایه‌گذاری در تربیت نیروی متخصص و سرمایه انسانی

در حالی که مطابق آمار ارائه شده توسط دفتر علمی آموزشی فرهنگی ملل متحد - یونسکو در خصوص سرانه سهم بودجه اختصاص یافته به هر دانش‌آموز در سال ۲۰۲۲ میلادی، عددی معادل ۹ هزار دلار (برای هر فرد دانش‌آموز) به‌عنوان شاخص میانگین جهانی در رقم ردیف بودجه آموزش و پرورش در نظر گرفته شده، این رقم در بودجه سال جاری ۱۴۰۱ ایران معادل تنها ۳۰۰ دلار بوده و بر اساس لایحه بودجه ارائه شده توسط دولت فعلی برای سال ۱۴۰۲ نیز همین رقم ۳۰۰ دلار به‌عنوان سرانه بودجه هر دانش‌آموز در ایران در نظر گرفته شده است. نگاهی به جدول شماره (۴) تفاوت معنی‌دار سهم سرانه دانش‌آموزی در ایران با کشورهای درحال توسعه رقیب و جوامع توسعه‌یافته را به‌روشنی نشان داده که تبعات کاهش حجم سرمایه‌گذاری در عرصه آموزشی مورد اشاره در عدم تحقق توسعه پایدار غیرقابل انکار است.

این شاخص بویژه از آن جهت جلب توجه می‌کند که ایران به لحاظ شاخص توسعه‌یافتگی و قابلیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی خود در زمره جوامع درحال توسعه محسوب می‌شود، اما سهم سرانه بودجه دانش‌آموزی آن هم ردیف با جوامع توسعه‌نیافته، برنامه‌ریزی شده است! هرچند، این امر می‌تواند ناشی از مشکلات کسری بودجه یا متغیرهای بیرونی تأثیرگذار مانند نقش تحریم‌های بین‌المللی

باشد، اما نهایتاً تأثیر خود را بر حوزه آموزش خواهد گذارد و به‌عنوان یک چالش مهم در توسعه آموزشی ایران رخ خواهد نمود.

۲- شاخص تطبیق‌پذیری تخصص فارغ‌التحصیلان و مشاغل بالفعل آنان در سطح جامعه

وجود رابطه منطقی بین نوع تخصص دانش‌آموزان و دانشجویان از یک‌سو با نوع مشاغل با فعل آنان در سطوح بازار کار، یکی دیگر از شاخص‌های نوین حوزه آموزش و مبنایی مهم و معنی‌دار در طبقه‌بندی سطح کارایی نظام‌های آموزشی در مقیاس بین‌المللی است. نگاهی به جدول شماره (۵)، مقیاس تطبیق‌پذیری تخصص - مشاغل فارغ‌التحصیلان این تفاوت را به‌خوبی نشان می‌دهد.

مقایسه شاخص تطبیق‌پذیری تخصصی - مشاغل نشان می‌دهد که کمتر از نیمی از فارغ‌التحصیلان در نظام آموزشی ایران، عملاً وارد بازار کار شده‌اند که با نوع آموزش، مهارت و تخصص اکتسابی آن‌ها ارتباط منطقی داشته است! این در حالی است که شاخص تطبیق‌پذیری مذکور در مورد کشورهای هم‌ردیف ایران (به لحاظ شاخص توسعه‌یافتگی) عددی قریب به دو برابر است! شاخص تطبیق‌پذیری در مورد کشور ترکیه عدد ۷۲ درصد، مصر ۷۰ درصد، عربستان سعودی ۶۸ درصد امارت متحده عربی ۷۵ درصد کره جنوبی ۷۷ درصد نمونه‌هایی از شاخص‌های اعلامی در این حوزه محسوب می‌شوند. اشتغال به مشاغلی که ارتباط منطقی با نحوه آموزش و تخصص فرد ندارند به میزان قابل‌توجهی سطح

جدول شماره (۴): سهم سرانه دانش‌آموزی در ایران با کشورهای درحال توسعه رقیب و جوامع توسعه‌یافته

ردیف	کشور	سهم بودجه تخصیص‌یافته بر اساس سرانه دانش‌آموز - به دلار
۱	جوامع توسعه‌یافته	میانگین سهم سرانه دانش‌آموز ۳۰۰۰۰ دلار
۲	جوامع درحال توسعه (در ردیف ایران)	میانگین سهم سرانه دانش‌آموز ۹۰۰۰ دلار
۳	جوامع توسعه‌نیافته	میانگین سهم سرانه دانش‌آموز ۳۰۰ دلار
۴	ایران	میانگین سهم سرانه دانش‌آموز ۳۰۰ دلار

جدول شماره (۵): مقیاس تطبیق‌پذیری تخصص - مشاغل فارغ‌التحصیلان

جوامع	انحراف معیار (درصد)	میانگین شاخص تطبیق‌پذیری (از ۱۰۰ درصد)
توسعه‌یافته	۱,۵	۸۵
در حال توسعه (در ردیف ایران)	۳,۷	۷۰
توسعه‌نیافته	۵	۴۰
ایران	۴,۹	۴۰

در بین انواع
مهاجرت‌های ذکر
شده، بالاترین
تقاضای مهاجرتی
مربوط به
درخواست‌های
ویزای تحصیلی
بوده و این رقم
در سال ۲۰۲۰
میلادی به میزان
۲۲ برابر افزایش
یافته است. این
در حالی است
که درخواست
صدور ویزاهای
کاری برای ایرانیان
در همین بازه
زمانی ۱۷ درصد،
درخواست ویزای
خانوادگی ۱۴
درصد و ویزاهای
توریستی تنها ۴
درصد افزایش
یافته است.
این امر روند
مهاجرتی
نخبگان و خروج
سرمایه‌های
علمی از کشور را
به‌وضوح اثبات
می‌نماید.

کارایی و انگیزش فرد را کاهش داده و به‌عنوان یک چالش در زمینه آموزش و رشد کیفی نیروی کار عمل خواهد کرد.

۳- نرخ بازتولید سرمایه انسانی - ثبات نخبگان (شاخص مهاجرفرستی - مهاجرپذیری)

ماندگاری «سرمایه‌های اجتماعی» از پیش‌شرط‌های توسعه پایدار، همواره مورد توجه صاحب‌نظران حوزه آموزش بوده و توانایی هر جامعه در حفظ و ماندگاری ظرفیت‌ها و استعدادها، نقش غیرقابل‌انکاری در حفظ دستاوردهای آن جامعه خواهد داشت.

از دیدگاه تالکوت پارسونز، جامعه‌شناس کارکردگرای آمریکایی قرن بیستم میلادی، کارکرد «حفظ الگوها» یکی از چهار کارکرد اساسی به‌عنوان عوامل ثبات و رشد هر جامعه عمل می‌کند. از نظر او کارکردهای انطباقی، دستیابی به هدف، انسجام و حفظ الگوها عوامل موفقیت نظام‌های اجتماعی هستند.

مطابق آمار ارائه شده توسط مرکز امور اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل متحد و بانک جهانی، سهم ایران از کل جمعیت مهاجران جهان از فاصله سال ۱۹۸۰ میلادی تاکنون، هر سال بدون استثنا همواره رو به افزایش بوده و روند مهاجر فرستی از جمله در زمینه مهاجرت نخبگان و نیروهای ماهر آموزش دیده، همواره شیب صعودی معنی‌داری را طی کرده که منجر به ناهم‌طرازی تخصص در مقیاس داخلی شده و به‌عنوان مانعی در راستای دسترسی به نیروهای متخصص و نخبه عمل کرده است. نگاهی به جدول شماره (۶)، روند مهاجرفرستی

جمعیت ایران را به‌وضوح نشان می‌دهد:

نکته معنی‌دار در جدول شماره (۶)، روند هشدارآمیز مهاجرات از ایران به جهان، به‌صورت مستمر، از سال ۱۹۹۰ میلادی تاکنون است و آمار در هر دهه با روند افزایشی مواجه بوده است. نرخ خام مهاجرات از ۵۴ درصد در دهه ۱۹۹۰ به بیش از ۷۲ درصد در سال ۲۰۲۰ میلادی افزایش یافته و با عنایت به اینکه، اغلب مهاجرین از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با تحصیلات عالی بوده‌اند، این روند رو به تزاید مهاجرفرستی موجبات خروج سرمایه‌های اقتصادی، علمی و آموزشی را سال به سال به تناوب دامن زده است!

در بین انواع مهاجرت‌های ذکر شده، بالاترین تقاضای مهاجرتی مربوط به درخواست‌های ویزای تحصیلی بوده و این رقم در سال ۲۰۲۰ میلادی به میزان ۲۲ برابر افزایش یافته است. این در حالی است که درخواست صدور ویزاهای کاری برای ایرانیان در همین بازه زمانی ۱۷ درصد، درخواست ویزای خانوادگی ۱۴ درصد و ویزاهای توریستی تنها ۴ درصد افزایش یافته است. این امر روند مهاجرفرستی نخبگان و خروج سرمایه‌های علمی از کشور را به‌وضوح اثبات می‌نماید. (۱۱) در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت، اگرچه نظام آموزشی ایران در عرصه رشد شاخص‌های کمی و توسعه سرانه آموزشی و گسترش مراکز دانشگاهی و غیره، توفیق‌های قابل توجهی را تجربه کرده، اما با در نظر گرفتن شاخص‌های کیفی (مقیاس‌های سه‌گانه مورد اشاره) هنوز راه زیادی برای

جدول شماره (۶): روند مهاجرفرستی جمعیت ایران

جمعیت مهاجرین ایرانی به نسبت میانگین جهانی	تفکیک سال میلادی			
	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۲۰
جمعیت مهاجرین ایرانی در جهان (میلیون نفر)	۱,۸۲	۲,۱۵	۳,۴۹	۶,۱۳
جمعیت کل ایران (میلیون نفر)	۵۶,۴	۶۵,۶	۷۳,۸	۸۲,۹
سهم مهاجرین ایرانی از کل جمعیت کشور	۲,۴۵	۳,۲۵	۴,۹۲	۸,۹۰
جمعیت کل مهاجران جهان	۱۵۲,۵	۱۷۳,۶	۲۲۰,۸	۲۷۱,۶
جمعیت کل جهان (میلیون نفر)	۵۳۲۷,۲	۶۱۴۳,۵	۶۹۵۶,۸	۷۷۱۳,۵
نسبت مهاجران به جمعیت در جهان	۲,۸۶	۲,۸۳	۳,۷۴	۳,۵۲
سهم ایران از کل جمعیت جهان	۱,۰۶	۱,۰۷	۱,۰۶	۱,۰۷
سهم ایران از کل جمعیت مهاجران جهان	۰,۵۴	۰,۶۶	۰,۶۷	۰,۷۲

باز تعریف

استراتژی و

رهیافت آموزش

در ایران که از

آن به «اعمال

دموکراسی در

آموزش و پرورش»

یاد می‌شود،

توزیع عادلانه

امکانات آموزشی

در نقاط محروم

و کم برخوردار،

تقویت مشاوره

و راهنمایی

تحصیلی

تخصصی و

روشنمد در حوزه

انتخاب رشته

دانش آموزی و

دانشجویی،

تقویت آموزش

ضمن کار با هدف

پیوند زدن تئوری

با عمل و به‌طور

کلی ایجاد تحول

در نظام آموزشی،

همگام با تغییرات

شتابان «سبک

زندگی» جوانان

در جامعه‌ای که

به سرعت در حال

گذار از سنت به

مدرنتیه است از

جمله راهکارهای

زیرساختی

برون‌رفت از

چالش‌ها و

تنگناهای نظام

آموزشی در ایران

به شمار می‌آید.

- بابایی، نسربین، تحولات نظام آموزشی ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی، ۱۴۰۰، تهران، نشریه- رهیافت آموزش و پرورش، شماره ۱۱
- حسینی، سیدجواد، نهضت سوادآموزی پیشران آموزش و پرورش مدرن در ایران، ۱۴۰۰، تهران، نشریه رهیافت آموزش و پرورش، شماره ۱۱.
- داوری، عبدالکریم، شاخص‌های رشد آموزشی در ایران، کنگره سوم نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری، پیوست آماری ۱، کرمان، ۱۳۹۹.
- دفتر تحقیقات اسنادی- انفورماتیک مرکز پژوهش وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱ نیمسال دوم ۱۳۹۹-۱۴۰۰.
- دفتر علمی، آموزشی فرهنگی ملل متحد- یونسکو، سالنامه آماری، گزارش پژوهش سال ۲۰۲۲ میلادی، بودجه سرانه دانش‌آموزی در جهان- انتشار یافته در بولتن آموزشی وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران.
- همان منبع- گزارش پژوهش سال ۲۰۲۲ میلادی: جدول تطبیقی شاخص تخصص و مشاغل.
- پاسونز، تالکوت، سیستم‌های اجتماعی، ترجمه غلام عباس توسلی، ۱۳۹۹، تهران، نشر نی.
- مرکز امور اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد، جدول رصد مهاجرت: ماتریس چندجانبه نرخ مهاجرت سال ۲۰۲۰ میلادی- بولتن شماره ۲- پیوست جداول مهاجرت رسمی و غیررسمی (تجمیع دارندگان گرین کارت و متقاضیان پناهندگی ثبت‌نام شده).
- همان منبع- بولتن شماره ۳- پیوست جداول رصد مهاجرت (جداول درخواست و ویزای مهاجرتی).
- عسکریان، مصطفی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش با تأکید بر تحلیل نقش تربیت، ۱۳۹۹، تهران، انتشارات توس.
- UNESCO: Adams, Richard, science Production index in muslim, Countries, VOL ۱: PP- ۱-۳.

معکوس کردن روند مهاجرت نخبگان و حفظ نیروهای کارآمد و سرمایه‌های انسانی و اجتماعی پیش رو دارد و توجه به این شاخص‌های کیفی تأثیرگذار در کنار حفظ روند مثبت شاخص‌های کمی و افزایش حجم سرمایه‌گذاری در خصوص سرانه آموزشی و نگاه استراتژیک به مقوله آموزش، زمینه نیل به توسعه همه‌جانبه، موزون و پایدار را برای ایران فراهم خواهد کرد.

باز تعریف استراتژی و رهیافت آموزش در ایران که از آن به «اعمال دموکراسی در آموزش و پرورش» یاد می‌شود، توزیع عادلانه امکانات آموزشی در نقاط محروم و کم برخوردار، تقویت مشاوره و راهنمایی تحصیلی تخصصی و روشمند در حوزه انتخاب رشته دانش‌آموزی و دانشجویی، تقویت آموزش ضمن کار با هدف پیوند زدن تئوری با عمل و به‌طور کلی ایجاد تحول در نظام آموزشی، همگام با تغییرات شتابان «سبک زندگی» جوانان در جامعه‌ای که به سرعت در حال گذار از سنت به مدرنیته است از جمله راهکارهای زیرساختی برون‌رفت از چالش‌ها و تنگناهای نظام آموزشی در ایران به شمار می‌آید. (۱۲) تنها با عملیاتی کردن راهکارها و ایجاد موازنه مثبت بین آموزش کمی و کیفی است که می‌توان روند خطیر شتابان مهاجرت نخبگان را ابتدا کند و سپس معکوس کرده و سرمایه انسانی و اجتماعی کافی جهت نیل به توسعه پایدار در ایران را فراهم آورد. ♦♦

منابع:

- شیرخانی محمدعلی، بایزیدی رحیم، ۱۳۹۹، مهاجرت خروج سرمایه انسانی و توسعه، مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی - شماره ۱.
- آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، ۱۳۹۴، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ جدید.



گفت‌وگو با «عباس نیک‌خواه» رییس هیئت‌مدیره شرکت خدمات مهندسی توسعه و تدبیر بنا و عضو هیئت‌مدیره انجمن صنفی تولیدکنندگان و فن‌آوران صنعتی ساختمان

استطاعت‌پذیری مسکن؛ مؤلفه‌ای کلیدی

عباس نیک‌خواه؛ رییس هیئت‌مدیره شرکت خدمات مهندسی توسعه و تدبیر بنا و عضو هیئت‌مدیره انجمن صنفی تولیدکنندگان و فن‌آوران صنعتی ساختمان، ضمن برشماری عوامل مؤثر بر عدم موفقیت یک قانون و نیز عوامل عمده و تأثیرگذار در روند نامطلوب اجرایی طرح نهضت ملی مسکن، معتقد است که با توجه به بررسی روند یک سال و نیم اخیر، دولت در ایفای نقش خود در بخش مسکن شامل برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری و نیز تسهیل‌گری به توفیق مورد انتظار دست نیافته است. او رکود در بازار عادی مسکن، وضع قوانین و مقررات جدید در حوزه اخذ مالیات و عوارض از سازندگان مسکن، افزایش چند برابری حق بیمه کارگران ساختمانی و تعیین نرخ تسهیلات در بخش مسکن مشابه با نرخ تسهیلات اعطایی به بخش خدمات را از ریسک‌های حوزه تولید مسکن می‌داند و به نکته حائز اهمیت در مدل مالی موجود طرح، یعنی عدم توانمندی متقاضیان و بانک‌ها اشاره کرده و عدم موفقیت و تکافوی این الگوی مالی برای اجرای طرح را یادآوری می‌کند و بر ضرورت بازنگری و ارائه مدل‌های تکمیلی و استفاده از روش‌های جذب سرمایه بخش خصوصی و مشارکت با سازندگان حرفه‌ای، توسعه و ترویج الگوی مسکن استیجاری و غیره تأکید می‌کند. وی یادآوری می‌کند که اگر رشد قیمت مسکن در ده سال اخیر را با نرخ سود سپرده‌های یک‌ساله و میزان تورم سالانه بررسی کنیم، به راز علاقه بانک‌ها به ملک بازی و بی‌علاقگی آن‌ها به پرداخت تسهیلات پی می‌بریم. نرخ سود دستوری که در اغلب سال‌ها کمتر از تورم بوده باعث شده وام دادن که فعالیت اصلی بانک‌هاست، تبدیل به امری زیان‌ساز شود. تولید و عرضه انبوه مسکن در بستر تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مؤثر در اقتصاد کلان کشور بویژه سیاست‌های کلان پولی و مالی صحیح و غیر معارض با کنترل تورم و با اراده حضور بخش خصوصی توانمند و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، می‌تواند راهکار مناسبی برای کنترل قیمت مسکن باشد. البته که تأمین مسکن در استطاعت با وجود و به‌کارگیری عوامل و راهکارهای مشخص، امکان‌پذیر است. در ادامه شرح کامل این گفت‌وگو را مطالعه نماییم.

♦ چرا طرح نهضت ملی مسکن موفق نبوده است؟

نهضت ملی مسکن در قالب قانون جهش تولید مسکن مصوب ۱۴۰۰/۰۵/۱۴ مجلس شورای اسلامی شکل گرفت و بستر اجرای قانون مذکور واقع شده است.

به‌طورکلی اجرای یک قانون، اجرای درست یک خطمشی است که طی آن کنشگران مختلف با همکاری یکدیگر باید بتوانند روش‌ها و راهکارهای متفاوتی را با هم ترکیب کنند و با تلاش مستمر آن را به یک نتیجه مطلوب برسانند.

برخی از عواملی که می‌توانند در عدم موفقیت اجرای یک قانون مؤثر باشند عبارت است از:

- فقدان مبنای تئوریک مناسب در فرایند تصویب قانون،
- عدم وجود پویایی لازم در دولت،
- تمایلات، انگیزه‌ها و نگرش‌های مجریان قانون،
- بی‌ثباتی مدیریتی در بخش دولتی متولی اجرای قانون،
- عدم تعهد لازم در مجریان قانون،
- عدم استفاده از مجریان و ساختارهای سازمانی مناسب
- ذی‌صلاح برای اجرای قانون،
- بی‌توجهی به ارزش زمان و سپری شدن فرصت‌ها در روند اجرای قانون،





• ارزیابی روند اجرای قانون توسط دولت به جای گروه‌های هدف،

• منابع مالی ناکافی،
• عدم توانمندی و آمادگی گروه‌های هدف مورد نظر قانون،
• کمبود سازمان‌ها و تشکلهای و نهادهای مالی خصوصی توانمند.

در روند اجرای قانون تولید جهش مسکن، مشکلات فوق‌الاشاره به صورت مستقل یا ترکیبی با شدت درجات تأثیرگذاری مختلف مشاهده می‌شود که موجبات عدم تحقق اهداف قانون‌گذار را فراهم نموده است و جداگانه قابل بحث و بررسی است. لیکن بررسی‌ها و مطالعات انجام شده از ابتدای زمان تصویب و شروع اجرای قانون جهش مسکن تاکنون حاکی از تأثیر عوامل عمده ذیل در روند نامطلوب اجرای طرح می‌باشد:

• تأخیر و تعلل قابل توجه دستگاه‌های اجرایی دولتی در انجام تکالیف قانونی مرتبط با اجرای قانون جهش تولید مسکن در بازه‌های زمانی تعیین شده در قانون حتی در تأسیس صندوق ملی مسکن به عنوان پشتیبان محوری و اصلی اجرای قانون،
• عدم وجود اطلاعات لازم برای نیازسنجی، شناسایی و برآورد نیاز واقعی به مسکن (حجم تقاضا) و دسته‌بندی متقاضیان در دهک‌های مختلف اقتصادی و مبنا قرار گرفتن میزان تقاضا به جای الگوی توسعه شهری برنامه محور در روند اجرای قانون،

• کمبود زمین‌های مناسب برای اجرای طرح و بی‌توجهی به گزینه توسعه‌های درونی شهرها و تمرکز بیش از حد و افراطی بر تأمین زمین مورد نیاز اجرای قانون به روش الحاق اراضی واقع در حریم و خارج از حریم شهرها،

• عدم هماهنگی و آمادگی بانک‌ها برای پرداخت تسهیلات موضوع ماده ۴ قانون جهش تولید مسکن،

• اصرار بر انتخاب الگو و مدل واحد برای ساخت و تولید مسکن و تعمیم آن به تمام اقشار گروه‌های هدف،

• افزایش چند برابری قیمت و هزینه‌های ساخت در سال‌های اخیر و هم‌زمان با شروع اجرای قانون و عدم دقت و توجه کامل و ظرفیت‌های پیش‌بینی شده در قانون جهش تولید مسکن برای کاهش تأثیر این موضوع در فرایند اجرای قانون و پیش‌بینی راهکار لازم برای پوشش ریسک ذی‌نفعان و مجریان و سازندگان در آیین‌نامه‌ها و شیوه‌نامه‌های صادره از جانب وزارت راه و شهرسازی،

• افزایش قابل توجه سهم و آورده متقاضی و عدم قطعیت آن و ابهام و بلاتکلیفی متقاضیان در رابطه با پروژه‌ها،
• اصرار و تأکید بر افزایش میزان تسهیلات بانکی به‌عنوان تنها راهکار تأمین مالی، فارغ از توجه لازم به توان متقاضیان برای

بازپرداخت اقساط تسهیلات در دوران بهره‌برداری اجرای قانون، متضاد و مغایر با تعریف و مبانی تأمین مسکن در استطاعت (مقرون‌به‌صرفه) در قالب رویکردی واحد و انعطاف‌ناپذیر برای تأمین مالی مورد نیاز اجرای قانون،

• عدم استفاده از ظرفیت‌های پیش‌بینی شده در قانون ساماندهی و حمایت از تولید مسکن بویژه مواد ۱۰ آیین‌نامه اجرایی و ماده ۱۴ قانون مذکور علی‌رغم حذف محدودیت‌های زمانی احکام آن در قالب برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه به استناد مفاد ماده ۲۲ قانون جهش تولید مسکن.

♦♦ استفاده از منابع دولتی و تسهیلات تکلیفی در بخش مسکن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نقش دولت در بخش مسکن در دو جنبه قابل ارزیابی و بررسی است. در بخش اول برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در حوزه متغیرهای موجود در اقتصاد کلان کشور و تهیه و تنظیم و تنسيق سیاست‌های پولی و مالی کشور با رویکرد توجه به اثر بخشی آن‌ها در حوزه تأمین و تولید مسکن مورد نیاز جامعه مانند تعیین نرخ سود سپرده‌های بانکی، نرخ تسهیلات اعطائی توسط بانک‌ها در بخش مسکن، تأمین به‌موقع منابع پیش‌بینی شده در قانون برای صندوق ملی مسکن و تخصیص و توزیع دقیق و صحیح و به‌موقع آن‌ها و در بخش دوم ایفای نقش تسهیلتگری در تأمین زمین، صدور مجوزها و تسهیلات بانکی، مشارکت بخش خصوصی، توانمندسازی متقاضیان در بخش تأمین آورده سهم آن‌ها می‌باشد که بررسی روند یک سال و نیم اخیر گویای توفیق مورد انتظار نبوده است.

مهم‌ترین عامل و ابزار و سرمایه در اختیار دولت که متأسفانه از آن به نحو صحیح استفاده نمی‌شود زمین‌های در اختیار دولت بخصوص اراضی در اختیار سازمان ملی زمین و مسکن وزارت راه و شهرسازی می‌باشد. فرآوری این اراضی و تخصیص کاربری‌های مطلوب و ارزشمند و واجد شرایط نقد شوندگی در کوتاه‌ترین زمان ممکن و استفاده از آن‌ها به‌عنوان منابع در اختیار دولت، روشی مناسب و عملی برای متناسب‌سازی قیمت تمام شده تولید مسکن در کشور با توان متقاضیان بویژه اقشار اجتماعی تعریف شده در دهک‌های اول تا سوم درآمدی می‌باشد. این روش در سایر کشورهای توسعه‌یافته و یا در حال توسعه یکی از کارآمدترین روش‌ها در حوزه تأمین مسکن بوده و دوران سعی و خطا و آزمون آن گذشته و خروجی‌های مناسبی داشته است.

پرداخت تسهیلات تکلیفی توسط بانک‌ها در حوزه‌های مختلف اقتصاد کشور همیشه چالش‌برانگیز و موافقان و مخالفانی داشته است. آمار و ارقام بیانگر تمایل بانک‌ها به پرداخت تسهیلات در بخش‌های زودبازده مانند بخش خدمات هستند.

مهم‌ترین عامل و

ابزار و سرمایه در

اختیار دولت که

متأسفانه از آن

به نحو صحیح

استفاده نمی‌شود

زمین‌های در

اختیار دولت

بخصوص اراضی

در اختیار سازمان

ملی زمین و

مسکن وزارت

راه و شهرسازی

می‌باشد. فرآوری

این اراضی

و تخصیص

کاربری‌های

مطلوب و

ارزشمند و

واجد شرایط

نقد شوندگی

در کوتاه‌ترین

زمان ممکن و

استفاده از آن‌ها

به‌عنوان منابع

در اختیار دولت،

روشی مناسب

و عملی برای

متناسب‌سازی

قیمت تمام شده

تولید مسکن

در کشور با توان

متقاضیان بویژه

اقشار اجتماعی

تعریف شده در

دهک‌های اول

تا سوم درآمدی

می‌باشد.



از این میزان نقض غرض و تبدیل یک مشکل اجتماعی به مشکلی دیگر بوده و با اهداف قانون‌گذار در تضاد است. در حال حاضر فقط بانک تخصصی مسکن در بخش تأمین مالی از طریق اعطاء تسهیلات بانکی نسبتاً موفق عمل نموده و سایر بانک‌ها تاکنون استقبال خوبی برای همکاری در اجرای قانون نداشته‌اند و در ماه اخیر و با تأخیر بسیار زیاد شاهد مبادله تفاهم‌نامه‌هایی بین وزیر راه و شهرسازی و مدیران عامل چند بانک غیرتخصصی مانند بانک تجارت، بانک سپه، بانک صادرات و ... به‌منظور پذیرش تأمین مالی موردنیاز اجرای قانون بودیم.

♦♦ از افزایش ریسک برای سازندگان و تولیدکنندگان مسکن یاد می‌شود، ریسک‌های این حوزه کدامند؟

از مهم‌ترین عوامل ریسک برای سازندگان و تولیدکنندگان مسکن می‌توان به عدم ثبات و تورم لحظه‌ای و روزانه در مصالح و تجهیزات و نهاده‌های ساختمانی اشاره کرد که تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و امکان‌سنجی تولیدکنندگان مسکن را با مشکل مواجه نموده و از طرف دیگر فشار سنگینی به آن‌ها جهت تأمین سرمایه در گردش موردنیاز وارد می‌کند. رکود در بازار خریدوفروش عادی مسکن و عدم امکان پیش‌بینی برگشت سرمایه‌گذاری در این حوزه در کوتاه‌مدت چالشی دیگر فرا روی سازندگان و تولیدکنندگان مسکن است.

حسب آمار موجود سقف تسهیلات اعطایی بانک‌ها در بخش مسکن در سال‌های اخیر حداکثر پنج درصد بوده است. افزایش ناگهانی میزان تسهیلات بخش مسکن از پنج درصد تا بیست درصد پیش‌بینی شده در قانون جهش تولید مسکن نه خوشایند و مطلوب بانک‌ها بوده و نه این توان و انعطاف در سیستم بانکی کشور وجود دارد و در وهله اول نیازمند اعتقاد و اهتمام بخش بانکی و متعهد دانستن خود به اجرای قانون بوده و در وهله دوم نیازمند امکان‌سنجی واقعی توان و ظرفیت موجود در بانک‌ها و نظارت و حمایت شورای پول و اعتبار و بانک مرکزی و وزرای عضو در شورای عالی مسکن و پرهیز از تکالیف مالایطاق به بانک‌ها برای تحقق این امر می‌باشد. از طرف دیگر افزایش سهم تسهیلات بانکی در تأمین منابع مالی اجرای قانون جهش تولید مسکن راهکار مناسبی برای متقاضیان و جامعه هدف قانون نیست چرا که بازپرداخت اقساط تسهیلات در دوران بهره‌برداری بخش عمده‌ای از درآمد متقاضیان را تشکیل خواهد داد و در آن زمان یا بانک‌ها با چالشی تحت عنوان اقساط معوقه تسهیلات در بخش مسکن مواجه گردیده و یا اینکه معیشت و گذران زندگی متقاضیان برخوردار از تسهیلات دچار مشکل خواهد گردید که هر دو مورد می‌تواند نظام حکمرانی را دچار آسیب نماید. طبق تعاریف و استانداردهای تعریف شده سهم هزینه مسکن در سبد هزینه خانوار حداکثر باید سی درصد باشد و رقم زدن شرایطی فراتر

که با هدف تولید و عرضه مسکن فعال می‌باشد و فروش واحدهای تولیدی مانند هر تولیدکننده دیگر اولویت اول او می‌باشد و احتکار و نگهداری واحدهای تولید شده متضمن منافع او نیست.

◆ بازار مسکن را چگونه باید در دیدگاه سرمایه‌گذاران جذاب کرد؟

در اینجا لازم است تعریف مشترکی از سرمایه‌گذار در بازار مسکن داشته باشیم. منظور اینجانب از سرمایه‌گذار، اشخاص حقیقی و حقوقی که توانمندی مدیریت و مسئولیت پدیدآوری طرح‌های مسکونی، مدیریت تولید و عرضه مسکن و ساختمان را با استفاده از فن‌آوری‌های نوین صنعت ساختمان را دارا بوده و بخشی از جامعه است که دارای تمکن مالی و تجهیزاتی و تخصصی بوده و در قالب تشکلهای حقوقی و حرفه‌ای، بازار مسکن را به‌عنوان یک حوزه فعالیت مستمر انتخاب نموده، در ادبیات ساخت‌وساز از ایشان به‌عنوان توسعه‌گر (developer) یاد می‌شود، می‌باشد:

با این تعریف و نگاه به سرمایه‌گذار، می‌توان راهکارهای ذیل را برای جذب سرمایه‌گذار در بازار مسکن را به شرح ذیل پیشنهاد نمود:

۱- تغییر نگاه متولیان و مجریان مسئول در حوزه مسکن،

وضع قوانین و مقررات جدید در حوزه اخذ مالیات و عوارض از سازندگان مسکن (انبوه‌سازان واقعی و نه سوداگران در بازار مسکن) در سال‌های اخیر مانند طرح مالیات بر عایدی سرمایه (بدون تعریف و تعیین تکلیف سازندگان حرفه‌ای مسکن)، افزایش چند برابری حق بیمه کارگران ساختمانی (مصوبه اخیر مجلس) در زمان صدور پروانه‌های ساختمانی و غیره از دیگر عوامل افزایش ریسک سازندگان مسکن است. تعیین نرخ تسهیلات در بخش مسکن که حسب تعاریف موجود در استانداردهای بین‌المللی و به لحاظ نوع کار و ماهیت آن قابل دسته‌بندی در بخش تولید در اقتصاد می‌باشد، مشابه با نرخ تسهیلات اعطایی به بخش خدمات توجیه‌پذیری تولید مسکن و رقابتی نمودن آن را با سایر فعالیت‌ها دچار مختل نموده است. نرخ تسهیلات در بخش مسکن به‌هیچ‌وجه متناسب با میزان درآمد حاصله از فعالیت در این بخش نیست (برای فعالان حرفه‌ای تولید مسکن) استناد به افزایش قیمت مسکن ناشی از تورم قیمت‌ها برای توجیه نمودن نرخ تسهیلات در فضای مبهم و پیچیده اقتصاد کشور فاقد وجاهت بوده و این موضوع فقط در بخش سوداگری و فرصت‌طلبی‌ها در شرایط اقتصادی ناپایدار (مشابه تلاطم در بازار ارز، طلا و غیره) مصداق دارد نه برای یک تولیدکننده حرفه‌ای مسکن



۷- آورده متقاضیان،

۸- جذب سرمایه بخش خصوصی از طریق تأسیس، توسعه و تسهیل مقررات فعالیت صندوق‌های سرمایه‌گذاری موضوع بند (۲۰) ماده (۱) قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴/۰۹/۰۱،
۹- مشارکت در ایجاد امکانات، خدمات رهنمایی و کاربری‌های غیرانتفاعی (آموزشی، مذهبی، درمانی، فضای سبز، فرهنگی، ورزشی و تجهیزات شهری) با بخش خصوصی مطابق با الگوی مصوب شورای عالی مسکن.

از ابتدای اجرای قانون جهش تولید مسکن بار اصلی تأمین مالی بر عهده متقاضیان و بانک‌ها بوده است که متناسباً در قالب شیوه‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های وزارت راه و شهرسازی و بانک مرکزی تأمین و پرداخت شده است. منابع پیش‌بینی‌شده جهت واریز به حساب صندوق ملی مسکن در طول یک سال و نیم گذشته از توفیق چندانی برخوردار نبوده و موجودی صندوق ملی مسکن هیچ تناسبی با ابعاد و اندازه طرح نهضت ملی مسکن ندارد که توجه و همکاری و احساس مسئولیت مجریان طرح را طلب می‌نماید.

نکته حائز اهمیت در مدل مالی موجود عدم توانمندی متقاضیان و بانک‌ها در تأمین آورده خود می‌باشد. قیمت و هزینه ساخت مسکن در قالب طرح نهضت ملی مسکن (به غیر از هزینه‌های مربوط به تأسیسات زیر بنایی و خدمات رهنمایی که در سهم دولت هست) به نحوی افزایش یافته که آورده یک نفر متقاضی طرح نهضت ملی مسکن (در غیر کلان‌شهرها) بنا به اعداد و ارقام اعلامی از جانب مجریان طرح برای یک واحد با زیربنای ناخالص یک‌صد مترمربع در حدود ۵ میلیارد ریال (پانصد میلیون تومان) می‌باشد و میزان تسهیلات اعطایی بین ۳۰۰ تا ۳۵۰ میلیون تومان بوده که اقساط بازپرداخت آن با نرخ سود مصوب قبلی شورای پول و اعتبار به میزان ۱۸ درصد، با شرایط اقتصادی متقاضیان جامعه هدف طرح نهضت ملی و شرایط اقتصادی فعلی و میزان درآمد خانوارها مبین عدم موفقیت و تکافوی این الگوی مالی برای اجرای طرح می‌باشد و ضرورت بازنگری و ارائه مدل‌های تکمیلی و استفاده از روش‌های جذب سرمایه بخش خصوصی و مشارکت با سازندگان حرفه‌ای، توسعه و ترویج الگوی مسکن استیجاری و غیره قطعیت پیدا می‌کند. در یک سال و نیم فقط شاهد تکیه و تأکید وزارت راه و شهرسازی بر همین الگوی تأمین مالی جاری مورد اشاره بوده و در رابطه با ارائه الگوهای مشارکتی، تأسیس، توسعه و فعالیت صندوق‌های سرمایه‌گذاری و غیره که می‌توانند موفقیت اجرای طرح را ضمانت نمایند فعالیت چشمگیری مشاهده نشده است.

نسبت به سرمایه‌گذاران و پذیرش آن‌ها به‌عنوان شرکای تجاری در بخش تولید مسکن و نه پیمانکار و صرفاً مجری ساخت مسکن،

۲- مشارکت و دخالت سازندگان و استفاده از نظریات و دیدگاه‌های کارشناسی آن‌ها در زمان تدوین قوانین و دستورالعمل‌ها و شیوه‌نامه‌ها و غیره به‌عنوان مجری و بهره‌بردار سیاست‌های حاکمیت،

۳- تعریف و تنوع انواع روش‌ها و مدل‌های سرمایه‌گذاری و تشکیل زیرساخت‌های آن در بانک‌ها، سازمان بورس اوراق بهادار مانند:

۱-۳- تهیه و تدوین و به‌روزرسانی ضوابط و مقررات تشکیل صندوق زمین و ساختمان و صندوق املک و مستغلات توسط بخش سازندگان بخش خصوصی با مشارکت بانک‌های تخصصی مربوطه،

۲-۳- تأمین منابع مالی مورد نیاز اجرای طرح‌های تولید مسکن توسط انبوه‌سازان مسکن و ساختمان از طریق انتشار اوراق گواهی سپرده خاص توسط بانک‌ها و مؤسسات اعتباری و واگذاری واحدهای ساخته شده توسط انبوه‌سازان به قیمت تمام شده به دارندگان اوراق گواهی سپرده خاص از واحدهای هر پروژه،
۳-۳- تدوین آیین‌نامه‌ها و شیوه‌نامه‌های مورد نیاز به‌منظور تضمین تعهدات مالی انبوه‌سازان مسکن در بازار سرمایه توسط مؤسسات اعتباری با همکاری وزارت اقتصاد و دارایی و تسهیل در تأمین منابع مالی مورد نیاز پروژه‌ها،

۳-۴- ایجاد سازوکار و حمایت و تسهیلگری به‌منظور تأمین مالی مسکن از طریق اوراق سلف استاندارد مسکن توسط سازندگان.

♦♦ **ارزبایی شما از الگوی تأمین مالی نهضت ملی مسکن چیست؟**
منابع مالی مورد نیاز اجرای طرح نهضت ملی مسکن در چارچوب فصل اول قانون جهش تولید ملی مسکن شامل آورده متقاضیان، تسهیلات بانکی و منابع صندوق ملی مسکن به شرح ذیل می‌باشد:

۱- منابع وصولی مربوط به قراردادهای اجاره ۹۹ ساله،
۲- مالیات‌های مربوط به حوزه زمین و مسکن، مستغلات و ساختمان،

۳- اعتبارات پیش‌بینی‌شده در بودجه سنواتی،
۴- منابع حاصل از بازگشت اصل و فرع خطوط اعتباری مسکن مهر،

۵- منابع حاصل از اقساط برگشتی صندوق پس‌انداز مسکن یکم در هرسال،

۶- تسهیلات بانکی معادل بیست درصد از تسهیلات پرداختی نظام بانکی،

مختصر آشنایی با

شرایط اقتصادی

متقاضیان جامعه

هدف طرح نهضت

ملی و شرایط

اقتصادی فعلی

و میزان درآمد

خانوارها مبین

عدم موفقیت و

تکافوی این الگوی

مالی برای اجرای

طرح می‌باشد و

ضرورت بازنگری

و ارائه مدل‌های

تکمیلی و استفاده

از روش‌های

جذب سرمایه

بخش خصوصی

و مشارکت

با سازندگان

حرفه‌ای، توسعه

و ترویج الگوی

مسکن استیجاری

و غیره قطعیت پیدا

می‌کند.

◆ بی‌عملی بانک‌ها در طرح جهش تولید ملی مسکن از چه منطقی پیروی می‌کند؟

واقعیت آن است که با توجه به آمار و ارقام رسمی و بعضاً غیررسمی، بانک‌های تجاری از شرایط خوبی برخوردار نبوده و با کسری تراز مالی مواجه و بعضاً به بانک مرکزی بدهی‌های بالایی دارند. بعضی از بانک‌ها هم که به لحاظ مالکیتی نیمه‌دولتی و یا به اصطلاح معروف امروز خصولتی هستند. لذا هماهنگ نمودن آن‌ها به منظور مشارکت در تأمین مالی طرح نهضت ملی مسکن کمی خوش‌بینانه می‌باشد. مضافاً بر اینکه با توجه به نوع وثایق تعریف شده برای تسهیلات و همچنین اطلاع از وضعیت و توان مالی تسهیل‌گیرندگان بانک‌ها نگران بازگشت اصل و سود تسهیلات اعطایی می‌باشند. دوران طولانی بازپرداخت تسهیلات نیز عامل دیگری برای بی‌انگیزگی بانک‌ها برای مشارکت در طرح می‌باشد. عملکرد دولت در پرداخت مابه‌التفاوت سود تسهیلات اعطایی در موارد مشابه قبلی از جانب دولت هم در این رفتار بانک‌ها بی‌تأثیر نمی‌باشد.

جاذبه درآمدهای کلان حاصل از حضور در بازار ملک و ساختمان و صرف منابع در این حوزه در مقایسه با

درآمدهای ناشی از اعطاء تسهیلات برحسب آمار موجود عامل تأثیرگذاری در بی‌عملی بانک‌ها به اعطای تسهیلات می‌باشد. اگر رشد سالانه قیمت مسکن در ده سال اخیر را با نرخ سود سپرده‌های یک‌ساله و میزان تورم سالیانه را بررسی کنیم، به راز علاقه بانک‌ها به ملک بازی و بی‌علاقگی آن‌ها به پرداخت تسهیلات پی می‌بریم.

نرخ سود دستوری که در اغلب سال‌ها کمتر از تورم بوده، باعث شده وام دادن که فعالیت اصلی بانک‌هاست، تبدیل به امری زیان‌ساز شود. اگر بانکی در ابتدای دهه ۱۳۹۰ مبلغ یک میلیارد تومان را وام می‌داد ارزش حقیقی آن الان ۵۷۰ میلیون تومان بود، ولی اگر با آن ملک خریده باشد ارزش واقعی آن در سال ۱۴۰۰ یک میلیارد و هفتصد میلیون تومان می‌باشد.

◆ واقعیت این است که قیمت مسکن را دلال تعیین می‌کند و در واقع هیچ منطقی از وضعیت قیمت مسکن در کشور پشتیبانی نمی‌کند، آیا واقعاً این مسئله راه‌حل ندارد. به نظر شما راه‌کارهای کنترل قیمت مسکن چیست؟

نقش دلال‌ها و واسطه‌ها و سوداگران در تعیین و افزایش قیمت مسکن انکارناپذیر است. البته وجود و حضور آژانس‌ها و مشاوران املاک رسمی و قانونی که در چارچوب وظایف خود عمل نموده و رفتار حرفه‌ای داشته و در مقام امین خریدار و فروشنده عمل می‌کنند و جانب انصاف و امانت‌داری را رعایت می‌نمایند فی‌نفسه موضوع بدی نیست و دلالی و دلالت به مفهوم راهنما و کارگزار در قانون تجارت کشور هم جایگاه دارد. مضافاً بر اینکه نقش واسطه‌ها و سوداگران فقط در بخش محدودی از خریدوفروش مسکن در بازار مسکن پرنرنگ است (مساکن لوکس در نقاط و یا مناطق خاص). قاطبه متقاضیان و نیازمندان مسکن مشتری بازار آن‌ها نیستند.

به نظر من هرگونه اقدام به‌صورت جزیره‌ای و خارج از طرح جامع مسکن برای کشور برای کنترل قیمت مسکن بدون توجه به همه متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. موضوع مسکن امروز یک امر فرابخشی و به‌شدت تحت تأثیر متغیرهای متعدد می‌باشد و در زمان پاسخ به این سؤال باید دقت لازم را به عمل آورد و از ارائه پاسخ‌های کلیشه‌ای و تستی اجتناب نمود. به‌عنوان یک اصل کلی به نظر من تولید و عرضه مسکن (برنامه محور) در قالب یک طرح آمایش سرزمین از منظر نیاز به مسکن و بر اساس نقشه راه روشن و مدون، نه بر اساس تقاضای متقاضیان (تقاضامحور) تأثیر زیادی در کنترل قیمت مسکن دارد. (تجربه تلخ واحدهای ساخته شده در قالب طرح مسکن مهر فاقد متقاضی شاهد



◆ انتظار بر وضعیت مسکن مناسب در افق پیش رو را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بخش مسکن یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد ایران است که سهم عمده‌ای در تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری و اشتغال دارد و به‌عنوان محرک و پیش‌ران بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی عمل می‌نماید. آمارهای موجود بیانگر آن می‌باشد که نرخ رشد ارزش‌افزوده سالیانه بخش مسکن (ساخت‌وساز خصوصی) از نرخ رشد سالیانه تولید ناخالص ملی کشور بالاتر بوده و همچنین بخش ساختمان حدود ۲۰ تا ۴۰ درصد سرمایه کل اقتصاد ایران را در سال‌های اخیر به خود اختصاص داده است. پر واضح است که مسکن یک عامل جدایی‌ناپذیر از برنامه‌ریزی شهری است بنابراین باید در انسجام و هماهنگی کامل با سایر عوامل توسعه شهری بوده و با راهبردهای برنامه‌ریزی شهری برای گسترش استفاده از زمین‌های خالی موجود و احیای شهرها هماهنگ باشد. نکته مهم و حائز اهمیت در برنامه‌های توسعه‌ای مسکن توجه و اولویت‌بخشی به مسکن اقشار آسیب‌پذیر و نیازمند جامعه بویژه «خانه اولی‌ها»، گروه‌های کم درآمد مخاطب مسکن اجتماعی و حمایتی، مسکن روستایی و بافت‌های فرسوده و سکونت‌گاه‌های غیررسمی می‌باشد؛ به‌عبارت‌دیگر استطاعت‌پذیری مسکن که یکی از مؤلفه‌های کلیدی است و به‌وسیله آن میزان ثبات اقتصادی و سطح توسعه کشور را اندازه‌گیری می‌نمایند و عمدتاً به معنای توانایی و دسترسی اقتصادی گروه‌های درآمدی پایین و متوسط جامعه به مسکن متناسب با نیاز است، باید در قانون توجه قرار گیرد.

همزمانی تصویب قانون جهش تولید مسکن در مجلس شورای اسلامی با شروع کار دولت جناب آقای دکتر ریسی و اراده و تصمیم دولت مبنی بر ساخت ۴ میلیون مسکونی در مدت چهار سال افقی جدید توأم با انتظار و امید برای عموم مردم بویژه جامعه هدف قانون‌گذار و دولت به تصویر کشیده است. اگر دولت بتواند موانع عدم موفقیت اجرای طرح نهضت ملی مسکن تا مقطع فعلی را رفع و حذف نموده و از اصرار بر تکرار الگوهای ناکارآمد قبلی خودداری نماید و با تنوع‌بخشی به مدل‌ها و راهکارهای موجود و استفاده از تجارب بین‌المللی در حوزه تأمین مسکن و استفاده حداکثری از ظرفیت بخش خصوصی و هماهنگی کامل بین بخشی در سمت حاکمیت و مجریان قانون و ایجاد ثبات در قوانین و اسناد بالادستی مرتبط با حوزه مسکن، تأمین مسکن در استطاعت در یک دوره زمانی کوتاه امکان‌پذیر می‌باشد. ◆◆

این مدعا است). این موضوع می‌تواند در سایه سیاست‌های کلی حاکمیت در حوزه پولی و مالی، نرخ تسهیلات بانکی، بنگاهداری بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری عمومی، توجه به برقراری زنجیره تأمین کالای موردنیاز در حوزه ساخت‌وساز، تقویت و کارا گردیده و یا کم‌رنگ شده و از تأثیرگذاری آن کاسته شود.

تولید و عرضه انبوه مسکن در بستر سیاست‌های کلان مالی و پولی صحیح و غیر معارض، کنترل تورم و هماهنگی با تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مؤثر در اقتصاد کلان کشور با اولویت حضور بخش خصوصی توانمند و یا جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند راهکار مناسبی برای کنترل قیمت مسکن باشد.

◆ نرخ اجاره‌بها در کشورهای پیشرفته چگونه تعیین می‌شود؟

در حال حاضر در کشورهای توسعه‌یافته و یا در حال توسعه اجاره‌داری به روش سنتی کاهش‌یافته است و در عوض در چارچوب قوانین و سیاست‌های کلی حاکمیتی طرح‌های اجاره‌داری حرفه‌ای توسط مؤسسات و سرمایه‌گذاران حقوقی ترویج یافته است. لذا تعیین نرخ اجاره‌بها و نحوه افزایش آن در قالب سازوکار اصولی و حرفه‌ای تعیین می‌گردد و مستاجرین با اشخاص حقوقی ذی‌صلاح که به‌صورت حرفه‌ای و ضابطه‌مند اجاره‌داری می‌کنند مواجه هستند. مضافاً بر اینکه عملکرد این مؤسسات تحت نظارت سازمان و یا ارگان‌های حاکمیتی در مقام و جایگاه نظارت نه تصدی‌گری هستند.

در کشور ما هم راه‌اندازی و شکل‌گیری مؤسسات اجاره‌داری حرفه‌ای ضرورت داشته و می‌تواند راهکار مناسبی هم در زمینه تأمین مسکن و هم کنترل نرخ اجاره‌بها باشد. به دلایل مختلف (عدم امکان تأمین آورده اولیه موردنیاز، عدم امکان بازپرداخت اقساط تسهیلات، عدم احراز شرایط دریافت مسکن در قالب برنامه‌های حمایتی و غیره) ممکن است متقاضیان نیازمند مسکن نتوانند در قالب برنامه‌های تولید و احداث مسکن مالک واحد مسکونی مستقل گردند. در این شرایط الگوی مناسب برای جبران بخشی از عرضه مسکن مورد نیاز و پاسخگویی به نیاز مسکن شهروندان و ایجاد تعادل در عرضه و تقاضا در بخش مسکن و جلوگیری از متراکم شدن تقاضا و ایجاد فشار بر زندگی عادی مردم، الگوی ساخت و اجاره‌داری مسکن توسط عوامل پیش‌بینی‌شده در ماده (۳) آیین‌نامه اجرایی قانون ساماندهی و حمایت از تولید مسکن بویژه اشخاص و گروه‌های پیش‌بینی‌شده در بند (د) این ماده (سرمایه‌گذاران حقیقی و حقوقی بخش خصوصی و تعاونی‌ها) می‌باشد.

تولید و عرضه
انبوه مسکن
در بستر
سیاست‌های
کلان مالی و
پولی صحیح
و غیر معارض
و کنترل تورم
و هماهنگی با
تصمیم‌سازی‌ها و
تصمیم‌گیری‌های
مؤثر در اقتصاد
کلان کشور با
اولویت حضور
بخش خصوصی
توانمند و
یا جذب
سرمایه‌گذاری
خارجی می‌تواند
راهکار مناسبی
برای کنترل قیمت
مسکن باشد.



الگوی عمل مناطق شهری به عنوان قطب توسعه در کشورهای پیشرو



♦ دکتر علی اصغر عبدالمهی

عضو هیئت علمی گروه جغرافیا دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

امروزه بسیاری از کارشناسان برنامه‌ریزی و نظریه‌پردازان علوم منطقه‌ای پذیرفته‌اند که علاوه بر روستا و شهر، منطقه شهری نیز به یک فرم جدید اسکان بشر تبدیل شده است. منطقه شهری تفاوت‌های عمده ساختاری و عملکردی با روستا و شهر دارد. این مناطق از توان نهفته‌ای برخوردارند که بروز آن مشروط به شناخت و تعیین صحیح محدوده منطقه شهری و سپس برنامه‌ریزی و مدیریت متناسب برای آن‌هاست. نظریه‌پردازان علوم منطقه‌ای پذیرفته‌اند که علاوه بر روستا و شهر، منطقه‌های شهری نیز به فرم جدیدی از سکونتگاه‌ها بدل شده‌اند که تفاوت‌های ساختاری و عملکردی با روستا و شهر دارند و به همین جهت رویکردهای متناسب با شرایط خود را طلب می‌کنند. این مناطق با استفاده از پتانسیل‌های ذاتی و ارتباطی خود از امکان زیادی برای باز توزیع و تکثیر مؤلفه‌های توسعه برخوردارند. توان نهفته‌ای که عملی شدن

آن در گام نخست، در گرو شناخت و تعیین صحیح محدوده منطقه شهری و سپس برنامه‌ریزی و اعمال مدیریت متناسب برای آن است. بنابراین آنچه که می‌تواند روند برنامه‌ریزی و مدیریت مطلوب منطقه‌های شهری را تسهیل کند، ارائه تعریفی مناسب از این مجموعه‌ها و نیز دستیابی به معیارها، شاخص‌ها و روش‌های تبیین و تعیین محدوده‌های مورد عمل آن‌هاست.

تعاریف و مفاهیم پیرامون منطقه شهری

اصطلاح منطقه شهری برای نخستین بار توسط «مایلز رایت» مطرح شد. به اعتقاد او منطقه شهری بر مناطق با توسعه پیوسته دلالت دارد که ماهیت اصلی آن عبارت است از یک مکان مرکزی بسیار گسترده که تأثیر قابل توجهی بر سکونتگاه‌های کوچک‌تر دارد. از دیگر محققان امور منطقه شهری می‌توان به «پیررز» جغرافیدان فرانسوی اشاره کرد که از دیدگاه او شهر در رابطه با حومه‌های خود، منطقه شهری را به وجود می‌آورد و منطقه شهری که به وسیله اقمار شهرها محاط می‌شود، در مرکز بافت شبکه شهری همکار یا پیوسته شهر قرار می‌گیرد. تعریف ژرژ، از منطقه شهری گرچه روشن و جامع است، اما به‌طور دقیق نمی‌توان مرز مشخصی بر آن تبیین کرد. چرا که منطقه شهری با رشد شتاب آلود خود پیوسته حوزه‌های پیرامون را می‌بلعد و بر مرز جغرافیایی خود فشار می‌آورد. در نتیجه حومه‌های جدیدی را در فضای دورتری به وجود می‌آورد. بر این اساس مرز جغرافیایی منطقه شهری حالت ایستا ندارد، بلکه همواره ویژگی پویا دارد. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان تعریف زیر که به‌نوعی تلفیق و ترکیبی دقیق از تمام دیدگاه‌هاست را ارائه داد: «منطقه شهری محدوده‌ای است جغرافیایی متشکل از یک شهر مرکزی (شهر بزرگ و سکونتگاه‌های پیرامونی آن) نقاط شهری و روستایی که با شهر مرکزی یکپارچگی اقتصادی و اجتماعی بالایی دارند.» با قبول تعریف ارائه شده، وجود یک شهر مرکزی (هسته) و حوزه‌های پیرامونی آن و از سوی دیگر وجود ارتباطات عملکردی قوی میان حوزه و پیرامون از شاخصه‌های اصلی شکل‌گیری و توسعه یک منطقه شهری است.

در یک دسته‌بندی کلی، خاستگاه نظریه‌های منطقه شهری را می‌توان در دیدگاه‌ها و نظریه‌های کلان توسعه ناموزون جستجو کرد. با اتکا به این نظریه‌ها می‌توان به مبنای پیدایش منطقه شهری و ویژگی‌ها و مشخصات شهر مرکزی پی برد. این دسته از نظریات، «نظریه‌ها و دیدگاه‌های پایه‌ای در شکل‌گیری مناطق شهری» نام‌گذاری شده‌اند. دسته دوم نظریات، به بررسی روابط عملکردی هسته و پیرامون اختصاص دارند که با نام «نظریه‌های تبیین‌کننده روابط

عملکردی هسته و پیرامون در مناطق شهری» مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نظریه‌ها و دیدگاه‌های پایه‌ای در شکل‌گیری مناطق شهری در مهوروموم‌های پس از پایان جنگ جهانی دوم، مفهوم و درک جدیدی از توسعه در جهان انتشار یافت که توسعه را به‌مثابه رشد اقتصادی می‌دانست. تقلیل سطح توسعه در حد رشد اقتصادی توسط برخی اقتصاددانان که برای نخستین بار توسط «آرتور لویس» مطرح شد، به بسط این ایده کمک کرد. به دنبال بسط و گسترش ایده توسعه بر پایه رشد اقتصادی، «فرانسوا پرو» نظریه معروف خود را با عنوان نظریه قطب رشد ارائه کرد. در این نظریه عنوان می‌شود که توسعه در سطح مناطق از کمبود سرمایه و فقدان فناوری بیش از دیگر عوامل رنج می‌برد، پس باید با ایجاد امتیازاتی، زمینه ورود و گسترش سرمایه و فناوری به محل را آسان کرد. همچنین بر پایه اثرات فزاینده و رشد القایی بخش پیشاهنگ، می‌توان به بخش رشد در محل امیدوار بود و سپس در انتشار نوآوری‌ها و شروع مرکزگرایی فعالیت‌هایی که به حد بلوغ خود در قطب رشد رسیده‌اند، به بخش رشد نظام شهری و به سراسر منطقه امید داشت. از نظر «بودویل» نیز، اجتماع مجموعه‌ای از فعالیت‌ها به دور رشته‌ای از فعالیت‌های پیشرو، مبنای پیدایش منطقه شهری است. مدل فضایی مرکز - پیرامون که توسط «جان فریدمن» ارائه شده به نحوه توسعه منطقه شهری در قالب چهار مرحله می‌پردازد؛ مرحله پیش‌صنعتی: ساختارهای تولیدی و سنتی ابتدایی‌اند و مراکز پراکنده، مجزا و منفک در فضا دیده می‌شوند، مرحله انتقالی: دوره گذار از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی و تسلط یک شهر مرکزی بر کل اقتصاد ملی، مرحله صنعتی شدن: انتقال تدریجی از شرایط مرکز - پیرامون و ایجاد مراکز دیگر در تعامل با مرکز اصلی، مرحله بلوغ: سازمان یکپارچه‌ای از فضا بر اثر تجمع شهرهایی با سلسله مراتب مشخص و روابط عملکردی و فیزیکی بسیار نزدیک و هم پیوند در سطح منطقه. «دنیس راندینلی» از نظریه‌پردازانی است که در تحلیل روابط شهر و روستا، بحث سلسله مراتب را به میان می‌کشد. راندینلی نظریه خود را بر مبنای عدم تمرکز سرمایه‌گذاری‌ها در سکونتگاه‌های انسانی با تأکید بر «استراتژی توسعه بر محور شهر» در تأمین حداقل شرایط برای مردم روستایی قرار می‌دهد که آن‌ها را قادر می‌سازد تا جوامع روستایی خود را به توسعه اجتماعی - اقتصادی برسانند. راندینلی در نظریه خود به مفهوم برخورد وابستگی‌ها نیز اهمیت می‌دهد و این وابستگی‌ها را بین حوزه‌های روستایی با شهرهای کوچک و بین شهرهای کوچک با شهرهای بزرگ الزام می‌داند و این تعامل فضایی و اجتماعی - اقتصادی را پایگاه اصلی در امر توسعه قلمداد می‌کند.

منطقه شهری

محدوده‌ای

است جغرافیایی

مشکل از یک

شهر مرکزی

(شهر بزرگ و

سکونتگاه‌های

پیرامونی آن)

نقاط شهری

و روستایی که

با شهر مرکزی

یکپارچگی

اقتصادی و

اجتماعی بالایی

دارند.» با قبول

تعریف ارائه شده،

وجود یک شهر

مرکزی (هسته)

و حوزه‌های

پیرامونی آن و

از سوی دیگر

وجود ارتباطات

عملکردی قوی

میان حوزه

و پیرامون از

شاخصه‌های

اصلی شکل‌گیری

و توسعه یک

منطقه شهری

است.

«ساخت چندهسته‌ای» معروف است. این دو جغرافیایان عقیده دارند استفاده از زمین‌های شهر، اغلب در اطراف چند هسته مستقل شهری ظاهر می‌شود نه در کناره‌های یک هسته یا یک مرکز معین. در این نظریه هسته و مرکز به عواملی اطلاق می‌شود که در اطراف آن امکان توسعه شهر وجود دارد.

مفهوم قطب‌های توسعه در برنامه‌ریزی منطقه‌ای

توجه برنامه‌ریزان معمولاً به رهیافت شهر محور (Based Approach - Urban) در برنامه‌ریزی توسعه ملی است که طرح‌های توسعه منطقه‌ای و برنامه جمع‌سازی شده منطقه‌ای برای به دست آوردن برنامه ملی مورد استفاده قرار گرفته و اهداف به دست آمده از این روش با اهداف ملی مقایسه می‌شود که در صورت اختلاف آن‌ها، نیاز به تغییر در هر دو یا یکی از آن‌هاست (تغییر در اهداف ملی یا تغییر در ساختار شهری برنامه‌ریزی شده). این‌گونه تفکر در مراکز بزرگ کشورهای مالزی، اندونزی، تایلند، فیلیپین، کره جنوبی، برزیل، مکزیک، نیجریه، نیجر و سایر کشورهایی که با اختلافات منطقه‌ای جدی مواجه‌اند به کار رفته است. پشتوانه این تفکر، یک الگوی ساده است که توسط فرانسوا پرو ارائه شده است. فرانسوا پرو در ارائه اولیه مفهوم قطب‌های رشد (Poles de Croissance) معتقد است که رشد به‌صورت

«ارنست برگس» از نظریه‌پردازانی است که ساخت اکولوژیک شهرها را در قالب دوایر متحدالمرکز بیان می‌کند. دایره اول، مرکز تجارت شهر، فعالیت‌های اجتماعی و اداری است، دایره دوم، از واحدهای مسکونی، صنایع سبک و منطقه آلودگ‌نشین تشکیل می‌شود، دایره سوم، محل سکونت کارمندان و کارگران کارخانه‌هاست، دایره چهارم، محل سکونت طبقه ممتاز، مرفه یا متوسط شهری است و دایره پنجم، شامل حومه‌های خوابگاهی و شهرک‌هایی است که ساکنان آن در طول روز به محل اشتغال خود در شهر می‌روند و عصرها به آن باز می‌گردند. پس از مطرح شدن ساخت دوایر متحدالمرکز برگس، یکی از محققان به نام «همر هویت» با ژرف‌نگری ویژه‌ای نظریه وی را تجزیه و تحلیل کرد و با استفاده از آن، نظریه جدیدی را به نام «ساخت قطاعی شهر» مطرح ساخت. او معتقد است برخلاف نظریه ارنست برگس شهرها نمی‌توانند برای همیشه حالت دایره‌ای شکل بودن مناطق داخلی خود را حفظ کنند، بلکه حالت قطاعی بیش از دایره‌ای زمینه مساعدی برای توسعه به دست می‌آورد. پس از طرح نظریه «همر هویت»، نظریه «چنسی هریس وادوارد اولمن» در رابطه با ساخت فضایی و ابعاد کالبدی یک منطقه شهری، مورد بررسی قرار می‌گیرد. هریس و اولمن با استفاده از نظریه‌های مناطق دایره‌ای شکل ارنست برگس و ساخت قطاعی هم‌هویت به تنظیم و ارائه نظریه تازه‌ای توفیق یافتند که در جغرافیای شهری با عنوان





یکنواخت در طول بخش‌های یک اقتصاد منتشر نمی‌شود، بلکه بخش‌های خاص در برخی مراکز (Places) متمرکز هستند و بنابراین رشد در مراکز خاصی متمرکز می‌شود. از زمان انقلاب صنعتی تاکنون، سهم زیادی از این بخش‌های پیشرو (Leading Sectors) در شهرها مشاهده شده‌اند و با گذشت زمان، در شهرهای بزرگ قابل مشاهده بوده‌اند. برخی از این بخش‌های پیشرو دارای آثار انتشار روی افزایش درآمد و اشتغال در برخی مناطق بزرگ‌تر بوده‌اند. این عوامل به‌عنوان عوامل جلوبرنده یا پیشگام (Propulsive) نامیده می‌شوند. جمع شدن معنی‌دار عوامل جلوبرنده، تشکیل یک قطب رشد را می‌دهند که به‌عنوان تولیدکننده رشد در کل مناطق هستند. نتیجه سیاستی از این امر آن است که اگر منطقه‌ای عقب‌مانده (Retarded) است، باید ناشی از عدم وجود یک قطب رشد در آنجا باشد و اگر عوامل بازار باعث ایجاد چنین قطبی نمی‌شوند، باید یک قطب در آنجا با دخالت مثبت دولت ایجاد شود. این نتیجه را برای سطح ملی نیز می‌توان در نظر گرفت یعنی اگر ملتی کمتر توسعه‌یافته است، از فقدان یک سیستم مناسب قطب‌های توسعه و مراکز رشد برخوردار است و اگر به نظر برسد که بازار منجر به ایجاد یک سلسله مراتب شهری که باعث ایجاد توسعه مطلوب منطقه‌ای و ملی شود، نخواهد شد، این سطح‌بندی باید توسط سیاست‌گذاری به وجود آید. البته این نتیجه‌گیری‌های سیاستی، بسیار ساده‌سازی شده هستند و فرانسوا پرو خودش هرگز چنین توصیه‌های سیاستی را به این شکل کاملاً ساده ارائه نکرده است.

مناطق شهر- بنیاد در مطالعات شهری و منطقه‌ای

تا پیش از آغاز قرن بیستم، استفاده از دو مفهوم شهر و روستا و در معدودی موارد، کلان‌شهر می‌توانست برای تشریح اشکال توسعه فضایی و سکونتی موجود آن زمان کافی باشد، اما توسعه و گسترش شهرنشینی قرن بیستمی در دو مقیاس خرد و کلان موجب شکل‌گیری پدیده‌های نوینی در سازمان فضایی سرزمین شد. به‌تبع شکل‌گیری این پدیده‌های فضایی، اندیشمندان علوم مرتبط نیز البته با تأخیر شروع به مفهوم‌سازی‌هایی برای پدیده‌های نوظهور کردند. بازتاب تحولات فضایی در مقیاس خرد را می‌توان در ساخت مفاهیمی چون شهرهای جدید، حومه‌نشینی و پراکنده رویی شهری و اخیرتر شهر - اقماری، شهر- فن‌ها، آگزوپلیس‌ها، سکونتگاه‌های فرا- شهری لبه‌ها سراغ گرفت که همگی در طول قرن بیستم و در هاله شهری- روستایی شهرها و کلان‌شهرهای کشورهای توسعه‌یافته و یا در حال توسعه شکل گرفتند. بازتاب دسته دوم تحولات فضایی (پدیده‌های مقیاس

کلان) را می‌توان در ساخت و پرداخت مجموعه دیگری از مفاهیم مرتبط دریافت که به‌نوعی از گسترش شهر یا کلان‌شهر اولیه، به هم پیوستن شهرها و نواحی شهری مستقل هم‌جوار و یا در تعامل کارکردی نواحی شهری و روستایی به لحاظ کالبدی مجزا از هم شکل گرفتند. مفاهیمی مانند کلان‌شهر، منظومه شهری، ناحیه کلان‌شهری، شهر - منطقه، زنجیره شهری یا مگالوپلیس، ابرشهر، ابرشهر - منطقه، منطقه شهری عملکردی، تجمع شهری، منطقه کلان‌شهری، منطقه شهری چندهسته‌ای و... از جمله پدیده‌های فضایی مقیاس کلان و مفاهیم مبین آن‌ها است. بخش عمده این مفاهیم حاصل اندیشه اندیشمندان حوزه علوم جغرافیایی و منطقه‌ای است. شاید بتوان نوعی رابطه تولیدی بین این دو دسته پدیده‌ها و مفاهیم خرد و کلان نشان داد. تحولات فضایی مقیاس خرد موجب و مولد شکل‌گیری پدیده‌ها و مفاهیم مقیاس کلان هستند؛ به عبارت دیگرها شدن شهر و یا کلان‌شهر سنتی از حصار شهر مرکزی و سرریز توسعه در شکل نقاط سکونتی، خرید، کار و تفریح به هاله روستایی - شهری، توسعه انواع اشکال سکونتی حومه‌ای در قالب شهرهای اقماری و اخیرتر شهر- لبه‌ها و سکونتگاه‌های فرا- شهری در آن، زمینه‌ساز شکل‌گیری پدیده‌های جدیدی در سازمان فضایی سرزمین گشت که پیش‌تر قابل تعریف نبود. این دسته پدیده‌ها و هویت منطقه‌ای کلان، حاصل رشد و تحول در اندازه شهر مرکزی، پیوستگی کالبدی شهرهای هم‌جوار مستقل و یا تعامل کارکردی مفاهیم دسته اول به شمار می‌آیند. ♦♦

به دنبال بسط

و گسترش ایده

توسعه بر پایه

رشد اقتصادی،

«فرانسوا پرو»

نظریه معروف

خود را با عنوان

نظریه قطب

رشد ارائه کرد.

در این نظریه

عنوان می‌شود که

توسعه در سطح

مناطق از کمبود

سرمایه و فقدان

فناوری بیش از

دیگر عوامل رنج

می‌برد، پس باید

با ایجاد امتیازاتی،

زمینه ورود و

گسترش سرمایه و

فناوری به محل را

آسان کرد.

آینده شهرنشینی در کرمان

یادداشت آخر



♦ دکتر نیما جهان‌بین

عضو هیئت‌علمی دانشکده هنر، معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی
واحد کرمان

ددر سه شماره پیشین فصلنامه سپهر اقتصاد به تفصیل درباره محورهای گونه‌گون چالش پیش روی حیات شهر و شهرنشینی کرمان، به طرح مطلب پرداختیم و با ارائه هفت محور اساسی بحث در نخستین شماره، از شماره بعد به ذکر مفصل یکایک محورها همت نهاده و قرار شد در آخرین یادداشت از این سلسله مطلب، سه سرفصل ناکامی در اصلاح نظام برنامه‌ریزی شهری، نگرانی از ایفای نقش معین شهر در بستر سرزمینی و نگرانی از ناتوانی در مدیریت رخدادهای طبیعی، موضوع بحث قرار گیرد که در این آخرین، به آن خواهیم پرداخت:

ناکامی در اصلاح نظام برنامه‌ریزی جامع

همان‌طور که در یکی از سرفصل‌های گذشته هم اشاره کردید از آنجا که نظام حاکم بر برنامه‌ریزی شهری در ایران و از جمله در شهر کرمان با عنوان طرح جامع، بر مبنای تفکری تاریخ گذشته استوار گردیده و توضیح داده شد که این نوع نگاه به برنامه‌ریزی شهری به واسطه باور به لزوم گردآوری اطلاعات وضع موجود در تمامی اجزا و مؤلفه‌های شهر و همچنین ارائه برنامه برای یکایک داده‌ها، آن هم در قالب نقشه‌ای دوبعدی به عنوان محصول نهایی و اصلی که ناتوان از دیدن تمامی ابعاد زندگی شهری بویژه در بعد حضور و فعالیت انسان است، نگاهی ناکارآمد به مقوله برنامه‌ریزی شهر محسوب می‌گردد که سال‌هاست در حوزه دانش برنامه‌ریزی، با تفکر سیستمی که به سطوح اصلی مسئله شهر و اجزای مهم و ساختاری به جای تمامی سطوح و اجزا توجه دارد و نظام برنامه‌ریزی راهبردی که بر مبنای این تفکر ارائه گردیده، جایگزین شده است. در کشور ما اما با توجه به هزینه بالای انجام شده برای تهیه طرح‌های جامع شهری و پس از آن فراهم آوردن طرح‌های تفصیلی به عنوان توضیح و پرداخت جزء به جزء محتوای طرح جامع به عنوان برنامه مادر توسعه شهری و مشکلات ساختاری و زیربنایی برای تغییر پارادایم برنامه‌ریزی از جامع به راهبردی که شرح فراهم نبودن زیرساخت‌های

استان کرمان

ضلع جدید

مثلت گردشگری

اصفهان، فارس و

یزد در سند ملی

آمایش سرزمین

محسوب می‌شود

که در راستای این

سیاست نه تنها

هیچ آمادگی در

حد استان‌های

نامبرده ندارد،

بلکه صاحب

تعریف پروژه

خاصی در سند

ملی و استانی در

باب ایفای چنین

نقشی هم نیست.

این تغییر و جابه‌جایی مقوله‌ای بسیار مفصل از نظر مباحث سیاسی- اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی است، دو راهکار مهم در نظر گرفته شد:

یکم: اعمال تغییراتی در سلسله مراتب طرح‌ها و جایگزینی تهیه طرح‌های جامع - تفصیلی به جای فراهم کردن اول طرح جامع و سپس طرح تفصیلی برای شهرها به منظور نزدیک شدن به نگرش عملیاتی و اجرایی بودن طرح و مسئله محور شدن طرح‌ها،

دوم: تهیه سند چشم‌انداز توسعه شهر به عنوان نخستین گام در تهیه سیاست‌های اجرایی در قالب نگاه راهبردی به توسعه شهرها.

اما از آنجا که اصولاً برنامه‌های راهبردی توسعه دارای تفاوت‌های بنیادین با نظام برنامه‌ریزی جامع هستند که از آن جمله است:

۱- توجه به سطوح اصلی مسائل شهری و نیز اجزای ساختاری



و مهم هر سطح،

۲- انعطاف‌پذیری چارچوب برنامه و بویژه مسیر چرخه‌ای و مدور روند برنامه راهبردی به جای سیر خطی تهیه طرح‌های جامع، یعنی در برنامه‌های راهبردی گردآوری داده‌ها، تحلیل اطلاعات، ارائه برنامه و سیاست‌های اجرایی، دریافت پیامدهای اجرایی برنامه و بازگرداندن این پیامدها به ابتدای مسیر، به عنوان داده‌های جدید و دوباره تحلیل این داده‌ها و اعمال تغییرات احتمالی در برنامه و سیاست‌های اجرایی به عنوان روند برنامه‌ریزی تعریف می‌شود، درحالی‌که در طرح‌های جامع، روند برنامه‌ریزی با ارائه برنامه به پایان می‌رسد و سنجش پیامدها به عنوان داده‌های جدید برنامه‌ریزی، جزئی از روند نیست،

۳- کوتاه‌مدت بودن برنامه راهبردی به جای تعیین زمان طولانی ۱۰ ساله در طرح‌های جامع، در نگرش راهبردی، برنامه‌های کوتاه‌مدت حداکثر یک‌ساله تهیه می‌شود و گاه

حتی کوتاه‌تر و چندماهه که تدوین سند چشم‌انداز و تعیین افق برنامه و سپس تلاش برای تحقق اهداف چشم‌انداز در قالب برنامه‌های کوتاه‌مدت اجرایی و سلسه‌وار را جایگزین آن زمان طولانی در طرح‌های جامع می‌سازد.

توضیح همین میزان تفاوت که گویای بنیادی بودن آن‌هاست، می‌رساند که فاصله محتوایی و مبنایی عمیقی میان طرح‌های جامع و برنامه‌های راهبردی است که اصولاً تلفیق این دو نوع برنامه، عملیاتی و ممکن نمی‌نماید و از همین روست که جایگزینی طرح‌های جامع- تفصیلی به جای سلسله مراتب اول جامع و سپس تفصیلی، چندان به درازا نکشید و فقط از سال ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۳ خورشیدی اجرایی و به دلیل ناکامی پس از آن منتفی شد. از سوی دیگر، جامعه‌ای که در آن چارچوب‌ها، نظام اداری و بودجه‌ای، سازمان نیروی انسانی، همگی مبتنی بر نوع نظام حاکم سیاسی و مدیریتی، آن‌قدر سخت است که اعمال هر تغییر کوچکی، مستلزم طی مراحل،

در مؤلفه‌ها و نظام‌های اکثر شهرهای کشور مشهود است و مسائل مشابهی که گریبان‌گیر همه شهرهای ماست، این عناوین به‌طور کلی می‌تواند نیازها و اهدافی عام برای شهرهای ایران تلقی شود، اما باید توجه داشت که تفاوت‌های بنیادین اجتماعی، فرهنگی، اقلیمی و ساختارهای پیشینه‌ای - زمانی، شکل و نوع ناامنی، ضعف تعاملات و سرمایه‌های اجتماعی، نبود نشاط و رواج افسردگی و حتی نیازهای گردشگری شهرهای ایران را متفاوت و متنوع می‌سازد و در هر سند چشم‌انداز، مطالعات عمیق و میدانی باید تهیه‌کنندگان اسناد را از لایه تشابهات ظاهری عبور دهد و به باطن تمایزها رهنمون گردد. نکته بسیار مهم دیگر بسنده کردن روند کار به تهیه اسناد چشم‌انداز و عدم دنبال کردن امر برنامه‌ریزی تا تهیه بسته‌های اجرایی برای رسیدن به اهداف و تحقق آرمان‌های سند چشم‌انداز است که غیاب آن عملاً اسناد چشم‌انداز را به محتوایی تزیینی - توهمی تبدیل می‌کند که به نظر نمی‌رسد کارایی چندانی برای شهر داشته باشد.

نگرانی از تأمین نیازها برای ایفای نقش‌های حیاتی در مقیاس سرزمینی

تاریخ برنامه‌ریزی شهری نشان می‌دهد از آن هنگام که مدیران

دریافت مجوزها و گذار از پیچ‌وخم هزارتوی سازمان‌های عریض و طویل اداری است و در آن هرم قدرت و مدیریت بر قاعده استوار و جریان امور از رأس به سمت قاعده در جریان هست، نمی‌تواند صاحب نظام برنامه‌ریزی توسعه‌ای منعطف و آماده برای تطابق با تغییرات لحظه‌ای که ذات زندگی و جریان امور شهر است، شود.

از این‌رو می‌توان به‌روشنی استنباط کرد که نظام برنامه‌ریزی کشور نیازمند تغییرات بنیادی و زیرساختی است که حرکت به سمت تحقق آن مستلزم عزم و برنامه‌های اصلاحی و عمیق در بسیاری ارکان هست.

در مورد راهکار دوم، یعنی تهیه اسناد چشم‌انداز توسعه نیز باید گفت که تجربه تهیه این‌گونه چشم‌اندازها، شوربخانه تاکنون به دو دلیل عمده راه به‌جایی نبرده است:

اول آن‌که تمایل به گرت‌برداری و کپی‌کاری در تدوین اهداف اسناد چشم‌انداز شهری به نظر به امری رایج بدل گشته که در مقایسه این اسناد به‌روشنی به چشم می‌آید. اهدافی همچون امنیت، ارتقای تعاملات و سرمایه‌های اجتماعی، حاکمیت نشاط بر فضای زندگی شهری، توجه به گردشگری و از این‌دست نقل رایج تمامی این‌گونه اسناد است که اگرچه شاید بتوان گفت که به دلیل شباهت‌های ناروایی که



و متخصصان امور شهری در کشورهای توسعه یافته دریافتند که با گسترش و گونه گونی کلان شهرها، ادامه جریان رشد و توسعه شهر بدون وجود برنامه های از پیش اندیشیده ناممکن است و برنامه های شهری از تفکر صرفاً کالبدی و نگرانی ها صوری و شکلی و نیز زیبا شناسانه به تفکری همه جانبه گرا تغییر ماهیت دادند تا زمانی که معین شد برنامه های کارآمد شهری جز با دیده شدن پیوندهای همه جانبه با حوزه های پیرامونی شهر تا سطح منطقه ای و حتی ملی، کار آیی لازم را نخواهند داشت، دیری نپایید و در زمانی کمتر از ۵۰ سال (از ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۵) برنامه های شهری از عنوان شهر زیبا که به زیبایی شکلی و کالبدی شهر توجه داشت به برنامه ریزی منطقه ای که شهر را در دل یک منطقه می دید (که منظور از آن نقاط همگن جغرافیایی بود با مردمانی واجد مشترکات اجتماعی و اقتصادی) تغییر ماهیت دادند.

تفکر برنامه ریزی منطقه ای در ایران با انتخاب مشاور فرانسوی ستیران و در قالب عنوان طرح ملی آمایش سرزمین در دهه ۵۰ خورشیدی آغاز به کار نمود و در این مدت با گذار از چهار دهه خورشیدی تحولاتی را از نظر نوع نگاه به مسائل کشور و محتوای طرح، پذیرا گشته است.

در دهه ۵۰ و آغاز به کار طرح، مقوله تمرکززدایی از پایتخت و توجه به محور غرب کشور در دستور کار بود، اما در دهه ۶۰ توجه به محور شرق، بحث مناطق آزاد و توسعه مکران مدنظر قرار گرفت، در دهه ۷۰ بحث نظریه پایه توسعه ملی و استانی و نیز تدوین ضوابط ملی آمایش سرزمین مطرح گشت که تا دهه ۸۰ نیز ادامه یافت و در دهه ۹۰ هم شورای عالی آمایش به تشکل دائمی بدل شد و بحث آمایش در قانون احکام دائمی کشور مطرح گردید که در نهایت سند ملی و سند استانی در اسفند سال ۱۳۹۹ مصوب شد که چون آمایش در سطح ملی، منطقه ای، استان و شهرستان هست، باید گفت که سطح شهرستان هنوز در دستور کار تهیه است. با این اوصاف می توان گفت که جایگاه شهر کرمان در مقیاس سرزمینی هنوز صاحب سند قانونی نگردیده است، اما نکات مهمی هم اکنون نیز با تعیین نقش استان در بستر سرزمینی و مرکزیت شهر کرمان برای این پهناورترین استان کشور مطرح است که هیچ گونه آمادگی برای آن وجود ندارد. از آن جمله است:

۱- کرمان با قرارگیری در کنار استان های یزد، سیستان و بلوچستان و هرمزگان، جزئی از منطقه ۸ از مناطق نه گانه آیین نامه اجرایی ماده ۷۷ قانون برنامه چهارم توسعه کشور تعیین شده است که نفس قرارگیری در منطقه ای که اولاً کرمان همواره به عنوان مرکز تاریخی آن مطرح بوده است (مرکز استان هشت سابق، مشتمل بر همین استان هایی که

یاد شد) و ثانیاً استان های نوار ارزشمند ساحل دریاهای آزاد و استان صنعتی یزد را در کنار خود دارد، گویای لزوم توسعه یافتگی همه جانبه ای است که از آن بسیار دور است. ۲- استان کرمان ضلع جدید مثلث گردشگری اصفهان، فارس و یزد در سند ملی آمایش سرزمین محسوب می شود که در راستای این سیاست نه تنها هیچ آمادگی در حد استان های نامبرده ندارد، بلکه صاحب تعریف پروژه خاصی در سند ملی و استانی در باب ایفای چنین نقشی هم نیست.

۳- شهر کرمان به عنوان تنها شهر صاحب نقش در مقیاس فراملی در میان شهرهای استان و در سند آمایش تعریف شده است که گویای بر دوش گرفتن وظایفی خطیر برای ایفای چنین نقشی است.

۴- در جلسات هم اندیشی برای تهیه سند شهرستان، افق جمعیتی کرمان تا ۴ میلیون نفر نیز مورد مباحثه قرار گرفته است که وقتی این میزان جمعیت ساکن را به جمعیتی که بر اثر نقش گردشگری و نیز نقش شهر فراملی پذیرا خواهد شد، اضافه نماییم، آنگاه نگرانی های عظیمی از فراهم نبودن زیرساخت ها بویژه در بحث بحران امنیتی به نام آب، زیرساخت حامل های انرژی، ترانزیت، حمل و نقل کالا و سرمایه، گمرکات، اسکان و هتلداری و هزاران مسئله ریز و درشت شکل می گیرد که گویا و شاهد دقیقی بر مدعای این سرفصل است.

نگرانی از ناکارآمدی در مدیریت رخدادهای طبیعی

شهر کرمان در حال حاضر در مواجهه جدی با خطر رخدادهای طبیعی گونه گونی است که به نظر می رسد آمادگی های لازم در مدیریت کاهش اثرات منفی آن را ندارد که بویژه مهم ترین آن ها عبارت است از:

- ۱- زمین لرزه،
 - ۲- سیل، سیلاب و مسئله جمع آوری آب های سطحی،
 - ۳- فرونشست زمین،
 - ۴- رخدادهای گونه گون اقلیمی بویژه در بحث ریزگردها.
- زمین لرزه در میان رخدادهای طبیعی، گونه ای است که به نظر می رسد به واسطه زلزله ۵ دی ماه ۱۳۸۲ شهر بم، تیم های مدیریت بحران گوناگون در مدیریت شهر و استان به طور تجربی، بیشترین میزان آمادگی برای مواجهه و مدیریت آن را دارا هستند. تشکیل مرکز واکنش سریع در دانشگاه علوم پزشکی استان به عنوان بخشی آگاه از به روزترین مباحث نظری کاهش اثرات مخرب رخدادهای طبیعی و نیز ستاد مدیریت بحران استانداری با آمادگی ها و تجارب گذشته، نویدبخش امکان اعمال مدیریتی مناسب در برابر این رخداد هست و البته با وجود برخی کاستی ها که در آرای صاحب نظران به واسطه مشکلات سازمان هلال احمر مورد اشاره قرار گرفته

در جلسات

هم اندیشی

برای تهیه سند

شهرستان، افق

جمعیتی کرمان تا

۴ میلیون نفر نیز

مورد مباحثه قرار

گرفته است که

وقتی این میزان

جمعیت ساکن

را به جمعیتی

که بر اثر نقش

گردشگری و نیز

نقش شهر فراملی

پذیرا خواهد شد،

اضافه نماییم،

آنگاه نگرانی های

عظیمی از

فراهم نبودن

زیرساخت ها

بویژه در بحث

بحران امنیتی

به نام آب،

زیرساخت

حامل های

انرژی، ترانزیت،

حمل و نقل

کالا و سرمایه،

گمرکات، اسکان

و هتلداری و

هزاران مسئله ریز

و درشت شکل

می گیرد که گویا

و شاهد دقیقی

بر مدعای این

سرفصل است.



و همواره مورد نقد به عملکردهای این سازمان بوده است، از نقش بسزای این سازمان نیز در مدیریت زمین‌لرزه نمی‌توان چشم پوشید. با این همه در برابر سایر انواع رخدادهای طبیعی، شوربختانه به سبب فقر تجارب کافی و مدیریت صرفاً متکی به تجربه استان، ضعف‌های فراوانی به چشم می‌خورد که بویژه در این چندین سیل و سیلاب اخیر از جمله فاجعه رخ داده در شهر رفسنجان، این مسئله مشهود است. سیل از آن جمله مسائلی است که در روزها و ماه‌های پیش رو، بحران تکراری شهرهای ما خواهد شد. متأسفانه عدم بارندگی سال‌های اخیر و بدعادت‌ی مدیران و مسئولان به نبود باران، تغییرات اقلیمی رخ داده و بویژه اقدامات ناآگاهانه مدیریت شهری در توسعه خواسته و ناخواسته شهر در اراضی پرخطر به لحاظ پهنه‌بندی خطر سیل و سیلاب‌های فصلی و نیز تخریب بندهای تاریخی و حتی آسفالت‌کوچه‌ها و معابر اراضی پیرامونی این بندها که به وقت خطر همچون شاه‌لوله‌هایی در انتقال آب ناشی از سیل و سیلاب عمل خواهند کرد و نیز فقدان سیستم مناسب جمع‌آوری آب‌های سطحی در اجرای



مسیرها و معابر شهر کرمان از جمله مسائلی است که شهر را در برابر این رخداد، بی‌دفاع ساخته است. اگر به این مسئله اضافه کنیم عملکرد بسیار بد و مخاطره‌آمیز ما را نسبت به مسئله برداشت آب‌های زیرزمینی که سبب یوکی لایه‌های خاک و فرونشست کلی زمین در محدوده شهر شده است و شهر را همچون کاسه‌ای آماده جمع‌آوری روان آب‌ها ساخته از یک‌سو و مسئله رهاسازی و بی‌برنامگی در مورد قنوات قدیمی که می‌توانست همچون شبکه‌ای زیرزمینی و متناسب در برداشت، هدایت و جمع‌آوری آب، کمک‌رسان باشد از سوی دیگر، آنگاه عمق بحران بیشتر خودنمایی می‌کند و می‌شود شکاف‌برداری‌های خطرناک زمین به سبب همین مسائل یاد شده را در نظر گرفت تا متوجه شد علاوه بر مقوله رخداد طبیعی سیل با مقوله دیگری به نام رخداد فرونشست زمین و شکست‌های عظیم و عمیق لایه‌های خاک نیز مواجه شده‌ایم که از جمله ناآرامی‌های دیگر در مدیریت کاهش اثرات بد رخدادهای طبیعی محسوب می‌گردد.

بحران ریزگردها نیز با توجه به بادخیز بودن شهر کرمان و سایر شهرهای استان، از جمله رخدادهای دیگری است که نه تنها از آن در سطوح مدیریتی شهر بسیار اندک می‌دانیم، بلکه برای کاهش اثرات منفی آن نیز، تقریباً هیچ برنامه و آمادگی‌ای نداریم، اما از آنجایی که پیامدهای مسائل طبیعی، زود اثر و زود نشان محسوب نمی‌شوند، این مسئله نیز عواقب خطرناک بسیاری در پی دارد که به‌زودی گلوی شهرهای استان از جمله مرکز آن را به‌سختی می‌فشارد و نفس ساکنان آن‌ها را تنگ می‌کند.

مجموعه آنچه رفت به عنوان چالش‌های پیش روی شهرنشینی در کرمان، مطرح گردید تا طرح آن، به‌مثابه پر کردن جای خالی‌ای باشد که همانا شناخت مسئله نام دارد و نخستین قدم برای حل مسئله محسوب می‌گردد و باید گفت که باوجود وخامت اوضاع، هنوز هم برای بسیاری از آن‌ها، راهکارهایی وجود دارد که نیازمند عزمی جدی برای پیگیری و دریافت راهکار از سوی صاحبان نظر و متخصصین امور است و می‌توان به پژوهش‌های آینده برای طرح آن‌ها به عنوان پله‌هایی بعدی امید بست که این سلسله مطالب، پله‌های آغازین آن را فراهم کرده است. امید است مجموعه یادداشت‌هایی که در قالب چهار شماره از این فصلنامه به پیشگاه ارباب اندیشه تقدیم شد، بویژه سرآغازی باشد بر آگاهی بخشی از وضع موجود شهر کرمان و چالش‌های پیش روی شهرنشینی در آن تا بر ارتقا و اشاعه فرهنگ مطالبه‌گری که فقط آن در فقر تاریخ اجتماعی کرمان نقطه‌ای بارز است، اثرگذار گردد. با هزار امید و ای کاش دیگر ... ♦♦

رویدادها



رئیس سازمان توسعه تجارت ایران: با همه روش‌های بازگشت ارز صادرکنندگان موافقیم

(۱۰ دی، ۱۴۰۱)

رئیس سازمان توسعه تجارت ایران با اشاره به اینکه برگشت ارز حاصل از صادرات یک قانون است و باید انجام شود، گفت: برای تسهیل ارزی و کمک به رفع تعهد صادرکنندگان با انواع راه‌ها و روش‌های بازگشت ارز پیشنهادی صادرکنندگان موافق هستیم.

علیرضا پیمان پاک در جمع فعالان اقتصادی استان گفت: مسئله مهم برگشت ارز از بانک مرکزی پیگیری و روش‌های برگشت آن تسهیل شده که قرار است وزارت صمت برای بازگشت ارز حاصل از صادرات مهلت دیگری به صادرکنندگان بدهد.

در ادامه سیدمهدی طبیب‌زاده، با بیان اینکه می‌گویند صادرات در سال جاری افزایش یافته است، گفت: اگر صادرات پتروشیمی، مواد معدنی و فلزات را که در اختیار شرکت‌های دولتی و خصولتی است، حذف کنیم، بخش خصوصی واقعی استان طی هشت ماهه امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته با کاهش ۵۴ درصدی صادرات روبرو بوده است.

محسن جلالپور فعال و تحلیل‌گر اقتصادی و رئیس سابق اتاق ایران و کرمان نیز با بیان اینکه صادرات دماسنج، ویتروین و پنجره نفس کشیدن اقتصاد یک کشور است، گفت: طی سال‌های گذشته با شش رئیس سازمان توسعه تجارت ایران همراه بوده‌ام و به نظر می‌رسد مهم‌ترین مطلبی که به آن پرداخته نشده، وجود برنامه بلندمدت برای صادرات است، زیرا امروز باید برای نسل آینده این کشور برنامه‌ریزی کنیم.

گفتنی است در این نشست فعالان بخش خصوصی به بیان مسائل حوزه تجارت خارجی مانند تعهد ارزی، اختلاف نرخ ارز در بازار نیما و آزاد، مشکلات انتقال ارز، قوانین دلسردکننده، عدم آگاهی کامل کارشناسان دستگاه‌های مربوطه از وظایف خود، حمایت از راه‌اندازی آزمایشگاه‌های باقی‌مانده سموم و تمدید کارت‌های تعلیقی برای انجام صادرات، پرداختند.



رئیس اتاق مشترک ایران و شرق آفریقا: ظرفیت‌های نسبی استان کرمان مناسب بازار آفریقا است

(۱۴ دی، ۱۴۰۱)

مسعود برهن در نشست بررسی راهکارهای توسعه تجارت استان کرمان با کشورهای شرق آفریقا با حضور برخی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق کرمان و فعالان اقتصادی استان گفت: قاره آفریقا از جهات مختلف ظرفیت دارد به شرط اینکه با آگاهی ورود و بر روی یک محصول یا خدمت تمرکز کنید و در رابطه با زمان ورود و نوع کالا نیز به کشورهای مختلف این قاره از همکاران ما کمک بگیرید. وی با اشاره به اینکه شرکت‌های دانش‌بنیان ظرفیت خوبی برای کار در آفریقا دارند و برای حضور در نمایشگاه‌های این قاره ۷۰ درصد یارانه دریافت می‌کنند، ادامه داد: پیشنهاد می‌شود اتاق کرمان در یکی از کشورهای آفریقا متناسب با نیاز آن کشور و ظرفیت استان، دفتری راه‌اندازی و با در نظر گرفتن اولویت مزیت‌های نسبی، با دفاتر سایر استان‌ها در قاره آفریقا نیز همکاری کند.

در ادامه عباس جبالبارزی، بیان کرد: یکی دیگر از مسائل صادرات این است که اتاق‌های مشترک و سازمان توسعه تجارت ایران برنامه عملیاتی قابل‌اندازه‌گیری و سنجش ندارند که پیشنهاد می‌کنیم برنامه‌ای در همین زمینه تدوین و بودجه‌ای برای آن تخصیص یابد.

همچنین رئیس مرکز تجاری اوگاندا بیان کرد: مرکز تجاری ایران در آفریقا در اوگاندا فعال و آماده همکاری و مشاوره به تمامی فعالان اقتصادی استان کرمان برای صادرات و واردات است. فرشید رجبی، با اشاره به اینکه در شرق آفریقا زمین فراوان، بارندگی بسیار و نیروی کار ارزان و زیاد وجود دارد، ادامه داد: می‌توان زمین‌های کشاورزی را در آفریقا اجاره و در حوزه کشت‌های فرا سرزمینی فعالیت کرد.

محمدرضا فقیهی نایب‌رئیس اتاق مشترک ایران و شرق آفریقا نیز خاطرنشان کرد: قاره آفریقا با ۵۶ کشور به ۷ قسمت تبدیل شده

است، وی خطاب به فعالان اقتصادی استان کرمان گفت: اگر انتهای خط تولید کالای خود را به آفریقا ببرید و آنجا انجام دهید، می‌توانید با دریافت گواهی مبدأ آفریقا از مسائلی مانند تحریم‌ها، حمل‌ونقل و تبادل ارز رها شوید. گفتنی است در این نشست جمعی از فعالان اقتصادی به طرح برخی پرسش‌ها و مسائل مرتبط با تجارت آفریقا پرداختند و پاسخ‌های لازم دریافت شد. در پایان نیز تفاهم‌نامه‌ای بین اتاق کرمان و اتاق مشترک ایران و شرق آفریقا با هدف افزایش، تقویت و توسعه تجارت، سرمایه‌گذاری و همچنین همکاری‌های اقتصادی، علمی و فنی میان اعضاء دو طرف به امضا رسید.



رییس کل دادگستری استان کرمان: دوره‌های آموزشی اتاق کرمان تأثیرگذار و رضایت‌بخش بوده است

(۲۱ دی، ۱۴۰۱)

رییس کل دادگستری استان کرمان گفت: دوره‌های آموزشی ویژه قضات و نمایندگان دادگستری استان در هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی که توسط اتاق کرمان برگزار شد، تأثیرگذار و رضایت‌بخش بوده است.

حجت‌الاسلام ابراهیم حمیدی، در آئین اختتامیه دوره‌های آموزشی نمایندگان بند ۲ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم در هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی استان کرمان افزود: شرکت‌کنندگان در مورد نحوه برگزاری و محتوای ارائه‌شده در این دوره آموزشی بیش از سه ماهه، احساس رضایتمندی داشتند و توانسته بودند اطلاعات خوبی به دست آورند. وی ضمن قدردانی از اتاق کرمان و اهمیت این مجموعه به مباحث مهم آموزشی اظهار کرد: از اهتمام آقای طبیب‌زاده رییس اتاق کرمان و پیگیری‌های مجدانه آقای کاربخش نایب‌رییس اتاق کرمان برای برگزاری این دوره قدردانی می‌کنیم و امیدواریم برگزاری چنین دوره‌ای به عنوان یک الگو برای سایر هیئت‌های حل اختلاف دستگاه‌های مختلف مطرح و آموزش‌ها فعال شود.

گفتنی است در پایان این آئین، گواهینامه شرکت‌کننده در دوره آموزشی نمایندگان بند ۲ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم در هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی استان کرمان اعطا شد. این دوره آموزشی از ۸ شهریورماه تا ۲۹ آذرماه سال جاری با حضور ۴۰ شرکت‌کننده به‌صورت حضوری و مجازی و در مجموع با ۱۶۸۰ نفر ساعت آموزش در دو بخش قانون مالیات‌های مستقیم و حسابداری مالیاتی برگزار شد.



پاویون اتاق کرمان در نمایشگاه کراچی پاکستان برپا شد

(۲۸ دی، ۱۴۰۱)

۱۸ فعال اقتصادی عضو اتاق کرمان در حوزه‌های صنعت، صنایع غذایی و محصولات شیمیایی، محصولات ساختمانی، زغال فشرده، محصولات کشاورزی و... در این نمایشگاه حضور داشتند و به معرفی توانمندی‌های صادراتی استان پرداختند. پاویون اتاق کرمان که با هدف توسعه تجارت با کشور پاکستان دایر شده بود به دلیل حضور فعالان اقتصادی قدرتمند، غرفه آراپی مناسب و تنوع محصولات ارائه‌شده مورد استقبال خوب بازدیدکنندگان و مسئولان قرار گرفت.

مسئولان مختلف دو کشور ایران و پاکستان از جمله وزیر صمت ایالت سند کشور پاکستان، رییس ایالت پنجاب پاکستان، رییس اتاق بازرگانی کوئته پاکستان، رییس اتاق بازرگانی کراچی پاکستان، فعالان اقتصادی از سراسر کشور پاکستان و رییس سازمان توسعه تجارت ایران و کنسول جمهوری اسلامی ایران در کراچی پاکستان، از پاویون اتاق کرمان در این نمایشگاه بازدید کردند. همچنین مذاکرات تجاری مختلف بین فعالان اقتصادی کرمان و بازدیدکنندگان و فعالان اقتصادی پاکستان، با هدف عقد قرارداد همکاری انجام شد.



فرصت‌های تجاری ایران در ترکیه با رویکرد استان کرمان تبیین شد

(۰۱ بهمن، ۱۴۰۱)

نشست تبیین فرصت‌های تجاری ایران در ترکیه با رویکرد استان کرمان و با حضور اعضای هیئت نمایندگان اتاق کرمان، معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری کرمان، رایزن بازرگانی ایران در ترکیه و جمعی از فعالان اقتصادی برگزار شد.

عضو هیئت‌ریسه اتاق کرمان با اشاره به اینکه صادرات ایران به ترکیه به‌جز حوزه گردشگری نسبت به سایر کشورهای دیگر مانند عربستان و کره جنوبی بسیار کم است، گفت: با وجود اینکه ما در تحریم‌ها با مسائل بانکی روبرو هستیم، اما شرایط کار با ترکیه استثناء و ساده‌تر از سایر کشورهاست. عباس جبالبازی افزود: در مراودات تجاری با ترکیه می‌توان فعالیت داشت، پول را منتقل کرد و همچنین از بستر این کشور به عنوان هاب بین ایران و کشورهای اروپایی استفاده کرد. وی با اشاره به اینکه در حال حاضر ثبت یک شرکت در ترکیه برای ما ۳۰۰ هزار دلار معادل ۱۲ میلیارد تومان هزینه در بر دارد، خاطرنشان کرد: تفاوت ۳۰ درصدی نرخ ارز نیما و نرخ ارز آزاد باعث شده صادرکننده واقعی بخش خصوصی کاهش و فساد افزایش یابد.



رایزن بازرگانی ایران در ترکیه با اشاره به اینکه در ۵۰۰ سال اخیر همواره مراودات تجاری ایران و ترکیه حفظ شده است، گفت: کشور ترکیه در چهارراه اروپا و خاورمیانه از موقعیت ژئوپولیتیک مطلوب، طبقه متوسط توانمند و تأثیرگذار، جمعیت جوان و شم قوی کارآفرینی برخوردار است و موقعیت جغرافیایی ترکیه آن را به یک کریدور مهم انرژی و هاب لجستیک تبدیل کرده است. کامران داوری نیکو افزود: ترکیه در سال‌های اخیر مجموعه‌ای از چالش‌های اقتصادی را تجربه کرده و بازاری بزرگ و جذاب با فرصت‌های صادراتی فراوان برای ایران است. گفتنی است در این نشست شرکت‌کنندگان سؤالات خود در مورد تعرفه‌های ترجیحی، قراردادهای تجاری، حضور در نمایشگاه‌ها، همکاری با شریک تجاری ترکی، چگونگی فعالیت شرکت‌های دانش‌بنیان، آشنا بودن با زبان ترکی و غیره را مطرح و پاسخ‌های لازم را دریافت کردند.

وجود زیرساخت مهم‌ترین نیاز توسعه معادن جنوب کرمان است

(۰۲ بهمن، ۱۴۰۱)

رییس اتاق کرمان گفت: وجود زیرساخت‌هایی مانند برق، آب و جاده مهم‌ترین پیش‌نیاز توسعه معادن جنوب کرمان است. سیدمهدی طبیب‌زاده در هشتماد و یکمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی با موضوع بررسی مسائل و مشکلات معادن جنوب استان، افزود: اگر قرار باشد معادن جنوب کرمان نیز همچون شمال استان، نقشی در توسعه نداشته باشند، زیر زمین و بدون اکتشاف بمانند، بهتر است. وی با بیان اینکه باید از اشتباهات صورت گرفته در معادن شمال استان درس گرفت و آن‌ها را در معادن جنوب استان انجام نداد، اظهار کرد: اتاق کرمان آماده است تا برای رقم زدن فصل نوینی از معادن جنوب استان نقشه راهی تدوین و به انجام فعالیت‌ها کمک کند. طبیب‌زاده، تصریح کرد: باید در بخش معادن جنوب پس از احداث و تکمیل زیرساخت‌ها؛ اکتشاف، بهره‌برداری، صنایع تبدیلی و ارزش‌افزوده را در منطقه ایجاد کرد تا با کمک مسئولان فرایند توسعه معادن در جنوب کرمان کامل شود. همچنین در این نشست استاندار کرمان گفت: با پیگیری پروژه‌های انتقال آب به استان و راه‌اندازی بازار آب، بخشی از مسائل تأمین آب صنایع بویژه صنایع معدنی استان حل خواهد شد. محمد مهدی فداکار، ضمن قدردانی از هماهنگی مدیریتی در جنوب استان افزود: برای تأمین زیرساخت‌های پروژه‌ها، باید بخشی از طرح‌های صنعتی به منطقه ویژه اقتصادی منتقل شوند زیرا خدمات زیربنایی در آن‌ها فراهم است. وی با اشاره به اینکه بخشی از مسائل موجود مربوط به حوزه قوانین و مقررات است که باید اصلاح شود، ادامه داد: تا زمان اصلاح قوانین و یا وضع قوانین جدید باید با ظرفیت‌های فعلی قانونی کارها را پیش برد.



احیای شرکت فرش می‌تواند در اقتصاد و اشتغال استان تأثیرگذار باشد

(۰۳ بهمن، ۱۴۰۱)

رییس اتاق کرمان گفت: احیای شرکت فرش به این دلیل که مرتبط با احیای هویت و فرهنگ استان است و می‌تواند مورد استقبال گردشگران قرار گیرد، در اقتصاد و اشتغال استان تأثیرگذار خواهد بود. سیدمهدی طبیب‌زاده در نشست کمیسیون گردشگری اتاق کرمان افزود: مالکیت شرکت فرش در حال حاضر در اختیار دولت است و هرگونه تغییر کاربری یا واگذاری آن فقط با مصوبه هیئت دولت امکان‌پذیر است. وی با اشاره به پیشنهاد اعضای کمیسیون برای تبدیل شرکت فرش به باغ‌موزه فرش کرمان تصریح کرد: باید برای جذب سرمایه‌گذار علاوه بر موزه، فعالیت اقتصادی دیگری نیز تعریف شود تا سرمایه‌گذاران از احیای این مجموعه استقبال کنند.



جلیل‌کاربخش افزود: احیای فرش، بهبود فضای کسب‌وکار و ارتباط با دنیا بویژه آمریکا که مشتری اصلی فرش کرمان بوده، نیازمند الزاماتی است تا فرش بتواند دوره شکوفایی خود را دوباره تجربه کند. وی ادامه داد: نقش و طرح‌های فرش مربوط به دهه ۴۰ به بعد و تأسیس شرکت فرش مربوط به سال ۱۸۶۰ هجری شمسی است که با توجه به اینکه مواد اولیه فرش در آنجا قرار دارد، موزه ارزشمندی است که می‌تواند به جذب گردشگر کمک کند.

در ادامه رییس کمیسیون گردشگری و صنایع‌دستی اتاق کرمان گفت: متمرکز کردن فعالان صنعت فرش یکی از اهداف مدنظر بوده که این مجموعه می‌تواند به این هدف کمک کند.



توسعه سازه‌های فلزی، نیاز استان است

(۰۸ بهمن، ۱۴۰۱)

رییس اتاق کرمان با اشاره به اینکه مصرف اسکلت فلزی در کرمان بسیار زیاد است، گفت: توسعه شرکت‌های تولیدکننده سازه‌های فولادی نیاز استان است و می‌توان با پرداختن به آن، کرمان را پایلوت سازه‌های فولادی قرار داد. سیدمهدی طبیب‌زاده، افزود: کرمان در حال تبدیل شدن به قطب فولاد کشور است و پیش‌بینی شده در سال ۱۴۰۴ تولید فولاد در کرمان به ۱۱ میلیون تن برسد که در حال حاضر نیمی از آن را تولید می‌کنیم. وی اظهار کرد: شمش فولادی تولیدشده باید فرآوری شود که احداث کارخانه ورق‌های فولادی در این زمینه می‌تواند تأثیرگذار باشد.

در ادامه این نشست رییس کمیسیون آموزش‌یربنایی و سرمایه‌گذاری اتاق کرمان گفت: تورم افسارگسیخته در کشور به صنعت احداث لطمه سنگینی وارد کرده که امیدواریم مسئولان در این زمینه چاره‌ای بیندیشند. علی نقوی افزود: قیمت کمتر سازه‌های بتنی نسبت به سازه‌های فولادی، افراد بیشتری را به سمت استفاده از سازه‌های بتنی هدایت می‌کند که مشکلاتی دارد اما با استفاده از سازه‌های فلزی پروژه بیشتر و سریع‌تر پیش می‌رود.

در ادامه عباس طوفان رییس سازمان نظام‌مهندسی ساختمان استان کرمان، با اشاره به اینکه زلزله بم یک آزمایشگاه سازه‌سازی بود و ایمنی و مقاومت سازه‌های مختلف را در آن دیدیم، گفت: انبوه‌سازی با روش‌های سنتی امکان‌پذیر نیست و نباید ایمنی سازه را با ارزان‌سازی مقایسه کرد. گفتنی است در این نشست فعالان صنعت سازه‌های فولاد مواردی را مانند حذف رانت، فرهنگ‌سازی فولاد ملی مسکن، استفاده از سازه‌های فلزی سبک، کمک به ترویج استفاده از سازه‌های فولادی و حمایت بانک‌ها در اعتبارات اسنادی مطرح کردند.



طرح راه‌اندازی بازار خاموشی بررسی شد

(۱۱ بهمن، ۱۴۰۱)

طرح راه‌اندازی بازار خاموشی در نشست با حضور رییس اتاق کرمان، نایب‌رییس کمیسیون صنایع اتاق ایران، مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق شمال استان کرمان و برخی اساتید حوزه انرژی بررسی شد.

رییس اتاق کرمان در این نشست با اشاره به اینکه کل فروش برق به مشترکان هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان است، گفت: صنایع کمتر از ۱۰ درصد این میزان را مصرف می‌کنند و باید برای جلوگیری از خاموشی صنایع چاره‌ای اندیشیده شود. سیدمهدی طبیب‌زاده افزود: می‌توان اعلام کرد مشترکان خانگی در صورتی که از خرداد تا شهریورماه مصرف برق کمی داشته باشند، می‌توانند بقیه سال را با تعرفه رایگان برق مصرف کنند که این موضوع انگیزه را برای کاهش مصرف در مشترکان خانگی افزایش می‌دهد.

در ادامه این نشست مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق شمال استان کرمان گفت: در چند سال آینده وضعیت تقاضای برق به نحوی است که باید برنامه‌ای جدی برای مدیریت مصرف طراحی شود. محمد سلیمانی ساردو افزود: تاکنون در مصوبات شورای امنیت ملی و مصوبات دولت، انسجامی در تعیین تکلیف مصرف در صنعت، کشاورزی، توزیع و رشد مصرف انرژی وجود داشته، مدیریت مصرف گرفته و کمترین تنش‌ها وجود داشته است.

رییس اندیشکده انرژی اتاق کرمان در ادامه این نشست بیان کرد: پیشنهاد می‌شود اجرای طرح بازار خاموشی را به‌صورت پایلوت در یک مجموعه مثلاً شهرک صنعتی شماره ۲ کرمان اجرا و نتایج آن را ارزیابی و بررسی و در صورت رضایت‌بخش بودن، به عنوان یک مدل کلان‌کشوری آن را معرفی کنیم.



چالش‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه سلامت بررسی شد

(۱۲ بهمن، ۱۴۰۱)

چالش‌ها و مسائل سازمان‌های مردم‌نهاد و خیریه‌های استان کرمان در حوزه سلامت در نشست با حضور رییس سازمان‌های مردم‌نهاد وزارت بهداشت، رییس و جمعی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق کرمان، سرپرست دفتر اجتماعی و فرهنگی استانداری کرمان، درمان و وزارت بهداشت و مشاور ارشد رییس دانشگاه علوم پزشکی کرمان در اتاق کرمان بررسی شد.

رییس اتاق کرمان در این نشست با اشاره به اینکه فعالیت‌های حوزه مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها بسیار وسیع و در بخش‌های مختلف است، گفت: اتاق کرمان و فعالان اقتصادی همواره در راستای مسئولیت اجتماعی خود در حوزه بهداشت و درمان مشارکت داشته‌اند. سیدمهدی طبیب‌زاده، افزود: برای نتیجه‌گیری بهتر از انجام این فعالیت‌ها بهتر است نقشه راه توسعه مراکز و مجموعه‌های خیریه حوزه سلامت و درمان استان تهیه شود تا توزیع عادلانه فعالیت‌ها صورت گیرد.

نوذر نخعی، مشاور ارشد رییس دانشگاه علوم پزشکی کرمان در ادامه این نشست گفت: سه بیماری غیر واگیردار پرهزینه در دنیا بیماری‌های قلبی و عروقی، دیابت و سرطان‌ها هستند که در استان کرمان خوشبختانه در حوزه سرطان‌ها خیرین بسیار خوب عمل کرده‌اند، در حوزه بیماری‌های قلبی و عروقی نیز تا حدودی کار شده اما حوزه دیابت نسبتاً مغفول مانده است.

رییس اداره مسئولیت‌پذیری اجتماعی اداره کل سازمان‌های مردم‌نهاد و خیرین سلامت وزارت بهداشت، در ادامه این نشست گفت: در حوزه

سلامت ۳۰ درصد بیمارستان، پرسنل، پزشک و ... تأثیرگذار است و ۷۰ درصد دیگر مربوط به مؤلفه‌های وابسته به سلامت است. داوود پیرانی افزود: نسخه پزشک باید اجتماعی باشد، یعنی دارویی تجویز شود که امکان تهیه و دسترسی به آن برای بیمار وجود داشته باشد. پس از این نشست رییس اداره مسئولیت‌پذیری اجتماعی اداره کل سازمان‌های مردم‌نهاد و خیرین سلامت وزارت بهداشت و کارشناس مشاور کمیسیون مسئولیت‌های اجتماعی اتاق ایران، از موسسه ثامن‌الحجج، خیریه یاس و خیریه جوادالائمه بازدید کردند.



مدرسه کرمان دانا ۱۳، در راین افتتاح شد

(۱۴ بهمن، ۱۴۰۱)

مدرسه کرمان دانا ۱۳ با نام مدرسه صنایع مس شهید باهنر کرمان در شهر راین در ارتباط ویدئو کنفرانس با رییس‌جمهور و وزیر آموزش و پرورش و همزمان با افتتاح هزار و ۱۰۰ مدرسه در کشور افتتاح شد. این مدرسه ۶ کلاس به همراه سه فضای آموزشی مجزا برای برگزاری کارگاه و آزمایشگاه، در ۸۱۸ مترمربع زیربنا، در زمینی به مساحت ۵ هزار مترمربع و با اعتباری بیش از ۶۵ میلیارد ریال احداث شده است. رییس اتاق کرمان در این آئین گفت: توسعه زیرساخت آموزشی، مهارت‌آموزی به دانش‌آموزان، توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان و توسعه دانش مدیریت از مهم‌ترین اهداف پویش کرمان داناست. سیدمهدی طبیب‌زاده افزود: آموزش و پرورش زیرساخت اصلی توسعه و پیشرفت هر کشوری است و نقش مؤثری در تربیت نسلی متعهد و کارآمد برای آینده کشور دارد.



صنایع الکترونیک و فولاد زمینه‌های همکاری کرمان و جاوه غربی اندونزی

(۱۶ بهمن، ۱۴۰۱)

رییس اتاق کرمان گفت: توسعه صنعت الکترونیک در اندونزی و توسعه صنایع فولاد و صنایع پایین‌دستی آن در کرمان می‌تواند زمینه‌های همکاری مناسبی بین دو استان کرمان و جاوه غربی اندونزی باشد.

سیدمهدی طبیبزاده در نشست مجازی جمعی از فعالان اقتصادی استان با معاون سفیر ایران در اندونزی و رییس اتاق بازرگانی جاوه غربی افزود: غذا، نوشیدنی‌ها، خرما، پسته، قالی، مهندسی ارتباطات، تجهیزات پزشکی، تکنولوژی پهباد برای کشاورزی، نانو تکنولوژی و توربین‌های تولید انرژی از سایر حوزه‌های همکاری بین دو کشور است. وی ادامه داد: کرمان بزرگ‌ترین استان کشور از نظر مساحت، ثروتمندترین استان معدنی، متنوع‌ترین استان از نظر اقلیم آب و هوایی و جذاب‌ترین استان گردشگری ایران است و عزم خود را برای محور قرار دادن صادرات جزم کرده است.

همچنین رییس انجمن ملی خرما در این نشست گفت: اندونزی از سال ۲۰۱۲ میلادی تاکنون هرساله (به‌جز یک سال شیوع کرونا) رشد ۵ درصدی داشته و قاعدتاً استان جاوه غربی نیز رشد خوبی را تجربه کرده است. محسن رشیدفرخی، افزود: کرمان، ششمین کشور صادرکننده خرما به اندونزی و جاوه غربی است که این رتبه قابل قبول نیست و مبادلات تجاری می‌تواند بسیار بیشتر باشد. در ادامه این نشست معاون سفارت ایران در اندونزی گفت: استان کرمان با ظرفیت‌های مناسب، فرصت خوبی برای همکاری با جاوه غربی اندونزی است که حوزه‌های صنعتی و معدنی می‌تواند از مهم‌ترین مبادلات تجاری دو طرف باشد. رونق، با اشاره به اینکه اندونزی نیاز سالانه خرماي خود را از ایران و بخشی از استان کرمان تأمین می‌کند، خاطرنشان کرد: در حال حاضر در اندونزی فرصت خوبی در زمینه تکمیل زیرساخت ها وجود دارد که کرمان می‌تواند از این فرصت استفاده کند. گفتنی است در این نشست برخی فعالان اقتصادی دو طرف به بیان پرسش‌های خود در رابطه با تجارت بین کرمان و اندونزی پرداختند و پاسخ‌های لازم را دریافت کردند.



توسعه گلخانه‌های استان شتاب‌دهنده نبوده است

(۰۴ اسفند، ۱۴۰۱)

رییس اتاق کرمان گفت: گلخانه‌های سطح استان از نظر کمی توسعه‌یافته‌اند، اما از نظر کیفی حرکت شتاب‌دهنده‌ای را نداشته‌اند که باید این موضوع با جدیت پیگیری شود.



سیدمهدی طبیبزاده در هشتاد و دومین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی با موضوع بررسی موانع توسعه گلخانه‌های استان و ارائه راهکارهای پیشنهادی، افزود: در صورت توسعه گلخانه‌ها شکی وجود ندارد و در استانی با ۲۵ درصد باغات کشور بایستی در تکامل زراعت و باغبانی، بالندگی کشاورزی با مبحث گلخانه‌ها تکمیل شود. وی ادامه داد: توسعه گلخانه‌ها باعث افزایش راندمان تولید به‌منظور حضور در بازارهای جهانی و راهکار مناسبی برای تولید با توجه به گران شدن و کمبود آب است.

در ادامه این نشست استاندار کرمان با بیان اینکه اقلیم مناسب استان برای توسعه گلخانه‌ها نعمت و ظرفیت مناسبی است، گفت: اشتغال، صادرات و ارزآوری در این حوزه وجود دارد و باید به سرمایه‌گذاران برای راه‌اندازی گلخانه‌های وسیع کمک شود. محمد مهدی فداکار، افزود: در رابطه با حل مشکلات موجود برای راه‌اندازی سامانه هوشمند نظارت و ارزیابی سموم، با سازمان محیط‌زیست مذاکرات لازم انجام خواهد شد. گفتنی است در این نشست گزارش‌هایی با عنوان «دستاوردهای دانشگاه‌های استان در حوزه بذر و پایش سموم»، «مزایای گلخانه‌های با ارتفاع بلند و ظرفیت‌های استان در توسعه آن» و «لزوم اندازه‌گیری باقی‌مانده سموم در محصولات گلخانه‌ای» مطرح شد. همچنین چالش‌های توسعه گلخانه‌ها در استان مانند تکنولوژی پایین گلخانه‌ها و نگاه اشتغال‌زا به صنعت گلخانه به‌جای نگاه تولید و توسعه مطرح شد و پیشنهادهایی برای توسعه گلخانه‌ها به تصویب رسید.

راهکارهای مقابله با سرمازدگی پسته بررسی شد



(۰۹ اسفند، ۱۴۰۱)


راهکارهای مقابله با سرمازدگی پسته در نشستی با حضور رییس و جمعی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق کرمان و رییس و جمعی از اساتید دانشگاه شهید باهنر کرمان بررسی و در پایان از نمونه بخاری باغی و محلول تولیدی تیم تحقیقاتی دانشگاه شهید باهنر کرمان، برای جلوگیری از خسارت وارده ناشی از سرمازدگی احتمالی آینده رونمایی شد.


رییس اتاق کرمان گفت: همکاری دانشگاه با بخش خصوصی منجر به خلق امکاناتی شده که در آینده‌ای نزدیک منجر به بهبود فضای کسب‌وکار خواهد شد. وی اظهار کرد: اتاق از همه تربیون‌ها برای بیان عمق خسارت سنگین وارد شده به کشاورزان بویژه پسته کاران استفاده کرده و صدای آن‌ها را به همه مسئولان کشور، نمایندگان مجلس، صندوق ضمانت خسارت، شورای گفت‌وگو و دستگاه قضایی رسانده، اما در بخش اجرا تاکنون نتیجه مطلوبی نداشته است. رییس اتاق کرمان بیان کرد: خسارت وارد شده به پسته از ۱۴ هزار تا ۲۰ هزار میلیارد تومان برآورد شد که همچنان بی‌پناه باقی‌مانده و محصول امسال نیز تحت تأثیر قرار گرفته است. در ادامه این نشست رییس کمیسیون کشاورزی اتاق کرمان با اشاره به اینکه سرمازدگی باغات پسته در سال جاری بویژه ۸، ۹ و ۱۰ فروردین‌ماه خسارت‌های سنگینی به باغات استان وارد کرد، گفت: در بازبدهای میدانی و برآوردهای انجام شده، بیش از ۸۰ درصد محصول حدود ۱۵ هزار میلیارد تومان خسارت دیدند. سیدمحمدرضا ترابی موسوی افزود: برای جبران خسارت‌ها و جلوگیری از سرمازدگی‌های احتمالی در آینده موارد را پیگیری و سعی بر ارائه راهکارهای علمی در این زمینه شد. استاد تمام دانشگاه شهید باهنر کرمان نیز در ادامه این نشست گفت: تیم ۱۲ نفره تشکیل و در بخش‌های مختلف سرمازدگی از ریشه، ساقه، برگ و گل فعالیت‌هایی انجام و در این نشست نهایی و رونمایی شد.


گفتنی است در پایان این نشست از نمونه بخاری‌های باغی و محلول تولید شده برای جلوگیری از خسارت ناشی از سرمازدگی پسته رونمایی و قرار است با همکاری کمیسیون کشاورزی اتاق کرمان در بخشی از باغات استان اجرایی شود.





اتاق بازرگانی صنایع معادن و کشاورزی کرمان


 www.otagh-bazargani.com

 sepehr@kccim.ir

 ۰۳۴-۳۲۴۸۳۳۷۸

 ۱۰۰۰۳۴۳۲۴۴۱۰۵۸

 ۰۹۰۵۸۵۰۸۰۶۹ (فضای مجازی)

 Kccima



با اسکن بارکد بالا با ما در ارتباط باشید



سومین کنفرانس بین المللی

گردشگرک بیابان لوت

(فرصت های محلی و بین المللی)



مهلت ارسال مقالات: ۵ آذر تا ۱۵ اسفند ۱۴۰۱

برگزاری: ۱۳ و ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۲

اهداف کنفرانس:

۱. معرفی میراث جهانی بیابان لوت و چاره جویی برای ایجاد وحدت رویه در مدیریت گردشگری و حفاظت از اکوسیستم ارزشمند آن.
۲. برندسازی میراث جهانی بیابان لوت در حوزه گردشگری.
۳. شناسایی ظرفیت های گردشگری بیابان لوت در سطح ملی و بین المللی.
۴. استفاده از ظرفیت های بین المللی، ملی و محلی برای توسعه جوامع محلی در حوضه بیابان لوت.
۵. تشکیل زنجیره ارزش گردشگری از دستگاه های دولتی و خصوصی دخیل و ذینفعان مؤثر در بیابان لوت.
۶. افزایش نقش دانشگاه های سه استان کرمان، سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی در تحقیقات بیابان لوت.
۷. همکاری و هم افزایی دانشگاه های سه استان با دستگاه های اجرایی و بخش خصوصی در توسعه گردشگری بیابان لوت.
۸. معرفی تخصصی حرمیم های مختلف لوت و ظرفیت های مختلف در آنها برای امکان سنجی توسعه گردشگری های متنوع متناسب با حرمیم ها.

محورهای اصلی کنفرانس:

۱. فناوری ها و ظرفیت های نوین در توسعه گردشگری بیابان لوت.
۲. زمین بوم های اجتماعی و توسعه گردشگری در بیابان لوت.
۳. توسعه انرژی های تجدیدپذیر در بیابان لوت.
۴. اقتصاد گردشگری و بوم گردی در بیابان لوت.
۵. طبیعت گردی، اکوتوریسم و اقلیم معماری در بیابان لوت.
۶. کاستی ها، موانع و چالش ها در مسیر توسعه گردشگری بیابان لوت.

برنامه های جانبی کنفرانس:

۱. سخنرانی استادان برجسته ایرانی و خارجی در حوضه لوت شناسی در پنل های مختلف کنفرانس.
۲. بازدید از کلوت ها، برخان ها و جاذبه های طبیعی در بیابان لوت.
۳. بازدید از صنایع دستی مردم محلی روستاهای اطراف شهداد.
۴. بازدید از نمایشگاه سنگ های تزئینی، شهاب سنگ ها و گوهرسنگ های اکتشاف شده از بیابان لوت در موزه سنگ بخش زمین شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۵. بازدید از نیکها (گلدان های طبیعی) بیابان لوت.
۶. بازدید از شهر تاریخی آرنا (شهر صنعتگران عهد باستان در شهداد).
۷. رصد آسمان در یک شب به یادماندنی در لوت.
۸. بازدید از منطقه گندم بریان و بقایای کاروانسراهای تاریخی و قنات ها تاریخی در عمق بیابان لوت (در صورت مساعد بودن شرایط آب و هوایی و فراهم بودن امکانات لازم).
۹. بازدید از قلعه باستانی کشیت، آبشار زیبای کشیت و رود شور (در صورت مساعد بودن شرایط آب و هوایی و فراهم بودن امکانات لازم).
۱۰. بازدید از نمایشگاه آثار و پژوهش های مرتبط با بیابان لوت (دستاوردها، ابزار آلات کاوشگران و محققان بیابان لوت همچون استاد احمد مستوفی و استاد پرویز کردوانی).



۰۲۲۲۱-۴۳۸۶۵



دبیرخانه کنفرانس: کرمان - میدان پژوهش - دانشگاه شهید باهنر کرمان - دانشکده ادبیات و علوم انسانی - بخش جغرافیا

شماره دبیرخانه: ۰۳۴-۳۱۳۲۲۳۶۷ آدرس سایت: lut3conf.uk.ac.ir @ پست الکترونیکی: lut3@conf.uk.ac.ir